موقعیت فرهنگی جهان

از ظهور منجی تا وقوع قیامت

از منظر متون اسلامی و عهد جدید

نگارنده:منیره قضاوی



بسم الله الرحمن الرحیم

موقعیت فرهنگی جهان از ظهور منجی تا وقوع قیامت از منظر متون اسلامی و عهد جدید

نویسنده:

منیره قضاوی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پایان نامه کارشناسی ارشد: موقعیت فرهنگی جهان از ظهور منجی تا وقوع قیامت از منظر متون اسلامی و عهد جدید

مشخصات کتاب

دانشگاه قم

دانشکدهٔ الهیات

پایان نامهٔ دورهٔ کارشناسی ارشد رشتهٔ تفسیر و علوم قرآن

عنوان:

موقعیت فرهنگی جهان از ظهور منجی

تا وقوع قیامت از منظر متون اسلامی و عهد جدید

استاد راهنما:

دکتر محمدکاظم شاکر

استاد مشاور:

دکتر محمدکاظم رحمان ستایش

نگارنده:

منیره قضاوی

اسفند ۹۱

ص: ۱

اشاره

↔

ص:۲

[يا اَيُّهَا العَزيزُ مَسَّنا وَ اَهلَنَا الضُّرُّ وَ جِئنا بِبِضعَةٍ مُزجاةٍ فَأَوفِ لَنَا الكَيل وَ تَصَدَّق عَلَينا اِنَّ اللهَ يَجزِى المُتَصَدِقين]

(يوسف/٨٨)

تشکر و قدردانی:

حمـد و سـپاس خدای بزرگ و مهربان را که توفیق گام نهادن در راه علم و معرفت را عطا فرمود. از تمامی اساتید بزرگوار که در طول سالیان گذشته، مقدّمات رسیدن به این مرحله را برایم فراهم نمودند، تقدیر و تشکر می نمایم.

از اسـتاد گرامی و بزرگوار، جنـاب آقـای دکتر محمـدکاظم شاکر که راهنمایی این جانب را در انتخاب موضوع، انجام مراحل تحقیق، پژوهش و نگارش این پایان نامه تقبّل فرمودند، کمال امتنان و تشکر را دارم.

از اسـتاد محترم، جناب آقای دکتر محمدکاظم رحمان ستایش، به خاطر مشاوره های مؤثر و سازنده شان نهایت تشکر و سپاس گزاری را دارم.

از همسـر عزیز و مهربانم، سـیدعلیرضا از صـمیم قلب تشـکر می کنم که اگر نبود همـدلی، همراهی و همکاری اش، پاهایم در پیمودن این راه لنگان بود و دلم لرزان.

در نهایت، دسـتان پر مهر و قلب پر عطوفت هر دو مادرم – مادرم خودم و مادر همسرم – را که همیشه ی ایّام، به ویژه در طی این دو سال زحمات زیادی متقبّل شدند، می بوسم و از دختر کوچک و نازنینم، زهرا سادات به خاطر لحظه لحظه ی روزهایی که حضورم را در کنار خودش کمتر احساس کرد، عذر تقصیر می طلبم.

ص:۴

چکیده:

ظه_ور و قی_ام منجی که در دورۀ پایانی جهان و در هنگامۀ فراگ_یر شدن ستم در ساحت های مختلف جامعۀ بشری به وقوع م_ی پیوندد، به مثابۀ یک انقلاب عظیم فرهنگی، سبب ساز تغییرات و دگرگ_ونی های وسیع فرهنگی شده، تمام پدیده ها و مؤلّفه های فره_نگی را متحوّل می سازد. این تحوّلاتْ در حالی رخ می دهد که در آستانۀ ظهور منج_ی، جهان وضعیّت نامساعد و نامطلوبی دارد و با ظهور و اصلاحات بنیادین او در همۀ مؤلّفه ها و اجزاء فرهن_گ، وضعیّت جهانِ پس از ظهورْ به یک باره دیگرگ_ون شده، در چنان جایگاه مطلوب، بلکه ایده آلی قرار می گیرد که بش_ریّت تا آن زمان‌نظیرش را تجربه نکرده است. در نگاشتۀ حاضر- به منظور دس_ت یابی به تأثیر عمیق منج_ی در رسیدن به تعالی و کمال- وضعیّت فره_نگی جهان، در فاصلۀ زمانی دو رویداد مهمّ ظهور و قیامت، و از دو منظر متون اسلامی و عه_د جدید مورد بررسی قرار گرفته است. انتخاب عه_د جدید- کت_اب مق_دّس مسیح_یان- در کنار متون اسلامی، با هدف انعکاس دیدگاه مسیح_یّت، به عنوان دینی صورت گرفته است که ظ_هور (بازگ_شت) منج_ی و پیام_دهای آن، نقش_ی محوری و کلیدی در آم_وزه ه_ای اعتق_ادی اش دارد. این تحقیق نشان می دهد وضعیّت فرهنگی جهان در آستانۀ ظهور منج_ی بسیار نامساعد بوده، پس از ظهور او به وضعیّت مطلوب و ایده آلی نیل می کند، و این شرایط تا پایان جهان (وقوع قیامت) پایا و ماندگار است. هم چنین، انطباق کامل آموزه های عهد جدید با متون اسلامی دربارۀ وضعیّت آستانۀ ظهور، و انطباق نسبی آن ها در مورد وضعیّت پس از ظهور به دست آمده است.

کلمات کلیدی: آخرالزّمان، منجی، ظهور، وضعیّت فرهنگی، حکومت حضرت مهدی، بازگشت مسیح.

ص:5

فهرست مطالب

۸-۸-۱. عهد جدید۱۹

ص:۶

فصل دوم: وضعیت فرهنگی جهان در آستانه ی ظهور منجی از منظر روایات

ص:۷

فصل سوم: وضعیت فرهنگی جهان پس از ظهور منجی از منظر آیات و روایات

۱-۵-۴-۳. فرآیند طبیعی و تدریجی جهانی شدن۱۲۲

ص:۹

۶-۳. اقتصاد عصر ظهور۱۴۷

ص:۱۰

۲-۱-۲-۴. رجعت در قرآن کریم ۱۷۰

ص:۱۱

۴-۱-۲-۵. تکذیب مسیح در روزهای آخر۲۰۶

ص:۱۲

۱-۴-۵. قضاوت و داوری ۲۲۰

ص:۱۳

ص:۱۴

پیش گفتار

فرهنگ، منشأ اعمال انسان ها و مبدأ مسیر تکاملی جوامع است. از این منظر،انسان ها سازندهٔ جامعه هستند و تأثیر فرهنگ بر انسان ها نیز مورد تردید نیست؛ فرهنگ متعالی، انسان های متعالی می سازد و آن ها نیز جامعه را به سوی مقصد نهایی آن هدایت می کنند.

فرهنگ، امری تغییرپذیر است و تغییر فرهنگی، دگرگونی ها و تحولاتی است که در پدیده های فرهنگی، نظیر اعتقادات، افکار، آیین های دینی و اخلاقی، شیوهٔ زندگی، و به طور کلی در فرهنگ مادی و غیرمادی صورت می پذیرد.(۱)

در ایجاد تغییرات فرهنگی، عوامل مؤثر زیادی دخالت دارد که «انقلاب ها و اصلاحات اجتماعی» یکی از آن عوامل است.

«انقلاب فرهنگی» نیز که در اساس خود، انقلابی در اندیشه، ایدئولوژی، یا به طور جامع تر، در فرهنگ است، از جمله مواردی است که تغییر و تحولات وسیع فرهنگی را موجب می شود.

ظهور و قیام منجی- که در آخرالزمان و در روزگاراستیلای ظلمت بر ساحت های مختلف حیات جامعهٔ بشری به وقوع می پیوندد – به عنوان یک انقلاب عظیم فرهنگی، تمام مؤلفه ها و پدیده های فرهنگی را متحول ساخته، سبب تغییرات و دگرگونی های گستردهٔ فرهنگی می شود.

این تحوّلات در حالی رخ می دهد که جامعهٔ در آستانهٔ ظهور، وضعیت فرهنگی نامساعد و نامطلوبی دارد و با ظهور منجی و ایجاد اصلاحات بنیادین، موقعیت فرهنگی جهان در چنان جایگاه مطلوب و ایده آلی قرار می گیرد که تا آن زمان، بشریتْ مانند آن را تجربه نکرده است.

پس از ظهور، دین به عنوان یکی از مهم ترین مؤلفه های فرهنگی، چنان احیاء و تجدید می شود که همگان می پندارند، دین جدیدی عرضه شده است.

اخلاق، جایگاه شایستهٔ خود را می یابد و مفاسد اخلاقی ریشه کن شده، فضایل اخلاقی جایگزین رذایل می شوند و روابط انسان ها با یک دیگر، بر اخلاق مبتنی می گردد.

ص:۱

۱- محمد جواد ابوالقاسمی، شناخت فرهنگ، چاپ اول، (تهران: انتشارت عرش پژوه، ۱۳۸۵ ش)، ص ۲۰۵.

با رشد دوازده برابری «علم»، درهای علوم ناشناخته به روی بشر گشوده شده، جهان در اوج قلّهٔ پیشرفت قرار می گیرد.

عدالتْ در تمامی ابعادش به جای جای جامعه نفوذ می کند و در جهان آکنده از عدالت، جایی برای ظلم و ستم باقی نمی ماند.

انقلاب اقتصادی، منجر به نابودی فقر، و فراوانی نعمت و ثروت در جامعه می شود.

امنیت، سایهٔ تسکین بخش خود را بر جهان می اندازد و جایی برای جنگ و آشوب و نزاع نمی گذارد، و خلاصه، حکومت عدل جهانی مستقر شده، همهٔ مردم را از برکاتش بهره مند می سازد.

تحقیق حاضر، با موضوع «موقعیت فرهنگی جهان از ظهور منجی تا وقوع قیامت، از منظر متون اسلامی و عهد جدید»، در پنج فصل تنظیم شده است.

در «فصل اول»، به بیان «کلیات» و مفاهیم پرداخته شده است.

در «فصل دوم»، با استفاده از روایات، «وضعیت فرهنگی جهان در آستانهٔ ظهور منجی» مورد بررسی قرار گرفته تا از این رهگذر، دست یابی به عمق و گسترهٔ تحولات پس از ظهورْ میسّر شود. در این فصل، شناخت وضعیت فرهنگی جهانْ در آستانهٔ ظهور منجی، از طریق بررسی مؤلفه های فرهنگی (شامل دین، اخلاق، علم، سیاست، اقتصاد، امنیت و بهداشت) صورت گرفته است.

در «فصل سوم»، «موقعیت فرهنگی جهان پس از ظهور» مورد سوال است. بدین منظور – مانند فصل پیش– وضعیت مؤلفه های فرهنگی در عصر پس از ظهور، به تفکیک از منظر آیات و روایات، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته، تا برآیند آن ها، وضعیت فرهنگی جهان پس از ظهور را به دست دهد. در این فصل، چگونگی تحولات و تغییرات فرهنگی عصر ظهور بیان شده و چهرهٔ درخشان و بی بدیل آن دوران به تصویر کشیده شده است.

سؤال مهمی که ایجاد می شود، این است که آیا وضعیت مطلوب فرهنگی عصر ظهور، پس از پایان زندگی منجی هم ماندگار است؟ آیا دولت عدل جهانی که با محوریت تعالی فرهنگی تأسیس شده، تا برپایی قیامت تداوم و ثبات خواهد داشت؟ اساساً سرنوشت جهان پس

از پایان زندگی امام چه خواهد شد؟ این ها سؤالا‌تی است که در «فصل چهارم» با موضوع «وضعیت جهان پس از پایان زندگی امام» به آن ها پاسخ داده می شود.

در این فصل، از آن جا که با محدودیت منابع مواجهیم و از روایات، اطلاعاتی راجع به وضعیت فرهنگی جهان پس از امام به دست نمی آید، به ناچار، از طریق بررسی وضعیت حاکمیت پس از امام، سعی در یافتن پاسخی برای سؤالات موجود می شود.

در این فصل، به سؤال مهم دیگری نیز پاسخ داده می شود؛ این که: با توجه به اشارات برخی آیات و روایات، دال بر قوع قیامت در زمان بدترین مردم، آیا این مطلبْ نافی تداوم حاکمیت عدل جهانی تا پایان جهان نیست؟

پس از این که موقعیت فرهنگی جهان از ظهور منجی تا وقوع قیامت، از منظر متون اسلامی به دست آمد، مسأله را از منظر «عهد جدید» - کتاب مقدس مسیحیان- پی می گیریم، زیرا اعتقاد به منجی، در دین اسلام منحصر نمی شود و مسیحیان نیز در چشم داشت روز موعودی هستند که برای نجات و رستگاری آن ها به دست «مسیح» تعیین شده است. آنان در انتظار «بازگشت مسیح» اند تا به دست او تبعیض ها، ظلم ها و تاریکی ها، تبدیل به عدالت، امید و مهر شود و لذا، مسیحیت و اسلام از این حیث، در عین تمایز در بعضی جهات، دارای اشتراکاتی هستند.

در «فصل پنجم»، «وضعیت جهان از ظهور منجی تا وقوع قیامت از منظر عهد جدید» مورد بررسی قرار می گیرد. در این فصل مشخص می شود که وضعیت جهان در آستانهٔ بازگشت مسیح، با آن چه از روایات اسلامی در خصوص آستانهٔ ظهور به دست آمد منطبق است، ولی راجع به تحولات پس از بازگشت مسیح، و به خصوص «برقراری ملکوت الهی» به عنوان یکی از مهم ترین اهداف بازگشت، ابهاماتی وجود دارد.

فصل اول: کلی___ات

اشاره

ص:۴

۱. کلیات

اشاره

در این فصل به منظور معرفی اجمالی این تحقیق، به بیان مقدمات و مفاهیم کلیدی می پردازیم.

۱-۱. تبیین مسأله

از دیرباز، عالمان مسلمان- اعم از محدثان، مفسران و متکلمان-در آثار خود به موازات دیگر موضوعات و بحث های علمی، به گفت و گو دربارهٔ ظهور مردی از خاندان نبوی (صلی الله علیه و آله) به نام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرداخته اند که در دورهٔ پایانی جهان و پیش از برپایی قیامت و در هنگامهٔ فراگیر شدن ستم در ساحت های مختلف جامعهٔ بشری رخ می نماید و مژده به قیام او را از یک سو خبری خوش آیند دربارهٔ رهایی نظام جهانی از سیطرهٔ حاکمیت زورمندان، زردوستان و تزویرگران شمرده، از دیگرسو، از آن قیام به عنوان عامل برقراری نظم و نظامی جدید یاد نموده اند که بر خداپرستی و فرمان برداری از قوانین الهی مبتنی بوده، با هدف تحقق بخشیدن به اصل کرامت انسانی و عدالت در عرصه های مختلف زندگی، همراه باامنیت، ثبات، آسایش مادی و آرامش معنوی به وقوع خواهد پیوست.

مطالعه و بررسی روایات اسلامی پیرامون رویداد ظهور و قیام منجی و پیامدهای آن نشان می دهد که این پدیده موجبات تغییر و تحولاتی عظیم را در شئون مختلف زندگی بشری فراهم آورده، جامعه را در مسیر نیل به تعالی و کمال قرار می دهد. از آن جایی که عمدهٔ این دیگرگونی ها، ازطریق تغییر در اندیشه، ایدوئولوژی، جهان بینی، وارزش ها ایجاد می شود، ظهور و

قیام منجی را در حقیقت باید یک انقلاب عظیم فرهنگی دانست که سبب ساز تحولات و دگرگونی هایی وسیع شده، تمام مؤلفه ها و پدیده های فرهنگی را زیر و رو می سازد.

این رساله بر آن است تا به بررسی تغییراتی بپردازد که با ظهور منجی در وضعیت فرهنگی جهان ایجاد می شود و به عبارتی، بنا دارد تأثیرات حضور او را درتحول پارامترها و مؤلفه های فرهنگی، در فاصلهٔ دو رویداد مهم ظهور و قیامت مورد واکاوی قرار دهد.

پس از معرفی فرهنگ و مشخص نمودن اجزاء و مؤلفه های آن، به منظور دست یابی به عمق و گسترهٔ تحولات دولت مهدوی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در عرصهٔ فرهنگ، به وضعیت فرهنگی جهان در آستانهٔ ظهور مهدی (علیه السلام) پرداخته ایم و بعد از آن، با ترسیم چهرهٔ فرهنگی جهان پس از ظهور، سعی در توصیف تأثیرگذاری عمیق منجی در این حیطه داشته ایم.

اما مسأله ای که تاکنون- با وجود حجم وسیع تحقیقات و پژوهش های حوزهٔ مهدویت- مغفول مانده، سرنوشت جهانْ پس از پایان زندگی حضرت مهدی (علیه السلام) است. آیا موقعیت مطلوب فرهنگی عصر ظهور، پس ازحضور امام هم ماندگار خواهد بود؟ آیا پس از امام، حاکمیت ارزش ها تداوم خواهد یافت؟ آیا دولت کریمهٔ مهدوی تا برپا شدن قیامت پایدار می ماند؟ این ها سؤالاتی است که در ادامهٔ تحقیق، بدان ها پاسخ داده می شود و با وجود محدودیت منابع، سعی شده است تصویری- هرچند کلی- از وضعیت جهان پس از پایان زندگی امام ارائه شود.

چنان که می دانیم، اعتقاد به منجی و آیندهٔ درخشانی که به دست او رقم می خورد، ویژهٔ اسلام نیست و همهٔ ادیان و مکاتبْ چشم به راه منجی نجات بخش خویش اند. در این میان، مسیحیان در انتظار «بازگشت مسیح»اند و سعادت و حیات ابدی خود را در گرو بازگشت دوبارهٔ او می بینند. اما اگرچه مسیحیان در مورد ظهور دوبارهٔ عیسی (علیه السلام) اتفاق نظر دارند، عهد جدید به عنوان کتاب مقدس ایشان و حجت دینی مسیحیت، در ارتباط با دورهٔ بعد از بازگشت مسیح تا وقوع قیامت، دارای ابهاماتی است و به دشواری می توان تصویری روشن و هماهنگ از تحولات پس از بازگشت مسیح ارائه کرد.در این تحقیق، سعی شده تا وضعیت جهانْ در فاصلهٔ بازگشت مسیح تا وقوع قیامت از منظر عهد جدید مورد بررسی قرارگیرد.

۲-۱. سئوالات پژوهش

۱- با توجه به آیات قرآن، روایات اسلامی و نوشته های عهد جدید، وضعیت فرهنگی جهان در آستانهٔ ظهور منجی چگونه است؟

۲- با توجه به آیات قرآن، روایات اسلامی و عهد جدید، ظهور منجی چه تأثیراتی بر وضعیت فرهنگی جهان دارد؟

۳- با توجه به انعکاس دیدگاه های مختلف در مورد وضعیت جهان بعد از پایان زندگی منجی، جهان در آن هنگام در چه موقعیتی قرار می گیرد؟

۴- قرآن، روایات و عهد جدید، وضعیت فرهنگی عالمْ در آستانهٔقیامت را چگونه پیش بینی می کند؟

۱-۳. فرضیه های پژوهش

۱- منجی در حالی می آید که وضعیت فرهنگی جهان، نامطلوب و نگران کننده است، اما آمادگی پذیرش حق وجود دارد.

۲- ظهور منجی تأثیرات شگرفی بر وضعیت فرهنگی جهان می گذارد؛ همهٔ مؤلفه های فرهنگی یا متأثر از فرهنگْ به کلی دگرگون می شود.

۳- سیر کلی جهان- به لحاظ فرهنگی- رو به تکامل بوده، پس از پایان زندگی منجی نیز متوقف نمی شود؛ وجود مظاهر مغایر با تکامل امری حاشیه ای است.

۴- قیامت در حالی رخ می دهد که انسان ها با عقاید و ادیان مختلف در صحنهٔ جهان حضور دارند، اما غلبه با دین حق است.

۱-۴. روش پژوهش

روش پژوهش در این پایان نامه، روش کتابخانه ای، و روش گردآوری اطلاعات، فیش برداری است. در این شیوه از روش های توصیفی (گزارش اطلاعات گردآوری شده)، انتقادی (ارزیابی اطلاعات و شناسایی صحت و سقم آن ها)، تحلیل علمی (روشن ساختن نقاط تاریک زوایای مطلب)، ترجمهٔ متون نیازمند ترجمه، و تفسیر متون نیازمند تفسیر، و تقسیم و دسته بندی اطلاعات و روشن ساختن اقسام مختلف آن استفاده شده است.

ص:۷

مطالب این پایان نامه، از دیدگاه قرآن، روایات و عهد جدید مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۵-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

اگرچه دربارهٔ واقعهٔ بزرگ ظهور، مقدمات و پیامدهای آن، پژوهش های زیادی صورت گرفته، اما دامنهٔ همهٔ آن ها محدود به زمان حیات منجی شده است و راجع به سرنوشت جهان در فاصلهٔ پایان زندگی منجی تا وقوع قیامت، ابهامات زیادی وجود دارد. بنابراین، رفع ابهام از وضعیت جهانْ پس از حیات منجی ضروری می نماید.

در همین راستا، آیات و روایات ظاهراً متضادی وجود دارد که فحوای شماری از آیات و روایات بر تداوم حاکمیت ارزش ها تا زمان برپایی قیامت دلالت می کند، و برخی آیات و روایات دیگر، حاکی از وقوع قیامت در زمان بدترین مردم است؛ رفع تناقص در این مورد نیز ضروری به نظر می رسد.

علاوه بر آن، ارائهٔ گزارشی همه جانبه و منسجم از وضعیت فرهنگی جهان در بازهٔ زمانی آستانهٔ ظهور تا وقوع قیامت، از دیگر ضروریات این تحقیق است.

در کنار متون اسلامی، استفاده از عهد جدیدْ به عنوان کتاب مقدس مسیحیان، برای بررسی وضعیت فرهنگی جهان در آستانهٔ بازگشت مسیح و پرداختن به تحولات پس از آن، خالی از فایده نیست؛ بلکه از آن جا که عهد جدیدْ تصویر روشن و هماهنگی از تحولات پس از بازگشت مسیح ارائه نمی دهد و نائل شدن به ملکوت الهی- که از مهم ترین اهداف بازگشت اوست- به چند صورت ناهم سان مطرح شده است، در این زمینه،رفع ابهام تاحد ممکن ضروری به نظر می رسد.

۶-۱. اهداف و کارکردها

۱- ترسیم چهرهٔفرهنگی جهانْ هم زمان با ظهور منجی، از طریق پرداختن به جایگاه مؤلفه های فرهنگی از قبیل دین، اخلاق، علم و ... در آن محدودهٔ زمانی.

۲- توصیف تحولات و دگرگونی های مرتبط با فرهنگ، پس از ظهور منجی؛ از جمله تحولات عرصهٔ دین، اخلاق و روابط انسانی، علم، حکومت، قضا، اقتصاد، امنیت، بهداشت.

۳- پرداختن به وضعیت جهان پس از پایان زندگی منجی، از طریق انعکاس دیدگاه های مختلف راجع به تداوم یا عدم تداوم حاکمیت ارزش ها.

۴- ارائهٔچشم انداز عهد جدید در خصوص وضعیت فرهنگی جهانْ قبل و بعد از ظهور منجی و بررسی ابهامات آن.

۷-۱. پیشینهٔ تحقیق

بشر به مقتضای حبّ ذات و طبیعت جست وجوگر خود، همواره به سرانجام دنیا می اندیشیده است و به دنبال پیش بینی آینده و اظهار نظر دربارهٔ پایان تاریخ بوده است و لذا،پژوهش های فراوان و متعددی در این زمینه صورت گرفته و سرنوشت آیندهٔ بشر مورد سؤال و بررسی قرار گرفته است.

در این راستا، موضوعاتی مثل آخرالزمان، علائم و نشانه های آخرالزمان، موعود آخرالزمان، پایان تاریخ، منجی در ادیان و مکاتب مختلف، واقعهٔ ظهور منجی، وقایع آستانهٔ ظهور و پیامدهای آن، از جمله موضوعاتی هستند که مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. در این باب، دیدگاه های مختلفی مطرح گردیده و برای طرح این دیدگاه ها به قرآن و روایات اسلامی استناد شده و از علوم مختلفی از جمله کلام، فلسفه، تاریخ و ... استمداد شده است.

آثار متعدد و فراوانی در این زمینه خلق شده است، که تعدادی از مهم ترین آن ها عبارتند از:

۱- الغیبهٔ: محمد بن ابراهیم نعمانی- قرن چهارم،

۲- کمال الدین و تمام النعمهٔ: محمدبن علی ابن بابویه – قرن چهارم،

۳- الغیبهٔ: محمد بن حسن طوسی –قرن پنجم،

۴- منتخب انوار المضیئهٔ فی ذکر القائم الحجهٔ (علیه السلام): علی بن عبدالکریم بهاء الدین نیلی نجفی- قرن نهم،

۱- بحارالأنوار (جلد ۵۱): محمدباقر مجلسی- قرن دوازدهم،

۲- منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر: لطف الله صافی گلپایگانی – معاصر،

۳- معجم أحادیث الإمام المهدی (علیه السلام): تحت نظر شیخ علی کورانی – معاصر.

اما آن چه مورد نظر این پایان نامه است، بررسی وضعیت فرهنگی جهان، در فاصلهٔ دو رویداد مهم ظهور و قیامت به طور خاص است که پس از تفحص مشخص گردید که پژوهش متمرکز و موسّعی در این زمینه صورت نگرفته است؛(۱) به خصوص در فاصلهٔ زمانی پایان زندگی منجی تا وقوع قیامت، شاید بتوان ادعا کرد که به کلی مغفول مانده، به جز اشاراتی پراکنده، مطلب مهم دیگری دربارهٔ آن نمی توان یافت.

۸-۱. مفاهیم کلیدی

اشاره

مهم ترین و کلیدی ترین مفاهیم به کار برده شده در این تحقیق به شرح زیر است:

۱-۸-۱. فرهنگ

دربارهٔ واژهٔ فرهنگ، از نظر علمی تعاریف بسیاری شده است، تا جایی که شمار آن ها به بیش از ۲۵۰ مورد می رسد. (۲) از بین تعاریف ارائه شده، در این نوشتار به تعدادی از تعاریف مهمْ بسنده می شود.

تایلور، فرهنگ را این گونه تعریف می کند:

«فرهنگ یا تمدن، کلّیت درهم تافته ای شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادتی است که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می آورد».(۳)

در تعریف دیگری از فرهنگ،مارتین به عنوان یک جامعه شناس فرهنگی، فرهنگ را شامل در تمامی محتواهای فکری و ارزشی که زندگی انسانی را از زندگی حیوانی متمایز و

۱- پایان نامه ای که به نظر می رسید بیشترین قرابت موضوعی را با موضوع این رساله داشته باشد، «مفهوم آخرالزمان در ادیان ابراهیمی» نوشتهٔ محمدحسین محمدی (موجود در دانشگاه قم) بود که البته پس از بررسی روشن شد اشتراک قابل توجهی با موضوع این تحقیق ندارد.

۲- محمدجواد ابوالقاسمی، شناخت فرهنگ، ص۵۸.

۳- داریوش آشوری،تعریف ها و مفهوم فرهنگ، [بی نا]، (تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷ش)،ص۳۹.

برجسته می سازد می داند ودین، خانواده، اقتصاد، تکنیک، دولت، سیستم دفاعی و ... را نیز دربر می گیرد.(۱)

در تعریف دیگری، فرهنگْ شیوهٔ زندگی یک ملت دانسته شده است:

«فرهنگ، شیوهٔ زندگی یک ملت است که الگوهای قراردادی از تفکر و رفتار، شامل ارزش ها، عقاید، مقررات، سلوک، سازمان های سیاسی، فعالیت های اقتصادی و امثال آن را - که از طریق یادگیری، و نه توارث زیستی از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود- دربر می گیرد».(۲)

در تعریف زیر، فرهنگْ متضمن نظام های مختلف جامعه شده است:

«مجموع روش ها، آداب و رسوم، و ارزش های یک اجتماع معین، که متضمن نظام اقتصادی، اجتماعی، ساخت سیاسی، علم، دین، تربیت، هنر و سرگرمی ها می باشد».(۳)

در تعریف دیگری، آمده است:

«فرهنگ، عبارت است از تمام عوامل مربوط به شناسایی، اعتقاد، هنر، اخلاقیات، حقوق، آداب و رسوم، نحوهٔ معیشت، و امکانات علمی دیگر، که به وسیلهٔ فرد از جامعه کسب شده است».(۴)

دکتر فرامز رفیع پور، دربارهٔ تجزیه فرهنگ به بخش های مختلف و ارتباط آن با میزان پیشرفت در هر جامعه معتقد است:

« (در یک جامعهٔ پیشرفته) در پی پیشرفت علم و تکنولوژی، و هم چنین تقسیم کار، بخش های مختلف فرهنگْ تجزیه یافته، هریک در سطح وسیعی رشد می کنند».(۵)

او این بخش ها را شامل موارد زیر می داند:

«۱- علم، ۲-تکنولوژی، ۳- آموزش، ۴- بهداشت و طب، ۵- معماری، ۶- کشاورزی، ۷- دفاعی، ۸-ارتباطات، ۹- قانون و قضاوت، ۱۰- اقتصاد، ۱۱- ورزش و ...».(۶)

ص:۱۱

۱- فرامرز رفیع پور، آناتومی جامعه؛ مقدمه ای بر جامعه شناسی کاربردی، چاپ اول، (تهران: انتشار، ۱۳۷۸ ش)،ص۲۹۷.

۲- محمدجواد ابوالقاسمی، شناخت فرهنگ، ص۵۸.

۳- محمدجواد ابوالقاسمی، شناخت فرهنگ، ص ۷۲.

۴- محمدجواد ابوالقاسمی، شناخت فرهنگ، ص ۷۲.

۵- فرامز رفیع پور، آناتومی جامعه؛ مقدمه ای بر جامعه شناسی کاربردی، چاپ اول، (تهران: انتشار، ۱۳۷۸ ش)،ص۳۰۵.

۶- فرامز رفیع پور، آناتومی جامعه؛ مقدمه ای بر جامعه شناسی کاربردی، چاپ اول، (تهران: انتشار، ۱۳۷۸ ش)،ص۳۰۵.

با دقت در تعاریف ارائه شده و با توجه به دیدگاه صاحب نظران، می توان گفت فرهنگ هم امری است معنوی و هم مادی؛ فرهنگ معنوی عبارت است از عقاید، باورها، نگر ش ها، و کلاً ـ جهان بینی افراد، و فرهنگ مادی عبارت است از تجلی فرهنگ معنوی در عناصر زندگی انسانی، همچون اوقات فراغت، حقوق، قانون، اقتصاد، تعلیم و تربیت، سیاست، و دیگر عناصر زندگی.(۱)

با توجه به تعاریف ارائه شده، برای دست یابی به وضعیت فرهنگ در یک جامعه، باید وضعیت مؤلفه ها و بخش های آن مشخص شود، و هرچه مؤلفه های بیشتری مورد بررسی قرار گیرد، شناخت روشن تری از فرهنگ میسر خواهد شد.

در این تحقیق، برای دست یابی به موقعیت فرهنگی، مؤلفه های زیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۱- دین، ۲- اخلاق، ۳- علم، ۴- اقتصاد، ۵- قانون و قضا(قضاوت)، ۶- سیاست (حکومت)، ۷- امنیت و ۸- بهداشت.

با بررسی این مؤلفه ها در محدوده های زمانی مشخص، مثل آستانهٔ ظهور منجی و پس از ظهوراو، به وضعیت فرهنگی در آن محدوده ها دست خواهیم یافت.

۲-۸-۱. آخرالزمان

«آخرالزمان» اصطلاحی است در فرهنگ ادیان بزرگ دنیا، به معنای آخرین دوران حیات بشر و قبل از برپایی قیامت.(۲)محدودهٔ آخرالزمان به دقت قابل اندازه گیری نیست؛ با این حالْ در فرهنگ اسلامی، با استفاده از روایات می توان بعثت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) را سرآغاز دورهٔ «آخرالزمان» دانست که البته در بیشتر روایات، آخرالزمان به دورهٔ پایانی که با ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مقارن است، اطلاق شده است.(۳)

منظور ما نیز از واژهٔ «آخرالزمان» در این تحقیق،همین دورهٔ پایانی مقارن با ظهور است.

ص:۱۲

۱- محمدجواد ابوالقاسمی، شناخت فرهنگ، ص۸۶.

۲- مجتبی تونه ای، موعودنامه، چاپ سوم، (قم: میراث ماندگار، ۱۳۸۵ ش)، ص۳۴.

۳- پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، برگزیدهٔ فرهنگ قرآن، چاپ اول، (قم: مؤسسهٔ بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش)، ج۱، ص ۱۱۵..

همهٔ ادیان الهی و بیشتر مکاتب بشری، دربارهٔ پایان تاریخْ اظهار نظر کرده اند. در همهٔ پیش گویی های مربوط به آخرالزمان نیز خبرهای وحشتناک و نگران کننده ای وجود دارد، ولی اغلب بر این امر اتفاق نظر است که پایان کار بشر، روشن و سعادت آمیز است و در تمام فرقه ها و مذاهب اسلامی، کم و بیشْ سرانجام سعادت مند بشر پیش بینی شده است.(۱)

در دین اسلام، متون اسلامی که شامل قرآن کریم و روایات اسلامی می شود، به تحولات آخرالزمان پرداخته اند. قرآن کریم با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی(۲)، غلبهٔ قطعی صالحان و متقیان(۳)، کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران برای همیشه(۴)، و آیندهٔ درخشان و سعادت مندانهٔ بشریت(۵) را نوید داده است.

این اندیشه، بیش از هرچیزْ مشتمل بر عنصر خوش بینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ، و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر می باشد که طبق بسیاری از نظریه ها و فرضیه ها فوق العاده تاریک و ابتر است.(۶)

عده ای از مفسران و علمای متأخر(۷)، آیات و روایات مربوط به تحوّلات آخرالزمان را بیانگر نوعی فلسفهٔ تاریخ می دانند.در نظر اینان، تحولات آخرالزمان که در روایات بیان شده، چیزی جز آیندهٔ طبیعی جامعهٔ انسانی نیست؛ عصر آخرالزمان، عبارت است از دوران شکوفایی تکامل اجتماعی و طبیعی نوع انسان؛چنین آینده ای امری است محتوم، و مسلمانان باید انتظار آن را بکشند. در چارچوب این برداشت فلسفی، آخرالزمان قطعهٔ معینی از تاریخ نوع انسان است

۱- پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، برگزیدهٔ فرهنگ قرآن، چاپ اول، (قم: مؤسسهٔ بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش)، ج۱، ص ۱۱۶.

۲- {هو الّذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحقّ لیظهره علی الدّین کلّه و لو کره المشرکون} (سورهٔ توبه، آیهٔ ۳۳ و سورهٔ صف، آیهٔ ۹).

۳- {و لقد کتبنا فی الزّبور من بعد الذّکر أنّ الأرض یرثها عبادی الصالحون} (سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۱۰۵).

۴- {و نرید أن نمنّ علی الذّین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمّهٔ و نجعلهم الوارثین*و نمکّن لهم فی الأرض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون} (سورهٔ قصص، آیات ۵و۶)

۵- {قال موسی لقومه استعینوا بالله و اصبروا أنّ الأرض لله یورثها من یشآء من عباده و العاقبهٔ للمتّقین} (سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۲۸).

۶- مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی (علیه السلام) از دیدگاه فلسفهٔ تاریخ، چاپ چهلم، (تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۹ ش)، ص ۱۴.

۷- از جمله این علما، شهید مطهری است که در کتاب قیام و انقلاب مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از دیدگاه فلسفه ی تاریخ، به طور مبسوط به این مسئله پرداخته است.

که نه می توانـد پیش افتـد و نه ممکن است واپس افکنـده شود. نوع انسان بایـد حرکت تکاملی تـدریجی خود را که بر مبنای پیروزی تدریجی حق بر باطل صورت می گیرد، همواره دنبال کند تا به دورهٔ آخرالزمان برسد.

در نقطـهٔ مقابـل این تصـور- که طرحی برای فلسـفهٔ تاریـخ است- در آثـار اکـثر مسـلمانان قـدیم، اعم از شـیعه و سـنی،مسألهٔ آخرالزمـان ظاهراً به فلسـفهٔ تاریـخ ربط داده نشـده است. در نظر آنان، تحولات آخرالزمانْ امری است غیرعادی که در آخرین بخش از زنـدگی نوع انسـان واقع می شود و به تحولاـت قبلی جامعـهٔ انسانی مربوط نمی گردد. در آثار آن ها، تاریـخ عبارت است از مجموعه حوادث پراکنده، و پیروزی حق بر باطل در آخرالزمانْ حادثه ای است مخصوص همان عصـر، و نه فلسـفه ای که تاریخ بر اساس آن حرکت می کنـد. مبنای عقیده به حکومت توحید و عدل در آخرالزمان نیز صـرفاً همین است که چنین مطلبی از طریق روایاتْ پیش گویی شده است.(۱)

نکتـهٔ دیگری کـه شایـان تـوجه است این که: کلیـات عقایـد مربـوط به آخرالزمـان، از جمله مطـالبی است که تقریبـاً در میـان همهٔمـذاهب و فرقه های بزرگ اسـلامی پـذیرفته شـده است، ولی این که آیا تحولات آخرالزمان با ظهور مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پدیدار خواهد شد، و نیز این که آن موعود چه کسی است، مورد اختلاف است.

۳-۸-۱. علائم آخرالزمان

در فرهنگ عامـهٔ مسـلمانان، مخصوصاً شـیعه، آخرالزمان حکایت از عصـری می کنـد که مهـدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) در آن ظهور می کنـد و تحولات ویژه ای در جهان رخ می دهـد. در روایات مسـلمانان، برای این عصـرْ مشـخصات ویژه ای به نام علائم آخرالزمان نقل شده است.(۲)

۱- کـاظم موسوی بجنوردی، دائرهٔ المعـارف بزرگ اسـلامی، چـاپ دوم، (تهران: مرکز دائرهٔ المعارف بزرگ اسـلامی، ۱۳۷۴ ش)، ص ۱۳۴.

۲- کـاظم موسوی بجنوردی، دائرهٔ المعـارف بزرگ اسـلامی، چـاپ دوم، (تهران: مرکز دائرهٔ المعارف بزرگ اسـلامی، ۱۳۷۴ ش)، ص ۱۳۳.

دسته ای از علائم آخرالزمان، شامل حوادث و تحولات اجتماعی در واپسین دورهٔ حیات بشری می گردد که معمولاً در کتاب هایی تحت عنوان «الملاحم و الفتن»(۱) و کتاب های مربوط به غیبت امام زمان(۲) بررسی می شود.

از مجموع روایاتی که در کتاب های حدیث، تفسیر و تاریخْ دربارهٔ عصر ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) موعود نقل شده، دو مطلب دربارهٔ مشخصات آخرالزمان- به معنی عصر مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) - به صورت تواتر معنوی به دست می آید: نخست این که، در این عصرْ پیش از ظهور مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، فساد اخلاقی و بیداد و ستم، همهٔ جوامع بشری را فرا می گیرد و به صورت عام ترین پدیده در روابط انسان ها درمی آید؛ دیگر این که، پس از ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، تحول عظیمی در جوامع واقع می شود؛ فساد و ستم از میان می رود و توحید، عدل، و رشد کامل عقلی و علمی در سراسر زندگی انسان ها گسترش می یابد.

برخی مجموعهٔ مشخصات و علائم آخرالزمان را که مربوط به عصر مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می شود و در احادیثْ پیش گویی شده است، چنین تفسیر کرده اند: پیروزی نهایی صلح و عدالت و آزادی، حکومت جهانی واحد، عمران تمام زمین، بلوغ بشریت به خردمندی کامل و آزادی از جبرهای طبیعی و اجتماعی، برقراری مساوات کامل میان انسان ها در امر ثروت، محو کامل مفاسد اخلاقی، و منتفی شدن جنگ و ناسازگاری انسان و طبیعت.(۳)

علاوه بر اصطلاح «علائم آخر الزمان»، اصطلاح مشابه دیگری نیز در فرهنگ مسلمانان وجود دارد و آن «اشراط الساعهٔ» است؛ به معنی علائم برپا شدن قیامت. هرچند این اصطلاحْ به علائم وقوع قیامت اختصاص دارد، بررسی روایاتی که زیر این عنوان قرار دارد نشان می دهد که مضمون این روایاتْ مطالب مشترک بسیاری با روایات آخر الزمان دارد و بسیاری از علائم در هر دو دسته از روایات ذکر شده است.

ص:۱۵

۱- الملاحم و الفتنِ ابن طاووس و الفتن و الملاحم فی آخر الزمان اثر ابن کثیر.

۲- الغیبهٔاثر طوسی و الغیبهِٔنعمانی.

۳- کاظم موسوی بجنوردی، دائرهٔ المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، (تهران: مرکز دائرهٔ المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش)، ص ۱۳۵.

پیامبر می فرماید: «ده چیز پیش از برپایی قیامت، ناگزیر رخ خواهد داد: خروج سفیانی و دجّال، پیداشدن دود و چهارپا (دابه)، خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب، فرود آمدن عیسی (علیه السلام) از آسمان، فرو رفتن [افرادی] (در زمین) در ناحیهٔ مشرق و فرو رفتن در منطقهٔ جزیرهٔالعرب، آتشی که از انتهای عدن برمی خیزد و مردمان را به سوی صحرای محشر می کشاند».(۱)

برابر این حدیث، خروج سفیانی و دجال، فرو رفتن در منطقهٔ جزیرهٔالعرب و نزول عیسی (علیه السلام) از نشانه های قیامت است و حال آن که در روایات دیگر، آن ها به روشنی از نشانه های ظهور معرفی شده اند. البته همهٔ این رخدادها که از وقوع آن ها خبر داده شده، چه به عنوان نشانه های ظهور و چه به مثابهٔ نشانه های قیامت، پیش از برپایی رستاخیز- هرچند با فاصلهٔ زیاد- واقع خواهد شد. با این حساب، آن چه در طول دورهٔ غیبت کبری واقع شود، به طور طبیعی پیش از برپایی قیامت واقع شده و در نتیجه، از نشانه های قیامت است. بر این اساس، همهٔ نشانه های ظهور، به گونه ای نشانه های قیامت نیز است، ولی همهٔ نشانه های قیامت نمی تواند نشانه های ظهور باشد، زیرا ممکن است برخی از آن ها پس از ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) واقع شود.(۲)

شناخت «آخرالزمان» و «علائم» آن، در ادیان یهود، مسیحیت و زرتشت نیز حائز اهمیت است. در عهد جدید هم به این مطلب پرداخته شده و مکاشفهٔ یوحنا(۳)به طور کامل به حوادث ناگوار آخرالزمان اختصاص یافته و در پایان آن، به برقراری صلح و آرامش در جهان تحت حاکمیت مؤمنان اشاره شده است.

۴-۸-۱. منجی

ص:۱۶

۱- محمدبن حسن طوسی، الغیبهٔ، (تصحیح: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح)، چاپ اول، (قم: دارالمعارف الاسلامیهٔ، ۱۴۱۱ ق)، ص ۴۳۶.

۲- مجتبی تونه ای، موعودنامه، چاپ سوم، (قم: میراث ماندگار، ۱۳۸۵ ش)، ص۱۰۵.

۳- عهد جدید، مکاشفهٔ یوحنا ۴-۲۲.

منجی به معنای نجات دهنده ای است که با خروج خودْ عدل و قسط و گشایش و آسایش را در مقطع پایانی تاریخ حیات انسانْ به ارمغان خواهد آورد، به ستم و تجاوز ظالمان در پهنهٔ کرهٔ خاکی پایان خواهد بخشید، و یک دولت کریمهٔ عدل پرور و دادگسترْ بنیان خواهد نهاد.

این آموزه به عنوان یک اعتقاد عمومی و همگانی مطرح است؛ به گونه ای که امروزه هیچ مذهب و آیینی را نمی توان یافت که باور به ظهور منجی بزرگ جهانی، از جمله تعالیم اصلی و پایه های اعتقادی آن نباشد. یهودیان مانند مسیحیان- که به بازگشت عیسی (علیه السلام) معتقدند- به ظهور مسیحای منجی می اندیشند و همان گونه که زرتشتیان در انتظار رجعت «بهرام شاه»اند، نصرانیان حبشی نیز چشم به راه ظهور پادشاه خودْ «تئودور» موعود هستند؛ هندوها نیز به خروج «ویشنو» دل بسته اند، مجوسی ها به زنده بودن «هوشیدر» اعتقاد راسخ دارند، و بودایی ها منتظر بازآمدن «بودا» هستند؛ اسپانیایی ها مترقب بزرگ خود «رودریک»اند و اقوام مغول هم رهبر خود، «چنگیز» را منجی بزرگ می شمارند. هم چنین، ایدهٔ «ظهور منجی» در مصر باستان هم رواج داشته، همان گونه که در متون کهن چین هم دیده شده است.(1)

در میان مسلمانان نیز در اصلِ اعتقاد به ظهور یک منجی در آخرالزمان، هیچ گونه اختلافی نیست؛ هرچند در مصداق آن اختلافاتی وجود دارد، لیکن تمامی امت اسلامی بر این باورند که اسم مبارک وی «محمد» و لقب او «مهدی» است.علامه طباطبایی (رحمه الله) در این باره می نویسد:

«بشر از روزی که روی زمین سکنی گزیده، پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی مقرون به سعادت می باشد و به امید رسیدن چنین روزی قدم برمی دارد و اگر این خواسته تحقق خارجی نداشت، هرگز چنین آرزو و امیدی در نهاد وی نقش نمی بست؛ چنان که اگر غذایی نبود، گرسنگی نبود، اگر آبی نبود، تشنگی تحقق نمی یافت و از این روی، به حکم ضرورت، آیندهٔ جهانْ روزی را در بر خواهد داشت که آن روزْ جامعهٔ بشری پر از عدل و داد شده، با صلح و صفا زندگی خواهند کرد و افراد انسانی، غرق فضیلت و کمال می شوند. البته

۱- مجتبی تونه ای، موعودنامه، چاپ سوم، (قم: میراث ماندگار، ۱۳۸۵ ش)، ص۷۱۶.

استقرار چنان وضعی به دست خود انسان خواهد بود، و رهبر چنین جامعه ای، منجی جهان بشری- و به لسان روایات، «مهدی» - خواهد بود».(۱)

۵-۸-۱. مهدویّت

مصدر جعلی مهدی، به معنای مهدی بودن است. در اصطلاح، اعتقاد به ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را گویند که از جمله معتقدات اصولی مذهب شیعۀ اثنی عشری، و همان پدید آمدن حکومت عدل جهانی است.(۲)

مهدویت، گفتمان برجستۀ اسلامی- و نه فقط شیعی- است که همواره مورد توجه محدثان، متکلمان و اندیشوران مسلمان بوده است، و اهل سنت و شیعه، ضمن اعتقاد به اصل مهدویت، دارای اشتراکات و افتراقاتی در این زمینه هستند.

به طور خلاصه، مشترکات شیعه و سنی در مهدویت عبارتند از: نسبت و شمایل امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ؛ این که مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و از فرزندان آن حضرت، و هم نام و هم کنیۀ ایشان است، و این که امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، فرزند امام علی (علیه السلام) و از نسل حضرت فاطمه علیها السلام است.(۳)

مهم ترین مورد اختلاف شیعه و اهل سنت در باب مهدویت، ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.در جامعۀ شیعۀ دوازده امامی، هم در میان عالمان و صاحب نظرانْ و هم میان مردم عادی، تولد امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مورد اجماع بوده، بلکه بالاتر از آن، از ضروریات مذهب شیعه به شمار می آید، درحالی که بیشتر اهل سنتْ به دنیا آمدن آن حضرت را نپذیرفته اند و بر این باورند که مهدی موعودی که در احادیث اسلامی به آن نوید داده شده، هنوز متولد نشده است و در آخرالزمان به دنیا خواهد آمد.(۴)

۱- سیدمحمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام، [بی نا]، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش)، ص ۲۲۰.

۲- مجتبی تونه ای، موعودنامه، چاپ سوم، (قم: میراث ماندگار، ۱۳۸۵ ش)، ص ۷۱۱.

۳- مهدی اکبرنژاد، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، چاپ اول، (قم: مؤسسۀ بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش)، صص ۱۰۸-۱۱۵.

۴- مهدی اکبرنژاد، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، چاپ اول، (قم: مؤسسۀ بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش)، ص ۲۰۵.

در این تحقیق، مباحث مربوط به منجی و مسائل پیرامون آن، از دیدگاه شیعه مطرح گردیده است.

۶–۸–۱. ظهور

در روایات، تعابیر گوناگونی نسبت به «ظهور» وجود دارد؛ مانند یظهر، یبعث، یخرج و یقوم. در برخی از موارد همهٔ این تعابیر، بیانگر یک حقیقت واحده است و آن، تحقق وعدهٔ الهی و آمدن حضرت مهدی (علیه السلام) می باشد.

۷–۸–۱. متون اسلامی

منظور از «متون اسلامی» در این تحقیق، منابع اصلی اسلامی، شامل قرآن کریم و روایات اسلامی است.

۸–۸–۱. عهد جدید

عهد جدید- کتب مقدس مسیحیان- شامل ۲۷ کتاب است که بعضی از آن ها دربارهٔ زندگی عیسی (علیه السلام) و برخی دیگر دربارهٔ برنامه ها و مسائل عملی جامعهٔ جوان مسیحی است.عهد جدیدبا یک مکاشفه به پایان می رسد که تفسیر مسیحا از پایان جهان است.

این کتاب ها در مجموعْ نوشته های معتبر مسیحیت بوده، الهام خداوند تلقی می شوند.

۲۷ کتابی که عهد جدید را تشکیل می دهد، شامل چهار انجیل، ۲۱ نامه، اعمال رسولان و کتاب مکاشفه است.

بیشتر آن چه دربارهٔ عیسی مسیح (علیه السلام) می دانیم، از طریق اناجیل است، و بیشتر اطلاعات راجع به مسیحیان اولیه،به واسطهٔ نامه ها یا رساله هاست. نامه های رسولان، دستوراتی است که برخی از رسولان و حواریون عیسی (علیه السلام) به افراد و هیأت های اولیهٔ مسیحی نوشته و طی آن، تعلیمات لازم را بیان داشته اند.

مکاشـفهٔ یوحنا، آخرین کتاب عهـد جدید است که پایان جهان را به تصویر می کشد و به زبانی کاملاً نمادین، و برای امیدوار نگه داشتن مسیحیان در طول دورهٔ مشقت شدید نوشته شده است.

فصل دوم: وضعیت فرهنگی جهان در آستانهٔ ظهور منجی از منظر روایات

اشاره

ص:۲۰

۲. وضعیت فرهنگی جهان در آستانهٔ ظهور منجی از منظر روایات

اشاره

برای پی بردن به عمق و گسترهٔ تحولات پس از ظهور منجی، آشنایی با جهان در آستانهٔ ظهور، ضروری به نظر می رسد.

روایات زیادی وضعیت جهان در آستانهٔ ظهور منجی را به تصویر کشیده اند که بخشی از آن ها معطوف به علائم مقطعی و گذرای ظهور است، مثل ندای آسمانی، خسوف و کسوف، زمین لرزه، قتل نفس زکیه، و...، و بخشی دیگر، حاکی از اوضاع و احوال نسبتاً پایدار آن دوران است. آن چه در این قسمت به آن پرداخته می شود با تأکید بر دستهٔ دوم از روایات است؛ یعنی فارغ از نشانه ها و علائم دفعی ظهور، به وضعیت ثابت فرهنگی آستانهٔ ظهور می پردازد.

برای آشنایی با وضعیت فرهنگی در هر مقطع زمانی، باید وضعیت مؤلفه های فرهنگی در آن زمان مشخص شوند؛ به این منظور، باید به سوال هایی از قبیل سوال های زیر پاسخ داده شود:

جایگاه ارزش ها و میزان حاکمیت آن ها بر جامعه چگونه است؛ جایگاه دین و میزان گرایش و عمل به آن به چه صورت است؟ اخلاق گرایی تا چه حدی رواج دارد و میزان حاکمیت اخلاق بر روابط انسان ها تا چه حد است؟ جایگاه علم و آموزش چیست؟ میزان مدنیّت و قانون گرایی در جامعه چقدر است؟ بهداشت در چه وضعیتی قرار دارد؟

در این مقاله سعی شده تا با استفاده از روایات، به بررسی اجمالی وضعیت دین، اخلاق، علم، اقتصاد، امنیت،حکومت و بهداشت پرداخته شود تا از این طریق، وضعیت فرهنگی آستانهٔ ظهور منجی، ترسیم گردد.

ص:۲۱

۱-۲. دین

اشاره

دین در فرهنگ مردم آخرالزمان، جایگاه مطلوبی نداشته و کسی پذیرای آن نیست. در آستانهٔ ظهور، از دین اعراض شده و مردم دسته دسته از آن خارج می شوند. دین دچار انحراف شده، به سستی و انزوا می گراید و دین فروشی رایج می گردد. مؤمنْ خوار و زبون شده، احکام و حدود الهی تعطیل می شود، و دین داری از گرفتن گلولهٔ آتشین در دستْسخت تر می شود. روایات، وضعیت دین و دین داری در آخرالزمان را این گونه توصیف می کند:

۱-۱-۲. اعراض از دین

مردم دسته دسته از دین بیرون می روند:

امام صادق (علیه السلام): «و تولّد شکوک فی قلوب الشیعةمن طول غیبته و ارتداد أکثرهم عن دینه و خلعهم ربقة الإسلام من أعناقهم»! (۱)

از طولانی شدن غیبت، در قلب های شیعیانْشک ایجاد می شود و بیشتر مردمانْ از دین مرتّد می شوند و رشتهٔ اسلام را از گردن خود درمی آورند.

پیامبر اکرم حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله): «انّ النّاس یخرجون مِن دینِ اللهِ أَفواجاً کَما دَخَلوُا فیهِ أَفواجا»؛ (۲)

مردمْ دسته دسته از دین خدا بیرون می روند، آن چنان که دسته دسته به آن داخل شدند.

۲-۱-۲. انحراف دین

- اسلام وارونه می گردد:

نبیّ مکرّم (صلی الله علیه و آله): «... وَ لُبِسَ الإِسلامُ لُبسَ الفَروِ مَقلوُباً»؛(۳)

و اسلام وارونه می گردد، همانند پوستینی که وارونه پوشیده شود.

۱- محمدبن الحسن طوسی، الغیبة، ص ۱۶۹.

۲- علی بن موسی ابن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، (تحقیق:مؤسسة صاحب الأمر)، چاپ اول، (قم: مؤسسة صاحب الأمر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۴۱۶ ق)، ص ۲۶۵.

۳- عبدالواحد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، (تصحیح: سید مهدی رجائی)، چاپ دوم، (قم: دارالکتاب الإسلامی،

۱۴۱۰ ق)، ص ۴۲۱.

امام صادق (علیه السلام): «و رَأَیتَ کُلَّ عامٍ یَحدُثُ فِیه مِنَ الشَّرِّ وَ البِدعَهِ أَکثَرَ مِمّا کانَ»؛(۱)

و می بینی که هر سال بیش از سال های پیش، بدعت و شر احداث گردد.

۳–۱–۲. سستی و انزوای دین

– اسلام غریب شود:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): «إنَّ الإِسلامَ بَدَأَ غَریباً، وَ سَیَعوُدُ غَریباً کَما بَدَأَ فَطوُبی لُِلغُرَباءِ»؛ (۲)

اسلام در آغاز غریب بود و در پایان نیز غریب می شود؛ خوشا به حال آن غریبان.

– دین کم ارزش گردد:

رسول گرامی (صلی الله علیه و آله): «وَ یوُضَعُ الدّینُ، وَ تُرفَعُ الدُّنیا»؛ (۳)

دین کم ارج می شود و دنیا ارزش فراوان پیدا می کند.

–«الله» جز در خفا گفته نشود:

حضرت علی (علیه السلام): «لتملأن الأرض ظلماً و جوراً حتی لا یقول احدٌ الله، إلّا مُستَخِفیاً، ثُمَّ یَاتیِ اللهِ بقَومٍ صالحینَ یملئونها قسطاً و عدلاًکما ملئت ظلماً و جوراً» ؛ (۴)

قطعاً زمین از ظلم و ستم پر می شود، تا جائی که «الله» جز در خفاء گفته نمی شود. سپس خداوند قومی شایسته و صالح می آورد که زمین را از قسط و عدل پر می کنند،همان طور که از ظلم و ستم پر شده است.

– دین را به متاع اندک بفروشند:

۱– محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۴۰.

۲– محمدبن ابراهیم بن أبی زینب، الغیبهٔ (للنعمانی)، (تصحیح: علی اکبر غفاری)، چاپ اول، (تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق)، ص ۳۲۱.

۳– محمدمحسن فیض کاشانی، نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین، (تصحیح: مهدی انصاری قمی)، چاپ اول، (تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱ش)، ص ۳۲۸.

۴– محمدبن الحسن طوسی، الأمالی (للطوسی)، چاپ اول، (قم: دارالثقافهٔ، ۱۴۱۴ ق)، ص ۳۸۲.

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله): «لیغشینّ أمّتی من بعدی فتن کقطع اللّیل المظلم، یصبح الرّجل فیها مؤمنا و یمسی کافرا، یبیع أقوام دینهم بعرض من الدّنیا قلیل»؛ (۱)

بعد از منْ امتم را فتنه هایی در برمی گیرد، به سان پاره های شب تاریک؛ انسان در حال ایمان صبح می کند و در حال کفر روز را به شب می رساند، و مردمی دین خود را به متاعی اندک از حطام دنیا می فروشند.

- از اسلامْ فقط اسم آن باقی می ماند:

نبیّ اکرم (صلی الله علیه و آله): «... وَ یأتی عَلی اُمَّتی زَمنٌ، لا یَبقی مِنَ الإِسلامِ إِلّا اسمُهُ، وَ لا مِنَ القُرآنِ إِلّا رَسمُهُ...»؛ (۲)

بر امت من زمانی پیش می آید که از اسلام جز اسم آن، و از قرآن جز نقش آن باقی نمی ماند.

- دین داری بسیار سخت شود:

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله): «یَأتی عَلی النّاس زَمانٌ، اَلصّابِرُ مِنهُم عَلی دِینِه کَالقابِضِ عَلَی الجَمرِ»؛ (۳)

برای مردمْ زمانی پیش می آید که اگر کسی بر آیین خود استوار باشد، همانند کسی است که آتش گداخته ای را با دست بگیرد.

رسول گرامی (صلی الله علیه و آله): «لیَأتینَّ عَلَی النّاسِ زَمانٌ، لا یَسلمُ لِذی دینٍ دینُهُ إِلّا مَن یَفرُّ مِن شاهِقٍ إِلی شاهِقٍ وَ مِن حجرٍ الی حجرٍ کَالثَّعلَبِ بِأَشبالِهِ...»؛ (۴)

برای مردمْ زمانی پیش می آید که برای هیچ دین داری، دینش سالم نمی ماند، جز این که از کوهی به کوهی فرار کند و همچون روباه، بچه هایش را برداشته، از لانه ای به لانه ای بگریزد...».

۱- ابوالقاسم پاینده، نهج النصاحة(مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله))، چاپ چهارم، (تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش)، ص ۶۶۴.
۲- علی بن محمد خزاز رازی،کفایة الأثر فی النص الائمة الإثنی عشر، (تصحیح: عبداللطیف حسینی کوهکمری)،[بی نا]، (قم: بیدار، ۱۴۰۱ ق)، ص ۱۵.
۳- محمدبن الحسن طوسی، الأمالی، ص ۴۸۵.
۴- احمد ابن فهد حلی، التحصین فی صفات العارفین، (تصحیح: مدرسهٔ امام مهدی (علیه السلام))، چاپ دوم، (قم: مدرسهٔ الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۴۰۶ ق)، ص ۱۳.

- مؤمن زبون گردد:

پیامبر اکرمحضرت محمّد (صلی الله علیه و آله): «یَأتی عَلَی النّاسِ زَمانٌ، اَلمُؤمِنُ فیهِ أَذَلُّ مِن شاتِهِ»؛ (۱)

زمانی خواهد آمد که مؤمن در آن زمانْ از گوسفند خود زبون تر خواهد بود.

۴-۱-۲. تعطیل شدن احکام و حدود الهی

انزوای دین، تا آن جا پیش می رود که حدود الهی تعطیل شده، محرمات الهی جایز شمرده می شود:

امام صادق (علیه السلام): «وَ رَأَیتَ الحُدُودَ قَد عُطِّلَت، وَ عُمِلَ فیها بِالأَهواءِ»؛ (۲)

و می بینی که حدود الهی تعطیل شده، در مورد حدود به هوای نفس رفتار می شود.

حضرت علی (علیه السلام): «وَتبطُلُ الأَحکامُ، وَ تَحبِطُ الِاسلامُ، وَ تَظهَرُ دَولَةُ الأَشرارِ، وَ یَحِلُّ الظُّلمُ فی جمیع الأَمصارِ»؛ (۳)

احکام دینْ تعطیل می شود، آیین اسلام حبط می گردد، دولت اشرار ظاهر می شود و ستمْ هر شهر و آبادی را فرا می گیرد.

امام صادق (علیه السلام):« وَ رَأَیتَ الحَرامَ یُحَلَّلُ وَ رَأَیتَ الحَلالَ یُحَرَّمُ»؛ (۴)

و می بینی که حرامْ حلال شده، حلالْ حرام می گردد.

- نماز ضایع می شود:

حضرت علی (علیه السلام): «وضَیَّعَت أُمَّةُ مُحَمَّدٍ المصطفی الصلا ة، وَ اتَّبَعوا الشهواتِ ...»؛ (۵)

و امت محمد مصطفی نمازها را ضایع، و از شهوت ها پیروی کنند.

۱- ابوالقاسم پاینده، نهج النصاحة(مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله))، چاپ چهارم، (تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش)، ص ۷۹۹.

۲- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۴۰.

۳- علی یزدی حایری، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، (تصحیح: علی عاشور)، چاپ اول، (بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۲ ق)، ج ۲، ص ۱۵۳.

۴- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب

الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۳۹؛ علی یزدی حائری، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، (تصحیح: علی عاشور)، چاپ اول، (بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۲ ق)، ج ۲، ص ۱۱۹.

۵- حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، (تصحیح: مؤسسة آل البیت (علیهم السلام))، چاپ اول، (قم: مؤسسة آل البیت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸ ق)، ج ۱۱، ص ۳۷۷.

نبیّ اکرم (صلی الله علیه و آله): «من بعدی أقوامٌ... راکِبُون لِلشَّهواتِ، تارِکُونَ لِلجَماعاتِ، راقِدوُنَ عَنِ العَتَماتِ، مُفَرِّطُونَ فی الغَدَواتِ، مَثَلُهُم مَثَلِ الدِفلی: زَهرَتُها حَسَنةٌ وَ طَعمُها مُرٌّ، کَلامُهُمُ الحِکمَةُ، وَ أَعمالُهُم داءٌ لا یَقبَلُ الدَّواء!»؛ (۱)

بعد از من اقوامی می آیند ... که از خواسته های نفس پیروی می کنند، از نماز جماعت دوری می گزینند، به هنگام شب زنده داری می خوابند، و در مورد نماز صبح سستی می کنند، ... مثل آن ها مثل درخت «دِفلی» است که شکوفه های بسیار زیبا و طعمی بسیار تلخ دارد؛ گفتارشان حکیمانه و کردارشان بیمارگونه است و بیماری شان علاج ناپذیر.

– حج و جهادْ تعطیل شده، یا برای غیرخدا به جای آورده می شود:

امام صادق (علیه السلام): «... وَ رَأَیتَ بَیتَ اللهِ قَد عُطِّلَ وَ یُؤمَرُ بِتَرکِهِ ...»؛ (۲)

و ببینی [حج] خانهٔ خدا تعطیل شده، دستور ترک آن صادر می شود.

امام صادق (علیه السلام): «... و رأیت طلب الحجّ و الجهاد لغیر الله»؛(۳)

و ببینی که حج و جهاد را برای غیرخدا می خواهند.

و از پیامبر مکرّم (صلی الله علیه و آله) است: «تحجُّ اَغنِیاءُ أُمَّتی لِلنُّز هَةِ، وَ تحجُّ أَوساِطُها لِلتِّجار َةِ ، وَ تحجُّ فُقَراءُهم لِلرّیاءِ و السُّمعَةِ »؛ (۴)

ثروتمندان امت منْ برای سیاحت به مکه روند و متوسطین آن ها برای تجارت، و فقرای آن ها برای ریا و تظاهر.

– امر به معروف و نهی از منکر ترک می شود و امر به معروف کننده خوارشده، به انجام منکرات تشویق می شود:

۱– حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، چاپ چهارم، (قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ ق)، ص ۴۴۹.

۲– محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۳۸.

۳– محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۴۰.

۴– محمدمحسن فیض کاشانی، نوادر الأخبار، ص ۳۲۸؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، (تصحیح: طیب موسوی جزائری)، چاپ سوم، (قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق)، ج۲، ص ۳۰۶.

امام صادق (علیه السلام): «وَ رَأَیتَ النّاسَ قَد اِستَوَوا فی تَرکِ الأمرِ بِالمَعروفِ و النَّهیِ عَنِ المُنکَرِ، وَترکِ التَّدُّینِ بِهِ»؛ (۱)

و ببینی که مردم در ترک امر به معروف و نهی از منکر یکی شده اند، و در ترک پایبندی به آن.

رسول اعظم (صلی الله علیه و آله): «و رأیت القمار قد ظهر و رأیت الشراب یباع ظاهرا لَیسَ لَهُ مانِعٌ» ؛(۲)

و ببینی قمار علنی می شود و مشروبات آشکارا فروخته می شود و کسی جلوگیری نمی کند.

امام صادق (علیه السلام): «و رأیت الآمِرُ بِالمَعروُفِ ذَلیلاً، وَ الفاسِقُ فیما لا یُحِبُّ الله قویّا مَحموُداً»؛ (۳)

و ببینی کسی که امربه معروف کند، خوار می شود و کسی که مرتکب گناه شود، مورد ستایش قرار می گیرد.

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله): «و کَثُرَ الجَورُ وَ الفَسادُ، وَ ظَهَرَ المُنکَرُ وَ أَمَرَ النّاسُ بِهِ، وَ نَهوا عَنِ المَعروُفِ»؛ (۴)

و ظلم و فساد بسیار شود و منکرات علنی گردد، و مردم به انجام منکرات تشویق نمایند، و از انجام کارهای خیر نهی کنند.

- زکات پرداخت نمی شود:

نبیّ اکرم (صلی الله علیه و آله): «و قطعتم زکاتکم»؛ (۵)

و [زمانی که] زکات خود را نپردازید.

حضرت علی (علیه السلام): «...و الزکا ۀ مغرما»؛ (۶)

و زکات را جریمه پندارند.

۱- محمــد بـن یعقـوب کلینی، الکـافی، (تصـحیح؛ علی اکـبر غفـاری و محمـد آخونـدی)، چـاپ چهـارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۴۱.

۲- محمــد بـن یعقـوب کلینی، الکـافی، (تصـحیح؛ علی اکـبر غفـاری و محمـد آخونـدی)، چـاپ چهـارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۳۹.

۳- محمــد بـن یعقـوب کلینی، الکـافی، (تصـحیح؛ علی اکـبر غفـاری و محمـد آخونـدی)، چـاپ چهـارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۳۸.

۴- محمدبن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمۀ، (تصحیح: علی اکبر غفاری)، چاپ دوم، (تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ ق)، ج ۱، ص ۲۵۲.

۵- محمدبن محمد شعیری، جامع الأخبار، چاپ اول، (نجف: مطبعۀ حیدریۀ، [بی تا]، ص ۱۴۱.

۶- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، (تصحیح: طیب موسوی جزائری)، چاپ سوم، (قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق)، ج ۲، ص ۳۰۴؛ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۶۹.

امام صادق (علیه السلام): «رأیت الرجل ینفق المال فی غیر طاعهٔ الله»؛ (۱)

و می بینی شخص مال زیادی در غیر طاعت خدا خرج می کند.

- قرآن طبق هوای نفس تفسیر می شود و از آن جز نقشی نمی ماند:

امام صادق (علیه السلام): «و رأیت القرآن قد خلق و أحدث فیه ما لیس له و وجّه علی الأهواء»؛ (۲)

و می بینی که قرآن کهنه شده، آن چه در آن نیست احداث شود، و بر طبق خواسته ها تفسیر و توجیه گردد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): «یأتی علی الناس زمان، لا یبقی من القرآن إلا رسمه و لا من الإسلام إلا اسمه»؛ (۳)

برای مردم زمانی پیش می آید که از قرآن جز نقش آن، و از اسلام جز نام آن باقی نباشد.

۲-۲. اخلاق

اشاره

بر اساس بیان روایات، وضعیت اخلاقی مردم در آخرالزمان بسیار نامطلوب و ناپسند است. در آن روزگار، فساد و بی بندوباری اخلاقی به طور فزاینده ای گسترش می یابد، و ابتذال و فسادهای جنسی شیوع پیدا می کند. لهو و لعب آشکار می گردد، شراب علناً به فروش می رسد و قمار رایج می شود.

رذایل اخلاقی مبتلایان بی شماری پیدا می کند و دروغ، خیانت در امانت، حرص، تجمل گرایی، پول پرستی، و توجه به مادیات بیداد می کند، و عواطف انسانی به سردی می گراید؛ بنیان خانواده سست می شود و پیوند خویشاوندی بریده می شود؛ مقام پدر و مادر سبک شمرده می شود و فرزندان به عاق والدین مبتلا می گردند. در ادامه سعی شده است، اهمّ روایات مربوط به این بحث به تفکیک در سه بخش: ۱- مفاسد اخلاقی، ۲- رذایل اخلاقی، و ۳- بی اخلاقی در روابط انسانی آورده شود.

۱- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۳۸.

۲- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۳۷.

۳- همان، ص ۳۰۸.

۱-۲-۲. مفاسد اخلاقی

اشاره

مردان و زنان آخرزمانْ دچار فساد اخلاقی می شوند؛ گرایش به لهو و لعب زیاد شده، ربا و رشوه شیوع پیدا می کند.

۱-۱-۲-۲. مفاسد اخلاقی مردان آخرالزمان

در روایات، برای مردانی که در آخرالزمانْ دچار آسیب شده اند، نشانه هایی ذکر شده است؛ از جمله:

- هم جنس گرایی:

رسول مکرّم (صلی الله علیه و آله): «اِکتَفَی الرِّجالُ بِالرِّجالِ، وَ النِّساءُ بِالنّساءِ»؛ (۱)

مردان به مردان بسنده می کنند و زنان به زنان.

امام صادق (علیه السلام): «و رَأَیتَ الرَّجُلَ یُعَیَّرُ عَلَی إِتیانِ النِّساءِ»؛ (۲)

و می بینی که مرد برای آمیزش با زنان مورد سرزنش قرار می گیرد.

امام صادق (علیه السلام): «و امتشطوا کَما تَمتشَطُ المَرأ ۀ ُلِزَوجِها، وَ أعطوا الرِّجال الأَموالَ عَلی فُرُوجِهِم، وَ تنوفس فِی الرَّجُلِ وَ تغایر عَلَیهِاالرِّجالُ، وَ کان صاحب المال اعزّ من المؤمن»؛ (۳)

مرد برای مرد شانه می زند و آرایش می کند، آن چنان که زن برای همسرش شانه می زند و خود را می آراید، و مردان برای کام دادن خود اجرت می گیرند، و گاهی مورد رقابت طالبین واقع می گردند، و گاهی مرد ناموس مرد می شود و برای او غیرت به خرج می دهد، وثروت مند از مؤمن عزیزتر می شود.

۱- نعمان بن محمد ابن حیون، دعائم الإسلام، (تحقیق: آصف فیضی)، چاپ دوم، (قم: موسسۀآل البیت (علیهم السلام)، ۱۳۸۵ ق)، ج ۲، ص ۴۵۵؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۳۸.

۲- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص۳۹.

۳- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب

الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص۳۹.

- بی غیرتی:

امام صادق (علیه السلام): «و رَأیتَ الرَّجُلَ یَأکُلُ مِن کَسبِ إمرَأتِهِ مِنَ الفُجُورِ، یَعلَمُ ذلِکَ وَ یُقیمُ عَلَیه! ... یَکری امرَأتَهُ و جارِیَتَهُ، وَ یَرضی بِالدَّنِیِّ مِن الطَعامِ وَ الشَرابِ»؛ (۱)

و ببینی زن از راه نامشروع پول به دست آورد و مرد از درآمد او بخورد! وضع نامطلوب او را بداند و با او زندگی کند! ... زن و دخترش را به کرایه بدهد، و به چیزی اندک از آب و غذا راضی باشد.

و بر اساس فرمودۀ امام صادق (علیه السلام)، مردان آخرالزمان به این جا می رسند:

«... وَ رَأَیتَ الرَّجُلَ إذا مرَّ بِه یَومٌ وَ لَم یَکسِب فیه الذَّنبَ العَظیم مِن فُجُور أَو بخس مِکیالٍ أو میزانٍ، أَو غشیانِ حَرامٍ أَو شُربِ مُسکِرٍ، کَئیباً حَزیناً، یَحسِبُ أَنَّ ذلِکَ الیَومَ عَلَیهِ وضیعةٌ مِن عُمرِهِ»؛ (۲)

و ببینی اگر مردی یک روز گناه بزرگی از قبیل فحشاء، کم فروشی، کلاه برداری و شرب خمر انجام نداده باشد، بسیار غمگین و اندوهگین می شود که گوئی آن روز عمرش تباه شده است.

۲-۱-۲-۲. مفاسد اخلاقی زنان آخرالزمان

امام علی (علیه السلام): «یظهر فی آخر الزّمان ... نسوۀ کاشِفاتٌ عارِیاتٌ مُتَبَرِّجاتٌ...داخلات فی الفِتَنِ مائلاتٌ إِلَی الشَّهَوات مسرعاتٌ الی اللَّذّاتِ مستحلّات لِلمُحَرَّماتِ فی جَهَنَّم خالِداتٍ»؛ (۳)

در آخرالزمانْ زنانی مکشوف و عریان ظاهر گردند که زینت های خود را آشکار می سازند...، داخل در فتنه ها می شوند، به سوی شهوت ها می گرایند و به لذت ها می شتابند، محرمات الهی را حلال می شمارند و در جهنم جاویدانند.

۱- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۳۹.
۲- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۴۱.
۳- محمدبن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، (تصحیح: علی اکبر غفاری)، چاپ دوم، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعۀ مدرسین قم، ۱۴۱۳ ق)، ج ۳، ص ۳۹۰.

- هم جنس گرایی:

حضرت علی (علیه السلام): «تَتزَوَّج الامرَأ ۀ ُبِالامرَأ ۀِ، وَ تُزَفُّ کَما تُزَفُّ العَرُوسُ اِلی زُوجِها»؛ (۱)

زن با زن درآمیزد و همانند عروس که برای داماد آرایش کند، برای یک دیگر آرایش می کنند.

- برهنگی:

نبیّ گرامی (صلی الله علیه و آله): «سَیَکُونُ آخِر أُمَّتی نِساء کاسِیات عاریات، عَلی رُؤُسِهِنَّ کَأَسنَمَۀ البختِ العنوهنَّ فَإِنَّهُنَّ مَلعُونات»؛ (۲)

در آخر امت من،زنان در عین پوشیدن لباس، عریان هستند و بر سرشان چیزی همانند کوهان اشتران است، آن ها را لعنت کنید که از رحمت خدا بدور هستند.

- مادی گری:

پیامبر مکرّم (صلی الله علیه و آله): «أَخوَفُ ما أخافُ عَلَیکُم فِتنَۀُ السَّراءِ مِن قِبَلِ النّساءِ أذِا تَسَوَّرنَ الذَّهَبَ، و أَتعَبنَ الغَنِیَّ، وَ کَلَّفنَ الفَقیرَ ما لایجِدُ»؛ (۳)

بیشترین چیزی که در مورد شما از آن بیمناکم، فتنۀ نامرئی زنان است، و آن هنگامی است که غرق در طلا شوند، و پولدار را به زحمت بیندازند، و بی پول را به چیزی که قدرت ندارد وادار سازند.

- بدرفتاری با همسر:

امام صادق (علیه السلام): «رَأَیتَ المَرأ ۀ َتَقهرُ زَوجَها، وَ تَعمَلُ ما لا یَشتَهی، وَ تُنفِقُ علی زوجها»؛ (۴)

و زن را ببینی که با خشونت با همسرش رفتار می کند، آن چه را که او نمی خواهد انجام می دهد و از درآمد شخصی خود به شوهرش انفاق می کند.

۱- علی یزدی حایری، إلزام الناصب فی إثبات الحجۀ الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، (تصحیح: علی عاشور)، چاپ اول، (بیروت: مؤسسۀ الأعلمی، ۱۴۲۲ ق)، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲- سلیمان بن احمد الطبری، المعجم الصغیر، بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۲۸.

۳- ابوالقاسم پاینده، نهج النصاحۀ(مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله))، چاپ چهارم، (تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش)، ص ۲۱۵.

۴- محمــدبن یعقـوب کلینی، الکـافی، (تصــحیح؛ علی اکـبر غفـاری و محمــد آخونــدی)، چـاپ چهـارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۳۹.

۳-۱-۲-۲.گرایش به لهو و لعب (شراب، قمار، موسیقی)

- مستی دائمی، استفادهٔ علنی از مشروب، و حلال شمردن آن، از مفاسد اخلاقی مردم آخرالزمان است:

امام صادق (علیه السلام): «وَ رَأَیتَ الرَّجُلَ یُمسی نَشوانَ، وَ یُصبِحُ سَکرانَ، وَ لا یَهتَمُّ بِمَا النّاسُ فیهِ»؛ (۱)

مردم آن زمان را می بینی که روز را در حال نشئه شب می کننـد و شب را در حال مستی به صـبح می رسانند، و دیگر اهمیت نمی دهند که دیگران چه حالی دارند.

امام صادق (علیه السلام): «وَ الخُمُورُ تُشرَبُ عَلانِیَةً، وَ یَجتَمِعُ عَلَیها مَن لا یَخافُ اللهَ عزّ و جلّ » ؛(۲)

و می بینی که مشروب را به طور علنی می نوشند؛ افرادی که از خدا پروا ندارند، بر گرد آن اجتماع می کنند.

رسول اکرمحضـرت محمّـد (صـلی الله علیه و آله): «لَیَأتی عَلَی النّاسِ زَمانٌ، یَستَحِلُّونَ الخَمرَ، و یُسَـمّونه النَّبیـذ عَلَیهِم لَعنَةُ اللهِ و المَلائِکَهِ و النّاسِ أَجمَعینَ»؛ (۳)

زمـانی پیش می آیـد کـه مردم خمر را - در حـالی کـه آن را نبیـذ می نامنـد-حلال می شـمارند.لعنت خـدا و آدمیان و فرشتگانْهمگی بر آن ها باد.

- علنی شدن قمار:

امام صادق (علیه السلام): «و رأیت القمار قد ظهر و رأیت الشّراب یباع ظاهراً لیس له مانع»؛ (۴)

و ببینی قمار علنی گردد و مشروبات آشکارا فروخته شود و کسی جلوگیری نکند.

- حلال پنداشتن غنا، خرج کردن اموال بسیار برای آن، و راه یافتن موسیقی به مکان های مقدس:

حضرت علی (علیه السلام): «یَستَحِلُّ الفِتیانُ المَغانِیَ وَ شُربَ الخَمرِ»؛ (۵)

ص:۳۲

۱- محمـدبن یعقـوب کلینی، الکـافی، (تصـحیح؛ علی اکـبر غفـاری و محمـد آخونـدی)، چـاپ چهـارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۴۰.

۲- محمدمحسن فیض کاشانی، الوافی، چاپ اول، (اصـفهان: کتابخانهٔ امام امیرالمومنین علی (علیه السـلام)، ۱۴۰۶ ق)، ج ۲۶، ص ۴۵۳.

۳- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۴۵۲؛ محمدمحسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۶، ص ۲۱۳.

۴- محمـدبن یعقـوب کلینی، الکـافی، (تصـحیح؛ علی اکـبر غفـاری و محمـد آخونـدی)، چـاپ چهـارم، (تهران: دارالکتب

الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۳۹؛ محمدمحسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۶، ص ۴۵۴.

۵- علی یزدی حـایری، إلزام النـاصب فی إثبات الحجـۀ الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشـریف)، (تصـحیح: علی عاشور)، چاپ اول، (بیروت: مؤسسۀ الأعلمی، ۱۴۲۲ ق)، ج ۲، ص ۱۵۳.

جوانانْ غنا و مشروبات را حلال شمارند.

نبیّ گرامیحضرت محمّد (صلی الله علیه و آله): «... أنفَقوا المال لِلغِناءِ»؛ (۱)

اموال [فراوان] برای موسیقی و غنا خرج کنند.

امام صادق (علیه السلام): «و رأیت المَلاهی قد ظهرت یُمَرُّ بها لا یمنعها احدٌ احدا و لا یَجتَرِئُ أَحَدٌ عَلی مَنعِها!»؛ (۲)

و می بینی آلات لهو و لعب در رهگذر مردم آشکارا به کار گرفته شده است و کسی دیگری را از آن منع نکرده، جرأت نمی کند که از آن جلوگیری به عمل آورد.

حضرت علی (علیه السلام): «... و یضربون فی المساجدالعیدان و الزمر...»؛ (۳)

در مساجدْنی و بربط زنند... .

امام صادق (علیه السلام): «و رأیتالمَعازِفُظاهر ة فِی الحَرَمَینِ...»؛ (۴)

و می بینی آلات لهوْ در حرمین شریفین ظاهر شود.

۴-۱-۲-۲. شیوع ربا و رشوه

ربا و رشوه شایع شده، با نام داد و ستدْ حلال پنداشته می شود:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): « فعِندَها یَظهَرُ الرِّبا، وَ یَتَعامَلُونَ الغیبهْ و الرّشا وَ یُوضَعُ الدّینُ وَ تُرفَعُ الدّنیا»؛ (۵)

در آن زمانْ ربا شایع می گردد، کارها را با غیبت و رشوه انجام می دهند، مقام و ارزش دین تنزل یافته، دنیا [در نظر آن ها]ارزش پیدا می کند.

۱- محمدبن محمد شعیری، جامع الأخبار، چاپ اول، (نجف: مطبعهٔ حیدریهٔ، [بی تا]، ص ۱۴۱؛ علی یزدی حایری، إلزام الناصب فی إثبات الحجهٔ الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، (تصحیح: علی عاشور)، چاپ اول، (بیروت: مؤسسهٔ الأعلمی، ۱۴۲۲ ق)، ج ۲، ص ۱۱۵.
۲- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۳۹.
۳- علی یزدی حایری، إلزام الناصب فی إثبات الحجهٔ الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، (تصحیح: علی عاشور)، چاپ

اول، (بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۲ ق)، ج ۲، ص ۱۵۴.
۴- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۴۰؛ محمدمحسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۶، ص ۴۵۵.
۵- محمدبن حسن شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، (تصحیح: مؤسسة آل البیت (علیهم السلام))، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البیت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ ق)، ج ۱۵، ص ۳۴۹؛ علی ابن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، (تصحیح: طیب موسوی جزائری)، چاپ سوم، (قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق)، ج ۲، ص ۳۰۶.

رسول گرامی (صلی الله علیه و آله): «... فَیَستَحِلّونَ الخَمرَ بِالنَّبیذِ، وَ السُّحتَ بِالهَدِّیةِ، وَ الرّبا بِالبَیعِ»؛ (۱)

مشروب را به نام نبیذ، رشوه را به اسم هدیه، و ربا را با عنوان دادوستد، حلال می کنند.

نبیّ گران قدر (صلی الله علیه و آله): «لَیَاتِیَنَّ عَلَی النّاسِ زَمانٌ، لا یَبقی منهم أَحَدٌ إلّا أَکَلَ الرِّبا، فَإِن لَم یَأکُلهُ أَصابَهُ من غُباره»؛ (۲)

برای مردم زمانی پیش می آید که احدی یافت نشود، جز آن که به ربا آلوده گردد؛ اگر مستقیماً هم ربا نخورد، گرد ربا به او می رسد.

۲-۲-۲. رذایل اخلاقی

در آستانهٔ ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، مبتلایان به رذایل اخلاقی زیاد می شوند؛

- دروغ فراگیر شود و دروغ گو تصدیق:

امام علی (علیه السلام): «و غارَ الصِّدقُ، وَ فاضَ الکِذبُ، وَ استُعمِلَتِ المَوَّدةُ بِاللّسانِ، وَ تَشاجَرَ النّاسُ بِالقُلُوبِ، و صارَ الفُسوقُ نَسَباً، وَ العِفافُ عَجَباً، و لُبِسَ الإِسلامُ لُبسَ الفَروِ مَقلوُباً»؛ (۳)

راستی و درستی کمیاب می شود، دروغ همه جا را فرا می گیرد، دوستی و صمیمیت به سر زبان ها اختصاص می یابد و در اعماق دل همه با یک دیگر خصومت می ورزند، کارهای نامشروع مایهٔ مباهات شده، عفت و خویشتن داری موجب اعجاب و شگفت می شود، اسلام وارونه می گردد، همانند پوستینی که وارونه پوشیده شود.

امام علی (علیه السلام): «إنَّ بَینَ یَدَیِ القائِمِ سِنینٌ خَدّا عَةٌ، یُکَذَّبُ فَیها الصّادِقُ، وَ یُصَدَّقُ فَیها الکاذِبُ، وَ یُقَرَّبُ فیها الماحِلُ، و فی حدیثٍ وَ یَنطِقُ فیها الرّویبضۀ »؛ (۴)

۱- محمدبن حسین شریف الرضی، نهج البلاغۀ(للصبحی صالح)،(تصحیح: فیض الإسلام)، چاپ اول، (قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق)، ص ۲۲۰.

۲- حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، (تصحیح: مؤسسۀ آل البیت (علیهم السلام))، چاپ اول، (قم: مؤسسۀ آل البیت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸ ق)، ج ۱۳، ص ۳۳۳.

۳- محمدبن حسین شریف الرضی، نهج البلاغۀ(للصبحی صالح)،(تصحیح: فیض الإسلام)، چاپ اول، (قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق)، ص۱۵۸.

۴- محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبۀ (للنعمانی)، (تصحیح: علی اکبر غفاری)، چاپ اول، (تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق)، ص ۲۷۸.

همانا در آستانهٔ ظهور قائم، سال هایی فریبنده است؛ در آن سال ها راست گو تکذیب می شود و دروغ گو تصدیق؛ افراد حیله گر مقرب و محترم می شوند، و اشخاص پست و فاقد صلاحیت اظهار نظر می کنند.

- تجمل گرایی زیاد شود:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): «یأتی علی الناس زمانٌ بطونُهم الهتهم و نساءُهم قبلتهم، ودنانیرهم دینُهم،و شرفهم متاعهم»؛ (۱)

برای مردم روزگاری فرا می رسد که خدایشان، شکم آن ها، قبلهٔ آنان، همسرانشان، دین و آیین ایشان، درهم و دینارشان و تجملات زندگی آن ها، شرفشان است.

رسول گرامی (صلی الله علیه و آله): « وَ رَأَیتَ الخَلق و المَجالِس لا یُتابِعُونَ إِلّا الأَغنِیاءَ»؛ (۲)

و ببینی مردم و مجالسْ جز از ثروت مندان دنباله روی نمی کنند.

- تکبر در دل ها جای گیرد:

نبیّ اکرم (صلی الله علیه و آله): «و دَبَّ الکِبْر فِی القُلُوبِ کدَبیبَ السّمِّ فِی الأَبدانِ، وَ قلَّ المعروف و ظَهَرَتِ الجَرائِمُ، وَ هوّنتِ العَظائِمُ»؛ (۳)

و تکبر و خودپرستی در اعماق دل ها نفوذ کند، آن سان که سموم در بدن ها نفوذ می کند، و خوبی کم شود و گناهان علنی گردد و محرمات الهی سبک شمرده شود.

- طمع بسیار شود:

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله): «و قلّ الورع وَ کثر الطَّمَع ...»؛ (۴)

تقوی کم شود و طمع بسیار گردد.

۱- محمدباقر مجلسی،بحارالأنوار، (تصحیح: جمعی از مصححان)، چاپ دوم، (بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۳ ق)، ص ۴۵۳.

۲- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۴۱؛ محمدمحسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۶، ص ۴۵۶ .

۳- محمدبن محمد شعیری، جامع الأخبار، چاپ اول، (نجف: مطبعهٔ حیدریهٔ، [بی تا]، ص ۱۴۱؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار،

ج ۵۲، ص ۲۶۴؛ علی یزدی حـایری، إلزام النـاصب فی إثبات الحجـۀ الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشـریف)، (تصـحیح: علی عاشور)، چاپ اول، (بیروت: مؤسسۀ الأعلمی، ۱۴۲۲ ق)، ج۲، ص ۱۱۵.

۴- محمدبن محمد شعیری، جامع الأخبار، چاپ اول، (نجف: مطبعۀ حیدریۀ، [بی تا]، ص ۱۴۱؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۴.

- غیبت نقل مجالس شود:

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله): « و الکذب حدیثکم و الغیبهُ فاکهتُکم ...»؛ (۱)

و گفتارتان دروغ، و شیرینی مجالستان غیبت باشد.

۳-۲-۲. بی اخلاقی در روابط انسانی

در آستانهٔ ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) روابط انسان ها با یک دیگر، به سردی می گراید و بی اخلاقی بر روابطْ حکم فرما می شود؛

- قطع روابط خویشاوندی:

نبیّ مکرّمحضرت محمّد (صلی الله علیه و آله): «و قطع رحمه وَ ذَهَبَت رَحمَهُ الأکابِرِ، وَ قَلَّ حَیاءُ الأَصاغِرِ»؛ (۲)

و پیوند خویشاوندی قطع شود و مرحمت از دل بزرگان رخت بربندد و حیاء از کوچک ترها گرفته شود.

امام باقر (علیه السلام): «اذا اشتدّت الحاجهٔ و الفاقهٔ و أنکر الناس بعضهم بعضا فعند ذلک توقّعوا هذا الأمرصباحاًو مساءً... یأتی الرّجل أخاه فیلقاه بغیر الوجه الذی کان یلقاه فیه و یکلّمه بغیر الکلام الذی کان یکلّمه!»؛ (۳)

هنگامی که نیازمندی و فقر فراوان شود و مردم هم دیگر را نشناسند، پس در آن هنگام منتظر فرج باشید صبح و عصر ... انسان [برای استمداد] به برادرش مراجعه کند، ولی برادرش به غیر آن چه همواره نگاه می کرد به او نگاه کند، و به جز آن چه همواره با او سخن می گفت، با وی سخن بگوید.

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله): «کان ذلک الزمان فهلاک الرَّجُلِ عَلی یَدَی أَبَوَیهِ، فَإِن لَم یَکُن لَهُ أَبَوانِ فَعلی یَدَی زَوجَتِهِ وَ وَلَدِه. فَإِن لَم یَکُن لَهُ زَوجَهٌ وَ وَلَدٌ فَعلی یَدَی قَرابَتِهِ وَ جیرانِهِ»؛ (۴)

۱- نعمت الله جزایری، ریاض الأبرار فی مناقب أئمهٔ الأطهار، چاپ اول، (بیروت: مؤسسهٔ التاریخ العربی، ۱۴۲۷ ق- ۲۰۰۶م)، ج ۳، ص ۱۷۵؛ محمدبن محمد شعیری، جامع الأخبار، چاپ اول، (نجف: مطبعهٔ حیدریهٔ، [بی تا]، ص ۱۴۱.

۲- محمدبن محمد شعیری، جامع الأخبار، چاپ اول، (نجف: مطبعهٔ حیدریهٔ، [بی تا]، ص ۱۴۱؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۳.

۳- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، (تصحیح: طیب موسوی جزائری)، چاپ سوم، (قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق)، ج ۱، ص ۳۱۱؛ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۲۲۱.

۴- احمدبن محمد ابن فهد حلی، التحصین فی صفات العارفین، (تصحیح: مدرسهٔ امام مهدی (علیه السلام))، چاپ دوم، (قم: مدرسهٔ الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۴۰۶ ق)، ص ۱۳.

در آن زمان هلاکت انسان به دست پدر و مادرش تحقق می یابد، اگر پدر و مادر نداشته باشد، به دست همسر و فرزندانش، و اگر همسر و فرزندی نداشته باشد، به دست خویشان و همسایگانش.

- سبک شمردن پدر و مادر و رواج عاق والدین:

امام صادق (علیه السلام): «... وَ رَأَیتَ العُقُوقَ قَد ظَهَرَ، وَ استُخِفَّ بِالوالِدَینِ وَ کانا مِن أَسوءِ النّاسِ حالاً عِندَ الوَلَدِ...»؛ (۱)

و می بینی که عاق والدین رواج یافته، پدر و مادر سبک شمرده می شوند و از دیدگاه فرزند پست تر از هر فرد دیگر به شمار می آیند.

نبیّ گرامی (صلی الله علیه و آله): «و رأیت ابن الرّجل یَفتَری عَلی أَبیهِ وَ یَدعُو عَلی والِدَیهِ، وَ یفرَحُ بَموتِهما»؛ (۲)

فرزند به پدرش تهمت می زند، بر پدر و مادرش نفرین می کند و از مرگ آن ها مسرور می شود.

- زیادشدن طلاق در روابط همسران:

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله): «و کثُرَ الطَّلاق، و موت الفجأ ة »؛ (۳)

و طلاق زیاد شود و مرگ ناگهانی نیز.

- بی رحمی بزرگ ترها و بی احترامی کوچک ترها:

پیامبر مکرّم (صلی الله علیه و آله): «... ولا یَرحَمُ کَبیرُکُم صَغیرَکُم، وَ لا یُوَقِّرُ صَغیرُکُم کَبیرَکُم، فِعِندَ ذلِکَ تَنزِلُ اللَّعنَةُ عَلَیکُم وَ یُجعَلُ بَأسُکُم بَینَکُم»؛ (۴)

بزرگ ترها به کوچک ترها، ترحم نکنند و کوچک ترها نیز احترام بزرگان را رعایت نکنند، در چنین زمانی لعنت بر شما نازل می شود، و نیروی شما علیه هم دیگر به کار گرفته می شود.

۳-۲. علم

۱- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۴۱.
۲- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۴۱.
۳- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۲۳.

۴- محمدبن محمد شعیری، جامع الأخبار، چاپ اول، (نجف: مطبعهٔ حیدریهٔ، [بی تا]، ص ۱۴۱؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۳.

آن چه در روایات، در ارتباط با وضعیت علم در آخرالزمان بیان شده، حاکی از ظهور نادانی و جهل و رخت بر بستن علم از میان مردم، کم شدن دانشمندان حقیقی، و فراوانی علمای خائن و فاسد است.معصومین (علیهم السلام)، با بیانات خودْ خطر انحراف و تباهی دانشمندان را گوشزد نموده و از فساد آن ها بیم داده اند؛

- رفتن علم و ظهور جهل:

رسول اعظم (صلی الله علیه و آله): «و رُفِعَ العِلمُ، وَ ظَهَرَ الجَهلُ، وَ کَثُرَ القُرّاءُ، و قَلَّ العُلَماءُ»؛ (۱)

وعلم رخت بربندد و نادانی ظاهر شود، قاریان فراوان و دانایان اندک باشند.

نبیّ اکرم (صلی الله علیه و آله): «سَیَأتی عَلی أُمَّتی زَمانٌ یَکثُرُ الفُقَراءُ، وَ یَقِلُّ الفقهاءُ، وَ یُقبضُ العِلمُ وَ یَکثُرُ الهرجُ، ثُمَ یَأتی من بَعدَ ذلِکَ زَمانٌ یَقرَاءُ القُرآنَ رِجالٌ من أمتی لا یُجاوِزُ تَراقیهم»؛ (۲)

برامت من زمانی پیش می آید که در آن فقیرانْفراوان و فقیهان کم شوند، علم برگرفته شود و آشوب فزونی گیرد. آن گاه از پس آن، زمانی بیاید که مردانی از امت من قرآن بخوانند که از گلویشان بالاتر نرود.

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله): «یُرفَعُ العِلمُ، وَ یَظهَرُ الجَهلُ و یُشرَبُ الخَمرُ، وَ یفشُو الزِّنا و...»؛ (۳)

علم برداشته می شود، نادانیْ فراگیر، و زنا و مشروب خواری شایع می گردد و...

به نظر می رسد منظور از علم در این روایات، حکمت، فقاهت و علوم الهی است و اشاره به قاریان قرآن در این روایات، قرینه ای بر این مطلب است.

- فسق و دنیاطلبی برخی از علمای آخرالزمان:

۱- رجب بن محمد حافظ برسی، مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیرالمومنین (علیه السلام)، (تصحیح: علی عاشور)، چاپ اول، (بیروت: أعلمی، ۱۴۲۲ ق)، ص ۱۱۸.

۲- ابوالقاسم پاینده، نهج النصاحهٔ(مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله))، چاپ چهارم، (تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش)، ص ۵۲۷.

۳- محمدبن أحمد فتال نیشابوری، روضهٔ الواعظین و بصیرهٔ المتعظین، چاپ اول، (قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ ش)، ص ۴۸۵.

رسول اکرمحضرت محمّد (صلی الله علیه و آله): «عُلَماءُهُم و فقهاءهم خَوَنَةٌفَجَرَة»! ألا إنهم أَشرارُ خَلقِ اللهِ و کذلکأتباعُهُم وَ مَن یَأتیهم وَ یأخُذُ مِنهُم و یُحِبُّهُم و یُجالِسُهُم و یُشاوِرُهُم أَشرارُ خَلقِ اللهِ یدخلهم نار جهنّم»؛ (۱)

علما و فقهای آن ها خائن و فاسق هستند؛بدانید آنان و هم چنین، پیروان آن ها، و آنان که به سوی ایشان می آیند و از آن ها کسب [علم] می کنند، و آنان که ایشان را دوست می دارند و با ایشان می نشینند و مشورت می کنند، بدترین مخلوقات خدا [روی زمین] می باشند و خدا آن ها را در آتش جهنم داخل می سازد.

امام صادق (علیه السلام): «و رأیت الفقیه یتفقّه لغیر الدین یطلب الدّنیا و الرئاسة »؛ (۲)

و می بینی فقیهْ برای غیر دین [خدا] فقه می خواند و به دنبال دنیا و مقام و ریاست است.

امام علی (علیه السلام): «وَ تَمیلُ الفُقَهاءُ إِلَی الکَذِبِ وَ تَمیلُ العُلَماء إِلَی الرَّیب»؛ (۳)

فقها به دروغ، و علما به شک و تردید تمایل نشان می دهند.

نبیّ معظّم (صلی الله علیه و آله): «و قَلَّ الفُقَهاءُ الهادوُنَ، وکَثُرَ فُقَهاءُ الضَّلالَةِ وَ الخَوَنَة، وَ کَثُرَ الشُّعَراءُ»؛ (۴)

و فقهای هدایتگر کم شوند و فقیهان گمراه و خیانت پیشه فراوان باشند و شاعران بسیار شوند.

۴-۲. دولت ودولتمردان

در منابع دینی،زمامداران ودولتمردان آخرالزمانْ به شدت مذمّت شده اند، وبا القاب و عناوین تندی مثل انسان های شرور،درنده خوی، فاسق،ظالم، ستم پیشه ودروغ گو از آن ها یادشده و حتی جزء پست ترین مردمان قرار گرفته اند. مشخص است که با وجود چنین زمامدارانی،حکومت ها ی مقطعی وکوتاه مدتْ جایگزین حکومت های باثبات و مقتدر می شوند.

- ظهور دولت اشرار:

ص:۳۹

۱- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۴۵۰.
۲- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۴۰؛ محمدمحسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۶، ص ۴۵۵.
۳- علی یزدی حایری، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، (تصحیح: علی عاشور)، چاپ اول، (بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۲ ق)، ج ۲، ص ۱۸۵.
۴- محمدبن علی ابن بابویه،کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۱.

حضرت علی (علیه السلام): «وَ تبطلُ الأحکامُ وَ تحبطُ الإسلامُ و تظهر دَولَهُ الْاَشرارِ ویَحِلَّ الظُلمُ بِکَلِ الأمصار»؛ (۱)

احکام [دین]تعطیل می شود، آیین اسلام حبط می گردد، دولت اشرار ظاهر می شود، و ظلم و ستمْ شهر وآبادی را فرا می گیرد.

- زمامداران دروغ گو:

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم): «سَیَتَکوُنُ عَلَیکُم اَئمّةٌ یَملِکوُنَ عَلَیکُم اَرزاقَکُم، یحدثونکم فَیَکذبونَکُم، و یعملون فیسیئون العمل لایرضَونَ مِنکُم حَتّی تُحَسِّنوا قَبیحَهُم وُ تَصَدِّقُوا کذبَهُم»؛ (۲)

رهبرانی بر شما مسلط می شوند، که روزی های شما را به دست می گیرند، چون با شما سخن بگویند دروغ می گویند، و بدترین کارها را انجام می دهند.از شما راضی نمی شوند، مگر هنگامی که کارهای ناشایست آن ها را تحسین کنید و دروغ های آنان را تصدیق نمائید.

- زمامداران ستم پیشه:

نبیّ گرامی(صلی الله علیه و آله و سلم): «إنَّ عندها یلیهم أُمَراءُ ظَلَمَةٌ، وَ وُزَراءُ فَسَقَةٌ، وَ عُرَفاءُ ظَلَمَةٌ وَ أُمَناءُ خَوَنةٌ »؛ (۳)

در آستانهٔ آن (ظهور)، زمامدارانی ستم پیشه، وزیرانی فاسق، عارفانی ستمگر، و امین هائی خیانت گر بر مردم حاکم شوند.

-تسلط بدترین مخلوقات:

حضرت علی (علیه السلام): «کان زَعیمُ القَومِ أَرذَلَهُم»؛ (۴)

پست ترین مردمان، رهبر آنان گردد.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله): «بعَثُ الله عَلَیکُم شَرَّ خَلقِهِ فَیلتحُوکُم کَمایلتحی القَضیب»؛ (۵)

ص:۴۰

۱- علی یزدی حائری، إلزام الناصب فی إثبات الحجهٔ الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، (تصحیح: علی عاشور)، چاپ اول، (بیروت: مؤسسهٔ الأعلمی، ۱۴۲۲ ق)، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲- ابوالقاسم پاینده، نهج النصاحهٔ(مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله))، چاپ چهارم، (تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش)، ص ۵۲۳.

۳- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، (تصحیح: طیب موسوی جزائری)، چاپ سوم، (قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق)، ج ۲، ص ۳۰۴؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۶، ص ۳۰۶.

۴- حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول، (تصحیح: علی اکبرغفاری)، چاپ دوم، (قم: جامعهٔ مدرسین، ۱۳۶۳ ق)، ص ۵۳.

۵- علی بن موسی ابن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۲۶۰.

خداوند بدترین مخلوقاتش را بر شما مسلّط می کند که پوست شما را همانند پوست درخت بکند.

-حاکم شدن اختناق:

پیامبر اکرمحضرت محمّد (صلی الله علیه و آله): «وَ الَّذی نَفسی بِیَدِهِ، فعندها یلیهم أقوام إن تَکَلَّموا قَتَلُوهُم، وَ إن سَکَتُوا استَباحوُهُم... وَ لَیَطَؤنَّ حُرمَتَهُم، وَ لَیَسفِکُنَّ دِماءَهُم، وَ لَتملأنَّ قُلُوبَهُم رُعباً، فَلاتَراهُم إلّا وَجِلینَ خائفین مَرعُوبینَ مرهوبین»؛ (۱)

سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، افرادی زمام امور امت را در دست می گیرند که اگر مردم سخن بگویند، آن ها را می کشند، و اگر سکوت کنند، به حریم ایشان تعدّی می کنند، خون آنانرا می ریزند، و دل های آن ها با ترس و وحشت پر می شود. آنان را ترسان و لرزان می یابی، و جز وحشت و اضطراب در ایشان نمی بینی.

- حکومت های چند روزه:

امام صادق (علیه السلام): «وَ عندَ ذلِکَ اِختِلافُ السِّنینَ، وَ إمارَةٌ مِن أَوَّلِ النَّهارِ وَ قَتلٌ وَ خَلعٌ فی آخِرِ النَّهارِ»؛ (۲)

در آن زمان، سال ها دگرگون می شود، اول صبحْ حکومتی به قدرت می رسد و تا آخر روزْ کشت و کشتار می شود و سقوط می کند.

امام صادق (علیه السلام): «یَذهَبُ ملکُ السِّنینَ، وَ یصیرُ ملکُ الشُّهُورِ وَ الأیّامِ»؛ (۳)

زمامداری چندساله از بین می رود و زمامداری چندماهه و چندروزه معمول می گردد.

علاوه بر حکما و زمامداران، قضات نیز از حق و انصاف و عدالتْ فاصله می گیرند و با رشوه و پول پرستی و گواهی دروغ، دامن خود را آلوده می کنند.

- داوری بر خلاف اوامر الهی:

ص:۴۱

۱- محمدمحسن فیض کاشانی، نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین، ص ۳۲۷.

۲- محمدبن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳- محمدبن الحسن طوسی، الغیبهٔ، ص ۴۴۷.

امام صادق (علیه السلام): «وَ رأیت القُضا ة یَقضُونَ بِخِلافِ ما أَمَرَ اللُّه»؛ (۱)

و می بینی داورانْ برخلاف اوامر خداوند داوری می کنند.

- دادن شهادت دروغ:

حضرت علی (علیه السلام): «... وَ قُضاتُهُم بما لا یَعلَمُونَ یحکمون وَ أَکثَرُهُم بِالزُّورِ یَشهَدوُنَ! مَن کانَ عِندَهُ درهم کانَ عندهم مَرفوُعاً، وَ من علموا أنه مقلّ فَهُوَ عِندَهُم مَوضُوعٌ»؛ (۲)

قاضی های آن ها آن چه را نمی دانند حکم می کنند و بیشتر آنان به دروغ گواهی می دهند! کسی که چند درهم پول داشته باشد، در نزد آن ها عزیز و محترم است، و کسی که بدانند بی پول است، در نزدشان خوار و زبون باشد.

- رشوه گرفتن برای داوری:

امام صادق (علیه السلام): «... وَ رَأَیتَ الوُلا ةَ یَرتَشُونَ فِی الحُکمِ، وَ رَأَیتَ الوِلایَةَ قِبالَةً لِمَن زادَ». (۳)

داوران را می بینی که برای داوری رشوه می گیرند و هرکس بیشتر دهد، او برنده می شود و او حق معرفی می گردد.

- پذیرفتن شهادت دروغ:

امام صادق (علیه السلام): «قُبِلَت شَهادَ ةُ الزُّورِ، وَ رُدَّت شَهادَ ةُ العَدلِ، واستَخَفَّ النّاسُ بِالدِّماءِ...» . (۴)

شهادت دروغ پذیرفته شود و شهادت عادل رد شود،و مردم خون را سبک بشمارند.

۵-۲. اقتصاد

ص:۴۲

۱- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۴۱.

۲- علی یزدی حایری، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، (تصحیح: علی عاشور)، چاپ اول، (بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۲ ق)، ج ۲، ص ۱۵۴.

۳- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۳۹؛ محمدمحسن فیض کاشانی،الوافی، ج ۲۶، ص ۴۵۴.

۴- فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، چاپ سوم، (تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ ق)، ص ۴۶۳.

قحطی و خشک سالی، فقر و گرسنگی، کسادی تجارت و کمبود درآمدها و گرانی قیمت ها که در روایات به عنوان نشانه های پیش از ظهور یاد شده اند، نشانگر اوضاع نابه سامان اقتصادی در آستانهٔ ظهور منجی است.

پیشوای ششم شیعیان، در ضمن تفسیر آیهٔشریفهٔ {وَ لَنُذیقَنَّهُم مِنَ العذابِ الأدنی دونَ العذابِ الأکبر لَعَلَّهُم یَرجِعُون}(۱)

(یقیناً پیش از عذاب بزرگ، با عذاب کوچک آن ها را کیفر خواهیم داد)، فرمود:

«الأَدنی: غَلاءُ السِّعرِ و الأکبرُ: اَلمَهدِیُّ (علیه السلام) بِالسَّیفِ » ؛(۲)

کیفر کوچکْ گرانی قیمت ها،و کیفر بزرگْ شمشیرِبُران حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

امام صادق (علیه السلام): «لابُدّ أن یکون قدّام القائم سنهٌ یجوع فیها النّاس، و یصیبهم خوفٌ شدیدٌ من القتل، و نقصٍ من الأموال و الأنفس {وَ لَنَبلُوَنَّکم بِشَیءٍ من الخَوفِ و الجُوعِ و نقصٍ من الأموالِ و الأنفُسِ و الثَّمَراتِ و بَشِّرِ الصّابِرینَ}»؛(۳)

به ناچار، پیش از ظهور قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)،سالی خواهد بود که مردم دچار گرسنگی بشوند و وحشت شدیدی از کشت و کشتار و کاهش و نقصان در مال و جان داشته باشند، چنان که در کتاب خدا به روشنی آمده است: هرآینه شما را بیازمائیم به چیزی از ترس و گرسنگی، و نقص مال ها و جان ها و ثمرات، و مژده بده صبرپیشگان را .

حضرت علی (علیه السلام): «یأخذهم القَحطُ وَ الغَلاءُ ثَلاثَ سِنینَ»؛ (۴)

قحطی و گرانی سه سال [سایهٔ سنگینش را می گستراند و] مردم را در برمی گیرد.

ص:۴۳

۱- سورهٔ سجده، آیهٔ۲۱.

۲- سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، (تصحیح: قسم الدراسات الإسلامیه موسسهٔ البعثهٔ)، چاپ اول، (قم: موسسهٔ البعثهٔ، ۱۳۷۴ش)،ج ۴، ص ۴۰۱.

۳- محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبهٔ (للنعمانی)، (تصحیح: علی اکبر غفاری)، چاپ اول، (تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق)، ص ۲۵۱.

۴- علی بن موسی ابن طاووس،الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بإمرهٔ المومنین، (تصحیح: اسماعیل انصاری)، چاپ اول، (قم: دارالکتاب، ۱۴۱۳ ق)، ص ۴۲۳؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۹.

۶-۲. امنیت

در روایات از هرج و مرج،فتنه، آشوب، گسیختگی اجتماع، ناامنی و آشوب های جهانی به عنوان آفت های پیش از ظهور یاد شده است.

- آشوب های جهانی:

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله): «لَتَأتِیَنَّکُم بَعدی أربَع فِتَنٍ: اَلْاُولی یستَحّل فیهَا الدِّماءُ، وَ الثّانِیَةُ یستَحلُّ فیهَا الدِّماءُ و الأَموالُ، و الثّالِثَةُ یستَحلُّ فیهَا الدِّماءُ و الأَموالُ و الفروج وَ الرّابِعَةُ صَمّاءُ عَمیاءُ مُطبِقَةٌ تَمور مُور الموج فی البحرِ، حَتّی لا یَجِدَ اَحدٌ مِنَ الناسِ مَلجَأً ...، تعرُکُ الأمهٔ فیها بالبلاء عرک الأدیم، لا یَستطیعُ أَحَدٌ أَن یَقُولَ فیها: مَه، مَه!!! لا یرفَعوُنَها مِن ناحِیَةٍ الّا اِنفَتَقَت مِن ناحِیَةٍ أُخری»؛ (۱)

بعد از من چهار فتنه بر شما فرود آید که در اوّلی خون ها مباح می شود، در دوّمی خون ها و ثروت ها مباح می گردد، در سوّمی خون ها و ثروت ها و ناموس هامباح می شود، و در چهارمی آشوبی کور وکر جهان را مضطرب می سازد، آن چنان که موجْ آب های مجاور را مضطرب کند، تا این که احدی از مردم پناهی نمی یابد...، مردم تلخی حوادث و فشار آشوب رالمس می کنند، آن چنان که پوست به هنگام دباغی شدنْ فشار وارده را لمس می کند.کسی قدرت یک کلمه سخن گفتن نخواهد داشت! این فتنه در نقطه ای آرام نمی یابد، جز پس از آن که در نقطه ای دیگر بیداد کند.

- جنگ های بزرگ و کشتارهای وسیع:

در نتیجهٔ آشوب های جهانی، جنگ های خونین و کشتارهای بزرگ به وجود می آید که گویا این جنگ ها بیشتر میان اهل باطل،وبرسر رقابت های مادی و سیاسی روی می دهد که درنهایت، بدون پیروزی هیچ یک از دوگروه، وپس از به جای گذاشتن انبوهی از کشته هاپایان می یابد.

ص:۴۴

۱- علی بن موسیابن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۶۸.

امام رضا (علیه السلام): «قَبلَ هذَا الأمرِ قَتلٌ بَیوُحٌ. قیلَ: وَ مَا البَیُوحُ ؟ قالَ: دائمٌ لا یَفتُرُ»؛ (۱)

پیش از این امر (ظهور)،کشتار بیوح است. گفته شد: «بیوح» به چه معناست؟فرمود: کشتار مداومی که سرد نشود و از حدّت و شدت آن کاسته نگردد.

امام صادق (علیه السلام): «لا یَکوُنُ هـذَا الأَمرُ حَتّی یَذهَبَ ثُلثا النّاس! فقلنا اذا ذهب ثلثا الناس فمن یبقی؟ فَقالَ: اَما تَرضَونَ أَن تَکونُوا مِنَ الثُّلثِ الباقی؟!»؛ (۲)

این امر- ظهور- تحقق نمی پذیرد، جز هنگامی که دو سوم مردم از بین بروند! عرض کردیم: پس چه کسی باقی می ماند؟ فرمود: آیا شما نمی پسندید که از ثلث باقی باشید؟!

امام صادق (علیه السلام): «لا یَکُون هذا الأمرُ حَتّی یَذهَبَ تِسعَةُ أَعشارِ النّاس»؛ (۳)

این امر واقع نمی شود، جز بعد از آن که نه دهم مردم از بین بروند.

۷-۲. بهداشت

مطابق برخی روایات، در آستانۀ ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بهداشتْ وضعیت نامناسبی خواهد داشت. بیمارهای مختلف، از جمله طاعون، وبا و جذام شیوع پیدا می کند و مرگ های زودرس و ناگهانی فراوان می شوند.

- شیوع طاعون:

طاعون، نوعی بیماری است که پیش از ظهور حضرتْ رواج می یابد و در برخی از احادیثْ از آن با عنوان «مرگ سفید» تعبیر شده است.

حضرت علی (علیه السلام): «بَینَ یَدَیِ القائِمِ مَوتٌ أَحمَرُ وَ مَوتٌ أَبیَضُ ... فَأَمَّا المَوتُ الأَحمَر فَبالسَّیف، وَ أَمَّا المَوتُ الأَبیَضِ فَالطّاعُونُ»؛ (۴)

۱- عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الأسناد، (تصحیح: موسسۀ آل البیت (علیهم السلام))، چاپ اول، (قم: موسسۀ آل البیت (علیهم السلام)، ۱۴۱۳ ق)، ص ۳۸۵؛ محمدبن ابراهیم بن أبی زینب، الغیبۀ (للنعمانی)، (تصحیح: علی اکبر غفاری)، چاپ اول، (تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق)، ص ۲۷۱.

۲- محمدبن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام االنعمۀ، ج۲، ص ۶۵۶؛ محمدبن الحسن طوسی، الغیبۀ، ص ۳۳۹.

۳- محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبۀ (للنعمانی)، (تصحیح: علی اکبر غفاری)، چاپ اول، (تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق)، ص ۲۷۴؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴۴.

۴- سعیدبن هبۀالله قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، (تحقیق/ تصحیح:مؤسسۀالإمام المهدی (علیه السلام)، چاپ اول، (قم: مؤسسۀالإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۴۰۹ ق)، ج ۳، ص ۱۱۵۲؛ محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبۀ (للنعمانی)، (تصحیح: علی اکبر غفاری)، چاپ اول، (تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق)، ص ۲۷۸.

در پیش قدم حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مرگ سرخ و سفید است... اما مرگ سرخْ کشت و کشتار، و اما مرگ سفیدْ طاعون است.

امام باقر (علیه السلام):« لا یَقُومُ القائِمُ إلّا عَلی خَوفٍ شدیدٍ وَ زَلازلَ وَ فِتنَهٔ وَ بَلاءٍ یُصیبُ النّاسَ، وَ طاعُون قَبلَ ذلِک...»؛ (۱)

قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام نمی کند، مگر پس از وحشت شدید، زلزله ها، فتنه ها و بلاهای فراگیری که بر مردم چیره گردد، و طاعونی که پیش از آن شایع شود.

- شیوع وبا:

امام صادق (علیه السلام): «... و یَظهَرُ فیکُمُ الظُّلمُ وَ العُدوانُ، مع البلاء وَ الوَباءُ وَ الجُوعُ،...»؛ (۲)

در میان شما ظلم و ستم، دشمنی، بلاء، وبا و گرسنگی پدیدار گردد.

- فراوان شدن مرگ های زودرس و ناگهانی:

در روایات، مرگ «فُجأه» یا ناگهانی و همین طور مرگ زودرسْ از نشانه های ظهور ذکر شده است؛

حضرت علی (علیه السلام): «وَ لِذلِکَ عَلاماتٌ ... وَ قَتلٌ سَریعٌ وَ مَوتٌ ذَریعٌ»؛ (۳)

برای این کار (ظهور)، نشانه هایی است که از آن جمله است: ... کشتارهای بی امان، و مرگ های زودرس و ناگهانی.

پیامبر اعظمحضرت محمّد (صلی الله علیه و آله): «اِذا کَثُرَ الزِّنابعدی، کَثُرَ مَوتُ الفُجأةِ ... »؛ (۴)

هنگامی که بعد از منْ فحشا بسیار گردد، مرگ های ناگهانی فراوان شود.

ص:۴۶

۱- محمدبن ابراهیم بن أبی زینب، الغیبهٔ (للنعمانی)، (تصحیح: علی اکبر غفاری)، چاپ اول، (تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق)، ص ۲۳۵.

۲- محمدبن محمد مفید، الأمالی(للمفید)، (تصحیح: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری)، چاپ اول، (قم: کنگرهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق)، ص ۶۳.

۳- علی بن عبدالکریم بهاءالدین نیلی نجفی، سرور أهل الایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، تصحیح: قیس عطار)، چاپ اول، (قم: دلیل ما، ۱۴۲۶ ق)، ص ۵۱؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳.

۴- احمدبن محمد خالد برقی، المحاسن، (تصحیح: جلال الدین محدث)، چاپ دوم، (قم: دارالکتب الإسلامیهٔ، ۱۳۷۱ ق)، ج ۱، ص ۱۰۷.

۸-۲. جمع بندی

بر اساس تصویری که روایات از وضعیت جهانْ در آستانهٔ ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ارائه می کند، می توان دریافت که در آن زمان:

- دین در انزوا قرار گرفته، دچار انحراف می شود.

- بی اخلاقی بر روابط انسان ها حاکم می شود و اخلاق جایگاه خود را از دست می دهد.

- علم جای خود را به جهل داده، علما به فساد و خیانت روی می آورند.

- جنگ های بزرگ و کشتارهای وسیع، موجبات بروز ناامنی را فراهم می آورد.

- قطحی و گرانی و گرسنگی شایع می شود.

- دولتمردان فاسق حکومت کرده، حکومت ها پایداری و استقرار خود را از دست می دهد و حکومت های چندروزه و چندماهه به وجود می آید.

- بیماری ها شیوع پیدا می کند و مرگ های زودرس و ناگهانی زیاد می شود.

همهٔ این ها،حکایت از وضعیت نامطلوب و نابه سامان فرهنگی جهانْ در سال های نزدیک ظهور دارد.

ص:۴۷

فصل سوم: وضعیت فرهنگی جهان پس از ظهور منجی از منظر آیات و روایات

اشاره

ص:۴۸

۳. وضعیت فرهنگی جهان پس از ظهورمنجی از منظر آیات و روایات

اشاره

پیام آوران وحی الهی در طول تاریخ، همواره بشر را به تحقق عدالت بر روی زمین وعده داده اند و خاتم سلسلهٔ رسولان و اوصیای پاکش]، دورنمایی از وضع موعودی را که در انتظار بشر است، ترسیم کرده اند.

در آموزه های دین مبین اسلام، ظهور مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف)،گشایش کار جهانیان و میراث بری مستضعفان را به دنبال دارد و نقطهٔ پایانی است بر همهٔ ناراستی ها و نادرستی ها. بر اساس روایات اسلامی، فضای دوران پس از ظهور، بهشتی جان فزاست که در آن هیچ نشانی از بی دینی و بی اخلاقی، جهل و نادانی، فقر و تنگ دستی، بی عدالتی و ظلم، و ناامنی و اضطراب وجود نداشته، جهان به لحاظ فرهنگی در وضعیتی آرمانی و ایده آل قرار می گیرد.

در این فصل برآنیم تا به بررسی «وضعیت فرهنگی جهان پس از ظهور» بپردازیم و برای رسیدن به این مقصود، بررسی عناصر و اجزاء فرهنگ – شامل دین، اخلاق، علم، حکومت، قضاوت، اقتصاد، امنیت و بهداشت- در بازه ی زمانی پس از ظهورْ ضروری می نماید، تا با کنار هم قرار دادن نتایج حاصل از این بررسی، از وضعیت فرهنگی جهان پس از ظهور، تصویر روشنی حاصل گردد.

۱–۳. دین در عصر ظهور

اشاره

مهم ترین هدف قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، اقامهٔ کامل و همه جانبهٔ عدالت، در تمام سطوح جامعه است و عدالت کامل، تنها در چارچوب دین اسلام تحقق می یابد. بنابراین، اجرای عدالت

ص:۴۹

با پیاده شدن اسلام واقعی درهم تنیده، و به عبارتی لازم و ملزوم یک دیگرند. این مطلب نیازمند تحلیلی کلامی است که به طور خلاصه، چنین است:

اسلام، آخرین دین آسمانی است و خرد جمعی از ایجاد عدالت کامل در جهان ناتوان است و خداوند نیز به عملی ساختن عدالت کامل و عبودیت مطلق بر روی زمین وعده داده است؛بنابراین، نتیجه می گیریم که عدالت مورد نظر، همان اسلام است، زیرا این عدالت کامل از عقل بشری بر نمی خیزد و دین دیگری هم جز اسلام نخواهد آمد.(۱)

بر این اساس، مهم ترین و بایسته ترین عملکرد دولت مهدوی، زدودن هرگونه ناخالصی از قبیل بدعت، تحریف، تضعیف، مهجوریت، انحراف، و غفلتْ از چهرهٔ دین، و معرفی و ارائهٔ اسلام ناب و اصیل است که به دنبال آن، ایمان و یقین انسان ها به خداوند تقویت شده، فضایل انسانی و اخلاقی بر جامعه حکم فرما خواهد شد.

در نتیجهٔ معرفی اسلام اصیل از یک طرف، و رشد عقلانیت و خردورزی(۲) از طرف دیگر، مردم به گونهٔ بی سابقه ای به اسلام روی می آورند و در همه جا آوای اسلام طنین انداز می شود و آثار مذهب و دین داری تجلی یافته، فرهنگِ دینی نهادینه می شود؛ گرایش به قرآن(۳)، نماز جماعت و جمعه(۴) به قدری زیاد می شود که در روایات آمده، مساجد کنونی و حتی مساجدی که در آینده ساخته می شود، برطرف کنندهٔ نیاز مردم نخواهد بود.(۵)

با قوت یافتن ارزش های دینی، ایمان به قلوب همگان راه می یابد و رذایل اخلاقی از بین می رود و همه جا از صلح و صفا لبریز می شود.

۱-۱-۳. احیاء دین

۱- سیدمحمد صدر، تاریخ پس از ظهور، (ترجمه: حسن سجادی پور)، چاپ دوم، (تهران: موعود عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۳۸۴ ش)، ص۶۳.

۲- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۳- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

۴- محمد بن الحسن طوسی،الغیبهٔ، ص ۴۶۸.

۵- محمدبن محمد مفید، الإرشاد فی معرفهٔ حجج الله علی العباد، (تصحیح: مؤسسهٔ آل البیت (علیهم السلام))، چاپ اول، (قم: کنگرهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق)، ج ۲، ص ۳۰۸.

در زمـان غیبت، دین در تمـاس با افکار منحط جاهلان و دست های آلودهٔ مغرضان و آمیخته شـدن با عادات و رسوم و سـلیقه های شخصـی، دچار دگرگونی و تحریف شده، جاذبه و کشـش خود را از دست می دهد؛ تاجایی که دین داری بسـیار سخت شـده، دین داران در اقلیت قرار می گیرنـد و بسـیاری از مفاهیم اسـلام نزد گروه زیادی از مسـلمانان چنان مسخ و واژگون می شود که می توان گفت اسلام اصیل عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بسیار نایاب می شود.

بنابراین، با ظهور حضـرت مهـدی (عجل الله تعالی فرجه الشـریف)، تغییرات بسـیار زیاد و گاه بنیادین در عرصـهٔ دین ایجاد می شود تـا گرد و غبار نسـیان، غفلت، تحریف، بـدعت و جهل از چهرهٔ دین زدوده شـده، دین دوباره احیاء شود، و این تغییرات و اصلاحات به قدری زیاد است که گویی حضرت دین تازه ای می آورند؛

ایشان در راستای اصلاحات، بدعت ها را نابود و سنت ها را زنده می کنند:

امام صادق (علیه السلام) در این رابطه می فرماید: «لا یترک بِدعةً الّا أَزالَها، و لا سُنَّة الّا أَقامها»؛ (۱)

او هر بدعتی را از بین می برد و هر سنتی را برپا می کند.

حضـرت رسول اکرم (صـلی الله علیه و آله) در خصوص حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می فرماید: «... یمحو الله به البدع کلّها، و یُمیتُ به الفِتَنَ کلّها»؛ (۲)

خداوند همهٔ بدعت ها را به وسیلهٔ او نابود می سازد و همهٔ فتنه ها را به دست او از میان برمی دارد.

– ساحت قرآن را از تفسیرهای مغرضانه تطهیر می کند و تعالیم فراموش شدهٔ قرآن را زنده می سازد:

حضـرت علی (علیه السـلام) در این رابطه می فرمایـد: «یعطف الهوی عن الهـدی إذا عطفوا الهـدی علی الهوی، و یعطف الرَّأیَ علی القرآن إِذا عطفوا القرآن علی الرَّأی... و یریهم کیف عدل السّیر ة، و یحیی میّت الکتاب و السّنّة »؛ (۳)

۱– فضل بن حسن طبرسی، تاج المواليد، چاپ اول، (بیروت: دارالقاری، ۱۴۲۲ ق)، ص ۱۱۶.

۲– علی بن موسی ابن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۲۶۵.

۳– علی بن محمد خراز رازی، کفایهٔ الأثر فی النص الائمهٔ الإثنی عشر، ص ۲۳۲.

هنگامی که دیگران هوای نفس را بر هـدایت مقـدم بدارنـد، او امیال نفسانی را به هدایت برمی گرداند، و هنگامی که دیگران قرآن را با رأی خود تفسـیر کنند، او آراء و افکار را به قرآن باز می گرداند... و به مردم نشان می دهد که چه نیکو می توان به عدالت رفتار نمود، و تعالیم فراموش شدهٔ قرآن و سنت را زنده می سازد.

- نسیان و فراموشی و غفلت را از چهرهٔ دین می زداید و دین را آشکار می کند:

امام حسـین (علیه السـلام) می فرمایـد:«ألتّاسع من وُلدی هو القائم بالحقّ، یحیی الله به الأرض بعد موتها، و یظهر به الدّین، یحقُّ الحقّ ولو کره المشرکون»؛ (۱)

نهمین فرزند من، قائم به حق است. خداوند به وسیلهٔ او زمین مرده را زنده گرداند، دین را به دست او آشکار می سازد، وحقّ را احقاق نماید، گرچه مشرکان خوش ندارند.

- ساخته های ذهنی مدعیان دین را ویران کرده، اسلام را از نو می نمایاند:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «یهدم ما کان قبله کما هدم رسول اللّه أمر الجاهلیهٔ و یستأنف الإِسلام جدیداً»؛ (۲)

پیش از خود را نابود می کند، همان طور که رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) انجام داد واسلام را از سر می گیرد و آغاز می کند.

در این حدیث با دو واژهٔ «یستأنف» و«جدید»، به نوآوری ونوگرایی انقلاب مهدوی اشاره شده است.

امام صادق (علیه السلام) نیز در همین رابطه فرموده است:

«یصـنع کمـا صـنع رسول اللّه (صـلی الله علیه و آله) ؛ یهـدم ماکـان قبله کمـا هـدم رسول اللّه (صـلی الله علیه و آله و سـلم) أمر الجاهلیّهٔ و یستأنف الإسلام جدیداً»؛ (۳)

ص:۵۲

۱- محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبهٔ (للنعمانی)، ص ۲۳۱.
۲- محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبهٔ (للنعمانی)، ص ۲۳۱.
۳- محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبهٔ (للنعمانی)، ص ۲۳۱.

به ماننـد رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) رفتـار می کنـد؛ آن چه راپیش از اوست نابود می کنـد، همان طور که رسول خـدا جاهلیت را نابود کرد، واسلام را از سر می گیرد وآغاز می کند.

محمدبن عجلان از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند:

« اذا قـام القـائم (علیه السـلام) دعی الناس إلی الإسـلام جدیـداً و هـداهم إلی أمر قـددثر فضَلَّ عنه الجمهور و إنّما سـمّی القائم مهدّیا لأنّه یهدی إلی أمرٍ قدضلّوا عنه و سمّی بالقائم لقیامه بالحقّ»؛ (۱)

آن گاه که قائم قیام کنـد، از نو مردم را به اسـلام بخوانـد، و به امری که کهنه و فراموش شـده، و بیشتر مردم از آن دور شده و آن را گم کرده اند، هدایت و راهنمایی نماید، و قائم، مهدی نامیده شده است، چون به امری که رها و گم شده، راهنمایی می کند و قائم نامیده شده، برای آن که به حق قیام فرماید.

احکام و حـدود الهی که اعلام نشـده، تحریف شـده، پیاده نشده، و یا به غلط اسـتنباط شده را به ترتیب اعلام، تعدیل، اجراء و تصحیح می نماید:(۲)

مجموع این نوسـازی هـا و بازسـازی ها آن چنان زیاد و دگرگون کننـده است که در پاره ای از روایات اسـلامی از آن به «امر جدید»، «کتاب جدید»، «سنت جدید»، «قضای جدید» و «سلطان جدید» تعبیر شده است.

امام صادق (علیه السـلام) فرمود: «اذا قام القائم (علیه السـلام) جاءَ بأمر جدید، کما دعا رسول الله (صـلی الله علیه و آله) فی بدوّ الإسلام إلی أمرٍ جدیدٍ»؛ (۳)

زمانی که قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند امری تازه می آورد، چنان که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در صدر اسلام امری تازه آورد.

و در حدیث دیگری از ایشان آمده: «فو الله کأَنّی أنظر إِلیه بین الرّکن و المقام، یبایع النّاس بأمرٍ جدیدٍ، و کتابٍ جدیدٍ و سلطانٍ جدیدٍ»؛ (۴)

ص:۵۳

۱- محمدبن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۳.
۲- این مطلب در بخش قضاوت همین فصل به تفصیل آورده شده است.
۳- محمدبن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.
۴- محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبهٔ (للنعمانی)، ص ۲۶۲؛ محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۵ .

به خدا سوگند، گویی او را در میان رکن و مقام با چشم خود می بینم که از مردم برای امری تازه، کتابی تازه و حکومت تازه ای بیعت می گیرد.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «إِذا خرج القائم یقوم بأمرٍ جدید، و کتاب جدید، و سنّة جدید ة و قضاءٍ علی العرب شدیدا...»؛ (۱)

چون قیام کند، با امری تازه، کتابی تازه و روشی تازه قیام می کند که داوری هایش بر عرب بسیار گران خواهد بود.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «انّ قائمنا اذا قام دعا النّاس إلی أمرٍ جدیدٍ کما دعا إلیه رسول الله و إنّ الإسلام بدأ غریباً و سیعود غریباً کما بدأ فطوبی للغرباء»؛ (۲)

زمانی که قائم ما قیام می نماید، مردم را به «امر جدید» فرا می خواند، همان طور که رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) به سوی آن فرا خواند و اسلام غریب آغاز شد و به غربتی همانند آغاز برمی گردد، پس خوشا به حال آن غریبان.

بنابراین حدیث، انقلاب امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، همانند بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)،برای دعوت به سوی امری نو و جدید است. آن قدر از بعثت پیامبر تا قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، حقایق و معارف ناب اسلامی، تعلیمات کتاب آسمانی و سنت پیامبر، آئین دادرسی و کیفری، و قضاوت مسلمانان در جهان اسلام، تغییر و تحوّل می یابد که اقدامات امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، در بازگرداندن اسلام راستین، دعوت به امر جدید خواهد بود.

روشن است که تازگی برنامه ها، روش ها و داوری ها، نه به خاطر آن است که امام دین و مذهب جدیدی با خود می آورد، بلکه آن چنان اسلام را از میان انبوه خرافات و تحریف ها و تفسیرهای نادرست و تلقی های غلط بیرون می آورد که بنائی کاملاً نو و جدید جلوه می کند، و همین طور کتاب جدیدْ به معنای آن نیست که امام کتاب آسمانی جدیدی می آورند، چراکه دین و نبوّت با پیامبر ما حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) ختم شده است، بلکه به معنای زدودن تحریف های

۱- محمدبن حسن، شیخ حر عاملی، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، چاپ اول، (بیروت، أعلمی، ۱۴۲۵ ق)، ج ۵، ص ۱۶۵.

۲- فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات الکوفی، (تصحیح: محمد کاظم) چاپ اول، (تهران: مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشادالإسلامی، ۱۴۱۰ ق)، ص ۱۳۹، محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبة (للنعمانی)، ص ۳۲۱.

معنوی وتفسیرهای نادرست از قرآن و ارائهٔ تفسیری جدید، ژرف و گسترده به مردم است که با سطح عالی شعور و درکشان آن را دریابند و الگوی عمل خویش قرار دهند.

در روایات خواندیم امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، چونان پیامبر (صلی الله علیه و آله) امری نو و دعوتی جدید را می آغازد. این مطلب دربارهٔ پیامبر (صلی الله علیه و آله) روشن است، زیرا آن حضرت، مردم را به مدد نبوت جدید، از عصر تیرگی و جاهلیت بیرون آورد و به دوران نور و عدالت رهنمون گردید. دعوت اسلامی در غربت آغاز شد؛ مؤمنان در سال های نخست بعثت، در گمنامی و انزوا شاهد ستم و آزارهای مشرکان بودند و این وضع ادامه داشت تا آن که دعوت اسلامی فراگیر شد و غربت مسلمانان برطرف گردید. اما در پی آزمایش های الهی و گرایش مردم به ستم و عصیان، اسلام دوباره غریب گشت و این وضع تا طلوع آفتاب هدایت و عدالت مهدوی ادامه خواهد داشت. امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، به گاه ظهور، امری نو و دعوتی جدید را آغاز می نماید که جامعه اسلامی از زمان های بسیار دور، در نتیجهٔ انحراف و کژپویی خویش از آن محروم بوده است. البته این تازگی صددرصد نخواهد بود، بلکه پایهٔ آن از قبل گذاشته شده، همان طورکه اصول و پایه های دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز با دعوت های پیامبران پیشین هم ریشه است. با این تفاوت که پیوستگی دعوت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به آموزه های اسلامی، به مراتب بیشتر از ارتباط دعوت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) با تعالیم پیامبران گذشته می باشد.(۱)

۲-۱-۳. فراگیری و غلبهٔ دین اسلام

اشاره

از آیات و روایات استفاده می شود که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، پس از ظهور، حکومت واحد جهانی تشکیل می دهند و در آن حکومت، تنها یک دین و آیین بر جهان حکم فرما می شود و آن دین اسلام است. ادلهٔ اثبات تشکیل حکومت جهانی در بخش حکومت خواهد آمد، اما در این بخش ادلهٔ اثبات حاکمیت جهانی«دین اسلام» بیان می شود؛ دلایل عقلی و نقلی این ادعا، به شرح زیر است:

۱-۲-۱-۳. دلایل عقلی

اشاره

۱- سیدمحمدصدر، تاریخ پس از ظهور، (ترجمه: حسن سجادی پور)، چاپ دوم، (تهران: موعود عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۳۸۴ ش)، ص۳۹۲.

دلایل عقلی حاکمیت جهانی دین اسلام عبارت است از:

۱-۱-۲-۱-۳. وحدت دین، سبب ایجاد وحدت در جامعه

یکی از عوامل مهم در ایجاد وحدت، وحدت در جهان بینی و به عبارتی، وحدت دین است. تنها دین است که می تواند مافوق همهٔ اختلاف ها، رنگ ها، نژادها، زبان ها و فرهنگ ها، همهٔ انسان ها را تحت یک مجموعهٔ واحد گردهم آورد. به عبارت دیگر، جهان بینی های گوناگون و متضاد، سبب بروز اختلاف ها و ناسازگاری های اجتماعی می گردد، چراکه زیربنای تفکر اجتماعی در روابط انسانی، جهان بینی و اعتقاد است و در یک جامعه، روابط اجتماعی، اقتصاد، آموزش و پرورش، سیاست و خلاصه همه چیز، بر اساس جهان بینی حاکم بر آن جامعه شکل می گیرد.بنابراین، تنوع و چندگانگی در ایدئولوژی ها، زمینه ساز اختلافات و تضادها می شود و در مقابل، یگانگی در ایدئولوژی، وحدت و هماهنگی همهٔ افراد جامعه را به ارمغان می آرود. به همین دلیل، یکی از برنامه های اساسی آن مصلح بزرگ، توحید صفوف در سایهٔ توحید دین است.

۲-۱-۲-۱-۳. خاتمیت و جهانی بودن دین اسلام

دین اسلام، آخرین و کامل ترین دین الهی است و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) آخرین رسول خداست که نبوّت بر او ختم شده است. دین اسلام، جامع، کامل و جهانی است و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بر اساس رسالت جهانی خویش، ابتدا اسلام را در سرزمین جزیرهٔ العرب حکم فرما نمود و بعد با دعوت سران کشورهای بزرگ عصر خویش به اسلام، جهانی سازی دین اسلام را آغاز کرد و از آن زمان تاکنون، همواره دین اسلام در حال توسعه بوده، ولی هنوز بر سراسر جهان حاکم نشده است. در عصر ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این مهم - إن شاءالله - محقق خواهد شد.

۲-۲-۱-۳. دلایل نقلی

اشاره

دلایل نقلی فراگیری و غلبهٔ دین اسلام به شرح زیر است:

۱-۲-۲-۱-۳. آیات قرآن کریم

خداوند در آیاتی از قرآن کریم، وعدهٔ غلبهٔ دین اسلام بر سایر ادیان را داده است که مهم ترین آن ها آیهٔ ۳۳ سورهٔ توبه است:

- {هُوَ الَّذی أَرسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدَی وَ دِینِ الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَ لَوکَرِهَ المُشرِکُونَ} ؛ (۱)

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر تمامی ادیان پیروزش گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند.

«در ۳۴ تفسیر شیعی(۲) تحقق این آیه، موکول به ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دانسته شده است و ۲۵ تن از مفسران اهل سنت(۳)نیز از این آیه، غلبه و حاکمیت اسلام بر سایر ادیان را استدلال کرده اند و زمان تحقق آن را در زمان نزول حضرت عیسی (علیه السلام) دانسته اند.»(۴)

در تفسیر نمونه، ذیل این آیه آمده است:

«برای فهم معنی این آیه، باید نخست به آیهٔ پیش از آن باز گردیم، آن جا که می گوید:

{یُرِیدُونَ أَن یُطفؤُوا نُورَ اللهِ بِأَفوَاهِهِم وَ یَأبَی اللهُ إلّا أَن یُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوکَرِهَ الکَافِرُونَ} ؛ (۵)

دشمنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا می خواهد نور خود را تکمیل کند، اگرچه کافران کراهت داشته باشند.

از این آیه به خوبی روشن می شود که ارادهٔ پروردگار بر تکامل نور اسلام تعلق گرفته، و تکامل واقعی آن هنگامی خواهد بود که بر سراسر پهنهٔ جهان، سایه افکند.

۱- این آیه، دقیقاً در سورهٔ صف آیه ۹ تکرار شده و با اندکی تفاوت در سورهٔ فتح، آیه ۲۷ نیز آمده است.
۲- تفاسیر شیعی که از این آیه به غلبهٔ اسلام با ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، اشاره کرده اند عبارتند از: ۱- العیاشی، ۲- تفسیر قمی، ۳- التبیان فی تفسیر القرآن، ۴- مجمع البیان، ۵- روض الجنان و روح الجنان، ۶- تفسیر گازر، ۷- مواهب علیه، ۸- منهج الصادقین، ۹- تفسیر لاهیجی، ۱۰- تفسیر صافی، ۱۱- البرهان، ۱۲- نور الثقلین، ۱۳- کنز الدقائق، ۱۴- الجوهر الثمین، ۱۵- تفسیر شبرّ، ۱۶- المقنیات الد رر، ۱۷- نفحات الرحمن، ۱۸- تفسیر جامع، ۱۹- اثنی عشری، ۲۰- تفسیرعاملی، ۲۱- احسن الحدیث، ۲۲- تفسیر المیزان ۲۳- محزن العرفان، ۲۴- تفسیر آسان، ۲۵- کاشف ۲۶- روان جاوید، ۲۷- الفرقان فی تفسیر القرآن، ۲۸- الجدید، ۲۹- تفسیر نمونه، ۳۰- أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۳۱- تفسیر راهنما، ۳۲- تفسیر نور، ۳۳- پیام قرآن، ۳۴- تفسیر موضوعی قرآن کریم.
۳- مفسران اهل سنت که از این آیه غلبه و حاکمیت اسلام بر سایر ادیانْ در زمان نزول حضرت عیسی را برداشت کرده اند، عبارتند از: ۱- تفسیرکتاب الله العزیز، ۲- النکت و العیون، ۳- معالم التنزل، ۴- کشف الأسرار و عدهٔ الأبرار، ۵- زاد المسیر، ۶- تفسیرکبیر، ۷- الجامع لأحکام القرآن، ۸- مدارک التنزیل، ۹- تفسیر خازن، ۱۰- التسهیل لعلوم التنزیل، ۱۱- البحر المحیط، ۱۲- غرائب القرآن، ۱۳- الدر المنثور، ۱۴- السراج المنیر، ۱۵- روح ا لبیان، ۱۶- الفتوحات الإلهیه، ۱۷- المظهری، ۱۸- فتح

البیان، ۱۹- تیسیر التفسیر، ۲۰- محاسن التأویل، ۲۱- الأکلیل علی مدارک التنزیل، ۲۲- التیسیر فی أحادیث التفسیر، ۲۳- تفسیرالقرآن الحکیم، ۲۴- زهرة التفاسیر، ۲۵- تفسیر القرآن الکریم .

۴- سید محسن طباطبایی و دیگران، معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل سنت، چاپ اول قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹ ش)، ص ۱۷۴-۱۷۷.

۵- سورهٔ توبه، آیه۳۲.

در این که اسلام چگونه بر همهٔ ادیان پیروز می گردد و این پیروزی به چه شکلی خواهد بود، در میان مفسران گفت و گو است.

بررسی موارد استعمال مادهٔ «اظهار» (لیظهرواعلی الدّین کله) در آیات قرآن نشان می دهد که این ماده بیشتر به معنی غلبهٔ جسمانی و قدرت ظاهری آمده است. چنان که در داستان «اصحاب کهف» می خوانیم: {إِنّهم إن یَظهَروا عَلَکُیم یَرجُمُوکُم} (۱)؛ اگر آن ها (دقیانوس و اعوان و انصارش) بر شما غالب شوند، سنگ سارتان می کنند.

و نیز درباره مشرکان می خوانیم:

{کَیفَ و إِن یَظهَرُوا عَلَیکُم لاـ یَرقَبُوا فِیکُم إلّاً وَ لاـ ذِمّهً} (۲) ؛ هرگاه آن ها بر شما چیره شوند، نه ملاحظه خویشاوندی و قرابت را می کنند و نه عهد و پیمان را.

بدیهی است که غلبه در این گونه موارد، غلبهٔ منطقی نیست، بلکه غلبهٔ عملی و عینی است، و به هرحال، صحیح تر این است که پیروزی و غلبهٔ فوق را غلبهٔ همه جانبه بدانیم، زیرا با مفهوم آیه که از هر نظر مطلق است نیز سازگارتر می باشد؛ یعنی روزی فرا می رسد که اسلام هم از نظر منطق و استدلال، و هم از نظر نفوذ ظاهری و حکومت، بر تمام ادیان جهان پیروز خواهد شد و همه را تحت الشعاع خویش قرار خواهد داد... و با توجه به این که در آیه هیچ گونه قید و شرطی نیست و از هر نظر مطلق است، دلیلی ندارد که معنی آن را محدود [به پیروزی منطقه ای] کنیم. مفهوم آیه، پیروزی همه جانبهٔ اسلام بر همهٔ ادیان جهان است، و معنی این سخنْ آن است که سرانجامْ اسلام همهٔ کره زمین را فرا خواهد گرفت و بر همهٔ جهان پیروز خواهد گشت. شک نیست که در حال حاضر این موضوع تحقق نیافته، ولی می دانیم که این وعدهٔ حتمی خداوندْ در حال تحقق است... و طبق روایات مختلفی که در منابع اسلامی وارد شده، تکامل این برنامه هنگامی خواهد بود که مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور کند و به برنامهٔ جهانی شدن اسلام تحقق بخشد».(۳)

از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه چنین نقل شده:

۱- سورهٔ کهف، آیهٔ ۲۰.

۲- سورهٔ توبه، آیهٔ ۸.

۳- ناصر مکارم شیرازی، تفسیرنمونه، چاپ اول، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش، ج۷، ص۳۷۴-۳۷۲.

«واللهِ مـا نزل تأويلهـا بعـدُ و لاـ ينزل تأويلهـا حتى يخرج القـائم (علیه السـلام) فـإذا خرج القـائم (علیه السـلام) لم یبق کـافر بالله العظیم»؛ (۱)

به خدا سوگند هنوز محتوای این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می پذیرد که «قائم» خروج کند و هنگامی که او قیام کند، کسی که خدا را انکار نماید در تمام جهان باقی نخواهد ماند.

یکی دیگر از آیـاتی که مفسـران زیادی ذیل آن، دربارۀ غلبـۀ اسـلام در زمان حکومت حضـرت مهـدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سخن گفته اند؛ آیۀ ۳۹ سورۀ انفال است:

– {وَ قَاتِلوُهُم حتّی لا تَکونَ فِتنةٌ و یَکونَ الدِّینُ لِلهِ فإِن إنتهوا فإِنَّ اللَهَ بِمَا یَعمَلُونَ بَصِیرٌ} ؛

و با آنان بجنگید، تا فتنه ای بر جای نماند و دین یک سره از آنِ خدا گردد. پس اگر [از کفر] باز ایستند، قطعاً خدا به آن چه انجام می دهند بیناست.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه می فرماید:

«لم یجیء تأویل هذه الآ یۀ و لو قد قام قائمنا بعد سیری من یدرکه ما یکون من تأویل هذه الآ یۀ و لیبلغنّ دین محمد (صلی الله علیه و آله) ما بلغ اللیل حتی لا یکون شرک علی ظهر الأرض»؛ (۲)

تأویـل این آیه نیامـده است و اگر قـائم مـا (عجـل الله تعالی فرجه الشـریف) به پا خیزد، آن هنگام کسـی که دورانش را درک کند، آن چه را از تأویل این آیه رخ می دهد خواهد دید و همانا دین حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به هر کجا که شب رسد خواهد رسید تا آن جا که [همان طور که خدا فرمود] هیچ شرکی بر پشت زمین بر جای نخواهد ماند.

۲۵ تن از مفسـران، ذیل آیـۀ مذکورْ این روایت را نقـل کرده و تعـدادی از مفسـران اهـل سـنت نیز تحقق این آیه را موکول به زمان مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نموده اند.(۳)

آیۀ دیگر، آیۀ ۸۳ سوره آل عمران است.

– {أَفَغَیرَ دِینِ اللهِ یَبغُونَ وَ لَه أَسلَم مَن فی السّمَواتِ وَ الأرضِ طَوعاً وَ کَرهاً و إلَیهِ یَرجِعُونَ} ؛

۱– محمدبن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمۀ،ج ۲، ص ۶۷۰.

۲– محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، (تصحیح: هاشم رسولی محلاتی)، چاپ اول، تهران: المطبعۀ العلمیۀ، ۱۳۸۰ ق)، ج ۲، ص ۵۶.

۳– سیدمحسن طباطبایی و دیگران، معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل سنت، ص۱۶۸.

آیا غیر دین خدا را می طلبند؟ درحالی که هرکه در آسمان ها و زمین است، خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است، و به سوی او بازگردانیده می شوند.

بسیاری از مفسران شیعه، در تفسیر این آیه به غلبهٔ اسلام در زمان حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اشاره کرده اند؛ به عنوان نمونه، در « تفسیر شریف لاهیجی » ذیل این آیه آمده است:

«چنان چه از حدیث حضرت صادق (علیه السلام) مستفاد می گردد و رفاعهٔ بن موسی روایت می کند، چون حضرت صادق (علیه السلام) آیه را خواند فرمود:

" اذا قام القائم (علیه السلام) لا تبقی أرض إلا نودی فیها شهاد ۀ أن لا اله إلا الله و أنّ محمّدا رسول الله "؛ هرگاه قائم به پا خیزد، هیچ سرزمینی باقی نمی ماند، مگر این که گواهی به لاإله الاالله و محمدرسول الله در آن ندا گردد».(۱)

۲-۲-۲-۱-۳. روایات

روایات زیادی از غلبهٔ اسلام بر سایر ادیان در زمان حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حکایت می کند که به عنوان نمونه، تنها تعدادی از آن ها در ذیل می آید:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: « اذا قام القائم لا یبقی أرضٌ إلّا نودی فیها شهاد ۀ أنّ لا إِله إلّا الله وحدهُ لا شریک لَهُ، و أنَّ محمّداً رسول الله»؛ (۲)

هنگامی که قائم (علیه السلام) قیام کند،در روی زمین نقطه ای نمی ماند، جز این که در آن ندا داده می شود: أَشهد أن لا اله الّا الله وحده لا شریک له، و انّ محمداً رسول الله.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: « فوالله لیرفع عن الملل و الأدیان الإختلاف، و یکون الدین کلّه واحداً کما قال جلَّ ذکره: {إِنَّ الدّین عند الله الإسلام} (۳) »؛ (۴)

۱- محمدبن شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، چاپ اول (تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش)، ج۱،ص۳۴۸.

۲- محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج۱، ص ۱۸۳؛ محمدباقرمجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

۳- سورهٔ آل عمران، آیهٔ۱۹.

۴- حسن بن سلیمان حلی، مختصر البصائر، (تصحیح: مشتاق مظفر)، چاپ اول، (قم: مؤسسهٔ النشر الإسلامی، ۱۴۲۱ ق، ص ۴۳۶.

به خدا سوگند که ناهماهنگی ادیان و مذاهب از بین می رود و فقط یک دین در سراسر گیتی حکومت می کند، چنان که خدای تبارک و تعالی فرموده: به راستی دین در نزد خدا عبارت از اسلام است و بس.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: « یظهر الله عزّ و جلّ به دینه علی الدین کله و لو کره المشرکون»؛ (۱)

خداوند عزّ و جلّ، به واسطهٔ او (حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) دینش را پیروز و غالب می گرداند، گرچه مشرکان نپسندند و نخواهند.

و در حدیث دیگری آمده است: «و لیبلغنَّ دین محمد (صلی الله علیه و آله) ما بلغ اللیل و النهار حتّی لا یکون شرک علی ظهر الأرض کما قال الله»؛ (۲)

همان طور که خداوند فرموده است، دین محمد (صلی الله علیه و آله) به آن چه شب و روز رسیده، خواهد رسید و دیگر شرکی روی زمین نباشد.

منظور از آن جا که شب و روز به آن رسیده، تمام کرهٔ زمین است. بنابراین، دین اسلام به سراسر جهان خواهد رسید و شرک نابود خواهد شد.

بنابر آن چه گذشت، می توان نتیجه گرفت که آیات و روایات، فراگیر شدن اسلامْ پس از ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را تأئید می کند.

۳-۱-۳. جایگاه اجبار و اکراه در فراگیری اسلام

اشاره

از مهم ترین سؤالاتی که در زمینهٔ گسترش اسلام توسط حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وجود دارد، این است که: آیا در فراگیری اسلام، اجبار و اکراه هم دخیل است؟ آیا غیر مسلمانانْ بین پذیرش اسلام و مرگ مخیر می شوند؟ آیا اقلیت های دینی به ترک آیین خود و پذیرش اسلام ملزم خواهند شد، یا می توانند بر عقیدهٔ خود باقی بمانند؟

در پاسخ به این سئوال، با دو دسته از آیات و روایات، مواجه می شویم:

۱-۳-۱-۳. دستهٔ اول روایات

ظاهر دسته ای از روایات، بیانگر این مطلب است که:

۱- محمد علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۲۰۱.

با ظهور حضـرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشـریف)، هر آیینی غیر از اسلامْ برچیده خواهد شد و اسـلام به همگان عرضه می گردد و در همین راسـتا، کسانی که از پذیرش اسلام سرباز زنند، با شدت هرچه تمام تر به قتل خواهند رسید، تا آن جا که در سراسر گیتی احدی باقی نمی ماند، مگر این که مسلمان باشد.

روایاتی از این قسم:

«ابن بکیر می گویـد: از ابوالحسن (علیه السـلام) دربـارهٔ این سـخن پروردگار پرسـیدم: {وَلَهُ أَسـلَمَ مَن فی السَّماوات و الَارضِ طَوعاً و کَرهاً} ؛ (۱) و هرکه در آسـمان ها و زمین است، خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است. آن حضرت فرمود: این آیه دربـارهٔ قـائم (عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف) نازل شـده است؛ هنگامی که علیه یهود، نصارا، صابئان (سـتاره پرسـتان)، مادی گرایان، مرتـدان و کافران در شـرق و غرب کرهٔ زمین قیام می کند و اسـلام را به آنان پیشـنهاد می نماید، هرکس از روی میل پذیرفت، به او دسـتور می دهد که نماز بخواند و زکات بپردازد و آن چه را یک مسـلمان بدان دسـتور دارد، انجام دهد. سپس امام فرمود:

«و من لم یُسلم ضـرب عنقه حتی لایبقی فی المشارق و المغارب أحـدٌ الّا وحّـد الله »؛ و هرکس مسـلمان نشود، گردنش را می زند تا آن که در شرق و غرب عالم کسی باقی نماند، جز آن که خدا را به یگانگی یاد کند.

ابن بکیر پرسید: فدایت شوم! مردم بیش از آن هستند که مهدی گردن همهٔ آن ها را بزند!

امام فرمود: «إنَّ الله إِذا أراد أمراً قلّل الکثیر و کثّر القلیل»؛

وقتی خداوند چیزی را اراده کند، اندک را بسیار و بسیار را اندک می گرداند».(۲)

امام باقر (علیه السـلام) در حدیث دیگری می فرماید: «... و یفتح الله له شرق الأرض و غربها و یقتل النّاس حتّی لا یبقی الّا دین محمّدٍ»؛ (۳)

۱- سورهٔ آل عمران، آیهٔ۸۳.

۲- محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ محمدمحسن فیض کاشانی، نوادر الأخبار، ص ۲۷۳.

۳- محمدبن الحسن طوسی، الغیبهٔ، ص ۴۷۴؛ فضل بن حسن طبرسی، تاج الموالید، ص ۱۱۶.

... آن گاه خداوند شرق و غرب زمین را برای او فتح می کند، و او مردم را می کشد تا آن که جز دین محمد (صلی الله علیه و آله) باقی نماند.

در روایت دیگری، محمدبن مسلم از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل می کند: «لا یأتون علی أهل دینٍ إلّا دعوهم إلی الله و إلی الإسلام و إلی الإقرار بمحمّدٍ (صلی الله علیه و آله) و من لم یسلم قتلوه حتّی لا یبقی بین المشرق و المغرب و مادون الجبل أحدٌ إلّا أقرّ...»؛ (۱)

اصحاب مهدی بر پیروان هر دینی وارد می شوند، آنان را به خدا، اسلام و اقرار به رسالت محمد (صلی الله علیه و آله) دعوت می کنند و کسانی را که اسلام نمی آورند به قتل می رسانند، به گونه ای که بین مشرق و مغرب و بین کوه ها کسی نمی ماند، مگر این که به اسلام اقرار کند.

ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیهٔ {هو الّذی أرسَلَ رسوله بالهدی و دین الحقّ لیظهرهُ علی الدّین کلّه و لوکره المشرکون} (۲) روایت می کند که فرمود:

« والله ما نزل تأویلها بعد و لا ینزل تأویلها حتّی یخرج القائم (علیه السلام)، فاذا خرج القائم (علیه السلام)، لم یبق کافر بالله العظیم و لا مشرک بالإمام إلّا کره خروجه، حتّی أن لوکان کافراً أو مشرکاً فی بطن صخرة لقالت: یا مؤمن! فی بطنی کافرٌ فاکسرنی واقتُله»؛ (۳)

به خدا سوگند! تأویل این آیه هنوز نازل نشده و نازل نخواهد شد تا آن که قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، قیام کند. هرگاه او قیام کند، هیچ کافری که کفر به خدای بزرگ بورزد و هیچ مشرکی که به امام شرک داشته باشد، باقی نمی ماند، مگر آن که از قیام آن حضرت ناخرسند است [و در برابر آن حضرت، موضع مخالف می گیرد]، تا آن جا که اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی پنهان باشد، سنگ و صخره به صدا در می آید و می گوید: ای مؤمن! در بطن من کافری پنهان شده است؛ مرا بشکن و او را به قتل برسان.

عیاشی از امام باقر (علیه السلام) دربارهٔ آیهٔ اظهار (لیظهرهُ علی الدین کلّه) چنین روایت می کند:

۱- محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله)، (تصحیح: محسن کوچه باغی)، چاپ دوم، (قم: مکتبهٔ آیهٔ الله مرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق)، ص ۴۹۲.

۲- سورهٔ توبه، آیهٔ۳۳.

۳- محمدبن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج۲، ص ۶۷۰.

«یکون أَن لا یبقی أحدٌ إلّا أقر بمحمّدٍ»؛ (۱)

[در عصر ظهور]، هیچ کس باقی نمی ماند، جز آن که به رسالت محمد (صلی الله علیه و آله) اقرار می نماید.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

«...فإن الله تبارک و تعالی لن یذهب بالدنیا حتّی یقوم منّا القائم یقتل مبغضینا و لا یقبل الجز یۀ، و یکسر الصلیب و الأصنام، و یضع الحرب أوزارها، و یدعو إِلی أخذ المال و یقسّمه بالسّو یۀ و یعدل فی الرّ عیّۀ »؛ (۲)

خدای عزیز و بلندمرتبه، دنیا را از میان نخواهد برد، تا آن که قائم از خاندان ما برپاخیزد؛ هم او که دشمنان ما را می کشد و جزیه [از کسی] نمی پذیرد و صلیب [مسیحیان] و بت های [بت پرستان] را می شکند، و [در آن هنگام] جنگ، بار سنگین خود را بر زمین می نهد. [سپس] آن حضرت مردمان را به دریافت اموال (درآمدهای عمومی و غنیمت های جنگی) فرا می خواند و آن را به مساواتْ تقسیم می نماید و عدالت می ورزد.

قبول نکردن جزیه که مالیات ویژۀ اهل کتاب بوده، حیات اجتماعی و مذهبی آنان را در سایۀ اقتدار حکومت اسلامی تجویز می کند، رسمیت نداشتن دین های توحیدی مثل مسیحیت و یهودیت را نشان می دهد.

عبارت «و یضع الحربُ أوزارها»، بر این نکته دلالت می کند که نبرد با غیرمسلمانان تا شکسته شدن تمامی صلیب ها و بت ها ادامه می یابد و تنها در آن هنگام، آتش نبرد با انگیزۀ دینی به سردی می گراید.

۲-۳-۱-۳. دسته دوم آیات و روایات

اشاره

دسته ای دیگر از آیات و روایات وجود دارد که بر نبود اکراه و اجبار در پذیرش دین دلالت می کند و می توان از آن ها برای رد اکراه در عقیده و دین استفاده کرد.

۱-۲-۳-۱-۳. آیات

۱- محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۸۷؛ محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶.

۲- محمدبن علی ابن بابویه، الخصال، (تصحیح: علی اکبر غفاری)، چاپ اول، (قم: جامعۀ مدرسین، ۱۳۶۲ ش)، ج ۲، ص ۵۷۹.

- {إنّا هديناهُ السبیل إمّا شاكراً و إمّا كفوراً} ؛ (۱)

ما راه را بدو نمودیم، یا سپاس گزار خواهد بود و یا ناسپاس گزار.

- {فذكِّر إنّما أنت مذكِّر، لَستَ علیهم بمصیطر} ؛ (۲)

پس تذكر ده كه تو تنها تذكردهنده ای؛ بر آنان تسلطی نداری.

- {و قل الحقُّ من ربّكم فمن شاء فلیؤمن و من شاءَ فلیكفر} ؛ (۳)

و بگو: حق از پروردگارتان رسیده است. پس هركه بخواهد بگرود و هر كه بخواهد انكار كند.

- {نحن أعلم بما یقولون وما أنت علیهم بجبّارٍ فذكِّر بالقرآن من یخاف وعیدِ} ؛ (۴)

ما به آن چه می گویند، داناتریم و تو به زور وادارندهٔ آنان نیستی، پس به [وسیلهٔ] قرآن هركه را از تهدید[من] می ترسد، پند ده.

- {رسلاً مبشرین و منذرین لئلّایكون للنّاس علی الله حجّة بعد الرُّسُل} ؛ (۵)

پیامبرانی كه بشارت گرو هشدار دهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه] و حجتی نباشد و خدا توانا و حكیم است.

این آیات، حوزهٔ مسؤولیت پیامبران را در جهت اثباتی ترسیم می كند. در این آیات، پیامبرانْ شاهد، مبشر و منذر معرفی می شوند كه بیش از ابلاغ پیام های الهی مسؤولیتی ندارند و حتی تأكید می كند كه در مورد ایمان آوردن یا نیاوردن مردم نباید نگران باشند.

علاوه بر این آیات، آیات دیگری وجود دارد كه بر استمرار حیات اهل كتابْ تا قیامت دلالت می كند؛ درصورتی كه اگر حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همهٔ اهل كتاب را طبق ظاهر برخی روایات مجبور كرده، در صورت نپذیرفتن اسلام به قتل برساند، این خبر قرآن نمی تواند صادق باشد:

آیهٔ اول: سورهٔ مائده، آیهٔ۶۴:

۱- سورهٔ انسان، آیهٔ۳.

۲- سورهٔ غاشیه، آیهٔ ۲۲-۲۱.

۳- سورهٔ كهف، آیهٔ ۲۹.

۴- سورۀ ق، آیۀ ۴۵.

۵- سورۀ نساء، آیۀ ۱۶۵.

{و أَلقینا بینهم العداوة و البغضاء إلی یوم القیامة} ؛

و در میان آن هاتا روز قیامتْعداوت و دشمنی افکندیم.

آیهٔ دوم: سورهٔ مائده، آیهٔ ۱۴:

{و من الذین قالوا إِنّا نصاری أخذنا میثاقهم فنسوا حظّاً ممّا ذکّروا به فأغرینا بینهم العداوة و البغضاء إلی یوم القیامة} ؛

و از کسانی که ادعای نصرانیت [و یاری مسیح] داشتند [نیز] پیمان گرفتیم، ولی آن ها قسمت قابل ملاحظه ای از آن چه به آنان تذکر داده شده بود را به دست فراموشی سپردند، لذا در میان آن ها تا قیامتْ عداوت و دشمنی افکندیم».

آیهٔ سوم: سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۶۷:

{و إذ تأذَّن رّبک لیبعثَنَّ علیهم إِلی یوم القیامة من یسومهم سوءَ العذاب} ؛

و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت اعلام داشت که تا روز قیامت بر آنان (یهودیان) کسانی را خواهد گماشت که بدیشان عذاب سخت بچشانند.

۲-۲-۳-۱-۳. روایات

۱-روایاتِ گرفتن جزیه از اهل کتاب:

ممکن است این روایاتْ بر بقای اهل کتاب بر آیین خود دلالت کند. به این روایت توجه کنید:

« عن أبی بصیر عن أبی عبدالله (علیه السلام) قال: قال لی: یا أبا محمّد، کأنّی أری نزول القائم (علیه السلام) فی مسجد السهلة بأهله و عیاله... قلت: فما یکون منأهل الذّمة عنده؟ قال: یسالمهم کما سالمهم رسول الله (صلی الله علیه و آله) و یؤدّون الجزیة عن یدٍ و هم صاغرون»؛ (۱)

ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) گزارش می کند که آن حضرت به من فرمود: ای ابامحمد، گویا می بینم که قائم (علیه السلام) با خانواده و عیال خود در مسجد سهله فرود آمده است....گفتم: رفتار او با اهل ذمه چگونه خواهد بود؟ فرمود: با آن ها از در مسالمت وارد خواهد شد، هم چنان که رسول

۱- محمدبن مشهد ابن جعفری، المزار الکبیر، (تصحیح: جواد قیّومی اصفهانی)، چاپ اول، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق)، ص ۱۳۵؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

خدا (صلی الله علیه و آله) با آن ها سازش کرد. اهل ذمه به آن حضرت جزیه می پردازند و در هنگام پرداخت آن کوچک شمرده می شوند.

۲- روایات قضاوت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در میان اهل کتاب:

امام باقر (علیه السلام) به جابربن عبدالله انصاری می فرماید:

«انّما سمّی المهدیُّ مهدیّاً لانّه یهدی إلی أمر خفّی و یستخرج التّوراۀ و سائر کتب الله عزّ و جلّ من غار انطاکیه، و یحکم بین أهل التّوراۀبالتّوراۀ و بین أهل الإنجیل بالإِنجیل، و بین أهل الزّبور بالزّبور، و بین أهل القرآن بالقرآن...»؛ (۱)

مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را از آن رو مهدی (هدایت شده) نامیده اند که به چیزی پنهان راه می یابد. او تورات و دیگر کتب آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون می آورد و در میان اهل تورات با تورات، میان اهل انجیل با انجیل، بین پیروان زبور با زبور، و برای اهل قرآن با قرآن قضاوت می کند.

از این روایت می توان استفاده کرد که اولاً، بسیاری از یهودیان و مسیحیان با دیدن نشانه های حقانیت اسلام در کتب اصیل و دست نخوردۀ خود به اسلام می گروند و ثانیاً، آن ها که هنوز در شک باقی مانده اند، مجبور به پذیرش اسلام نمی شوند و به آن ها فرصت داده می شود.

۳- روایات همانندی سیرۀ امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله):

تعدادی از روایات بر این مطلب دلالت دارند که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، روش و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)را دنبال می کند، و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در برخورد با اهل کتاب، دریافت جزیه از ایشان بوده است.

رسول گرامی(صلی الله علیه و آله و سلم)خود در این مورد می فرماید:

«المهدیُّ یقفو أثری، لا یُخطِئُ»؛ (۲)

مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) روش مرا دنبال می کند و هرگز از روش من بیرون نمی رود.

۱- محمدبن ابراهیم، ابن أبی زینب، الغیبۀ (للنعمانی)، ص ۲۳۷.

۲- الشیخ علی الکورانی العاملی، معجم أحادیث الإمام المهدی، چاپ اول، (قم: مؤسسۀ المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ ق)، ج ۱، ص ۲۲۴.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«إذ أذِنَ الله تعـالی للقائم بالخروج، صـعد المنبر فـدعا النّاس إلی نفسه، و ناشـدهمبالله، و دعاهم إلی حقّه و أَن یسـیرفیهم بسـیرةِ رسول لله و یَعمَلَ فیهم بعمله»؛ (۱)

چون خـدای تبارک و تعالی به قائم (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) اذن ظهور دهد، برفراز منبر قرار گرفته، مردمان را به سوی خود دعوت می کنـد، آن ها را به خـدا سوگنـد داده، به پـذیرش حقّ خود فرا می خوانـد و تعهد می کند که در میان آن ها بر اساس سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و طبق شیوهٔ او رفتار کند.

اما در مقابل این روایات، برخی روایات بر تفاوت سیرهٔ امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) با روش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دلالت دارد. بر این اساس، آیا امام مهـدی (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) اهل کتاب را به قتل می رسانـد و از آن ها جز اسلام نمی پذیرد؟

زراره از امام باقر (علیه السلام) پرسید: «أیسیر بسیرهٔ محمد (صلی الله علیه و آله) ؟ قال: هیهات هیهات یا زرارهٔ، ما یسیر بسیرته!

- جعلت فداک لم؟

قال: انَّ رسول الله سارفی أمته باللّین، کان یتأَلَّف الناس، و القائم (علیه السلام) یسیر بالقتل، بذلک أُمر، فی الکتاب الذی معه أن یسیر بالقتل و لا یستتیب احداً. ویلٌ لمن ناواه»؛ (۲)

آیـا قائم (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) به سـیرهٔ محمـد (صـلی الله علیه و آله) رفتار می کنـد؟ فرمود: هیهات ای زراره، او به سیرهٔ رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) عمل نمی کند! پرسـیدم: چرا جانم به قربانت؟ فرمود: رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) دربـارهٔ امت خود به نرمی رفتار می کرد و می خواست با مردم الفت بگیرد، ولی قائم (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) با قتل به پیش می رود و بر این کار دسـتور دارد. در کتابی که همراه اوست، چنین فرمان داده شده که با قتل رفتار کند و توبهٔ احدی را نپذیرد. وای بر آن که در مقابلش بایستد!

این تعارض و تقابل را از چند طریق می توان برطرف کرد:

«۱. در سلسلهٔ راویان این حدیث «محمدبن علی کوفی» قرار دارد که به گفتهٔ برخی محققان، دروغ های بزرگی را در روایات، به معصومان نسبت داده است.

۱- محمدبن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۲؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج۲، ص ۲۸۸.
۲- محمـدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبـهٔ (للنعمـانی)، ص ۲۳۱؛ محمـدمحسن فیض کاشـانی، نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین، ص ۲۷۴.

۲. بر فرض صحت حدیث، تعداد احادیث طرف مقابل بسیار بیشتر است، به حدی که در مرز استفاضه قرار می گیرد. بنابراین، روایت نادر در برابر روایت مستفیض تاب مقاومت ندارد.

۳. امکان دارد مراد از سیاستِ قتل، قاطعیت در میدان های نبرد باشد که در آن بحثی نیست.

۴. متن روایتْ با اصول مسلم کلامی مخالف است، زیرا اولاً، امام مظهر عطوفت، رحمت و گذشت است؛ چگونه می توان گفت توبهٔ کسی را نمی پذیرد؟ ثانیاً اگر قاطعیت و خشونت هم لازم باشد، در برابر جبههٔ مخالف مورد نیاز است، نه دربارهٔ امت اسلامی؛ حال آن که به قرینهٔ «فی أمته» باید بگوییم امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با یاران خود و افراد امت اسلامی نیز بی رحمانه و خشونت بار رفتار می کند»!(۱)

بر اساس آن چه گذشت، دو دسته از دلایل نقلی در باب اکراه یا عدم اکراه در پذیرش دین اسلام در عصر ظهور وجود دارد که به ظاهر مقابل هم قرار گرفته اند؛ اما هم سویی دلایل عقلی با دلایل دستهٔ دوم، سبب رجحان آن ها بر دلایل دستهٔ اول (اکراه) می شود، توضیح این که:

اولاً: انسانْ آزاد و مختار آفریده شده و دارای کرامت انسانی است و خداوندْ خود برای او حق انتخاب قائل شده است ؛ {إنّا هدیناه السّبیل إما شاکراً و إما کفورا} و اساساً برتری انسان نسبت به سایر موجودات، همین قدرت انتخاب اوست که با به کارگیری عقل و خردی که هدیهٔ الهی است، راه درست را با اختیار خود برمی گزیند.

ثانیاً: اکراه در عقیده و ایمان، امری ناممکن است؛ آیهٔ ۲۵۶ سورهٔ بقره، بر اکراه ناپذیری ایمان به طور آشکارا دلالت می کند:

{لا إکراه فی الدّین قد تّبین الرُّشد من الغیّ فمن یکفر بالطّاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروهٔ الوثقی لا انفصام لها و الله سمیع علیم}؛در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است؛ پس هرکس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین، به دست آویزی استوار که آن را گسستنی نیست چنگ زده است و خداوند شنوای داناست.

علامه طباطبائی در تفسیرالمیزان، ذیل این آیه چنین می گوید:

ص:۶۹

۱- محمدرضا آقاجانی قناد، «حقوق اقلیت های دینی در عصر ظهور»، مجموعه آثار سومین همایش بین المللی دکترین مهدویت، ۱(۱۳۸۶ ش)، ج۱، ص۳۳۷.

«در جملۀ {لا إِكراه فی الـدین}، دینِ اجباری نفی شده است، چون دینْ عبارت است از یک سلسله معارف علمی که معارف عملی به دنبال دارد، و جامع همـۀ آن معارفْ یـک کلمه است و آن عبـارت است از «اعتقـادات»، و اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه نـدارد، چون کاربرد اکراه تنها در اعمال ظاهری است که عبارت است از حرکاتی مادی و بدنی (مکانیکی)، و اما اعتقاد قلبی برای خودْ علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد و محال است که مثلاً جهلْ علم را نتیجه دهد، و یا مقدمات غیرعلمی، تصدیقی علمی را بزاید».(۱)

بـا این همه، از آن جـا که تعـداد هر دو دسته آیـات و روایـات مبنی بر اکراه و عـدم اکراه، قابل توجه است، نمی توان از هیچ کـدام صـرف نظر کرد، لیکن روایات مبنی بر اکراه، اگر مقید شده، یا تخصـیص بخورد، با روایات دسـتۀ دوم قابل جمع است؛ بنابراین، توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱) منظور از فراگیری اسـلام و گسترده شـدن دامنـۀ آن تـا شـرق و غرب عـالم، فراگیر شـدن «حـاکمیت اسـلام» است؛ یعنی با جهـانی شـدن حکـومت حضــرت مهـدی (عجـل الله تعـالی فرجـه الشــریف)، حـاکمیت اسـلام در همـه جـا برقرار می شـود و غلبۀحاکمیت اسلام، الزاماً به معنای مسلمان بودن تک تک افراد و زنده نماندن غیرمسلمانان نیست، بلکه افرادی هرچند اندک و انگشت شمار که به هر دلیل از قبیل اشتباه یا تعصّب، حاضر به قبول اسلام نشده اند- در صورتی که معاند نباشند- می توانند با قبول شـرایط حکومت اسـلامی (از قبیل پرداخت جزیه)، تحت حاکمیت اسـلام قرار بگیرنـد. در این صورت، عبارت «من لم یسلم(۲)» در روایات دستۀ اول، می تواند به معنای کسی باشد که تسلیم حکومت نشده است.

ص:۷۰

۱- سیدمحمدحسین طباطبـایی، تفسیر المیزان، (ترجمه: سـید محمـد بـاقر موسوی همـدانی)، چـاپ پنجم، (قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعۀ مدرسین حوزۀ علمیۀ قم، ۱۳۷۴ ش)، ج۲، ص۵۲۳.

۲- «لاـ یأتون علی أهل دین إلا دعوهم إلی الله و إلی الإسـلام و إلی الإقرار بمحمـد (صـلی الله علیه و آله) و من لم یسـلم قتلوه حتی لا یبقی بین المشرق و المغرب و مادون الجبل أحد إلا أقر».

بنابراین، روایات قتلْ اختصاص به معاندان، توطئه گران، و مخالفان سرسختی دارد که نه حاضرند اسلام را بپذیرند، و نه با پرداخت جزیه و قبول شرایطْ تحت حاکمیت اسلام درآیند، بلکه با سنگ اندازی و توطئه افکنی فقط به مخالفت با حاکمیت اسلامی پردازند.

در نتیجه،منظور روایاتی که اشاره به «شکسته شدن صلیب»(۱) و «کشته شدن خوک»(۲) و امثال این ها داشت، نابودی حاکمیت هر آیینی غیر از اسلام است؛ یعنی در عصر ظهور، هیچ جامعه ای یافت نمی شود که بر اساس قوانین یهودیت، مسیحیت، بودیسم و ... اداره گردد، بلکه حاکمیتْتنها از آن اسلام است، هرچندکه اقلیت های دینی در زیر پرچم اسلامْ حق حیات خواهند داشت.

۲) تعدادی از روایات دستهٔ اول که مربوط به قتل کافران است، مختص عرصهٔ جنگ است. این روایاتْ در رابطه با جنگ حضرت با مخالفین و معاندین سرسختی چون سفیانی است و قتل در این روایات، به قتل در حین جنگ مقید می شود. عبارت «و یضع الحرب أوزارها»(۳) (و [در آن هنگام]جنگ، بار سنگین خود را بر زمین می نهد) در یکی از این روایات، قرینه ای برای این ادعاست و همین طور، حدیث «صخره»(۴) که پنهان شدن کافران و نابودی آن ها به دست مؤمنان و یاران حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را نشان می دهد نیز در این دسته جای می گیرد.

۳) در رابطه با«جزیه» در حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، دو رویکرد متفاوت در روایات مشاهده می شود؛ روایتی بیان می کند که اقلیت ها با پرداخت جزیه(۵) در حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زندگی مسالمت آمیزی خواهند داشت، و در روایتی عبارت «یضع الجزیهٔ» و یا «لا یقبل الجزیهٔ»(۶) دیده می شود؛ یعنی قانون پرداخت جزیه در حکومت مهدوی ملغی می شود. این احادیث می تواند

۱- فإن الله تبارک و تعالی لم یذهب بالدنیا حتّی یقوم منّا القائم، یقتل مبغضینا و لا یقبل الجزیهٔ، و یکسر الصلیب و الأصنام، و یضع الحرب أوزارها، و یدعو إلی أخذ المال و یقسمه بالسّویهٔ و یعدل فی الرّعیه.

۲- فإن الله تبارک و تعالی لم یذهب بالدنیا حتّی یقوم منّا القائم، یقتل مبغضینا و لا یقبل الجزیهٔ، و یکسر الصلیب و الأصنام، و یضع الحرب أوزارها، و یدعو إلی أخذ المال و یقسمه بالسّویهٔ و یعدل فی الرّعیه.

۳- فإن الله تبارک و تعالی لم یذهب بالدنیا حتّی یقوم منّا القائم، یقتل مبغضینا و لا یقبل الجزیهٔ، و یکسر الصلیب و الأصنام، و یضع الحرب أوزارها، و یدعو إلی أخذ المال و یقسمه بالسّویهٔ و یعدل فی الرّعیه.

۴- «فإذا خرج القائم (علیه السلام) لم یبق کافر بالله العظیم و لا مشرک بالإمام إلا کره خروجه، حتی أن لو کان کافراً أو مشرکاً فی بطن صخرهٔ لقالت: یا مؤمن فی بطنی کافرٌ فاکسرنی و اقتله».

۵- ... قلت: فما یکون من أهل الذمهٔ عنده؟ قال: یسالمهم کما سالمهم رسول الله (صلی الله علیه و آله) و یؤدون الجزیهٔ عن ید و هم صاغرون.

۶- «فإنّ الله تبارک و تعالی لم یذهب بالدنیا حتی یقوم منّا القائم، یقتل مبغبضیا و لا یقبل الجزیهٔ».

ناظر به برهه های مختلف زمانی باشد؛ یعنی در ابتدای حکومت، اقلیت های دینی ملزم می شوند جزیه پرداخت کنند، اما با گذشت زمان که حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) استقرار می یابد و رشد و پیشرفت های چشم گیری در همهٔ زمینه ها اتفاق می افتد، حکومت اسلامی در سایهٔ رشد اقتصادی و مالی، بی نیاز از گرفتن جزیه می شود و از طرف دیگر، با به کمال رسیدن درک و باور دینی انسان و فراگیر شدن عدل امام، زمینهٔ پذیرش دین اسلام بیشتر شده، همان اقلیت ها به مرور به اسلام می گرایند.

بنابراین،وجود اقلیت ها در حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امر ممکنی است. در تفسیر نمونه آمده است:

«از آیهٔ {و من الذین قالوا إنّا نصاری أخذنا میثاقهم فنسوا حظّاً ممّا ذکّروا به فَأَغرینا بینهم العداو ة و البغضاء إِلی یوم القیامهٔ وسوف ینبِّئهم الله بما کانوا یصنعون}(۱) چنین بر می آید که طائفهٔ نصاری به عنوان پیروان یک مذهب (و یا یهود و نصاری هر دو)، تا پایان جهان در دنیا وجود خواهند داشت. در این جا این سؤال پیش می آید که از اخبار اسلامی چنین استفاده می شود که پس از ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، در سرتاسر جهان یک آیین بیشتر نخواهد بود و آن آیین اسلام است، و این دو را چگونه می توان با هم جمع کرد؟

ممکن است که مسیحیت (و یا مسیحیت و آیین یهود) به صورت یک اقلیت بسیار ضعیف در جهان، حتی در عصر مهدی باقی بماند، زیرا می دانیم در آن عصر نیز آزادی ارادهٔ انسان ها از بین نمی رود و دین جنبهٔ اجباری پیدا نمی کند، اگرچه اکثریت قاطع مردم جهان راه حق را می یابند و به آن می گروند و مهم تر از همه این که، حکومت روی زمین یک حکومت اسلامی خواهد بود».(۲)

۴) بنابر آن چه گذشت، در حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، اقلیت های دینی در صورت وجود، با حفظ شرایط آن زمانِ «اهل ذمه» می توانند حق حیات داشته باشند، اما بدون شکْ جایی برای الحاد و شرک و بت پرستی و آتش پرستی و گاوپرستی و ... نخواهد بود.

۱- سورهٔ مائده، آیهٔ۱۴.

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۴، ص۳۱۹.

ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است:

«و لا تبقی فی الأرض بقعهٔ عبد فیها غیرالله عزّ و جلّ الّا عبدالله فیها»؛ (۱)

در زمین بقعه ای نماند که در آن غیر خدا عبادت شود، جز این که تبدیل به جایگاهی شود که در آنْ خداوند عبادت گردد.

در تفسیر نمونه، ذیل آیهٔ ۳۳ سورهٔ توبه آمده است:

«آزادی دینی، مخصوص کسانی است که از یکی از ادیان آسمانی پیروی کنند، و در برابر آن ها اعمال فشار برای تغییر عقیده صحیح نیست، ولی بت پرستی نه دین است و نه مکتب، بلکه خرافه است و انحراف، و حکومت اسلامی باید نخست از طریق تبلیغ، و اگر ممکن نشد از طریق توسل به زور، بساط بت پرستی را از همه جا برچیند و بت خانه ها را ویران کند».(۲)

این که در عصر ظهورْ خبری از شرک و الحادنخواهد بود،دلیل بر مجبور ساختن ملحدین و مشرکین به پذیرش اسلام نیست، بلکه در آن روزگار، عقل و خرد، اندیشه و علم، و اخلاق و معنویت، چنان جایگاه رفیعی می یابد که گرایش به باطلْ امری بی معنا تلقی می شود، و الحاد و شرکْ به سان خسی می ماند که در تلاطم دریای شعور و آگاهی و بینش توحیدی جامعه، نیستی را تجربه می کند.

۵) در فراگیر شدن اسلامْ عوامل متعددی زمینه سازی می کند و این عواملْ سبب گرایش همگان به دین اسلام می شود، بدون این که اکراه و اجباری دخیل باشد؛ یعنی در عصر ظهور، آمادگی کافی برای پذیرش اسلام وجود دارد و همین امرْ فراگیری اسلام را سهل، و آن را گسترده می سازد؛ این عوامل در قسمت بعد ذکر شده است.

۴-۱-۳. عوامل مؤثر بر جهانی شدن اسلام

طبیعی است این سؤال مطرح می شود که اسلام چگونه خواهد توانست در میان ملت های غیرمسلمان گسترش یابد،درحالی که آن ها در زندگی مادّی غوطه ور، و از ایمان و ارزش های معنوی به دورند، و نسبت به اسلام و مسلمانان بدبین هستند. پاسخ به این سؤالْ مفصل

۱- محمدبن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۳۴۶؛ محمدبن الحسن حرّ عاملی، إثبات الهداهٔ بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۸۸؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۶..

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیرنمونه، ج۷، ص۱۶۶.

است و عوامل فراوان اقتصادی، سیاسی، اعتقادی، اخلاقی و ... در این امر مؤثر است که در بخش های بعد به آن ها پرداخته می شود، ولی به طور خلاصه و کلی، عوامل مؤثر در فراگیرشدن اسلام از این قرار است:

۱) ملت های جهان از حکومت های مادی حاکمْ تجربهٔ خوشی نداشته و عدم توانایی آن ها را در پاسخ گویی به نیازهای معنوی و حتی مادی خود سنجیده و از ناتوانی آن ها اطمینان یافته اند.

۲) اسلامْ دینی فطری است، مخصوصاً آن گاه که از تمام پیرایه ها و کاستی ها مبّرا شده باشد؛ لذا، ارائهٔ اسلام ناب و اصیلِ هماهنگ با فطرت منجر می شود مردمان گمشدهٔ خود را باز یافته، گروه گروه به اسلام بگروند.

علامه طباطبایی در مورد فطری بودن اسلام معتقد است:

«اسلام، هدف نهایی نوع بشر و کمالی است که بشر با غریزهٔ خود رو به سویش می رود، چه این که به طور تفصیل توجه به این سیر خود داشته باشد، و یا نداشته باشد. تجربه های پی درپی که در سایر انواع موجودات شده نیز این معنا را به طور قطع ثابت کرده که هر نوع از انواع موجوداتْ در سیر تکاملی خود، متوجه به سوی آن هدفی است که متناسب با خلقت و وجود اوست، و نظام خلقت او را به سوی آن هدف سوق می دهد. انسان هم یک نوع از انواع موجودات است و از این قانون کلی مستثنا نیست».(۱)

۳) در عصر ظهور که عصر درخشان تکامل انسان است، عقل ها کامل می شود و خردورزی و تفکرْ جایگاه شایستهٔ خود را می یابد و قدرت تشخیص صواب از ناصواب چندین برابر می شود و اسلامْانتخاب عاقلانه و شایستهٔ انسان ها خواهد شد.

امام محمد باقر (علیه السلام) راجع به تکامل عقول در عصر ظهور می فرماید:

«إذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد، فجمع به عقولهم، و أکمل به أخلاقهم»؛ (۲)

هرگاه قائم ما قیام نماید، دست خود را بر سر بندگان خدا می گذارد و به این وسیله، خردهای آنان را جمع و متمرکز می سازد و اخلاق آنان را تکمیل می نماید.

۱- سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج۴، ص ۲۱۰.

۲- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج۵۲، ص۳۳۶.

۴) بـا گسترش فوق العادهٔ علم، و رشـد دوازده برابری دانش در عصـر ظهور، رسانه های مـدرن و مجهز و وسایل فوق پیشـرفتهٔ تبلیغی، امکان معرفی و تبلیغ اسلام را به نحو احسن فراهم می کند.

امام صادق (علیه السلام) در مورد رشد دوازده برابری دانش در عصر ظهور فرمودند:

«العلم سبعهٔ و عشرون حرفا، فجمیع مـا جاءت به الرسل حرفان، فلم یعرف النّاس حتّی الیوم غیر الحرفین، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسهٔ و العشرین حرفاً فبثّها فی النّاس، و ضمّ إلیها الحرفین، حتّی یبثّها سبعهٔ و عشرین حرفا»؛ (۱)

علـم بیسـت و هفـت حرف است، پس همـهٔ آن چه هریـک از پیـامبران آوردنـد دو حرف است و تـا امروز مردم غیر از آن دو حرف را نمی شناسند، و آن گاه که قائم ما قیام نماید، بیست و پنج حرف دیگر را خارج ساخته، در میان مردم منتشر می سازد و دو حرف دیگر را به آن ها می افزاید، تا تمام بیست و هفت حرف علم را در میان مردم منتشر نماید.

۵) تحوّل اقتصادی(۲) که امام در سرزمین های تحت حکومت خود ایجاد می کنند و وفور نعمت ها و آسایش و رفاه مادی که زائیدهٔ نظام اقتصادی احسن در آن سـرزمین هاست، کشورهای غیراسـلامیی را که هنوز تحت حاکمیت امام واقع نشده اند و از بحران های اقتصادی و سیاسی رنج می برند، متوجه و مجذوب خود می سازد.

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«... تنعم أُمَّتی فی زمن المهدی نعمهٔ لم ینعموا مثلها قط»؛ (۳)

... در عهد مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امت من آن چنان از فراخی معیشت برخوردار می شود که هرگز نظیر چنین نعمت و آسایشی را ندیده باشد.

ص:۷۵

۱- محمدبن جریر طبری آملی، نوادر المعجزات فی مناقب الائمهٔالهداهٔ (علیهم السـلام)، (تصحیح: باسم محمدی اسدی)، چاپ اول، (قم: دلیل ما، ۱۴۲۷ ق)، ص ۱۰؛ سعید بن هبهٔ الله قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، (تحقیق/ تصحیح:مؤسسهٔالإمام المهدی (علیه السلام)، چاپ اول، (قم: مؤسسهٔالإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۴۰۹ ق)، ج ۲، ص ۸۴۱.
۲- در این باره، در بخش اقتصاد بحث خواهد شد.
۳- علی بـن موسـی ابن طـاووس، التشـریف بـالمنن فی التعریـف بـالفتن، ص ۱۴۹؛ محمـدبن الحسن حرّ عـاملی، إثبات الهـداهٔ بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۲۳۰.

۶) احتجاج با کتاب های آسمانی: در روایات آمده است، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در میان اهل کتاب با کتاب های خودشان احتجاج می کننـد و این امر سـبب ایمان آوردن تعـداد زیادی از آنان خواهـد شد و طبیعی است که حکم کردن آن حضرت در میان اهل کتاب با کتاب های خودشان، به عنوان زمینه سازی برای هدایت آن هاست.

رسول گرامی اسلام، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در این زمینه می فرماید:

«یظهر علی یدیه تابوت السَّکینهٔ من بحیر هٔ طبریّهٔ، یُحمل فیوضع بین یدیه ببیت المقدس، فإذا نظرت إلیه الیهود أسـلمت إلّا قلیلاً منهم»؛ (۱)

تابوت سکینه به دست او از دریاچهٔ طبریّه (در فلسطین) بیرون آورده می شود و همراه آن حضرت حمل شده، در بیت المقدس در برابرش گذاشته می شود. هنگامی که یهودیان آن را ببینند، همگی به شرف اسلام مشرف می شوند، به جز تعدادی اندک.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«یسـتخرج التورا هٔ و سـائر کتب الله عز و جـلّ من غـار بأنطـاکیه و یحکم بین أهل التورا هٔ بتورا هٔ، و بین أهل الإنجیل بالإنجیل و بین أهل الزبور بالزّبور و بین اهل القرآن بالقرآن...»؛ (۲)

تورات و سـایر کتاب های الهی را از غار انطاکیه خارج می سازد و در میان یهود، با تورات و در میان مسـیحیان، با انجیل و در میان اهل زبور، با زبور و میان مسلمانان، با قرآن حکم می کند.

۷) نزول حضرت عیسی (علیه السلام):عامل بسیار مهم دیگر در تسهیل فراگیری اسلام، فرودآمدن حضرت عیسی (علیه السلام) از آسمان(۳)است؛ خداوند توسط او نشانه هایی برای ملت های دنیا آشـکار می سازد، و طبعاً بسیاری به سبب وجود او مسرور شـده، به او ایمان می آورنـد. آن بزرگوار به محضـر حضـرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) خواهد رسـید و به ایشان اقتدا خواهد کرد و حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ایشان را به فرماندهی

۱- علی بن موسی ابن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۱۵۰.

۲- محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبهٔ (للنعمانی)، ص ۲۳۷؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۲۹.

۳- طبق آیات ۱۵۸- ۱۵۷ سورهٔ نساء، حضرت عیسی (علیه السلام) مصلوب و کشته نشد، بلکه به آسمان ها برده شد.

سپاه خویش می گمارد و بدین ترتیب، به واسطهٔ ایشان خیل کثیری از اهل کتابْ مسلمان می شوند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این باب می فرماید:

«کیف أنتم إِذا نزل ا بن مریم فیکم و إِمامکم منکم؟»؛ (۱)

چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم در میان شما نازل شود و پیشوای شما از میان خودشما خواهد بود؟!

رسولاعظم (صلی الله علیه و آله) خطاب به یک یهودی می فرماید:

«یا یهودی! و من ذرّیتی المهدیّ إذا خرج نزل عیسی بن مریم (علیهما السلام) لنصرته فقدّمه و یصلّی خلفه» (۲) ؛

ای یهودی! مهدی از ذریهٔ من است. هنگامی که ظهور کند، عیسی بن مریم (علیهما السلام) برای یاری اش نزول می کند و او را مقدم می دارد و پشت سرش نماز می گزارد.

پیشوای پنجم شیعیان، در تفسیر آیهٔ شریفهٔ {و إن مِن أهل الکتاب إلّا لیومننَّ به قبل موته و یوم القیامهٔ یکونُ علیهم شهیداً} (۳) فرمود:

«انَّ عیسی ینزلُ قبلَ یوم القیامهٔ إلی الدنیا فلا یبقی أهلُ ملّهٍ یهودیّ و لا غیره، إِلّا آمن به قبل موته و یصلّی خلف المهدیّ»؛ (۴)

به طور مسلم، عیسی پیش از قیامت به این جهان فرود خواهد آمد. پیرو هیچ آئینی از یهود و غیر آن در روی زمین نمی ماند، جز این که پیش از وفاتش به او ایمان می آورد و او در پشت سر مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نماز می گزارد.

۱- یحیی بن حسن ابن بطریق، عمدهٔ عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، چاپ اول، (قم: مؤسسهٔ النشر الإسلامی، ۱۴۰۷ ق)، ص ۱۶.

۲- احمدبن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، (تصحیح/ تحقیق: محمدباقر خرسان)، چاپ اول، (مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق)، ج ۱، ص ۴۸ .

۳- سورهٔ نساء، آیهٔ۱۵۹، یعنی «احدی از اهل کتاب نمی ماند، جز این که پیش از وفاتش (وفات حضرت عیسی (علیه السلام)) به او ایمان می آورد. سپس او (عیسی) در روز رستاخیز به آن ها گواهی می دهد».

۴- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، (تصحیح: طیب موسوی جزائری)، چاپ سوم، (قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق)، ج ۱، ص ۱۵۸.

لازم به ذکر است که نزول حضرت عیسی (علیه السلام) از جمله مشترکات روایات شیعه و اهل سنت در زمینهٔ مهدویت است، و لذا به جرأت می توان گفت که تمام مسلمانان به بازگشت عیسی مسیح در آخرالزمان ایمان دارند و بسیاری از دانشمندان اسلامی بر این موضوع تصریح کرده اند(۱) و شمار زیادی از مفسران شیعه و سنی از تعدادی آیات قرآن برای اثباتاین مطلب استمداد جسته اند.مهم ترین آیه ای که در این رابطه به آن استشهاد شده، آیهٔ ۱۵۹ سورهٔ نساء است:

{و إن مِن أهل الکتاب إلّا لیومننَّ به قبل موته و یوم القیامهٔ یکونُ علیهم شهیداءً}؛

و از اهل کتابْ کسی نیست، مگر آن که پیش از مرگ خود حتماً به او (عیسی) ایمان می آورد، و روز قیامت (عیسی) بر آنان شاهد خواهد بود.

در ۴۲ تفسیر از تفاسیر شیعه و ۴۳ تفسیر از تفاسیر اهل سنت(۲)، ذیل این آیه به نزول حضرت عیسی (علیه السلام) در آخرالزمان پرداخته شده است.

در تفسیر نمونه، ذیل این آیه آمده است:

«منظور این است که تمام اهل کتاب به حضرت مسیح (علیه السلام) پیش از مرگ او ایمان می آورند؛ یهودیان او را به نبوّت می پذیرند و مسیحیان دست از الوهیت او می کشند و این به هنگامی است که مسیح (علیه السلام)، طبق روایات اسلامی در موقع ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از آسمان فرود می آید و پشت سر او نماز می گزارد و یهود و نصاری نیز او را می بینند و به او و مهدی (علیه السلام) ایمان می آورند، و روشن است که مسیح (علیه السلام) به حکم این که آیینش مربوط به گذشته بوده، وظیفه دارد در این زمان از آیین موجود، یعنی آیین اسلام که مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مجری آن است پیروی کند (طبق این تفسیر، ضمیر موته به «مسیح» بر می گردد، نه به اهل کتاب)».(۳)

در تفسیر قمی، در ذیل آیهٔ شریفهٔ {و إن مِن أهل الکتاب إلّا لیومننَّ به قبل موته ...}، آمده است:

ص:۷۸

۱- مهدی اکبرنژاد، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، ص۱۹۲.

۲- سیدمحسن طباطبایی و دیگران، معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل سنت، ص۱۲۷ — ۱۲۳.

۳- ناصر مکارم شیرازی، تفسیرنمونه، ج، ص .

«پدرم از قاسم بن محمد از سلیمان بن داود منقری از ابی حمزه از شهربن حوشب روایت کرده که گفت: حجاج به من گفت: ای شهر! یک آیه از قرآن مرا گیج کرده، نمی فهمم معنایش چیست؟ پرسیدم: ای امیر! آن کدام آیه است؟ گفت: آیهٔ {و إن مِن أهل الکتاب إلّا لیومننَّ به قبل موته و یوم القیامهٔ یکونُ علیهم شهیداً}است. با این که - به خدا سوگند- دستور می دهم گردن یک یهودی و یا مسیحی را بزنند و خودم تا آخرین رمقش می ایستم و به دقت نگاه می کنم، ببینم لب ها را تکان می دهد و به حقانیت عیسای مسیح، شهادت می دهد یا نه، چیزی نمی بینم، بلکه لب ها هم چنان بسته است تا بدن سرد شود، بااین حال،چطور آیهٔ قرآن خبر می دهد که هر یهودی در دم مرگش به عیسی ایمان می آورد؟ من به او گفتم: خدا امیر را اصلاح کند، معنای آیهٔ شریفه، آن طور که تو فهمیدی نیست. پرسید: پس به چه معنا است؟ گفتم: عیسی قبل از به پا شدن قیامت از آن جا که هست نازل می شود و هیچ اهل ملتی باقی نمی ماند، نه یهودی و نه غیریهودی، مگر آن که قبل از مرگ وی به او ایمان می آورند و او دنبال مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به نماز می ایستد. حجاج چون این بشنید از در تعجب گفت: وای بر تو! این سخن از که آموختی و از چه کسی نقل می کنی؟ گفتم: محمدبن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب آن را برایم نقل کرد. در پاسخم گفت: به خدا سوگند که از سرچشمه ای زلال گرفته ای».(۱)

علامه طباطبایی نیز در تفسیرالمیزان پس از بیان این روایت و روایات دیگری از شیعه و اهل سنت، در این باره می گوید:

«روایات دربارهٔ نازل شدن عیسی (علیه السلام) در هنگام ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بسیار زیاد است و به اصطلاح، مستفیض است؛ هم از طرق اهل سنت و هم از طرق شیعه، هم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و هم از ائمهٔ اهل بیت (علیهم السلام)».(۲)

لازم به ذکر است، ایمان آوردن اهل کتاب به حضرت عیسی در آخر الزمان، علاوه بر مفسرین مذکور، مورد قبول ابن عباس، ابن مالک، قتاده، ابن زید، طبری، فخر رازی و قرطبی

ص:۷۹

۱- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، (تصحیح: طیب موسوی جزائری)، چاپ سوم، (قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق)، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲- سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۳۳.

هم واقع شده است.(۱) علاوه بر آیه ای که گذشت، تعدادی از تفاسیر، ذیل آیهٔ ۴۶ سورهٔ آل عمران نیز به بیان نزول حضرت عیسی (علیه السلام) در زمان ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرداخته اند:

{و إذ قالت الملائکهٔ یا مریمُ إنَّ الله یبشِّرک بکلمهٔ منه اسمه المسیح عیسی بن مریم وجیهاً فی الدّنیا و الآخر ۀ و من المقرّبین * و یکلّم الناس فی المهدو کهلًا و من الصّالحین} ؛

[یادکن] هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه ای از جانب خود، که نامش مسیح، عیسی بن مریم است مژده می دهد، درحالی که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است و در گهواره و در حالت کهولت با مردم سخن می گوید و از شایستگان است.

در تفسیر شریف لاهیجی، در خصوص این آیه آمده است:

«طبق تواریخ، حضرت مسیح (علیه السلام) هرگز در این جهان و در میان مردم به سن پیری نرسید، بلکه در سن ۳۳ سالگی از میان مردم بیرون رفت، و خدا او را به آسمان برد و مطابق روایات متعددی، در عصر ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، به میان مردم باز می گردد و با آن ها سخن می گوید. بنابراین، سخن گفتن حضرت عیسی (علیه السلام) در پیری، مربوط به بعد از نزول ایشان می شود».(۲)

تفسیرروان جاوید (۳) و تفسیرنمونه (۴) نیز همین مضمون را ذیل این آیه ذکر کرده اند.

بنابر آن چه گذشت، با نزول حضرت عیسی (علیه السلام) در آخرالزمان، یهودیان و مسیحیان که جمعیت فراوانی را تشکیل می دهند، به او ایمان می آورند و به دنبال اقتدای حضرت عیسی (علیه السلام) به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، همه اسلام می آورند و جهان به آسانی فتح خواهد شد.

عیسی بن مریم (علیهما السلام) مسؤولیت بخش های مختلفی از دولت جهانی را به دوش می گیرد، و جایگاه او در صدر وزیران دولت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است؛ شاید هم حکمروایی بر سرزمین های وسیعی از دولت جهانی بدو سپرده شود.(۵)

۱- مهدی اکبرنژاد، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، ص۱۹۲.

۲- محمدبن علی شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۳۲۶.

۳- نک: تفسیر روان جاوید، ج۱، ص ۱۴۷.

۴- نک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۵۰.

۵- سیدمحمد صدر، تاریخ پس از ظهور، ص ۵۲۱.

۲-۳. اخلاق در عصر ظهور

اشاره

همـان طور که در فصـل دوم گـذشت، وضـعیت اخلاـقی جـامعه در آسـتانهٔ ظهور، بسـیار نامطلوب و نابه سامان است و لـذا از اصـلاحات عمده و اساسـی حضـرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پس از ظهور، اصلاحات اخلاقی است. در روایات اسـلامی آمده است که سـیره و سنت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، همان سیره و سنت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)است.(۱) از این رو، تربیت و پرورش روح انسـان و توجه به اخلاـق و فضایـل معنوی، از اساسـی ترین برنامه های ظهور است و امـام زمـان (عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف) همچون جـد بزرگوارشـان، به اصـلاح اخلاـق خواهنـد پرداخت و مکارم اخلاقی را گسترش خواهند داد.

امام مهـدی (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) برای اصـلاح اخلاق، ابتـدا از اصـلاحات بنیادین آغاز می کننـد؛ یعنی اصـلاح در بینش ها و گرایش های جامعه، و در مراحل بعد، به درمان یکایک آسیب های اخلاقی خواهند پرداخت.

بدین معنا که در عصـر ایشان، غبارهای شـهوانی و هواهای نفسانی که بر چراغ عقل نشسته اند زدوده می شود، تا تعقل و تفکر ارتقا یابـد و خردورزی و عقلانیت جایگاه حقیقی اش را پیدا کند. از طرفی، از آن جا که بینش ناب توحیدی به جامعه عرضـه می شود، عقلانیت در سایـهٔ دین داری منجر به جامعه ای خواهـد شد که کنش هایش معطوف به ایمان به خداو معاد است. در چنین جـامعه ای، گرایش به مفاسـد اخلاـقی، به صـفر میل می کنـد و با افزایش سـطح خردورزی و دین داری، رذایل اخلاقی ریشه کن شـده، جای خود را به مکارم اخلاقی می دهد و نفاق، دروغ، خیانت و دشـمنی از جامعه رخت برمی بندد، و کینه ها به محبت و دوستی تبـدیل گشـته، روابـط انسان ها بر اساس دوستی شـکل می گیرد و در نتیجه، اخلاق نیکو در جامعـهٔ بشـری گسترش می یابد.

۱-۲-۳. از بین رفتن مفاسد و انحرافات اخلاقی

انحرافات اخلاقی را از بعدمنشأ می توان به دو گروه تقسیم کرد؛ ریشهٔ برخی از انحرافات، فقر و نداری است؛ آسیب هایی مثل دزدی، ربا و رشوه خواری و حتی در بعضی موارد،

۱- محمدبن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۲

فحشا را می تواندر این دسته جای داد.ریشهٔ برخی دیگر از انحرافات اخلاقی، بی تعهدی نسبت به بنیان های اخلاقی، هنجارها و ارزش های دینی جامعه، شهوت رانی و هواپرستی است؛ انحرافات جنسی، مانند بی بندوباری های جنسی و گرایش به هم جنس از این جمله اند.

بنابراین، از آن جایی که ریشهٔ انحرافات متفاوت است، برخوردهای اصلاحی متفاوتی را هم می طلبد. در عصر ظهور، با فراهم آمدن زمینهٔ کار و تلاش، یاری رسانی به قشرهای ضعیف و کم درآمد، و مبارزه با انحرافاتی مثل رانت خواری، ربا و رشوه خواری، ریشهٔ فقر و نداری می خشکد و آسیب های ناشی از آن درمان می شود، و در حوزهٔ انحرافات جنسی و مفاسد اخلاقی نیز امام دو نوع برخورد اصلاح گرایانه خواهند داشت:

۱- اصلاح اخلاق و گرایش های اخلاقی با استفاده از تحوّل اندیشه و ارزش شدن آموزه های دینی؛ یعنی با فربه شدن عقلانیت، و زدودن آسیب هاییکه سبب ساز انحرافات رفتاری است از اندیشه و خرد، به مبارزهٔ فرهنگی با عوامل و ریشه های کج روی های جنسی و مفاسد اخلاقیخواهند پرداخت که عامل اخلال در روابط اجتماعی است.

۲- مبارزه با هنجارشکنی از طریق اجرای حدود و قوانین الهی: توجه ویژه به اقامهٔ حدود الهی، موجب جلوگیری از انحرافات اخلاقی می شود و حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با اجرای این قوانین حیات بخش، به روابط اجتماعی سامان می دهند و آن ها را از گزند آسیب ها می رهانند؛ در دعایی چنین آمده است:

«و أقم به الحدود المعطلة و الأحكام المهملة »؛ (۱)

[خدایا!] به واسطهٔ مهدی، حدود ترک شده و احکام رها شده را برپادار.

بنابراین، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با دو راهبرد فرهنگی و اجرای حدود الهی، مفاسد اخلاقی را ریشه کن می کنند. امام صادق (علیه السلام) در این مورد می فرمایند:

«و یذهبُ الرباء و الزّنا و شُربُ الخَمر، و تقبل النّاس علی العبادا ة و المشروعات و الدیانة و الصلا ة فی الجماعة و تطول الأعمار، و تؤدّی الأمانات، و یهلک الأشرارُ و یَبقَی الأخیارُ»؛ (۲)

۱- محمدبن الحسن طوسی، مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد، چاپ اول، (بیروت: مؤسسهٔ فقه الشیعة، ۱۴۱۱ ق)، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲- علی یزدی حایری، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، (تصحیح: علی عاشور)، چاپ اول، (بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۲ ق)، ج ۲، ص ۲۴۷.

[در آن دوران]رباخواری، زناکاری و مشروب خواری از بین می رود، و مردم به عبادات و مشروعات و دیانت و نماز جماعت روی می آورند، عمرها طولانی می شود،امانت ها را به خوبی رعایت می کنند، اشرار مردم نابود می شوند و افراد صالح باقی می مانند.

و رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم)در وصف آن روزگاران می فرمایند:

«به یَمحَق الله الکَذِبَ و یُذهِبُ الزَّمان الکَلِب، و یُخرج ذُلَّ الرّقِّ مِن أعناقکم»؛ (۱)

خداوند به وسیلهٔ او دروغ و دروغ گو را نابود می سازد، روح درندگی و ستیزه جوئی را از بین می برد و ذلّت بردگی را از گردن شما بر می دارد.

علاوه بر برخوردهای اصلاح گرایانهٔ امام در ریشه کنی مفاسد اخلاقی، در روایات به عامل مؤثر دیگری برمی خوریم که آن نیز در از بین رفتن مفاسد و جایگزینی مکارم اخلاقی بسیار تأثیرگذار است؛ نابودی شیطان.

در قرآن کریم آمده است که شیطان پس از سجده نکردن بر آدم و تخطی از فرمان پروردگار، از خداوند مهلت خواست و خداوند با درخواست او موافقت کرد.

{قالَ ربِّ فَأَنظرنی إِلی یَومِ یُبعَثوُن* قالَ فإِنَّکَ مِنَ المنظرین*إلی یَومِ الوقت المعلوم} ؛ (۲)

گفت: مرا تا روزی که [مردم] برانگیخته خواهند شد مهلت ده* فرمود: تو از مهلت یافتگانی* تا به روز و هنگام معین و معلوم.

از امام صادق (علیه السلام) سوال شد: این که خداوند به شیطان فرمود: « فإنّك من المنظرين. إلی يوم الوقت المعلوم » این وقت معلومْ چه زمانی خواهد بود؟ ایشان فرمودند:آیا پنداشته ای این روز، روز قیامت است؟

«و انَّ الله عزّو جلّ أنظره إلی یوم یبعث فیه قائمنا فاذا بعث الله قائمنا کان فی مسجد الکوفه و جاء ابلیس حتی یجثو بین یدیه علی رکبتیه فیقول: یا ویله من هذا الیوم فیأخذ بناصیته فیضرب عنقه - فذلك الیوم هو الوقت المعلوم»؛ (۳)

۱- محمدبن الحسن طوسی، الغیبهٔ، ص ۱۸۵؛ محمدبن حسن حرّ عاملی، إثبات الهداهٔ بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۱۲۲؛ محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

۲- سورهٔ حجر، آیات: ۳۸-۳۶.

۳- محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۴۲؛ محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.

خداوند تا روزی که قائم ما را برانگیزد به شیطان مهلت داد. پس زمانی که خداوند قائم ما را برانگیزد، در مسجد کوفه باشد در حالی که شیطان وارد شود تا در برابرش زانو زده، پس بگوید: وای از این روز!پس امام موی جلوی سر او را می گیرد و گردنش را می زند؛ آن روز، وقت معلوم است.

مفسران ذیل آیات، ۱۵ اعراف و ۳۸-۳۶ حجر، با ذکر همین روایت یا روایات مشابه، «وقت معلوم» را «وقت قیام قائم» دانسته اند.

در تعدادی از تفاسیر(۱)، مفسرین اتفاق نظر دارند که: «نفخهٔ دوم، قیامت برپا می شود و شیطان تا نفخهٔ اول فرصت دارد و نفخهٔ اول، روز قیام قائم است».

دو نوع برداشت از روایات «کشته شدن ابلیس به دست حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) » می توان ارائه داد:

۱- برداشت ظاهری و غیر تأویلی از این رویداد شگفت انگیز؛ بدین معنی که شیطان که مظهر نافرمانی پروردگار و فرماندهی فساد، جنایت، غارت، خیانت، دزدی و همهٔ زشتی ها و منکرات است و تا عصر پیش از ظهور، محکی برای آزمایش انسان ها بوده است، در روز ظهورکه روز معین معلوم است، به دست حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کشته می شود و بشریت، جهانی بدون شیطان را تجربه خواهد کرد؛ درنتیجه، تربیت انسانْ ساده تر و تکاملش سریع تر خواهد شد و ریشهٔ همهٔ فسادهایی که با آتش وسوسهٔ شیطان شعله ور می شود، از بن کنده خواهد شد.

۲- برداشت تأویلی و رمزی از احادیث؛ بدین معنی که کشته شدن ابلیس، یعنی کشته شدن او در وجود انسان ها، به طوری که هرچند خودش هم چنان وجود خارجی دارد، ولی به طور کلی،اثری از او در رفتار انسان ها باقی نخواهد ماند. این وقتی است که دولت عدل جهانی، عوامل زشتی و فساد را از زمین ریشه کن ساخته، فضایی از خیر و صلاح در دل ها و اندیشه های آدمیان پدید آورد. در این هنگام، ابلیس کاری از پیش نمی برد و مرده و زندهٔ او دیگر هیچ اهمیتی نخواهد داشت، و از آن جا که وجود همهٔ خیرات و نیکی ها در میان بشرْ همگی حاصل

۱- نک: تفسیر لاهیجی، ج۲، ص۹؛ تفسیر روان جاوید، ج۲، ص۴۱۲ و تفسیر آسان، ج۵، ص۱۶۵.

کوشش ها و آموزه های امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، نسبت دادن قتل ابلیس به آن حضرت درست خواهد بود.(۱)

۲-۲-۳. روابط انسانی مبتنی بر اخلاق

جامعه ای که در آن دروغ، کینه، نفاق، حسد، افتراء، بهتان و بی توجهی به ارزش های انسانی حاکم باشد، نمی تواند به لحاظ اخلاقی جامعهٔ سالمی به شمار آید؛این است که در مدینهٔ فاضله ای که با ظهور منجی برپا می شود، در فضایی آکنده از عدالت، روابط میان افراد نیز بر اساس عدالت تنظیم شده، قلب ها به هم نزدیک می شود. با از بین رفتن فساد، تبعیض و بی عدالتی، جایی برای درگیری و تضاد نیست؛ کینه و دشمنی از دل ها رفته، بهانه ای برای خیانت، خودخواهی، انتقام وبدگمانی نخواهد بود، و اخلاق مردم، اخلاق محمدی و علوی و مهدوی خواهد شد.

در آرمان شهر مهدوی، از کینه توزی، دروغ گویی و بی حرمتی خبری نیست و آن چه هست، مهرورزی و مهربانی و انس، صفا و صمیمیت، و احیای ارزش های الهی و انسانی است، در تمام ساحت های حیات بشری. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که در زمان او:

«... وَ تذهَبُ الشَّحناءُ مِن قُلُوبِ العِبادِ، وَ یَذهَبُ الشَّرُّ وَ یبقَی الخَیرُ»؛ (۲)

کینه ها از دل مردم بیرون رود و شر از جهان رخت بربندد و تنها خیر باقی بماند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

« (المهدیُّ) منّا... و بنا یؤلّف الله بین قلوبهم بعد عداو ةالفتنهٔ کما ألّف قلوبهم بعد عداو ة الشرک»؛ (۳)

مهدی از ماست و خداوند به وسیلهٔ ما دل هایشان را پس از دشمنی، به هم نزدیک می کند؛ همان گونه که به وسیلهٔ ما دشمنی دوران شرکو [کفر] را از میان برداشت.

۳-۳. علم در عصر ظهور

اشاره

ص:۸۵

۱- سیدمحمد صدر، تاریخ پس از ظهور، ص۴۹۶.

۲- حسن بن علی، ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص۱۱۵.

۳- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ، (تصحیح: هاشم رسولی محلاتی)، چاپ اول، (تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق)، ج ۲، ص ۴۸۴.

روایـات، جهـان را در روزگـار امام عصـر (عجل الله تعالی فرجه الشـریف)، جهانی متمـدّن و در اوج قـدرت و پیشـرفت علمی معرفی می کند. در زمان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، علم و علم آموزی به حدّ اعلای خود خواهد رسید و هیـچ چیز مبهم و یـا ناشـناخته نخواهـد مانـد که اسـرار آن گشوده نشود.جهان شاهـد یـک جهش علمی در تمامی ابعاد خواهد بود(۱) و درهای همـهٔ شاخه های مفید و سازندهٔ علم به روی انسان ها گشوده می شود و علم آموزی چنان فراگیر می شود که حتّی زنان جوان- که هنوز سنّی از آن ها نگذشـته است- آن چنان به کتاب خـدا و مبانی مذهب آشـنا می شوند که به آسانی حکم خدا را از قرآن کریم استخراج می کنند.(۲)

این جهش علمی، صـنایع و تکنولوژی را نیز در مقیاسـی وسیع شامل می شود و صنایع هوا-فضا، مخابرات، ارتباطات و ... فوق العاده پیشرفته می شود.

همراه با پیشرفت علم، عقلانیت و خردورزی نیز رشد می کند(۳) و اخلاق‌نقشی محوری می یابد. بدین ترتیب، تمام آسیب ها و معایب ناشـی از پیشرفت علم، از قبیل آلودگی های اتمی،شیمیایی و زیست محیطی، که جهان پیش از ظهور آن ها را تجربه کرده، مرتفع می شود و جهانی مدرن و پیشرفته و پاک، برای انسان هایی پاک رقم می خورد.

در این میان، حضـرت ولی عصـر (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) که هیچ دانشـی بر ایشان پوشـیده نیست و هیچ علمی نیست، مگر این که ایشان گشاینـدهٔ آن باشـند(۴)، به سـان اسـتادی دلسوز راه را برای همگـان هموار می سازنـد و بنابراین، در عصـر ایشان نه تنها عقب گرد صـنعتی وجود نـدارد، بلکه صـنایع و تکنولوژی به طرز بی سابقه ای گسترش می یابـد و تنها در مسـیر منافع انسان ها راه می پوید.

۱-۳-۳. میزان پیشرفت علم

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

ص:۸۶

۱- نک: سعید بن هبهٔ الله قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۱.

۲- نک: محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبهٔ (للنعمانی)، ص ۲۳۹.

۳- نک: محمدمحسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۱۱۴؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج۵۲، ص ۳۳۶.

۴- نک: احمدبن علی طبرسی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۶۴.

«العلم سبعة و عشرون حرفا، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم يعرف النّاس حتّی الیوم غیر الحرفین، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة و العشرین حرفاً فبثّها فی النّاس، و ضمّ إلیها الحرفین، حتّی یبثّها سبعة و عشرین حرفا»؛ (۱)

علم و دانش، بیست و هفت حرف [یا بیست و هفت شعبه و شاخه] است؛ تمام آن چه پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود، و مردم تا امروز غیر از آن دو حرف را نشناخته اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف [یا بیست و پنج شاخه و شعبهٔ] دیگر را خارج ساخته، در میان مردم منتشر می سازد و دو حرف دیگر را به آن ها می افزاید، تا تمام بیست و هفت حرفِ علم را در میان مردم منتشر نماید.

این حدیث، به روشنی جهش فوق العادهٔ علمی در عصر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را مشخص می سازد که تحوّلی به میزان بیش از دوازده برابر، نسبت به تمام علوم و دانش هایی حاصل می شود که در عصر همهٔ پیامبران راستین به بشریت اعطا شده است.با تأمل در این روایت، نکته هایی قابل استخراج است:

۱- در کلام امام صادق (علیه السلام) آمده است: «فبثّها فی الناس» و این اشاره به یک نکتهٔ بسیار مهم دارد و آن فراگیر شدن، عمومی بودن و منتشر شدن علم در میان همهٔ افراد جامعه است. (به دلیل الف و لام جنس در کلمهٔ النّاس). بنابراین، در آن زمانْ همهٔ مردم به ارتقاء علمی و فرهنگی راه می یابند و علم و دانشْ مخصوص عده ای خاص و اندک از مردم جامعه نیست. پس در آن عصر درخشان، همهٔ مردم جهان از نعمت علم و دانش بهره مند خواهند شد.(۲)

۲- علم و دانش در عصر تکامل، نه همچون علم و دانش در این زمان است؛ علم و دانش در آن روزگار، بسیار گسترده تر و توسعه یافته تر است و در آن هنگام، افراد جامعه از انواع علم و دانش برخوردار خواهند بود. کلمهٔ«العلم» به دلیل «الف و لام» آن، یعنی جنس علم و مجموعهٔ آن چه دانش شمرده می شود؛ مجموعهٔ همهٔ آن در گذشته و حالْاز قبل از قیام تا پس از ظهور،

۱- سعید بن هبة الله قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج۲، ص ۸۴۱؛ حسن بن سلیمان حلی، مختصر البصائر، (تصحیح: مشتاق مظفر)، چاپ اول، (قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۱ ق، ص ۲۳۰؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
۲- سیدمرتضی مجتهدی سیستانی، دولت کریمهٔ امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، چاپ پنجم، (قم: نشر الماس، ۱۴۳۲ ق)، ص ۱۹۹.

بیست و هفت حرف است. از عصر پیامبران تا پایان عصر غیبت، هرچه دانش بشر پیشرفت کند، به دو حرف از آن راه می یابد و در عصر ظهور، بیست و پنج حرف دیگر علوم به آن ضمیمه می شود و یک فرهنگ عظیم و تکامل یافته و بسیار درخشان در میان همهٔ افراد جامعه به وجود می آید.(۱)

۳- در آن زمان، علم و دانش واقعی و صحیح در میان مردم منتشر می شود، نه علومی که بر اساس فرضیه و تئوری است.

۴- مجموعهٔ همهٔ علوم، تکامل یافته، در میان مردم منتشر می شود؛ یعنی هر رشته از رشته های علم، در مرحلهٔعالی و نهایی آن، در جامعه رواج می یابد و مردم از آن بهره می برند.(۲)

۲-۳-۳. حوزه های پیشرفت علم

اشاره

همان طور که ذکر شد، توسعهٔ علمی عصر ظهور، همهٔ حوزه ها و ابعاد را در بر می گیرد و رشد و پیشرفتْشامل همهٔ علوم، اعم از مادی و معنوی می شود.

در زمینهٔ علوم معنوی و معرفتی، امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به عنوان مترجم و مفسر وحی، روح تازه ای در پیکر بی جان دین می دمد و گرد و غبار را از چهرهٔ آن می زداید و تحوّلات در این زمینه آن چنان زیاد است که بعضی گمان می کنند امام دین و کتاب جدیدی آورده است و این چنین، دین و علوم مربوط به آن که تا آن زمان دست خوش تغییر و تحریف شده بود، احیاء می گردد.

در زمینهٔ علوم مادّی، همهٔ شاخه های علومْ پیشرفت جدی می کنند؛ پیشرفت های علم پزشکی، منجر به کشف عوامل بیماری زا، و ریشه کن شدن بیماری ها خواهد شد، و در زمینهٔ صنعت و تکنولوژی، صنایع هوا- فضا، مخابرات، ارتباطات و ... علومْ جهش فوق العاده ای خواهد داشت.

۱-۲-۳-۳. صنایع هوا- فضا

اشاره

در عصر پیشرفتهٔ ظهور، مسألهٔ راه یابی به آسمان ها مطرح است. برای پی بردن به اهمیت این موضوع، لازم است نگاهی به عظمت وگستردگی فضا و پهناوری آسمان ها داشته باشیم:

۱-۱-۲-۳-۳. عظمت فضا

۱- سیدمرتضی مجتهدی سیستانی، دولت کریمهٔ امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، چاپ پنجم، (قم: نشر الماس، ۱۴۳۲ ق)، ص ۱۹۹.

۲- سیدمرتضی مجتهدی سیستانی، دولت کریمهٔ امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، چاپ پنجم، (قم: نشر الماس، ۱۴۳۲ ق)، ص ۲۰۱.

کرهٔ زمین به همراه گروهی از سیارات دیگر- که همه به گرد خورشید می گردند- منظومهٔ شمسی را تشکیل می دهند. منظومهٔ شمسی ما، تنها بخش بسیار کوچکی از کهکشان راه شیری است که با سرعتی برابر هشت صد هزار کیلومتر در ساعت، هر ۲۳۰ میلیون سالْ یک بار به گرد مرکز این کهکشان می گردد. فاصلهٔ منظومهٔ شمسی (از خورشید) تا مرکز کهکشان راه شیری، ۲۸هزار سال نوری است. کهکشان راه شیری از صدها میلیارد ستاره تشکیل شده است و خورشید، تنها یکی از صدها میلیارد ستارهٔ کهکشان ماست که ستاره ای زرد-نارنجی به شمار می رود. کهکشان راه شیری یکی از زیباترین و درخشان ترین کهکشان های جهان است.(۱) این کهکشان عظیمْ در برابر میلیاردها کهکشان دیگرْ تنها یک ابر کوچک پر ستاره است و مجموعهٔ این کهکشان ها که در اصطلاح علمی، «متاگالاکسی»(۲) نام دارد، جهان ما را تشکیل می دهد. برای پی بردن به عظمت فضا، کافی است بدانیم که تعداد کهکشان ها در پهنهٔ بی کران آفرینش، از مجموع شن های ساحلی همهٔ سواحل روی زمین بیشتر است!!!...(۳)

در کهکشان ما ۲۵۰ بیلیون خورشید وجود دارد. مساحتی که این کهکشان در کیهان اشغال کرده به قدری گسترده است که اگر یک پرتو نور بخواهد طول آن را با سرعت یک بیلیون کیلومتر در ساعت بپیماید، صدهزار سال در راه خواهد بود.(۴)در سرتاسر جهان، تریلیون ها کهکشان پخش شده اند. یک کهکشانْ دارای قطری معادل صدهزار سال نوری، و در برگیرندهٔ بیش از صدبیلیون ستاره است.

با این همه، فضای جهان به قدری وسیع و گسترده است که این همه مواد تشکیل دهندهٔ ستارگان و منظومه ها و کهکشان ها، در مقایسه با وسعت بی کران فضایی که کهکشان ها را در برمی گیرد آن قدر ناچیز است که گویی می توان از آن ها صرف نظر کرد.

ص:۸۹

۱- جون میکنتاش، شگفتی های کاوش جهان، (ترجمه: نیاز یعقوبشاهی)، چاپ اول، (تهران، نشر زمانه، ۱۳۷۴ ش)، ص ۲۳۰.

۲- metagalaxy .

۳- رایموند روایه، دو هزار دانشمند در جست وجوی خدا، (ترجمه: فرامرز برزگر)، چاپ چهارم، (تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۸ ش)، ص ۱۳.

۴- آدریان بری، جهان در پانصد سال آینده، (ترجمه:کوشیار کریمی طاری)، چاپ اول، (تهران: نسل نو اندیش، ۱۳۷۸ ش)، ص ۵۲۰.

در برابر این وسعت باورنکردنی، کهکشان ما، منظومهٔ ما، زمینی که روی آن زندگی می کنیم، و خود ما و آن چه متعلّق به ماست- که غالباً آن همه بر ایمان اهمّیت می یابد و باعث دل مشغولی های فراوان و اضطرابات بسیار می گردد- آن قدر ناچیز و بی اهمیت جلوه می کند که گاهْ حالت طنز به خود می گیرد؛ قطره ای در برابر اقیانوسی عظیم که هیچ کرانه ای بر آن پیدا نیست.(۱)

۲-۱-۲-۳-۳. سفرهای فضایی در عصر ما

سفرهای فضایی عصر ما از سه ویژگی برخوردار است:

۱- محدود است؛ سفرهایی که تاکنون به عنوان سفرهای فضایی صورت گرفته، در حد سفر به یک یا دو سیاره بوده است و واضح است که با توجه به گستردگی و عظمت فضا، سفر به ماه و مریخ را نمی توان تسخیر فضا(!) نامید؛ آن گو نه که امروزه از آن یاد می شود.

۲- بسیار پرهزینه است؛ پرواز هر شاتل فضایی آمریکا چند صد میلیون دلار هزینه دربر دارد. در واقع، انتقال هر کیلوگرم بار به فضا،ده هزار میلیون دلار خرج بر می دارد.(۲)

۳- خطرناک است؛ در سال ۱۹۹۷، آخرین کاوشگر اتمی ناسا به نام کاسینی با ۳۲ کیلوگرم پلوتونیم بیشتر نسبت به سفینه های قبلی به فضا فرستاده شد. ناسا با اکراه خطرات احتمالی انتشار ناخواستهٔ این مادّه در جوّ را تصدیق کرده است. اگر کاسینیْ درون اتمسفر منفجر شده بود، بیش از پنج میلیارد نفر در سرتاسر زمینْ مقدار ناچیزی از پرتوهای رادیواکتیویته را دریافت می کردند. پلوتونیمْ به عنوان یک عامل افزایندهٔ خطر سرطان در دراز مدت شناخته شده است، آن چنان که درصد احتمال ابتلا به سرطان، حتّی اگر انسان ها مقدار کمی از اتم های این مادّه را استنشاق کنند، به طور چشم گیری افزایش می یابد.(۳)

۳-۱-۲-۳-۳. سفرهای فضایی در عصر ظهور

روایاتی وجود دارد که می توان از آن ها سفرهای پیشرفتهٔ فضایی در عصر ظهور را استنباط کرد.از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

۱- محمد کریمی، نگاهی به سرنوشت جهان، انسان، تاریخ، چاپ اول، (مشهد: انتشارات موحد، ۱۳۷۴ ش)، ص ۲۷.

۲- آدریان بری، جهان در پانصد سال آینده، (ترجمه:کوشیار کریمی طاری)، چاپ اول، (تهران: نسل نو اندیش، ۱۳۷۸ ش)، ص ۲۷۹.

۳- سیدمرتضی مجتهدی سیستانی، دولت کریمهٔ امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، چاپ پنجم، (قم: نشر الماس، ۱۴۳۲ ق)، ص ۲۸۴.

«ذخر لصاحبکم الصّیعب! قلت: و ما الصّیعب؟ قال: ما کان من سحاب فیه رعد و صاعقهٔ أو برق، فصاحبکم یرکبه، أما انّه سیرکب السّحاب و یرقی فی الأسباب؛ أسباب السّماوات السّبع و الأرضین»؛ (۱)

برای صاحب و دوست شما (مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) آن وسیلهٔ سرکش ذخیره شده است. (راوی این حدیث گوید:) گفتم: منظور از وسیلهٔ سرکش چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: ابریاست که در آن غرش رعد و شدّت صاعقه یا برق است؛ او بر این وسیله سوار می شود؛ آگاه باشید! او به زودی برابرها سوار می گردد و دراسباب آسمان ها و زمین های هفت گانه صعود می کند.

از این روایت نکاتی به دست می آید:

۱- مسلماً آن وسیلهٔ سرکش که در روایت بیان شده امام بر آن سوار می شود و به آسمان ها می رود و نامش ابر است، ابر معمولی نیست؛ زیرا ابرهای معمولی امکان سفرهای فضاییرا ندارند، بلکه اشاره به وسیلهٔ فوق العاده سریع السّیری است که غرّشی همانند رعد، و قدرت و شدّتی همچون صاعقه و برق دارد، و به هنگام حرکت، دل آسمان را با نیروی فوق العادهٔ خود می شکافد و پیش می رود و می تواند به هر نقطه ای از آسمان حرکت کند و یک وسیلهٔ فوق مدرن است.

۲- در حدیث تأکید شده که این وسیله قابلیت صعود به آسمان ها (اسباب السّماوات) را دارد. سماوات جمع است؛ یعنی صعود به همهٔ آسمان ها، نه فقط آسمان اول و یا کوچک ترین خانوادهٔ منظومهٔ شمسی، و یک یا دو مورد از اعضای آن خانواده، مثل مریخ، ماه و یا زهره.

حدیث دیگری در این زمینه وجود دارد که در آنْ خداوند با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در شب معراج سخن می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«... فقلت یا ربّ أهولاء أوصیائی من بعدی؟ فنودیت یا محمّد؛ هؤلاء أولیائی و أحبّائی و أصفیائی و حججی بعدک علی بریّتی، و هم أوصیاؤک و خلفاؤک و خیر خلقی بعدک و عزّتی و جلالی لأظهرنّ بهم دینی، و لأعلینّ بهم کلمتی، و لأطهّرنّ الأرض بآخرهم من أعدائی، و لأملّکنّه مشارق الأرض و مغاربها، و لأسخّرنّ له الرّیاح، و لأذلّلنّ له السحاب الصعاب، و لأرقّینّه

۱- محمدبن حسن صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله) ص ۴۰۹؛ محمدبن محمد مفید، الإختصاص، ص ۱۹۹.

فی الأسباب، و لأنصرنّه بجندی، و لأمدّنّه بملائکتی، حتّی یعلن دعوتی، و یجمع الخلق علی توحیدی، ثمّ لأدیمنّ ملکه، و لأداولنّ الأیّام بین أولیائی إلی یوم القیامهْ »؛ (۱)

«گفتم: ای پروردگارا! اینان اوصیای من بعد از من هستند؟پس ندا داده شدم: ای محمّد! اینان اولیاء من و دوستان من و برگزیدگان من و حجّت های من بعد از تو بر خلق من هستند و ایشان اوصیاء تو و جانشینان تو و بهترین خلق من بعد از تو می باشند. سوگند به عزّت و جلالم! حتماً دینم را به وسیله آنان ظاهر می سازم و کلمهٔ خود را به وسیلهٔ آن ها برتر می نمایم، و حتماً زمین را به واسطهٔ آخرین ایشان از دشمنانم پاک می سازم و قطعاً او را مالک بر مشرق های زمین و مغرب های آن می گردانم، حتماً بادها را در تسخیر او در می آورم و به یقین، ابرهای سخت را برای او رام می سازم.حتماً او را با سپاه خود یاری می کنم و یقیناً او را به وسیلهٔ ملائکهٔ خود مدد می کنم، تا دعوت مرا آشکار ساخته، همهٔ خلق را بر اعتقاد به توحید و یکتایی من گردآورد. سپس ملک او را پایدار ساخته، ایّام را تا روز قیامت میان دوستانم می گردانم.

در این روایت، نکته های جالبی وجود دارد که با تأمل در آنْ می توان به برخی از آن ها دست یافت:

۱- جمله ای که خداوند می فرماید: «لأسخّرنّ له الریاح، و لاذلّلنّ له السحاب و لأرقّینّه فی الأسباب»، دلیل بر این نکته است که صعود آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به آسمان ها، با وجود جسمانی آن حضرت است، زیرا اگر صعود روحانی باشد، نیازی به سحاب صعاب و اسباب نیست.

۲- لفظ «اسباب» در این روایت نشان می دهد، صعود به آسمان ها فقط با یک وسیلهٔ انحصاری نیست، بلکه با وسیله های مختلفی این امکان فراهم است که در روایت به سه نوع آن تصریح شده است:

الف) لاسخّرنّ له الریاح؛ ریاح یا بادها: قدرت بادها و طوفان های شدیدْ بسیار شگفت انگیز است و تسخیر آن ها، به معنای در اختیار داشتن و کنترل آن هاست. در قرآن کریم، از حضرت سلیمان (علیه السلام) به عنوان کسی یاد شده است که باد را در تسخیر خود داشت(۲).

۱- محمدبن علی ابن بابویه، علل الشرائع، چاپ اول، (قم: داوری، ۱۳۸۵ ش)، ج ۱، ص ۷؛ محمدبن علی ابن بابویه،کمال الدین و تمام النعمهْ، ج ۱، ص ۲۵۶.
۲- سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۸۱.

ب) لاذّللنّ له السحاب الصعاب؛ رام شدن ابرهای سرسخت: بدیهی است قدرت آن ها غیر از ریاح است؛این که ماهیت این ابرهای سرسخت دقیقاً چیست را خدا می داند.

ج) و لأرقیّنه فی الأسباب؛ و حتماً در وسیله های فضایی او را بالا می بریم. «فی» در این جمله، به معنای آن است که حضرت در میان وسیلهٔ فضایی قرار می گیرند.

۳- تأکیداتی که در این روایت با «لام» و «نون» شده، نشان دهندهٔ این مطلب است که این تحوّلات، از جمله تحوّلات فضایی، قطعاً و حتماً در عصر درخشان ظهور واقع خواهد شد و جای هیچ گونه شک و تردید نیست.

۴- شاید از تنوع باد و ابرهای سرسخت و اسباب و وسیله های مختلف، بتوان نتیجه گرفت که این ها تنها برای استفادهٔ شخص آن حضرت نیست و این امکان برای دیگران هم فراهم است.

۵- نتیجه ای که یکی از نویسندگانْ از این روایت گرفته و به نظر جالب می رسد این است که:

«حکومت حضرت بقیه الله الأعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فراتر از یک حکومت عدل جهانی در سراسر گیتی است، زیرا خداوند پس از بیان این نکته که تمامی شرق و غرب زمین در عصر شکوهمند ظهورْ تحت سیطرهٔ قدرت و ولایت آن حضرت خواهد بود، سفرهای فضایی و وسیله های گوناگون فضانوردی در آن زمان را بیان می کند. بنابراین، علاوه بر ملکوت آسمان ها، در عصر درخشان ظهورْ از نظر ملک نیز آسمان در آن روزگار فرخنده در اختیار حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد بود».(۱)

۲-۲-۳-۳. صنایع مخابراتی و ارتباطی

در عصر ظهور، به موازات پیشرفت همه جانبهٔ علوم، صنایع و امکانات مخابراتی و ارتباطاتی نیز پیشرفت چشم گیری خواهند داشت. این مطلبْ به آسانی از روایاتی که در این قسمت ذکر می شودقابل استنباط است:

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده:

۱- سید مرتضی مجتهدی سیستانی، دولت کریمهٔ امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، چاپ پنجم، (قم: نشر الماس، ۱۴۳۲ ق)، ص ۲۹۴.

«إنّه اذا تناهت الأمور إلى صاحب هذا الأمر، رفع الله تبارك و تعالى له كلّ منخفض من الأرض، و خَفض له كلّ مرتفع حتّى تكون الدّنيا عنده بمنزلة راحته، فأيّكم لوكانت فی راحته شعره لم يبصرها»؛ (۱)

هنگامی که کارها به صاحب این امر(حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) برسد، خداوند هر نقطهٔ فرورفته ای از زمین را برای او مرتفع می سازد، و هر نقطهٔ مرتفعی را پایین می برد، آن چنان که تمام دنیا نزد او به منزلهٔ کف دستش خواهد بود! کدام یک از شما اگر در کف دستش موئی باشد آن را نمی بیند؟!

امروزه مسألهٔ انتقال اطلاعات و از جمله انتقال تصاویر، بخش مهمی از علم مخابرات را تشکیل می دهد و هر روز شاهد پیشرفت وسایل و امکانات مخابراتی هستیم. تصاویر در دنیای امروز توسط فرستنده های قوی و ماهواره ها به تمام نقاط جهان ارسال می شود و همهٔ کسانی که دستگاه های گیرنده در اختیار دارند، قادرند از یک نقطهٔ زمین، تصاویری از نقطهٔ دیگر آن دریافت کنند.بنابراین، تصاویر از یک نقطه به نقاط دیگر به راحتی ارسال می شود، ولی عکس آن هنوز عملی نشده است؛ یعنی نمی توان تصاویر را از همهٔ نقاط جهان به یک نقطه انتقال داد، مگر این که در هر شهر و خانه، و در هر بیابان، کوه، صحرا، دریا، و گوشه گوشهٔ دنیا دستگاه های مجهّز فرستنده نصب گردد، تا بتوان از همهٔ جهان آگاه شد.

اما از حدیث فوق چنین برمی آید که در عصر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، یک سامانهٔ نیرومند و مجهّز برای انتقال تصاویر به وجود می آید که شاید تصوّر آن نیز امروز برای ما مشکل باشد، آن چنان که تمام جهان به منزلهٔ کف دست خواهد بود؛ نه موانع مرتفع و نه گودی زمین ها، مانع از رؤیت موجودات روی زمین نخواهد شد.

در خصوص این روایت و روایات مشابه، عده ای مسألۀاعجاز را مطرح می کنند و معتقدند این امور از طریق معجزه و کرامت واقع می شود، اما عده ای دیگر نظر مخالف دارند؛ آیت الله مکارم شیرازی دربارهٔ همین مسأله می گوید:

۱- محمدبن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۶۷۴؛ محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج۵۲،ص۳۲۸.

«باز تکرار و تأکید می کنم که این گونه امور با زندگی روزمرهٔ مردم سر و کار دارد؛ بسیار بعید است که بر پایهٔ اعجاز صورت گیرد، بلکه باید از طرق اسباب عادی و طبعاً بر اساس پیشرفت علم و صنعت باشد... و زندگی روزمره - آن هم به طور مستمر- باید بر سنن طبیعی دور بزند، نه اعجاز؛ که اعجاز یک امر استثنائی و برای موارد ضروری و فوق العاده است، آن هم در مسیر اثبات حقانیت دعوت نبوت یا امامت».(۱)

روایت دیگری که بر پیشرفت علوم مخابراتی- ارتباطاتی در عصر ظهور دلالت می کند، روایتی از امام صادق (علیه السلام) است که آن حضرت فرمود:

«إنّ المؤمن فی زمان القائم و هو بالمشرق لیری أخاه الّذی فی المغرب، و کذا الّذی فی المغرب یری أخاه الّذی فی المشرق»؛ (۲)

قطعاً شخص مؤمن در زمان قائم، درحالی که در مشرق است، برادر خودش را که در مغرب است می بیند و همین طور آن کس که در مغرب است، حتماً برادر خودش را که در مشرق می باشد رؤیت می کند.

از این روایت استفاده می شود که در عصر ظهور،تحوّلی شگفت انگیز و فوق العاده برای بشریّت به وجود می آید که بر اثر آن، انسان می تواند دوستان خود را در دورترین نقطه های گیتی ببیند و با وجود صدها کیلومتر فاصله، به خوبی آنان را مشاهده کرده، از حال ایشان آگاه شود و اطلاع پیدا کند.

این توانایی که برای انسان در عصر پیشرفتهٔ ظهور حاصل می شود، ممکن است به چند صورت مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد:

۱- آن چنان قدرت فکر و اندیشهٔ انسان کامل شود و نیروی ارادهٔ او قوی گردد که با اراده و تمرکز فکر بتواند هرنقطه ای از عالم را ببیند.(۳)

۲- این توانایی به دنبال پیشرفت صنعت و تکنولوژی برای انسان ایجاد شود، به طوری که با استفاده از وسایل پیشرفته، یک دیگر را در شرق و غرب عالم ببینند.

۱- ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، چاپ هفتم، (قم: انتشارات نسل جوان، ۱۳۸۸ ش)، ص۲۴۸.

۲- محمدبن حسن حر عاملی، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۲۱۴؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج۵۲،ص ۳۹۱.

۳- سید مرتضی مجتهدی سیستانی، دولت کریمهٔ امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، چاپ پنجم، (قم: نشر الماس، ۱۴۳۲ ق)، ص ۲۳۱.

نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که امروزه این امکان وجود دارد که انسان ها تصویر یک دیگر را از طریق اینترنت، تلویزیون و ... ببینند و به دلیل وجود این گونه وسایل تصویری، ممکن است اختراعات پیشرفتهٔ آینده را نیز نوعی وسیلهٔ تصویری بدانیم، درحالی که ممکن است وسایلی که در آینده در اختیار انسان ها قرار می گیرد، نه تنها تصویر آن ها، بلکه به گونه ای نشان دهندهٔ تجسّم آنان باشد؛ یعنی وجود سه بعدی آن ها را نشان دهد.

لازم به ذکر است که از روایت مذکور چنین استفاده می شود که این توانایی برای عموم مردم وجود دارد و همهٔ مردم از چنین امکانی برخوردارند.

۳- این توانایی در دید انسان رخ دهد، و با اراده، توانایی و قدرت رؤیت از راه دور برای او فراهم گردد.(۱)

دربارهٔ شگفت انگیز بودن قدرت دید انسان در روزگار ظهور، روایت دیگری هم وجود دارد؛ امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«إنّ قائمنا اذا قام مدّ الله عزّ و جلّ لشیعتنا فی أسماعهم و أبصارهم حتّی لایکون بینهم و بین القائم برید، یکلّمهم فیسمعون و ینظرون إلیه، و هو فی مکانه»؛ (۲)

به راستی آن گاه که قائم ما قیام نماید، خداوند در گوش ها و چشمان شیعیان ما کشش ایجاد می کند (بر قدرت آن ها می افزاید)، تا آن جا که میان آن ها و حضرت نیازی به واسطه نیست. او با آنان سخن می گوید و آن ها می شنوند و به او نگاه می کنند، در حالی که او در مکان خود می باشد.

بر اساس این روایت، در عصر ظهورْ خداوند در قدرت دیدن و شنیدن انسان ها افزایشی ایجاد می کند که همه می توانند حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در هر کجای عالم که باشند ببینند و صدای آن حضرت را بشنوند.

ص:۹۶

۱- سید مرتضی مجتهدی سیستانی، دولت کریمهٔ امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، چاپ پنجم، (قم: نشر الماس، ۱۴۳۲ ق)، ص۲۳۳.

۲- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۲۴۱؛ سعیدبن هبهٔ الله قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۱.

نکته ای که از این روایت به دست می آید این است که از عبارت «هرگاه قائم ما قیام نماید..»، استفاده می شود که قبل از قیام آن حضـرت، دیدن و شنیدن مردمْ آن گونه نیست و تحوّلی که در شـنیدن و دیـدن رخ می دهد، بعد از ظهور و قیام حضـرت واقع می شود. از طرفی، امام صادق (علیه السـلام) می فرماید: «مدّالله لشیعتنا فی أسماعهم و أبصارهم...»؛ یعنی تحوّل در گوش و چشم است، نه خـارج از وجود آن هـا؛ بر این اسـاس، می توان نـتیجه گرفت هرگونه وسـیله ای از قبیـل تلویزیون، کـامپیوتر، اینترنت، و یا هر وسیلهٔ دیگری که قبل از ظهور آن حضرت وجود داشته باشد، مورد نظر این روایت نیست.

۳-۲-۳-۳. منابع تامین انرژی

از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده:

«انَّ قائمنا إذا قام أشرقت الأرض بنور ربّها و استغنی العباد من ضوء الشمس»؛ (۱)

هنگامی که قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می شود و بندگان خدا از نور آفتاب بی نیاز می شوند!

از این تعبیرْچنین برمی آید که تکامل علوم و صـنایع به حدّی خواهد رسید که مردم با رهبری آن امام، قادر به کشف منبع نور و انرژی فوق العاده ای که حتّی می تواند جانشین نور خورشید گردد، می شوند، و این چه بسا در پرتو یک سامانهٔ تکامل یافتهٔ انرژی اتمی، بـا تصـفیهٔ کامـل از تشعشـعات زیـان بار کنونی- که در حال حاضـر بزرگ ترین مشـکل اسـتفاده از این انرژی را تشکیل می دهد- خواهد بود.(۲)

۴-۳. حکومت در عصر ظهور

اشاره

مردم جهـان، در آسـتانهٔ ظهور حضـرت مهـدی (عجـل الله تعالی فرجه الشـریف)، شاهـد نابه سامانی ها، جنگ ها، فسادها، بی عدالتی ها، ناامنی ها و الحادگرایی ها بوده، دولت های بسیاری را نیز دیده اند که با وجود ادعای خدمت به جهانیان و با وعدهٔ ایجـاد آرامش و صـلح و امنیت و بهبـود وضع اقتصـادی، فرهنگی و اجتمـاعی، هیـچ ارمغـانی جز سـتم و تبـاهی و جنگ برای بشریت نداشته اند.

۱- محمـدبن محمـد مفید، الإرشاد فی معرفهٔ حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ فضل بن حسن طبرسـی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۶۵.

۲- ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی حضرت مهدی، ص۲۶۳.

با ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، روزگاری فرا می رسد که به دست توانای او معنویت و عدالت محقق می شود و رفاه، امنیت، عدالت و یکتاپرستی در همه جای عالم گسترش می یابد؛ به دست منجی آخرالزمان، دولتی تشکیل می شود که بهترین و کامل ترین دولت هاست و پس از به سر رسیدن دوران دولت های دیگر خواهد آمد. در این زمینه در روایتی آمده است:

«انَّ دولتنا آخر الدّول و لم یبق أهل بیتٍ لهم دولهٔ إلّاملّکوا قبلنا لئلا یقولوا – إذا رأوا سیرتنا- إذا مَلَکنا سرنا بمثل سیر ۀ هولاء و هو قول الله تعالی: {و العاقبهٔ للمتّقین} »؛ (۱)

همانا دولت ما آخرین دولت ها است و برای هیچ خاندانی دولتی نیست، مگر این که قبل از ما حکومت کند، تا هنگامی که ما به قدرت رسیدیم - وقتی روش حکومتی ما را دیدند- کسی نگوید اگر ما نیز به قدرت می رسیدیم، این چنین رفتار می کردیم و این گفتار خداوند است که: عاقبت برای تقواپیشگان است.

۱-۴-۳. سیمای کلی دولت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

دولت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، دولتی فضیلت گرا و دینی است و آموزه های بنیادین اسلام بر آن حاکم است؛ دولتی غیراستبدادی است، بلکه رضایت و کمال مادی و معنوی مردم را در اولویت قرار می دهد و به تربیت دینی و پرورش اخلاقی مردم اهمیت می دهد.این دولتْ جهانی و فراگیر است و ارزش ها و هنجارهای اخلاقی را جهانی می کند. دولت مهدوی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نمونهٔ کامل دولت نبوی (صلی الله علیه و آله) و دولت علوی (علیه السلام) است؛ انسان ها را از قید و بندهای نفسانی و استثمار و استعمار قدرت مندان آزاد می کند و دولت علم و اندیشه و خردورزی است؛ پایان بخش دولت های سکولار و لیبرالیستی و احیاگر دولت دینی است؛ همه کس و همه چیز را به کمال نهایی خود می رساند و تحقق آرمان های بشری و تشکیل مدینهٔ فاضله اسلامی است.

این دولتْ سعادت واقعی بشر و خیرات عمومی را تأمین می کند، رابطهٔ انسان را با خدا تصحیح، و بشر را به خودشناسی و خودسازی اخلاقی دعوت می کند. اقتدار و نفوذ فراوان و

۱- محمدبن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۵؛ محمدبن حسن طوسی، الغیبهٔ، ص ۴۷۳.

فراگیری دارد و ریشهٔ ظلم و ستم و فساد را از بین می برد؛ مبتنی بر برهان و استدلال عقلی، دلایل و حجت های دینی، و حکمت و دانش است؛ حاکمان و زمامدارانش باید واجد صفات اخلاقی و فضایل انسانی باشند. کامل ترین خلافت الهی بر روی زمین بوده، رهبر و پیشوای آن منصوب از سوی خدا است. با مردم رابطهٔ دوستانه و ولایت مدارانه دارد و با آن ها بر اساس کرامت ذاتی واخلاق انسانی برخورد می کند. دولتی فراملّی و فرامرزی است و تمامی امکانات، منابع، و خدمات را در اختیار همگان قرار می دهد. دولتی ظلم ستیز، کفرستیز و ضد فساد و خشونت است. دولتی فرهنگی و ارزشی است و در آن، علم و هنر و دانشْ در راستای تعالی بشر به کمال می رسد. حامی محرومان، مستضعفان، تهی دستان و صالحان است و ثروت و قدرت و شهرت، در آن جایی ندارد. عدالت محور است و در همهٔ زمینه های قضایی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، عدالت رابرقرار می کند. ارشاد، هدایت و امر به معروف را در اولویت قرار می دهد. محصول اندیشهٔ بشری نیست، بلکه پاسخ گوی نیازها، مشکلات، کاستی ها و ناراستی های زندگی

است. دولتی کارآمد، کامل، اخلاق محور، و کمال گراست.(۱)

۲-۴-۳. عدالت، مهم ترین شاخصهٔ حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

اشاره

مسألهٔ عدالت و پابرجایی آن در میان جامعهٔ بشریت، آن چنان مهم و ضروری است که خداوند بزرگْ هدف از بعثت همهٔ پیامبران مرسل و نازل کردن کتاب های آسمانی را همراه با آنان، برپایی عدالت می داند.(۲)

علاوه بر پیامبران، در طول تاریخْ انسان های بسیاری با اندیشهٔ عدالت و فریادخواهی انسان ها، به دنبال زنده کردن این حقیقت بوده اند، ولی تلاش عملی آنان کم ثمر و یا بی ثمر مانده، و عدالت در معنای حقیقی آن هیچ گاه محقق نشده است.

درخصوصیات قیام و حکومت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، هیچ ویژگی ایبه اندازهٔ عدالت و قسطْ برجسته نشده است و آن قدر که در روایات بر ویژگی عدالت گستری آن حضرت تأکید شده، بر

۱- رحیم کارگر، آیندهٔ جهان (دولت و سیاست در اندیشهٔ مهدویّت)، ص ۲۴۶.

۲- سوره حدید، آیه ۲۵.

دیگر مسائل چنین ابرامی نرفته است، تا جائی که در برخی زیاراتْ حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خودْ عدل نامیده شده اند؛ «السلام علی القائم المنتظر و العدل المشتهر». (۱)

ده ها و بلکه صدها حدیث در منابع معتبر و اولیهٔ اسلامی، در مورد عدالت گستری آن حضرت آمده و منابع معتبر شیعه و اهل سنت از آن ها لبریز شده است.

تمامی این روایات، بر آکنده شدن جهان از عدل و دادگری به دست حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تأکید می کند، به طوری که دیگر نشانی از ظلم و ستمگری نمی ماند و بشر از تمامی ظرفیت ها و نعمت های خداوندی، آزادانه و عادلانه بهره مند می شود و عدالتی همه جانبه و فراگیر مستقر شده، مردم در تمامی جنبه های زندگی شاهد عدالت و قسط بی نظیری می شوند. هم چنین، تعادل و ثبات در همهٔ امورْدیده شده، دامنهٔ عدالت حضرت در همه جا، حتی زوایای ناپیدای جامعه گسترده می شود و همچون گرما و سرما به درون خانه های مردمان نفوذ می کند.

بنا بر روایات اسلامی، خداوند چنان بر این مهم تأکید دارد که اگر حتی یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، او آن را چنان طولانی خواهد کرد تا رؤیای موعود مردمان از راه برسد و در سایهٔ عدالت موعود، هیچ انسانی در قید بندگی و بردگی باقی نمانند و حقوق به یغما رفتهٔ انسان ها به آن ها بازگردد، حتی اگر زیر دندان دیگری باشد. بندهای پیدا و پنهان بندگی از سر و گردن انسان ها باز گردد و زمینهٔ استثمار آنان به کلی از بین برود و خلاصه این که،عدالت چنان فراگیر شود که مردم آرزو کنند کاش مردگانشان در بین زندگان می بودند و از عدالت بهره مند می شدند!

نبیّ اکرم (صلی الله علیه و آله) از تحقق عدالت در آخرالزمان چنین خبر داده است:

«لو لم یبق من الدّنیا الّا یومٌ واحدٌ لطّول الله عزّ و جلّ ذلک حتّی یخرج قائمنا فیملأها قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً»؛ (۲)

ص:۱۰۰

۱- محمدباقر مجلسی، زادالمعاد- مفتاح الجنان، (تصحیح: علاء الدین اعلمی)، چاپ اول، (بیروت: مؤسسهٔ الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق)، ص ۵۴۱.

۲- محمدبن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، (تصحیح: علی اکبر غفاری)، چاپ دوم، (قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه قم، ۱۴۱۳ ق)، ج ۴، ص ۱۷۷؛ علی بن محمّد خزاز رازی، کفایهٔ الأثر، ص ۱۶۵.

اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می گرداند که در آن قائم ما را برمی انگیزد، پس زمین پر از عدل و داد می کند، آن چنان که پر از ظلم و ستم شده است.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

«ألا و إنَّ من أدرکها منّا، یسری فیها بسراجٍ منیر، و یحذو فیها علی مثال الصّالحین، لیحلَّ ربقا و یُعتق رقّا، و یصدع شعبا، و یشعب صدعاً ...»؛ (۱)

آگاه باشید که هرکس او را درک کند، او را مشعل فروزانی می یابد که الگوی صالحان است؛ بندها را می گسلد، به بردگی و بهره کشی انسان از انسان خاتمه می دهد، جمعی را پراکنده ساخته، پراکندگانی را جمع می آورد.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) در رابطه با ریشه کن شدن ستم و برقراری عدالت در زمان حضرت مهدی (علیه السلام) می فرماید:

«یطلع قرن الجور بعدی قریباً فلایطلع من قرن الجور شیء إلّا مات من العدل مثله... حتّی یولدوا لا یعرفون إِلّا الجور و لا یعملون إِلّا به. ثمّ انّ الله تبارک و تعالی یعطف علی خلقه فیأمر قرن العدل أن یطلع رأسه فلا یطلع من قرن العدل شیء إلّا مات من الجور مثله... حتّی یولد قوم لا یعرفون إِلّا العدل، و لا یعملون الّا به»؛ (۲)

بعد از من شاخ ستم سر بر می آورد. هرچه شاخ ستم بالا رود، به همان مقدار عدالت از بین می رود. کار به جائی می رسد که نوزادان چون دیده به جهان گشایند، جز ستم نمی شناسند و به جز ستم گامی نسپارند. آن گاه خدای تبارک و تعالی بر بندگانش رحم آورد و فرمان دهد که شاخ عدالت ظاهر شود. هرچه شاخ عدالت بالا رود، به همان مقدار از ظلم نابود شود، تا قومی متولّد شوند که جز عدالت نشناسند و جز به عدالت گام برندارند.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد رفع ستم از ستم دیدگان، توسط حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می فرماید:

۱- میرزا حبیب الله هاشمی خوئی، حسن حسن زادهٔ آملی و محمد باقر کمره ای، منهاج البراعهٔ فی شرح نهج البلاغهٔ، (تصحیح: ابراهیم میانجی)، چاپ چهارم، (تهران: مکتبهٔ الإسلامیه، ۱۴۰۰ ق) ص ۱۳۱.
۲- علی بن موسی ابن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۳۱۵.

«یبلغ ردُّ المهدی المظالم حتّی و لو کان تحت ضرس إنسان شیءٌ انتزعه حتّی یَرُدّه»؛ (۱)

مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آن چنان از ستم دیدگان رفع ستم می کند که اگر حق کسی زیردندان دیگری باشد، آن را باز می ستاند و به صاحب حق برمی گرداند.

فضیل از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که دربارهٔ عدل گستری حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمود:

«والله لیدخلنّ علیهم عدله جوف بیوتهم کما یدخل الحرّ و القرّ»؛ (۲)

به خدا سوگند، مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عدل خود را در دل خانه هایشان وارد می نماید، همان طورکه گرما و سرما وارد می شود.

۱-۲-۴-۳. عوامل مؤثر در تحقق سریع عدالت

عوامل متعددی زمینه ساز تحقق عدالت مهدوی است و بر اجرای سریع عدالت تأثیرگذاری موثری دارد؛ آن عواملْشامل موارد زیر می شود:

۱) وجود برنامه ای عادلانه و کامل که آمادهٔ عملیاتی شدن در سطح وسیعی باشد؛ این برنامهٔ عادلانه و کاملْ همان اسلام حقیقی با همهٔ اصلاحات و نوآوری های منطبق با مقتضیات زمان است.

۲) افزایش قانون گرایی در جامعه، به دنبال تثبیت پایه های معرفتی، اخلاقی و فرهنگی،و نظارت سازمان یافته و کامل بر رفتار و اخلاق مردم، و نیز تصحیح لغزش ها یا اشتباهات افراد.

۳) ناامیدی افکار عمومی جهانیان از مکاتب و نظریاتی که ادعای حل مشکلات بشری را دارند، و عطش روزافزون برای رسیدن به راه حل عادلانه ای که آنان را از ورطه ای که در آن گرفتار آمده اند رهایی بخشد؛ این جو فکری و روانی، بهترین فرصت را برای دعوت مهدوی فراهم می کند تا به شکلی فراگیر عدالت را اجرا نماید.(۳)

۴) ویژگی های شخص امام که خود الگوو نمونهٔ اعلای عدالت، و ظهور و تجسم عملی عدل است،علاوه بر عصمت و فرزانگی او در عرصهٔ پیشوایی و رهبری.

۱- علی بن موسی ابن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۱۴۳.

۲- محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبهٔ (للنعمانی)، ص ۲۹۷؛ محمدبن حسن حرّ عاملی، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج۵، ص ۱۶۷؛ محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

۳- سیدمحمد صدر، تاریخ پس از ظهور، ص ۴۰۴.

۵) ویژگی های یاران امامْ به عنوان فرماندهان سپاه، حاکمان و فرمانداران مناطق مختلف، از قبیل شجاعت، اخلاص، فقاهت و تدبیر.

۶) تکمیل شدن عقل ها(۱) در عصر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سبب می شود عدل - که از جنود عقل است-بر جور - که از لشکریان جهل است- غالب شود.

۳-۴-۳. عامل استقرار حکومت:تحوّل فرهنگی یا برخورد نظامی؟

اشاره

با بررسی روایات مربوط به سیره و روش امام (علیه السلام) دو دسته از روایات به ظاهر متعارض دیده می شود:

۱-۳-۴-۳. روایات دسته ی اول

دسته ای از روایات، منطق شمشیر را راهکار امام در برقراری حکومت می دانند و قدرت نظامی را عامل موفقیت ایشان معرفی می کنند. در این روایات، امام برخلاف سنّت و سیرۀپیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) عمل کرده، بدون این که توبۀ کسی را بپذیرد، به شدت به کشتار روی می آورد. به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است:

«إنّ رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) سار فی أُمَّته باللیّن، کان یتألَّفُ النّاس، و القائم یسیر بالقتل بذلک أمر فی الکتاب الّذی معه أن یسیر بالقتل و لا یستتیب أحداً.ویلٌ لمن ناواه»؛ (۲)

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در میان امّتش به نرمش و ملاطفت مأمور بود و با محبّت و موّدت در میان آن ها الفت ایجاد می کرد، ولی سیرۀ قائم قتل است؛ او در کتابی که نزد اوست به چنین شیوه ای مأمور است. سیره اش کشتار است و از احدی مطالبۀ توبه نمی کند. بدا به حال کسی که با او سرستیز داشته باشد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«إذا تمنّی أحدکم القائم فلیتمنّه فی عافیة . فإنَّ الله بعث محمّداً صلّی الله علیه و آله رحمةً، و یبعث القائم نقمةً »؛ (۳)

۱- محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۲- محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبة (للنعمانی)، ص ۲۳۱؛ محمد محسن فیض کاشانی، نوادر الأخبار، ص ۲۷۴.

۳- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۸، ص ۲۳۳.

چون یکی از شما ظهور قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را آرزو کند، آن را همراه با عافیت آرزو کند، که خدای تبارک و تعالی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را رحمهٔ للعالمین فرستاده، ولی او را برای انتقام خواهد فرستاد.

معلّی بن خنیس از امام صادق (علیه السلام) پرسید: آیا مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به هنگام ظهور، بر خلاف شیوهٔ امیرمؤنان (علیه السلام) رفتار می کند؟ فرمود:

«نعم، و ذاک أنَّ علیاً سار بالمنّ و الکفّ، لأنّه علم أنَّ شیعته سیظهر علیهم من بعده و إِنَّ القائم إِذا قام، سارفیهم بالسَّیف و السّبی و ذلک أنّه یعلم أنَّ شیعته لم یظهر علیهم من بعده أبداً»؛ (۱)

آری، زیرا علی (علیه السلام) با منت و کرامت با آن ها رفتار می کرد، چون او می دانست که شیعیان او بعد از او به دست ستمگران زبون خواهند شد، ولی هنگامی که قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند، با زبان شمشیر با آنان سخن گوید، زیرا می داند که شیعیان او هرگز پس از او به دست دشمنان شکست نخواهند خورد.

بر اساس برداشتی ظاهری از این روایات و روایاتی مشابه،

«حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پس از پیروزی بر دولت های جائر، موفق به تشکیل دولتی فراگیر و مقتدر می شود. ویژگی چنین دولتی، تکیه بر قدرت فیزیکی (القائم بالسیف)، ایجاد رعب و ترس در دیگران، سلطهٔ کامل و فراگیر بر جهان، و سرکوبی شدید مخالفان و ناراضیان است. آن حضرت با کمک نیروی نظامی بر دشمنان خود پیروز خواهد شد و برای این که ظلم و فساد در جامعه حاکم نشود و صاحبان زر و زور و تزویر نتوانند قدرت را در دست بگیرند، باید همیشه با آنان در نزاع و درگیری بود و آن ها را سرکوب کرد. این فرض با توجه به روایت های مختلف به دست می آید.

از طرفی، یکی از ویژگی های مهم آن حضرت، قاطعیت و سازش ناپذیری دانسته شده است؛ یعنی او در راه و کار خودش سازش ناپذیر است و در اجرای حدود و احکام الهی و مبارزه با ستمگران، قاطعیتی خدایی دارد؛چشم پوشی و مسامحه ای در راه و روش او نیست.از هیچ مقام

۱- محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبهٔ (للنعمانی)، ص ۲۳۲.

و قـدرتی نمی ترسـد و بدون هیچ گونه ملاحظه ای تبه کاران را کیفر می کند... عینیت یافتن عدالتی فراگیر و ریشه سوزی هر ظلم و سـتم بایـد بـدون کمترین ترحّم و ارفاق و اسـتثنایی صورت گیرد؛ به طوری که در هیـچ جای جهانْ علّت فسـاد و عامل بیـدادی بر جای نمانـد تا بتوانـد به بتدریـج به مناطق دیگر نفوذ کنـد وبه توطئه و کارشـکنی در کار سامان بخشـیدن به جامعهٔ بشری بپردازد...

امام مهـدی (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) با ایجاد بیم و دلهره و ترس های عمیق و راستین، بسـیاری از گروه های مخالف و ستم پیشه را مجبور به ترک راه و روش خود می کند و به تسـلیم وامی دارد؛ یعنی مهم ترین برنامهٔ ایشان، سـرکوبی دشمنان و تحقق اهدافی مانند صلح و امنیت و عدالت است که تنها با قدرت نظامی به دست می آید».(۱)

۲-۳-۴-۳. روایات دسته دوم

در دسـتهٔ دوم از روایات، حضـرت مهـدی (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) دنباله رو سـنّت پیامبر معرفی می شود و سـیرهٔ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) الگوی ایشان در برقراری حکومتْ عنوان می شود و روشن است که سیره و روش آنـان، هـدایت، ملاـطفت، مهربـانی و مـدارا، و در نهایت، قاطعیت بوده است.در این مورد امام صادق (علیه السـلام) می فرماید:

۱- رحیم کارگر، آیندهٔ جهان (دولت و سیاست در اندیشهٔ مهدویّت)، ص ۷۵.

«إِذا أذن الله عزّاسمه للقائم فی الخروج، صعد المنبر فدعا النّاس إِلی نفسه و ناشدهم الله ودعاهم إلی حقّه و أَن یسیر فیهم بسنّهٔ رسول الله و یعمل فیهم بعمله». (۱)

چون خدای تبارک و تعالی به قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اذن ظهور دهد، برفراز منبر قرار گرفته، مردمان را به سوی خود دعوت می کند، آن ها را به خدا سوگند داده، به پذیرش حق خود فرا می خواند و تعهّد می کند که در میان ایشان بر اساس سنّت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)و طبق شیوهٔ او رفتار کند.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در این مورد می فرماید:

«المهدیُّ یقفو أثری و لا یُخطِیءُ»؛ (۲)

مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) روش مرا دنبال می کند و هر گز از روش من بیرون نمی رود.

روایاتی که بیان آن ها گذشت، تأکید می کند که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)پیروی می کند.بر این اساس، روایاتی که سیرهٔ آن حضرت را مخالف سیرهٔ پیامبر (صلی الله علیه و آله) قلمداد می کند، ظاهراًبا این احادیثْ در تعارض است.اما به راستی چگونه ممکن است، سیرهٔ حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مخالف سیرهٔ پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد، در حالی که بر اساس قرآن کریم، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عنوان اسوه و الگو معرفی شده اند:

{لقد کان لکم فی رسول الله أسو ةحسنهٔ} . (۳)

با بررسی و دقت در روایات، روشن می شود که حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مبتنی بر قدرت نظامی نیست و اساس و بنیاد آن بر وفق و مدارا، منطق و حکمت، اخلاق و معنویت، و تعامل و تراضی با مردم است. اصولاً این دولت برای رستگاری و نجات انسان ها تشکیل شده و هدف آن به دست گرفتن قدرت نظامی و حکومت بر مردم نیست، بلکه دولت و قدرت، در جهت

۱- محمدبن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۳؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۶۰؛ محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.
۲- الشیخ علی الکورانی، معجم احادیث الإمام المهدی، ج ۱، ص ۲۲۴.
۳- سورهٔ احزاب، آیهٔ ۲۱.

خدمت به مردم و هدایت آنان به کمال و تعالی است، و در مقابله با کژی ها و ناراستی ها، اقدامات بنیادین تربیتی و اخلاقی انجام داده، افکار و روحیات آنان را تغییر می دهد.

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نخست از حربۀ منطق بهره گیری کافی می کند و آن جا که گفتار حقْ سود نبخشید- که در مورد بسیاری از زورگویان و جباران، سودی هم نخواهد داد- دست به شمشیر می برد؛ یعنی متوسل به قدرت می شود و ستمکاران را بر سرجای خود می نشاند.

بنابراین، تکیه بر برهان و بهره گیری از منطق گفت وگو و ارشاد، در مراحل اولیه، و جنگ و سخت گیری، در مراحل ثانویۀ قیام قرار دارد و پس از آن نیز نیازی به سخت گیری و فشار نخواهد بود، چون مردم به کمال عقلی و اخلاقی دست می یابند و از فتنه جویی و آشوب گری دوری می جویند.

از روایاتی چند برمی آید که آن حضرتْ محبوب و مورد علاقۀ همۀ مردم خواهد بود و ارتباط بسیار صمیمانه و دوستانه ای بین آنان برقرار خواهد شد. رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم)می فرماید:

«یرضی عنه ساکن السّماء و ساکن الأرض»؛ (۱)

ساکنان آسمان و زمین از او خشنود هستند.

و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که:

«یرضی عنه ساکن السّماء و الطّیر فی الجوّ و الحیتان فی البحار»؛ (۲)

ساکنان آسمان و پرندگان در هوا و ماهی ها در دریا از او خشنود هستند.

آیا در چنین جامعه ای که عموم مردم از کوچک و بزرگ، پیر و جوان، و زمینی و آسمانی به او عشق می ورزند و دوستش دارند و مطیع اوامر و دستورات او هستند، نیازی دائمی و گسترده به خشونت و قوای قهریّۀ فیزیکی وجود دارد؟! پیشوایان معصوم (علیهم السلام) مایۀ رحمت و عطوفت، فریادرس نیازمندان و یاور ضعیفان بوده اند و بنابراین، بهترین، کامل ترین و انسانی ترین

۱- محمدبن الحسن طوسی، الغیبة، ص ۱۷۸.

۲- احمدبن عبدالعزیز جوهری بصری، مقتضب الأثر فی النص علی الائمة الإثنی عشر، (تصحیح: مهدی هوشمند)، چاپ اول، (قم: انتشارات طباطبایی، [بی تا])، ص ۱۴.

رفتارها را با عموم مردم داشته اند. در صورتی هم که نیاز به شدّت عمل بوده، از آن برای کمک به مردم استفاده کرده اند. پس قهر و مهر آنان، هر دو مایهٔ خیر و برکت برای مردم است؛ اگرچه مهر و محبت آنان، بر قهر و غضب و خشونتْ غلبه داشته است.(۱)

با توجه به آن چه گذشت، به جرأت می توان اذعان کرد که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، هرچند برای استقرار و تثبیت حکومت، در برابر معاندینی که سد راه بوده، در برابر آن حضرت صف آرایی کنند، از برخورد نظامی استفاده می کنند، ولی به طور کلی، شیوهٔ ایشان در استقرار و تثبیت حکومتْ استفاده از ابزار فرهنگی و ایجاد تحوّل فرهنگی است. در تأیید این مطلب می توان به این نمونه ها استناد جست:

۱) پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)با تلاش فرهنگی، در تمام ابعاد و حوزه های زندگی اعراب جاهلی تحوّل ایجاد کرد و عرب جاهلی که زبانزد مردم هم عصرش در جهل و انحطاط بود را به انسان هایی مبدل کرد که تمدن و فرهنگشان الگوی جوامع دیگر آن روز شد. واضح است آن تحوّل عظیمی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با عرضه و ارائهٔ اسلام ایجاد کرد، جز با تحوّل در بینش و افکار و فرهنگ آن مردمان ممکن نبود و قطعاً برخورد شدید و قاطعیت نظامی نمی توانست چنین تحوّلی ایجاد کند.

وضعیت جهان در آستانهٔ ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز دست کمی از وضعیت عربستان در آغاز بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ندارد؛ جاهلیّت مدرن با استخدام تکنولوژی و امکانات پیشرفتهٔ ارتباطی، به عمق جان جامعه نفوذ کرده، بی دینی و بی اخلاقی و حاکمیت ظلم و ستم بیدادمی کند؛ آموزه های اخلاقی و معنویْ تضعیف شده، و فساد و بی بندوباری و فحشا تقویت یافته است، سرمایه سالاری گسترش یافته،شکاف طبقاتی بیش از پیش شده، و تجمل پرستی و مصرف گرایی رواج پیدا کرده است، فساد سیاسی منجر به گسترش ظلم و بی عدالتی در جهان شده و گسترش استثمار، گسترش فقر و بیکاری را به دنبال آورده است، جنگ ها، خشونت ها، ترورها و درگیری های فرقه ای و نژادی به اوج رسیده، و در یک کلام، وضعیت فرهنگی جهانْ آشفته گردیده است.

۱- رحیم کارگر، آیندهٔ جهان (دولت و سیاست در اندیشهٔ مهدویّت)، ص۸۵.

بنـابراین، بیشتر مشـکلاتی که امـام عصـر (عجـل الله تعالی فرجه الشـریف) پس از ظهور با آن مواجه است، مشـکلات فرهنگی است و برای حل مشکلات فرهنگی، ابزار فرهنگی لازم است.

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: روش حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چگونه است؟ ایشان فرمود:

«یصـنع کما صنع رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله (صلی الله علیه و آله) أمر الجاهلیهٔ و یستأنف الإسلام جدیداً»؛(۱)

ماننـد رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) رفتار می کنـد؛ آن چه را [از فرهنگ جاهلی] که پیش از اوست از بین می برد، همان طور که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جاهلیت را از بین برد، و اسلام را از نو بنیان گذاری می کند.

بـدین ترتیب، همـان گـونه که رمز موفّقیت پیـامبر تحوّل فرهنگی بود و نه ابزار جنگی و قـدرت نظـامی، رمز موفّقیت حضـرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز تحوّل فرهنگی خواهد بود.

۲- روایات نشان می دهـد که عمـده ترین مخالفت هایی که با حضـرت می شود، مخالفت های فرهنگی است و بیشتر مخالفان حضرتْ مخالفان فرهنگی هستند.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«إنّ قائمنا إذا قام استقبل من جهلهٔ النّاس أشدّ ممّا استقبله رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) من جّهال الجاهلیّهٔ.

فقلت و کیف ذلک؟

قال: إنّ رسول الله (صـلی الله علیه و آله) أتی النّاس و هم یعبـدون الحجارهٔ و الصّـخور و العیدان و الخشب المنجونهٔ و إنّ قائمنا إذا قام أتی النّاس و کلّهم یتاوّل علیه کتاب الله و یحتجّ علیه به»؛ (۲)

وقتی قـائم مـا قیـام کنـد، مخالفت مردمان جاهل با او شدیـدتر از مخالفت جهّال جاهلیّت با رسول خـدا(صـلی الله علیه و آله و سلم)است.

راوی پرسید: چگونه؟

ص:۱۰۹

۱- محمـدبن ابراهیـم ابن أبی زینب، الغیبـهٔ (للنعمـانی)، ص ۲۳۱؛ محمـدبن حسن شـیخ حر عـاملی، إثبات الهـداهٔ بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۱۶۱.

۲- محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبهٔ (للنعمانی)، ص ۲۹۷؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

امام (علیه السلام) پاسخ داد: چون وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مبعوث شد، مردم سنگ و چوب و مجسمه های ساخته شده را عبادت می کردند، ولی وقتی قائم ما قیام کند، همهٔ آن ها کتاب خدا را تأویل، و با تأویل کتاب با او احتجاج و مبارزه می کنند.

بنابراین، اگر بیشتر مخالفان آن حضرتْ مخالفان فرهنگی هستند و از کتاب خدا سوء استفاده می کنند، با تلاش فرهنگی می توان آنان را خلع سلاح کرد و در مردم تحوّل ایجاد نمود.

۳) از آن جا که هدف از قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برپایی قسط و مبارزه با ظلم و جور است، در اثر قیام ایشانْ بینش ها و نگرش ها اصلاح، و اخلاق بر روابط انسان ها حکم فرما می شود؛ عقلانیت رشد می کند و علمْ گسترشی چشم گیر می یابد.پس هم اهداف و هم نتایج قیام از جنس فرهنگ است، و بر این اساس، روش کار هم باید فرهنگی باشد؛ یعنی از اهداف و نتایج می توان به روش رسید.

۴) ویژگی های یاران امام - که هستهٔ اولیهٔ آن ها ۳۱۳ نفرند- حکایت از آن دارد که آنان عارفانی برجسته و عناصر فرهنگی قوی و ممتازی هستند، نه نیروهای نظامی صرف؛ برای نمونه، امام باقر (علیه السلام) آنان را چنین توصیف می کنند:

«مردانی هستند که شب زنده دارند؛ در نمازشان چنان مناجات می کنند که صدای آنان همانند صدای زنبور عسل در هم پیچد؛ شب را در حال قیام به سر می برند و صبحگاهان سوار بر اسب هایند؛ راهبان شبند و شیران روز؛ مطیع محض مولای خود هستند؛ همانند چراغ های فروزانند؛ گویا دل هایشان منبع نور است و درحالی که از ترس خدا در اضطرابند، آرزوی شهادت دارند و امیدوارند در راه خدا به شهادت برسند».(۱)

بی گمان، این یاران با توجه به موقعیت اجتماعی عصر ظهور، به الگوهایی برای جامعه و جوانان تبدیل می شوند و خودْ سرآغاز تحوّل فرهنگی در عصر ظهور خواهند شد.(۲)

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج۵۲،ص۳۰۸.

۲- سیدمحمد مرتضوی، «تحول فرهنگی، کلید موفقیت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) »، مجموعه آثار چهارمین همایش بین المللی دکترین مهدویت، ۱(۱۳۸۸)، ج۴،ص۱۸۳.

۵) برخورد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در رویارویی با اهل کتاب و پیروان ادیان الهی نیز مؤید حرکت فرهنگی امام است. ایشان برای جذب آنان به اسلام، در میان اهل تورات با تورات، در میان اهل انجیل با انجیل، و در میان اهل زبور با زبور احتجاج و داوری می کنند.(۱)

با این اوصاف، مشخص می شود که قیام امام یک قیام فرهنگی است و کارآمدترین ابزار برای پیشبرد اهدافشان ابزار فرهنگی است و مهم ترین کارکردشان تحوّلی فرهنگی خواهد بود. حتی کشتارهایی که طی فرآیند ظهور، قیام و برپایی حکومت ایشان انجام می شود، برای از میان برداشتن رهبران فکری منحرفی است که هم خود گمراهند و هم دیگران را گمراه می کنند، وبدون اثرپذیری از تحوّلات فرهنگیِ امام، عناد ورزیده، راه ایشان را سد می کنند؛ این کشتارها هیچ گاه قتل مردم کوچه و بازار و کسانی که دچار جهل و نادانی اند نخواهد بود. بنابراین، حتی برخورد فیزیکی- نظامی ایشان در جهت تقویت فرهنگ، و برای از میان برداشتن کسانی است که سدّ راه گسترش فرهنگ مهدوی می شوند، نه کشتارهای کور و بی رحمانه، آن گونه که عده ای تصور می کنند.

۴-۴-۳. وسعت و گسترهٔ حکومت

اشاره

خداوند در قرآن کریمْ هدف از خلقت جنّ و انس را پرستش خویش معرفی می کند:

{و ما خلقت الجنّ و الإنس إلا لیعبدون} (۲) .

و جنّ و انس را نیافریدم، جز برای آ ن که مرا بپرستند.

عبادت نیز به معنای کامل، دقیق و فراگیر آن، جز تحقق عدالت فردی و اجتماعی نیست. واضح و مبرهن است که خداوندْ این هدف والا را درون دایره ای تنگ محصور نساخته، و آن را ویژهٔ یک جامعه، ملت یا گروه خاصی قرار نداده است.

از طرفی، اهداف قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همان اهدافی است که خداوند بزرگ از آغاز آفرینش برای مخلوقاتش اراده فرموده است و آن، نتیجهٔ تلاش های خستگی ناپذیر همهٔ انبیا و اولیا و صالحان می باشد؛ یعنی تحقّق عدالت کامل، و پرستش و عبادت خالصانه در همهٔ جوامع

۱- محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبهٔ (للنعمانی)، ص ۲۳۷.

۲- سوره ذاریات، آیه۵۶.

بشری(۱).در این صورت، طبیعی است که حکومت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شامل همهٔ انسان ها و دربرگیرندهٔ تمام جوامع بشری می شود و به عبارتی، حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یک حکومت جهانی است.

از آیات و روایات زیادی، جهانی بودن حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) استنباط می شود:

۱-۴-۴-۳. آیات

خداوند در آیهٔ ۵۵ سورهٔ نور می فرماید:

- {وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصّالحات لیستخلفنّهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکننّ لهم دینهم الذّی ارتضی لهم و لیبدّلنّهم من بعد خوفهم أمنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً و من کفر بعد ذلک فأولئک هم الفاسقون} ؛

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودندجانشین [خود]قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هرکس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند.

در ۳۴ تفسیر شیعی، ذیل این آیه با نقل روایاتی، به حکومت جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بشارت داده شده، و آثار حکومت آن حضرتْ از جمله غلبهٔ اسلام بیانشده است.(۲)

در تفسیرالمیزان ذیل این آیه آمده است:

«خدای سبحان به کسانی که ایمان آورده، عمل صالح انجام می دهند، وعده می دهد که به زودی جامعه ای برایشان تکوین می کند که جامعهٔ به تمام معنا صالح باشد، و از لکهٔ ننگ کفر و نفاق و فسق پاک باشد، زمین را ارث برد و بر عقاید افراد آن و اعمالشان، جز دین حقْ چیزی حاکم نباشد، ایمن زندگی کنند و ترسی از دشمن داخلی یا خارجی نداشته باشند، از کید نیرنگ بازان و ظلم ستمگران و زورگویی زورگویان آزاد باشند، و این مجتمع طیّب و طاهر، با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده، و دنیا از روزی که

۱- سیدمحمد صدر، تاریخ پس از ظهور، ص۲۷۸.

۲- سیدمحسن طباطبایی و دیگران، معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل سنت، ص ۲۷۶.

پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)مبعوث به رسالت گشته تاکنونْ چنین جامعه ای به خود ندیده، ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد بود، چون اخبار متواتری که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمهٔ اهل بیت (علیهم السلام) در خصوصیات آن جناب وارد شده، از انعقاد چنین جامعه ای خبر می دهد؛ البته این در صورتی است که روی سخن در آیه را متوجه مجتمع صالح بدانیم، نه تنها حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) .... پس حق مطلب این است که اگر واقعاً بخواهیم حق معنای آیه را به آن بدهیم (و همهٔ تعصبات را کنار بگذاریم)، آیهٔ شریفه جز با اجتماعی که به وسیلهٔ ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به زودی منعقد می شود، قابل انطباق با هیچ مجتمعی نیست».(۱)

در تفسیر نمونه، بیان شده است که:

«از مجموع آیه چنین برمی آید که خداوند به گروهی از مسلمانان که دارای دو صفت ایمان و عمل صالح هستند، سه نوید داده است:

۱- استخلاف و حکومت روی زمین؛

۲- نشر آیین حق به طور اساسی و ریشه دار در همه جا (که از کلمهٔ«تمکین» استفاده می شود)؛

۳- از میان رفتن تمام اسباب خوف و ترس و وحشت وناامنی.

نتیجهٔ این امور آن خواهد شد که با نهایت آزادی، خدا را بپرستند و فرمان های او را گردن نهند وهیچ شریک و شبیهی برای او قائل نشوند و توحید خالص را در همه جا بگسترانند ... .

باز هم تکرار می کنیم که محصول تمام زحمات پیامبران، و تبلیغات مستمر و پی گیر آن ها، و نمونهٔ اتمّ حاکمیت توحید و امنیت کامل و عبادت خالی از شرک، در زمانی تحقق می یابد که مهدی- آن سلالهٔ انبیاء و فرزند پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) - ظاهر شود».(۲)

هم چنین، در آیهٔ ۱۰۵ سورهٔ انبیاء آمده است:

- {ولقد کتبنا فی الزَّبور من بعد الذِّکر أَنَّ الأرض یرثها عبادی الصالحون} ؛

۱- سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۱۵ و ۲۱۷.

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۱۴، ص ۵۲۸.

و در حقیقت، در زبورْ پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایستهٔ من به ارث خواهند برد.

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیهٔ فوق آمده است: «هُم أصحاب المهدی فی آخر الزمان».(۱) در ۴۳ تفسیر از تفاسیر شیعه، با ذکر این روایت و روایاتی مشابه، تحقق این وعدهٔ الهی را مربوط به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و یارانش در آخرالزّمان دانسته اند.(۲)در تفاسیر اهل سنت نیز ذیل این آیه، میراث داری بندگان صالح را به محمد(صلی الله علیه و آله و سلم)و آل او نسبت داده اند.(۳)

در تفسیر نمونه، ذیل این آیه آمده است:

«روایات بسیار زیادی که بالغ به حد تواتر است،از طریق شیعه و اهل تسنن در مورد مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و هم چنین از ائمهٔ اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده که همهٔ آن ها دلالت بر این دارد که سرانجام، حکومت جهانی به دست صالحان خواهد افتاد، و مردی از خاندان پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد می سازد، آن چنان که از ظلم و جور پر شده باشد؛ از جمله این حدیث معروف است که در اکثر منابع اسلامی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده:

" لو لم یبق من الدنیا إلا یومٌ لطوّل الله ذلک الیوم حتی یبعث رجلًا (صالحاً) من أهل بیتی یملأ الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً " ؛ (۴)

اگر از عمر جهان جز یک روز نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا مرد صالحی را از خاندان من برانگیزد که صفحهٔ زمین را پر از عدل و داد کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

ص:۱۱۴

۱- علی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، (تصحیح: حسین استادولی)، چاپ اول، (ایران: قم، مؤسسهٔ النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ ق)، ص ۳۲۷.

۲- سیدمحسن طباطبایی و دیگران، معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل سنت، ص۲۵۸.

۳- سیدمحسن طباطبایی و دیگران، معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل سنت، ص ۲۶۰.

۴- علی بن حسین ابن بابویه، الإمامهٔ و التبصرهٔ من الحیرهٔ، (تصحیح: مدرسهٔ امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف))، چاپ اول، (قم: مدرسهٔ الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۴۰۴ق)، ص ۱۱؛ علی بن محمّد خزاز رازی، کفایهٔ الأثر فی النص الائمهٔ الإثنی عشر، ص ۱۶۵؛ محمدبن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۷.

این حدیث با همین تعبیر یا مختصر تفاوتی، در بسیاری از کتب شیعه و اهل سنت آمده است».(۱)

در ادامهٔ این مطلب آمده است:

«حکومت صالحانْ یک قانون آفرینش است، گرچه برای آن ها که غالباً شاهد و ناظر حکومت طاغیان ظالم و یاغیان قدر بوده اند، مشکل است این حقیقت را به آسانی پذیرا شوند که تمام این حکومت ها برخلاف نوامیس آفرینش و قوانین جهان خلقت است و آن چه با آن هماهنگ می باشد همان حکومت صالحان با ایمان است، ولی تحلیل های فلسفی به این جا منتهی می شود که این یک واقعیت است و بنابراین، جملهٔ «إن الأرض یرثها عبادی الصالحون»، پیش از آن که یک وعدهٔ الهی باشد یک قانون تکوینی محسوب می شود».(۲)

آیهٔ دیگری که مفسران از آنْبشارت حکومت جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را استنباط نموده اند، آیهٔ ششم سورهٔ قصص است:

- {و نرید أن نَمُنَّ علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمَّهٔ و نجعلهم الوارثین} ؛

خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند، منّت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارثان [زمین] کنیم.

امام علی (علیه السلام) در تفسیر آیات فوق می فرمایند:

«هم آل محمّد صلوات الله علیهم یبعث الله مهدیَّهم بعد جهدهم فیعزّهم و یذلّ أعداءهم»؛ (۳)

ایشان آل محمدند-که صلوات خدا بر آن ها باد.خداوند مهدی ایشان را پس از تلاش و رنجشان برانگیزد؛ پس آنان را عزت دهد ودشمنشان را خوار گرداند.

در ۲۸ تفسیر از تفاسیر شیعی، با ذکر این روایت و روایات مشابه، بشارت حکومت جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) داده شده است.(۴)در تفسیر این آیه آمده است:

۱- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۱۳،ص۵۱۹.

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۱۳،ص۵۲۲.

۳- محمدبن الحسن طوسی، الغیبهٔ، ص ۱۸۴.

۴- سید محسن طباطبایی و دیگران، معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل سنت، ص۲۹۷.

«آیه بیانگر یک قانون کلی است برای همهٔ اعصار و قرون و همهٔ اقوام و جمعیت ها. می گوید: ما اراده داریم بر مستضعفان منت بگذاریم و آن ها را پیشوایان و وارثان حکومت روی زمین قرار دهیم.این بشارتی است در زمینهٔ پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر؛ این بشارتی است برای همهٔ انسان های آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و برچیده شدن بساط ظلم و جور ... . نمونه ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود، و نمونهٔ کامل ترش حکومت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)و یارانش بعد از ظهور اسلام بود... و نمونهٔ گسترده تر آن، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کرهٔ زمین به وسیله مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. این آیات، از جمله آیاتی است که به روشنی بشارت ظهور چنین حکومتی را می دهد؛ لذا، در روایات اسلامی می خوانیم که أئمهٔ اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر این آیه اشاره به این ظهور بزرگ کرده اند».(۱)

در نهج البلاغه از علی (علیه السلام) چنین نقل شده است:

« لتعطفنَّ الدنیا علینا بعد شماسها عطف الضّروس علی ولدها و تلا عقیب ذلک {و نرید أن نَمُنَّ علی الذین استضعفوا فی الأرض} »؛ (۲)

دنیا پس از چموشی و سرکشی- همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده اش خودداری می کند و برای بچه اش نگه می دارد- به ما روی می آورد. سپس آیهٔ {و نرید أن نَمُنَّ علی الذین استضعفوا فی الأرض} را تلاوت فرمود.

۲-۴-۴-۳. روایات

روایات زیادی بر جهانی بودن حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دلالت می کند. این روایات را می توان در چند گروه جای داد:

۱- در اخبار زیادی آمده است که مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زمین را از قسط و عدل پر می کند. این اخبار متواتر که راویان حدیث از امامیه و غیرامامیه بر درستی آن اتفاق نظر دارند، بارها و بارها تکرار

۱- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۹-۱۷.

۲- محمدبن حسین شریف الرضی، نهج البلاغهٔ، ص ۵۰۶.

شده است و ذکر کلمهٔ «أرض» در این روایات، به جهانی بودن حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اشاره می کند:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در احادیثی فرمودند:

- «أبشرکم بالمهدی! یبعث فی أمّتی علی اختلاف من النّاس و زلازل فیملأ الأرض قسطا و عدلاً کما ملئت ظلما و جوراً، یرضی عنه ساکن السُماء و ساکن الأرض، یقسّم المال صحاحاً»؛ (۱)

شما را به مهدی بشارت می دهم! او در بین امت من پس از اختلاف زیاد و تزلزل ها برانگیخته می شود. پس زمین را پر از قسط و عدل می کند، همان طورکه از ستم و بیداد لبریز شده است و ساکنان آسمان و زمین از او راضی می شوند و مال و ثروت را به نحو صحیح تقسیم می کند.

- «لا یقوم الساعهٔ حیث یملک رجل من أهل بیتی یواطیءُ إِسمه اسمی، یملأ الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئَت ظلماً و جوراً»؛ (۲)

قیامت به پا نمی شود، تا این که مردی از اهل بیت منْ مالک و حاکم گردد که نام او نام من است و زمین را پر از عدل و قسط می کند، همان طورکه از ستم و بیداد لبریز شده است.

- «المهدی من ولدی وجهه کالقمر الدُّری ... یملأ الأرض عدلاً کما ملئت ظلماً یرضی بخلافته أهلُ السّماوات و أهل الأرض و الطّیر فی الجوّ»؛ (۳)

مهدی از فرزندان من، و سیمایش مثل ماه شب چهارده است ... زمین را پر از عدل می کند، همان طورکه از ستم لبریز شده است. اهل آسمان ها و زمین و پرندگان در هوا از خلافت او راضی و خشنود هستند.

- «لا تذهب الدّنیا حتّی یأمر أمّتی رجل من ولد الحسین یملأُها عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً»؛ (۴)

۱- علی بن موسی ابن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۳۲۳؛ محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۹۲.

۲- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ، ج ۲، ص ۴۷۱؛ محمدبن حسن حر عاملی، إثبات الهداهٔ بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۲۲۴.

۳- علی بن موسی ابن طاووس، الطرائف فی معرفهٔ مذاهب الطوائف، (تصحیح: علی عاشور)، چاپ اول،(قم: خیام، ۱۴۰۰ ق)، ج ۱، ص ۱۷۸؛ محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۹۱.

۴- محمدبن علی ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، (تصحیح: مهدی لاجوردی)، چاپ اول، (تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق)، ج ۲، ص ۶۶.

دنیا به پایان نمی رسد، تا این که مردی از نسل حسین به سرپرستی امتم برمی خیزد و دنیا را لبریز از عدل می کند، همان طورکه پر از ستم و بیداد شده باشد.

۲- تعبیر دیگری که بر جهانی بودن حکومت حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دلالت می کند، «گشوده شدن شرق و غرب» برای اوست؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

- «و تشرق الأرض بنور ربِّها، و یبلغ سلطانه المشرق و المغرب»؛ (۱)

زمین با نور پروردگارش منوّر می شود و سلطنت او همهٔ شرق و غرب جهان را در بر می گیرد.

امام باقر (علیه السلام) در حدیثی فرمود:

- «کأنّی بأصحاب القائم و قد أحاطوا بما بین الخافقین فلیس من شیءٍ إلّا و هو مطیع لهم حتّی سباع الأَرض و سباع الطّیر، یطلب رضاهم فی کلّ شیءٍ حتّی تفخر الأرض علی الأرض و تقول: مَرَّبی الیوم رجل من أصحاب القائم»؛ (۲)

گویی در بین اصحاب قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستم [و ایشان را با چشم خود می بینم] که میان مشرق و مغرب را تحت سیطرهٔ خود در آورده اند؛ دیگر چیزی نمانده جز این که تحت فرمان آن هاست و تلاش می کند که خشنودی آنان را جلب کند، حتی درندگان صحرا و پرندگان آسمان نیز تلاش می کنند که رضایت آن ها را جلب کنند! چون یکی از یاران قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) روی زمین گام نهد، آن زمین به سرزمین های دیگر مباهات می کند که امروز مردی از یاوران قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر من گام نهاد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در معرفی امامان فرمودند:

- «آخرهم القائم الذی یفتح الله تعالی عزّ و جلّ علی یدیه مشارق الأرض و مغاربها»؛ (۳)

۱- محمدبن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، ص ۲۸۰؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۹۱.

۲- محمدبن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۶۷۳.

۳- علی بن حسین ابن بابویه،الإمامهٔ و التبصرهٔ من الحیرهٔ، ص۱؛ محمدبن علی ابن بابویه، الأمالی، ص ۱۱۱.

آخرین امامْ حضرت قائم است که خدای متعال با دستان او شرق و غرب جهان را فتح خواهد نمود.

امام علی (علیه السلام) دربارهٔ حدود حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمودند:

- «یملک ما بین الخافقین»؛ (۱)

بین شرق و غرب را مالک می گردد.

قرآن می فرماید:

{الذین إن مکّنّاهم فی الأرض أقاموا الصّلو ة و آتوا الزکو ة و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الأمور} ؛ (۲)

آنان که اگر در زمین به آنان فرمانروایی دهیم، نماز برپا می دارنـد و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و فرجام کارها در اختیار خداست.

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این سخن خداوند فرمودند:

- «هذه الآیة لآل محمد إلی آخر الآیه و المهدی و أصـحابه (علیهم السـلام) یمّلکهم الله مشارق الأرض و مغاربها و یظهر الدّین و یمیت الله به و بأصحابه البدع الباطل... حتّی لا یری أثرٌ للظلم»؛ (۳)

این آیه تا آخرْ دربارهٔآل محمد است و خداوند مهدی و اصـحاب او را مالک شـرق و غرب زمین می گرداند و با آنان دین را پیروز و حاکم می گرداند و بدعت های باطل را می میراند...تا اثری از ظلم دیده نشود.

ابوجارود و جابربن یزید جعفی در این باره نقل کرده اند که امام باقر (علیه السلام) فرمود:

- «یفتح الله له شرق الأرض و غربها»؛ (۴)

خداوند برای او شرق و غرب زمین را فتح می نماید.

۳- شباهت حکومت امام- به لحاظ گستردگی- به حکومت ذوالقرنین و سلیمان در روایات:

۱- احمدبن علی طبرسی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۲۹۱؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.

۲- سوره اسراء، آیه۸۱.

۳- سـید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسـیر القرآن، (تصـحیح: قسم الدراسات الإسـلامیة مؤسـسة البعثة)، چاپ اول، (قم: مؤسسة البعثة، ۱۳۷۴ ش)، ج ۳، ص ۸۹۳.

۴- محمدبن الحسن طوسی، الغیبة، ص ۴۷۴؛ فضل بن حسن طبرسی، تاج المواليد، ص ۱۱۶.

جابربن عبدالله انصاری از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که فرمود:

« إنَّ ذاالقرنین کان عبداً صالحاً جعله الله حجّةً علی عباده ... و إنَّ الله تبارک و تعالی سیجری سنّته فی القائم من ولدی فیبلّغه شرق الأرض و غربها حتّی لا یبقی منهلاً و لا موضعاً من سهلٍ و لا جبلٍ وطئهُ ذوالقرنین إلّا وطئه ... فیملأ الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً»؛ (۱)

ذوالقرنین بندهٔ صالحی بود که پروردگارْ او را بر بندگانش حجت قرار داد ... و همانا خداوند سنت او را در مورد قائمی که از نسل من است جاری خواهد فرمود و به شرق و غرب زمین می رساندش، تا آن جا که دشت و کوه و چشمه ساری که ذوالقرنین بر آن قدم نهاده باقی نمی ماند، جز آن که او نیز قدم در آن جا گذارد ... او زمین را از عدل و داد لبریز می سازد، همان طورکه از بیداد و ستم پر شده باشد.

البته لازم به ذکر است که مقایسهٔ بین گسترهٔ سلطنت ذوالقرنین و دامنهٔ حکومت مهدوی تنها از آن روست که ذوالقرنین بزرگ ترین فرمانروایی است که تاریخ گذشتهٔ بشریت به خود دیده و امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باعظمت ترین رهبر و پیشوایی است که تاریخ جدید می شناسد؛ وگرنه اختلاف در توانمندی های معنوی و مادی آن دو، از زمین تا آسمان است.(۲)

۴- روایاتی که از تسلط حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر مناطق مهم زمین حکایت می کند:

نعمانی به سند خود از ابوحمزهٔ ثمالی روایت کرده است که حضرت باقر (علیه السلام) فرمود:

«لو قد خرج قائم آل محمد (علیه السلام) ... یفتح الله له الروم و الصین و الترک و الدیلم و السند و الهند و کابل شاه و الخزر...»؛ (۳)

وقتی قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور کند ... خداوند دروازه های روم، چین، ترک، دیلم، سند، هند، کابل شاه و خزر را برای او خواهد گشود.

ص:۱۲۰

۱- محمدبن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲،ص ۳۹۴؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۴۰.

۲- سید محمد صدر، تاریخ پس از ظهور، ص۲۷۹.

۳- محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبهٔ (للنعمانی)، صص ۲۴۰؛ محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸.

البته چه بسا برشمردن این سرزمین ها، متناسب با سطح فکری و میزان دانش مردمان روزگار صدور این روایات بوده است و اگر آن ها بهرهٔ بیشتری از علم داشتند، بر این فهرست افزوده می شد؛ به عبارتی، نام بردن از این مناطق، صرفاً برای بیان گستردگی دامنهٔ فتوحات آن حضرت می باشد و آن اسامی به عنوان مثال آورده شده است. به این ترتیب، می توان این روایات را به دیگر نقاط جهان نیز تعمیم داد.(۱)

۵-۴-۳. جهانی شدن

اشاره

پس از پرداختن به موضوع «وسعت حکومت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) »، طرح مسأله «جهانی شدن» در این جا خالی از فایده نیست.

دربارهٔ جهانی شدن، تعریف های گوناگونی عرضه شده است. واقعیت آن است که شاید نتوان برای این پدیدهٔ نوظهور به دلیل ابعاد گوناگون و ماهیت نوشونده و دگرگون شوندهٔ آن، تعریف واحد و جامعی ارائه کرد. از این رو، دربارهٔ جهانی شدن، میان دانشمندان توافق نظر وجود ندارد، زیرا این پدیده به حد نهایی تکامل خود نرسیده است و هر روز چهرهٔ تازه ای از ابعاد آن نمایان می شود.

برخی از دانشمندان از تعابیری همچون «فشردگی جهان»، «وابسته تر شدن بخش های مختلف جهان»، «افزایش وابستگی و درهم تنیدگی جهانی»، «ادغام همهٔ جنبه های اقتصادی در گستره ای جهانی»، «پهناورتر شدن گسترهٔ تأثیرگذاری کنش های اجتماعی»، «آزادسازی دولت ها و کاهش محدودیت آن ها در فعالیت میان کشورهای مشابه دیگر» و ... برای تعریف های خود از « جهانی شدن» استفاده کرده اند.(۲)

به طورکلی، با مطالعه در حوزهٔ جهانی شدن با سه وجه مهم، اساسی و حتی متمایز مواجه می شویم که به اشتباه یا تسامح، به هر سه، واژهٔ «جهانی شدن» اطلاق شده است:

۱- فرآیند طبیعی و تدریجی جهانی شدن؛

۲- جهانی سازی اسلامی؛

۱- سیدمحمد صدر، تاریخ پس از ظهور، ص ۲۸۰.

۲- حسین خنیفر و دیگران، "جهانی شدن و فرهنگ مهدویت از دیدگاه آیات قران کریم و روایات اسلامی"، مشرق موعود، ۱۶ (۱۳۸۹ش): ۲۹۸.

۱- جهانی سازی غربی- آمریکایی.

۱-۵-۴-۳. فرآیند طبیعی و تدریجی جهانی شدن

ریشه های تاریخی جهانی شدن را می توان به عمق تاریخ بشر مربوط دانست. طبق نظر جامعه شناسان و باستان شناسان، زندگی بشر از زندگی های محدود خانوادگی و انفرادی در جنگل ها، غارها و پناه گاه ها شروع شده و به تدریج، به جمعیت های عشیره ای و قبیله ای و اجتماعات محدود در کنار چشمه ها و رودخانه ها مبدل گشته، و بعداً تبدیل به روستاها و واحدهای کوچک شده است. سپس شهرها تشکیل شده، و از شهرها رفته رفته، کشورها و دولت ها پدید آمده اند. بنابراین، در مجموع، زندگی بشر به سوی جهانی شدن در حرکت است؛ یعنی هرچه به پیش می رویم، تفرقه ها کم و تجمع ها زیاد می شود. البته این حرکت در قرون اخیر، سرعت بیشتری به خود گرفته است و با بهره گیری از وسایل جدید ارتباط جمعی، حرکت به سوی جهانی شدن شتاب بیشتری خواهد گرفت.(۱)

۲-۵-۴-۳. جهانی سازی اسلامی

منظورْ جهانی شدن اسلام و حکومت اسلامی توسط حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که در بخش قبل به آن پرداخته شد.

۳-۵-۴-۳. جهانی سازی غربی – آمریکائی

اشاره

در واقع، تلاش غرب و به خصوص آمریکا برای افزایش سلطهٔ خویش بر تمام جهان، از طریق حاکمیت لیبرال- دموکراسی است که چهار نظریه به طور مستقیم و غیرمستقیم به این مسأله وجههٔ علمی می دهند:

۱-۳-۵-۴-۳. فوکویاما و نظریه پایان تاریخ

از دیدگاه فوکویاما، با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی اردوگاه کمونیسم، عصر رقابت و حاکمیت ایدئولوژی ها به سر آمده است و جامعهٔ بشری در آینده رو به دموکراسی لیبرال می رود. دموکراسی لیبرال، آخرین شکل حکومت و پایان تاریخ خواهد بود و انسان امروز هیچ راهی جز پذیرفتن این ایدئولوژی ندارد. در واقع در آینده، دولت ها و ملت ها با پذیرفتن این نظام، شکل یک سان و شبیه به هم پیدا خواهند کرد. تکامل ایدئولوژی (دموکراسی لیبرال) موجب

۱- علی اصغر رضوانی، موعود شناسی و پاسخ به شبهات، چاپ دوم، (قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴ ش)،

ص۴۲.

برتری تـاریخی آن و پیروزی قـدرت نظامی و اقتصادی آن است. این ایـدئولوژی تکامل یافته ای است که جبر تاریخی، آن را مطلوب همـۀ انسان ها ساخته است. آن چه ما شاهـد آن هستیم، نه فقط پایان جنگ سـرد، بلکه پایان تاریـخ است. نقطۀ پایان، تحوّل ایـدئولوژیکی بشـریت و جهانی شدن دموکراسـی غربی، به عنوان شـکل نهایی حکومت است. میل دست یابی به جامعۀ مصـرفی، در درازمـدت منجر به لیبرالیسم اقتصادی و سیاسـی گردیده، تصور می شود سیسـتم غربی به طور پایان ناپذیری قابل گسترش است.(۱)

۲-۳-۵-۴-۳. مک لوهان و دیدگاه دهکدۀ جهانی

پدیـدۀ انقلاب و انفجار اطّلاعات، پایـۀ اساسـی این دیدگاه به شـمار می رود. در نگاه مک لوهان، جهان به سوی یک سانی و یـک نواختی فرهنگی پیش می رود و فرهنگ ها به تدریـج، ساختار و محتوای واحـدی می یابنـد.ارتباطاتْ آن چنان گسترش می یابـد که گویی جهان به این پهناوری، حکم یک دهکده را دارد. بی شک در چنین وضـعیتی، وجود یک حاکمیت مقتدر برای جهان کافی است.(۲)

۳-۳-۵-۴-۳. تافلر و تئوری برترین ها

به عقیدۀ تافلر، برخورداری از بالاترین سطح قدرت در مقیاس جهانی، معیار اساسی حق حاکمیت بر جهان را تضمین می کند. در عصـر حاضـر- که عصـر ارتباطات و اطلاعات است- قـدرت علمی را بایـد سرچشـمه قـدرت دانست. معیار قـدرت در قرن نوزده و بیست، نخست بر محورهای نظامی و سیاسـی، و سپس اقتصادی، و بعد از آن بر هر سه محور استوار بوده است. امروزه قـدرت علمی، اطلاعـاتی و اطلاع رسـانی، بیش از همه قـدرت برتر به شـمار می آیـد و حرف اول را در عـالم می زنـد. تافلر، صاحب این برترین قدرت را شایستۀ سروری و سرآمدی در جهان

۱- رحیم کارگر، آیندۀ جهان (دولت و سیاست در اندیشۀ مهدویّت)، ص۳۸.

۲- سید احمـد راهنمـایی، «حکومت جهانی واحـد (رویارویی جهان بینی سـکولار با جهان بینی الهی)»، مجموعه آثار پنجمین همایش بین المللی دکترین مهدویت، ۱(۱۳۸۸ش)، ج۱،ص۱۴۴.

می شناسد و بر این نکته تأکید می ورزد که غرب و به ویژه آمریکا، در سدهٔ اخیر از این برترین قدرت برخوردار بوده، طبعاً حق غرب خواهد بود که مقام حاکمیت جهانی را تصاحب کند.(۱)

۴-۳-۵-۴-۳. ساموئل هانتینگتون و نظریهٔ برخورد تمدن ها

به نظر هانتینگتون، در برتری بر جهان، فرهنگ ها و جوامع، هیچ عاملی به اندازهٔ فرهنگ و تمدنْ کارآمد و تعیین کننده نیست. از آن جا که در اندیشهٔ وی، فرهنگ غربی از نوع لیبرال- دموکراسی، در مقایسه با دیگر فرهنگ ها در اوج قدرت و تعالی خود قرار گرفته است، ارزش های برگرفته از این فرهنگ باید به منزلهٔ ارزش های سرآمد و فراتر، به کل جهان سرایت یابد تا نظام غربی، برتری خود را در رویارویی با دیگر نظام ها حفظ و تثبیت کند. در این میان، تمام تلاش هانتینگتون بر آن است که اسلام و فرهنگ اسلامی را تهدیدی جدی در برابر قدرت جهانی غرب معرفی کند و در نتیجه، غرب را برای حفظ و ثبات حیثیتش، به رویارویی با جهان اسلام فراخواند.(۲)

بنابراین، می توان گفت در هر چهار نظریه، صاحب نظرانْ به نوعی غرب و به ویژه آمریکا را شایستهٔ حاکمیت جهانی می دانند و در واقع، سرنوشت جهان را به سرنوشت غرب به فرماندهی آمریکا گره می زنند و ملاک این رهبری را شایستگی و توانایی آمریکا در ترویج دموکراسی و لیبرالیسم دانسته، تمام نارسایی های حاکمیت لیبرال- دموکراسی در غرب را نادیده می انگارند.

در تمام این دیدگاه ها، نقش دین و تأثیر شگرف آموزه های آن نادیده گرفته شده وبر عکس، به نوعی به تخریب ذهنیت و تفکر نجات بشر با محوریت دین پرداخته شده است، و در حقیقت، سعی در مصادرهٔ ایدهٔ منجی جهانی می شود.

۶-۴-۳. مقایسهٔ جهانی شدن و حکومت واحد جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

پس از روشن شدن مفهوم جهانی شدن و حکومت واحد جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، اکنون به مقایسه و بررسی وجوه اشتراک و تمایز این دو دیدگاه می پردازیم:

۱- سید احمد راهنمایی، «حکومت جهانی واحد (رویارویی جهان بینی سکولار با جهان بینی الهی)»، مجموعه آثار پنجمین همایش بین المللی دکترین مهدویت، ۱(۱۳۸۸ش)، ج۱،ص۱۴۵.

۲- سید احمد راهنمایی، «حکومت جهانی واحد (رویارویی جهان بینی سکولار با جهان بینی الهی)»، مجموعه آثار پنجمین همایش بین المللی دکترین مهدویت، ۱(۱۳۸۸ش)، ج۱،ص۱۴۵.

۱- جهـانی شـدن از نظر فرهنگی و اجتمـاعی، ادعـای نزدیکی و پیونـد فرهنـگ هـا را دارد، امـا روشن است که برخلاـف نظر مـدعیان، در جهـان آینـده یـک پـارچگی به وجود نخواهـد آمـد (جنـگ تمـدن هـا)، زیرا غرب بـا تحمیل و اجبار مـدل ها و الگوهـای خود بر دیگر فرهنـگ هـا و جوامع، درصـدد سـلطه بر جهان است.این برخوردها و تضاد تمـدن ها، جهان را آبسـتن التهـاب و تنش می کنـد، درحـالی که در عصـر ظهور مورد اشاره در روایات اسـلامی، نشانی از اختلاف و کشـمکش، و حتی سلطه جویی تمـدن هـا و فرهنـگ هـا نخواهـد بود؛جهـانی شـدن اسـلامی، مبتنی بر گرایش هـای فکری و منطبق با عقلانیت و معیارها و ارزش های انسانی بوده، با آزادی و انتخاب صورت می گیرد.(۱)

۲- یکی از ویژ گی های برجستهٔ جامعهٔ جهانی موعود، این است که همگان در آن یکتاپرستند و خدا را به یگانگی می پرستند و دین و آیین پـذیرفته شده و برتر مردم، اسـلام خواهد بود. حضـرت علی (علیه السـلام) می فرماید: «هیچ آبادی نخواهد ماند، مگر آن که در آن جا هر صبح و شام به یکتایی خدا شهادت داده خواهد شد».(۲)

هم چنین، قرآنْ محور زندگی بشر قرار می گیرد. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

«در آن هنگام که مردمْ قرآن را به رأی خود تفسیر می کنند، امام زمان آرا و نظر مردم را تابع قرآن قرار خواهد داد».(۳)

از این کلام امیرالمؤمنین (علیه السـلام) مشـخص می شود که در عصـر حکومت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، محور همه چیز و همـهٔ آراء و عقـایدْ قرآن خواهـد بود، درحالی که در وضـعیت جهانی شـدن، نه تنها قرآن در جامعـهٔ بشـری محور نیست، بلکه کوشش می شود که قرآن از صحنه خارج شود.

۳- در عصـر جهانی شـدن، دانش پیشـرفته در انحصار کشورهای خاصـی است و این کشورها به مـدد منابع نامحـدود خود، از انتقال آن به کشورهای دیگر جلوگیری می کننـد، درحالی که از ویژگی های بارز حکومت جهانی حضـرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) توسعهٔ علمی است. در حدیثی شریف از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:

ص:۱۲۵

۱- حسین خنیفر و دیگران، " جهانی شدن و فرهنگ مهدویت از دیدگاه آیات قرآن کریم و روایات اسلامی "، ص۳۱۷.

۲- «لاـ یبقی قریـهٔ إلاـ و نـودی فیهـا بشـادهٔ أن لاـ إلـه إلاـ الله و أنّ محمّـداً رسـول الله بکرهٔ و عشـیّاً» ؛(محمـدباقر مجلسـی، بحارالأنوار،ج۵۱،ص ۶۰).

۳- «یعطف الرّأی علی القرآن إذا عطفوا القرآن علی الرّأی»؛ (محمدبن حسین شریف رضی، نهج البلاغهٔ، ص ۱۹۵).

«علم و دانشْ بیست و هفت حرف است. تمام آن چه پیامبران الهی برای مردم آوردند، دو حرف بیش نبود و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را آشکار و در میان مردم منتشر می سازد و دو حرف دیگر را با آن ضمیمه می کند، تا بیست و هفت حرفْ کامل و منتشر گردد».(۱)

۴- از دیگر معایب و نقص های بزرگ جهانی شدن، ظهور بلوک های قدرت و گسترش واحدهای سیاسی قدرت مند متنازع،و عدم مدیریت واحد در جهان است. این مشکل در حکومت جهانی به خوبی حل شده، جهانْ تحت فرمان آن حضرت خواهد بود. کشورهای جهان، تحت رهبری واحدْ اداره و مدیریت خواهند شد و کارگزاران و یاران نزدیک ایشان، حکومت بر واحدهای سیاسی را بر عهده خواهند گرفت.(۲)

۵- در نظریهٔ جهانی شدن، قطب شدن یک یا چند کشور، سبب تشدید نابرابری ها در عرصهٔ تولید و توزیع کالاها، خدمات و امتیازات می شود، درحالی که رکن اساسی حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، رفع نابرابری و تبعیض، و استفادهٔ کامل از منابع طبیعی جهان خواهد بود.

۶- حکومت واحد جهانی اسلامی، تحت رهبری افراد صالح و وارسته و شخصیّت های برجستهٔ دینی که معصوم از خطا و تالی تلو معصومند اداره می شود، و قانون خدا در آن جامعه حاکم است، ولی حکومت واحد جهانی غربی، تحت نظر و اشراف زورمندان و ستمگران است.(۳)

۷- در حکومت واحد جهانیِ حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، به خاطر توسعه ای که در دانش و عقل بشر پیدا می شود، تمامی ظرفیت های اقتصادی طبیعت کشف می شود و سرمایه به حد وفور در اختیار مردم قرار می گیرد و سیستم توزیع نیز درست عمل می کند،(۴) درحالی که در نظام های اقتصادی حاکم بر جهان، شکاف های اقتصادی وحشتناکی وجود دارد.

۱- «العلم سبعه و عشرون حرفا، فجمیع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم یعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین، فاذا قام قائمنا أخرج الخمسه و العشرین حرفاً فبثّها فی الناس، و ضمّ الیها الحرفین حتّی بثبها سبعه و عشرین حرفا»؛ (سعید بن هبهٔ الله قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۱).
۲- حسین خنیفر و دیگران، "جهانی شدن و فرهنگ مهدویت از دیدگاه ایات قرآن کریم و روایات اسلامی"، ص ۳۲۰.
۳- علی اصغر رضوانی، موعود شناسی و پاسخ به شبهات، ص۴۶.
۴- «إذا قامَ القائم حَکَمَ بِالعَدل، و ارتفع فی أیّامه الجور، و أَمنت به السُّبل و أَخرجت الأرض بَرکاتها، وَ ردّ کلّ حَقٍّ إلی أَهلِهِ و لم یبق أهل دین حتی یظهروا الإسلام و یعترفوا بالإیمان»؛ (محمدبن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص۳۸۴).

۸- پدیدهٔ جهانی شدن، هرچند به سرعت در حال گسترش و پیشروی در عرصه های مختلف جهانی است، در عین حالْ امری مبهم، نارسا و پیچیده است و تعاریف و نظریاتْ در این حوزه بسیار متنوع، بلکه متفاوت است، درحالی که تصویر حکومت جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به روشنی در روایات و احادیث بیان شده و ویژگی ها و ساختار کارآمد و جامع نگری این حکومت، با دقت هرچه تمام تر ترسیم و تبیین گشته است و هیچ گونه ابهام و کاستی در آن وجود ندارد.

۹- جهانی سازی غربی، در حقیقت باعث تسلّط غرب و آمریکا در عرصه های سیاسی و اقتصادی است و به دنبال خودْ ناامنی و رفتارهای خصمانه به همراه دارد؛ چیزی که هیچ ملتی حاضر به پذیرش آن نیست، درحالی که اساس و برنامهٔ اصلی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، گسترش و برقراری صلح و امنیت و آسایش، و ریشه کنی ظلم و ستم و جنگ و خونریزی در جهان است؛ همان گونه که قرآن می فرماید: {وَ لَيُبَدِّلَنَّهم من بعد خوفهم أمنا} ؛ (۱)ترس مردم به امنیت و آسایش مبدّل خواهد شد.

واضح است که تفاوت های میان جهانی شدن و جهانی سازی اسلامی در حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، بسیار بیشتر از موارد ذکر شده است و در این جا به عمده ترین وجوه تمایز بسنده شد.

۷-۴-۳. مدت حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

اشاره

پرسش از مدت حکومت امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، از دو زاویه مطرح می گردد:

۱- مدت زمان حیات امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بعد از ظهور چقدر است؟ ایشان چند سال شخصاً رهبری دولت عدل جهانی را بر عهده خواهند گرفت؟ یابه عبارتی، از زمان تشکیل حکومت توسط امام تا وفات ایشانْ چند سال طول می کشد؟

۲- عمر حکومت عدل جهانی، به طور مطلق چقدر است؟ یعنی حکومت عدلی که آن حضرت بنیان می نهد تا کی ادامه می یابد؟ آیا پس از امامْ حکومت ایشان برقرار می ماند یا این که پس از دولت عدل، دولتی ستمگر و منحرف بر سرکار می آید؟

ص:۱۲۷

۱- سوره نور، آیهٔ۵۵.

پاسخ به سؤال دوم، یعنی عمر حکومت عدل جهانی به طور مطلق، به فصل بعد موکول می شود، اما در مورد سؤال اول و این که امام چند سال رهبری حکومت را به عهده دارند، روایاتْ بسیار مختلف است و اعداد پنج، هفت، نه، ده، چهارده، هفده، نوزده، بیست، سی، چهل، هفتاد و سیصد و نه(۱)- که در روایات به عنوان مدت حکومت حضرت بیان شده است- حکایت از شدت اختلاف روایات در این زمینه دارد.چند نمونه از این روایات:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«مِن أمّتی المهدیُّ، فإن قَصر عمره أو طال عمره عاش سبع سنین، أو ثمان سنین، أو تسع سنین»؛ (۲)

مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از امت من خواهد بود. پس خواه عمرش کوتاه و یا دراز باشد، مدت هفت، هشت، یا نه سال در قید حیات خواهد بود.

امام صادق (علیه السلام) نیز در این مورد می فرماید:

« یملک سبع سنین یطول الأیّام و اللیّالی حتّی تکون السّنة من سنیه مقدار عشر سنین من سنیکم فیکون سنو ملکه سبعین سنة من سنیکم هذه»؛ (۳)

هفت سال حکومت می کند، درحالی که شب ها و روزهایش طولانی می شود، تا آن که هر سال آن با میزان ده سال از سال های شما برابری کند، و بدین گونه، مدت حکومت او با هفتاد سال از سال های شما برابر می باشد.

و در روایتی از امام باقر (علیه السلام) چنین نقل شده:

«إنَّ القائم یملک ثلاثمائة و تسع سنین، کما لبث أهل الکهف فی کهفهم»؛ (۴)

قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مدت سی صد و نه سال حکومت می کند، به تعداد سال هائی که اصحاب کهف در غار خود درنگ کردند.

۱-۷-۴-۳. علت اختلاف روایات

۱- نک: محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، باب ۲۶، ص ۲۷۹.

۲- علی بن موسی بن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص۳۲۴.

۳- محمدبن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۱، محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار،ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۴- محمدبن الحسن طوسی، الغیبة،ص۴۷۴، محمدبن حسن حر عاملی، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۱۳۶.

صاحب نظرانْ برای اختلاف روایات مدت حکومت، توجیهات مختلفی آورده اند، از جمله این که:

آیت الله مکارم شیرازی در این رابطه معتقد است:

«روایاتْ به مراحل و دوران های مختلف حکومت اشاره می کند؛ مثلاً پنج یا هفت سال، به شکل گیری حکومت، چهل سال، به دوران تکامل آن، و سی صد سال، به دوران نهائی حکومت اشاره می کند».(۱)

علامه مجلسی معتقد است:

«بعضی از آن اخبار بر تمام مدت حکومت امام، بعضی بر زمان استحکام حکومت، و بعضی بر دوران اوج قدرت و شهرتش حمل می شود».(۲)

ایشان در توجیه این اختلاف روایات، دلیل دیگری هم می آورد؛ ایشان معتقد است:

«ممکن است روایات مختلف در مورد مدت حکومت امام قائم با رجعت او و سلطنت مجدد امام جمع شود».(۳)

به عبارت دیگر، ممکن است بعضی احادیثْ به حکومت امام پس از ظهور، و بعضی دیگر به حکومت امام پس از رجعت ایشان مربوط شود.

علاوه بر این دو مورد، احتمال نفوذ روایات ساختگی(۴) در روایات مربوط به مدت حکومت حضرت نیز به عنوان یکی از دلایل اختلاف روایات یاد شده است.

با توجه به آن چه گذشت، تعیین مدت قطعی حکومت امام از طریق روایات، امر ناممکنی می نماید و لذا باید گفت:

همان طور که در آیهٔ ۵۶ سورهٔ ذاریات آمده، هدف از خلقت، ایجاد عبودّیت خالص در سطح کلّ جامعه است: {و ما خلقتُ الجنَّ و الإنس إلاـ لیعبدون} ؛ جنّ و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند. حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز با برپایی حکومت عدل جهانی، در پیاده ساختن این هدفْسهم عظیمی دارد؛ بنابراین، مدت حکومت توحیدی و عدل جهانی امامزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باید

۱- ناصر مکارم شیرازی،حکومت جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ص ۲۸۱.
۲- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج۵۲، ص ۲۸۰.
۳- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۴۸.
۴- نک:محمد امینی گلستانی،سیمای جهان در عصر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، چاپ دوم، (قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶ ش)، ص۳۷۶.

وقت وسیعی باشد که اهداف عالی خلقت بشر در این دنیا بتواند در آن مدّت زمان تحقق یابد. مدت حکومت ایشان باید به قدری باشد که علاوه بر اجرای عدالت همه جانبه در تمام زمین، تداوم آن را در روزگاران پس از خود نیز تضمین نماید و پر واضح است که تشکیل حکومت عدل جهانی، علاوه بر این که خود نیاز به وقت موسّعی دارد، مقدمهٔ تربیت جوامع بشری است که نسبت به فتح جهان،به مراتب فرصت بیشتری می طلبد. بنابراین، صرف نظر از روایات، باید مدت زمان حضور ایشان برای به بار نشستن آن نتایجْ کافی باشد و با این اوصاف، یافتن مدت دقیق حکومت امامْ اهمیت چندانی نمی یابد؛ به خصوص این که در کنار همهٔ این روایات، روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است که در پاسخ به سؤال مفضل در همین خصوص می فرماید:

«[مدت آن] به اراده و مشیت خداست و کسی جز او نمی داند».(۱)

۵-۳. قضاوت در عصر ظهور

اشاره

یکی از ارکان تشکیل دهندهٔ هر حکومت و دولتی، قوهٔ قضائیه و نهاد قضایی است که در برقراری امنیت واستقرار عدالتْ نقشی مهم وکلیدی دارد. در دولت مهدوی که آرمانی ترین و عالی ترین دولت در سراسر تاریخ بشری است، ظلم و جرم و جنایتْ به نحو چشم گیری کاهش می یابد و علت آن، اجرای همه جانبهٔ عدالت، پرورش اخلاق و فضایل انسانی، پیشرفت علم، گسترش عقلانیت، و نهادینه شدن ارزش های اسلامی است. علاوه بر کاهش جرم و از بین رفتن زمینه های فساد، وجود یک نظام قضایی صحیح و نیرومند- که در آن قضاوتْ بر اساس حقایق و واقعیات صورت می گیرد و خطا و اشتباهات قضایی به صفر میل می کند و مجرمین با پیشرفته ترین وسایل ردیابی می شوند- منجر به پیدایش یک جامعهٔ سالم و امن می گردد که همگان در انتظار تحققش لحظه شماری می کنند.

۱-۵-۳. دلایل کاهش جرم در حکومت حضرت مهدی (علیه السلام)

اشاره

ص:۱۳۰

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۳، ص۳۵..

برای مبـارزه بـا فسـاد و تجـاز و سـتم، از یـک سو لازم است پایه های ایمان و اخلاق مردم تقویت شود و از سوی دیگر، یک سیستم صحیح و نیرومند قضایی، با هوشیاری کامل و احاطهٔ وسیع به وجود آیـد.حکومت مهـدوی با یک سیاست کیفری مناسب و منسجم، در مقابل تجاوز به اموال و حقوق مردمْ واکنش نشان می دهـد و برای این امر از راهکارهای پیش گیرانه و تدافعی استفاده می کند:

۱-۱-۵-۳. راهکارهای پیش گیرانه

(۱) اجرای عـدالت اجتماعی:با توزیع عادلانهٔ ثروت،(۱)ریشه کن شدن فقر،(۲) و گشایش و رفاه برای مردم،(۳)زمینهٔ ارتکاب بسیاری از جرائم ناشی از فشارهـای اقتصادی از بین می رود. علاوه بر این، با از بین رفتن فاصـلهٔ طبقاتی و نابرابری اجتماعی، غنا و ثروت مندی عمومی فراگیر شده، در نتیجه، علل و انگیزهٔ ارتکاب جرائم مالی تا حد زیادی از بین می رود.

(۲) گرایش بـه علم آمـوزی و از بین رفتن جهـل و نـادانی: یکی از عوامـل جرم، نـادانی و جهـل است و سـطح علم و دانش و تحصیلات بـا میزان ارتکـاب جرمْ نسبت معکوس دارد. دولت مهـدوی، دولت دانش و عقلانیت است که در آن علم و دانش بشری به بالاترین حد تکاملی خود می رسد(۴)و به طور طبیعی، جرم کاهش می یابد.

ص:۱۳۱

۱- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) «یقسم المال صحاحاً فیملاء الله قلوب أمّه محمد غنی، و یسعهم عدله» ؛ مال را علی السویه تقسیم می کند و دل های امّت محمّدی (صلی الله علیه و آله) را با بی نیازی پر می کند و عدالتش همهٔ آن ها را فرامی گیرد و دیگر کسی خود را ناگزیر از ستم نمی بیند.(علی بن موسی ابن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۳۲۳)

۲- پیـامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله): «یطلب الرّجـل منکم من یصـله بمـاله و یاخـذ منه زکـاته فلا یجـد أحـدا یقبل منه ذلک لاستغناء الناس بما رزقهم الله من فضـله»؛ مردم دنبال کسـی می گردند که از آن ها هدیه ای بپذیرد، زکات مالشان را جدا می کننـد و کسـی را نمی یابنـد که آن را بپـذیرد، زیرا همـهٔ مردم از فضل خـدا بی نیازمی شونـد. (فضل بن حسن طبرسـی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۶۴).

۳- پیـامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله): «تنعم أمتی فی دنیاه نعیما لم تنعم مثله قط... و المال کـدوس، یأتیه الرّجل فیحثوا له»؛ در دولت او مردم آن چنـان در رفـاه و آسـایش به سر می برنـد که هرگز نظیر آن دیـده نشـده، مال به قـدری فراوان می شود که هرکس نزد او بیایـد، اموال فراوانی زیر پایش می ریزد. (علی بن موسـی ابن طاووس، التشـریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۲۷۹).

۴- امـام صـادق (علیه السـلام): «العلم سـبعهٔ و عشـرون حرفا، فجمیع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم یعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین، فاذا قام قائمنا أخرج الخمسه و العشـرین حرفاً فبثّها فی الناس، و ضمّ الیها الحرفین حتّی بثبها سبعهٔ و عشرین حرفا»؛ علم بیست و هفت حرف است، پس همه آن چه را که هریک از پیامبران آوردنـد، دو حرف است و تا امروز مردم غیر از دو حرف را نمی شناسـند وآن گـاه که قـائم مـا قیـام نمایـد، بیست و پنـج حرف دیگر را خـارج ساخته، در میان مردم منتشـر می سازد و

دوحرف دیگر را بـه آن هـا می افزایـد تـا تمـام بیسـت و هفـت حرف علـم را درمیـان مردم منتشـر نمایـد. (حسـن بـن سـلیمان حلی،مختصر البصائر، ص ۳۲۰).

(۳) پرورش اخلاق و فضایل انسانی: اخلاق و تربیت، نقش مؤثری در پیش گیری از جرم و ناهنجاری اجتماعی دارد. در هر جامعه ای که میزان پایبندی به اخلاق بالا باشد، میزان جرائم پایین خواهد آمد.اخلاق فردی به مثابهٔ نظام نظارت کنندهٔ درونی، در مقابل قانون و محتسب که نظارت کننده های بیرونی هستند عمل می کند. این نظارت درونی و اخلاقی، در دولت مهدوی به مدارج عالیهٔ خود می رسد.

معیار مشترک این دولت در سرتاسر جهان، اخلاق و معنویت مبتنی بر دین و تکامل انسانی است. در واقع، اخلاق متعالی و تصحیح رابطهٔ انسان با عالم پیرامون، باعث تغییر و تکامل طرز تلقی و باورهای او، و استفادهٔ درست و بهینه از همهٔ امکانات می شود که برآیند آن، یک جامعهٔ اخلاقی است.(۱)

۲-۱-۵-۳. راهکارهای تدافعی

با وجود این که زمینه های ارتکاب جرم از بین می رود، از آن جایی که انسان آزاد و مختار آفریده شده،خواه ناخواه، افرادی- هرچند اندک- از آزادی خود سوء استفاده می کنند. بنابراین، باید یک دستگاه قضایی سالم و کاملاً آگاه باشد که حقوق مردم را به آن ها برساند.دستگاه قضایی در عصر ظهور، برای مقابلهٔ حداکثری با جرم، دارای ویژگی های ذیل است:

۱- نظام قضاییِ صحیح، دقیق و نیرومند: سلسلهٔ طولی نظام قضایی دولت مهدوی به این صورت است که در رأس سیستم قضایی، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار دارند که بر اساس روایات، قضاوت او از امتیاز خاصی نسبت به اجداد طاهرینش برخوردار است و آن این که: ایشان با علم

۱- ضامن علی حبیبی، «شیوهٔ قضایی دولت مهدی»، مجموعه آثار چهارمین همایش بین المللی دکترین مهدویت، ۴(۱۳۸۷ش)، ج ۴، ص ۲۱۰.

خود نسبت به حقیقت وقایعقضاوت می کند و منتظر شاهد و بیّنه نمی ماند.(۱)بعد از ایشان، حضرت عیسی (علیه السلام) (۲) قرار دارد، و بعد از حضرت عیسی (علیه السلام)، صالحان و عالمانی مسؤولیت قضاوت را به عهده می گیرند که هم از دانش ممتازی(۳) برخوردارند و هم از امدادهای غیبی(۴) بهره مند.

۲- امکان بسیار زیادکشف جرم: علاوه بر سلسلهٔ طولی نظام قضایی که متشکل ازحضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، حضرت عیسی (علیه السلام)، وصالحان و علماست، احتمال زیاد کشف جرم، به قدرت نظام قضایی کمک می کند؛ درعصر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، به موازات پیشرفت علم و دانش، آن قدر وسایل کشف جرم تکامل می یابد که هیچ مجرمی نمی تواند با ردپایی که از خود به جا می گذارد، از دست قانون گریخته، رهایی یابد.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «إنّما سمّی المهدی لأنّه یهدی إلی أمر خفیّ حتّی أنّه یبعث إلی رجل لا یعلم النّاس له ذنباً فیقتله حتّی إنَّ احدهم یتکلّم فی بیته فیخاف أن یشهد علیه الجدار» (۵) ؛

آن حضرت بدین سبب مهدی نامیده شده است که به امور مخفی هدایت می شود، تاجایی که افراد را اعزام می دارد تا شخصی را که مردم او را مجرم نمی دانند، به قتل برساند. [میزان آگاهی

ص:۱۳۳

۱- امام صادق (علیه السلام): « إذا قام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، حکم بین الناس بحکم داوود، لا یحتاج إلی بیّنة....»؛ چون قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) فرمانروا شود، در میان مردم به حکم حضرت داوود (علیه السلام) داوری می کند و نیاز به شاهد و گواه نخواهد داشت.(محمدبن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۶)

۲- پیامبر (صلی الله علیه و آله): «ینزل فیکم ابن مریم حکما مقسطا»؛ عیسی بن مریم در میان امت شما داور (قاضی و دادگری) خواهد بود. (الشیخ علی الکورانی، معجم احادیث الإمام المهدی، ج ۱، ص ۵۳۲).

۳- امام صادق (علیه السلام): «إذ اقام القائم [بعث] فی أقالیم الأرض عیّن فی کل إقلیم رجلاً یقول عهدک [فی] کفک فإذا ورد علیک ما لاتفهمه لا تعرف القضاء فیه فانظر إلی کفک و اعمل بما فیها»؛ هنگامی که قائم قیام نمود، به مناطق زمین وبه هر منطقه ای مردی را اعزام می دارد و می فرماید: عهد و دستورالعمل تو در کف دستت است، هرگاه جریانی پیش آمد که حکم قضایی آنرا نداشتی، به کف دستت نگاه کن و به آن عمل نما. (محمدبن ابراهیم أبی زینب، الغیبة (للنعمانی)، ص ۱۷۲).

۴- امام باقر (علیه السلام) «ثم یرجع إلی الکوفة فیبعث الثلاث مائة و البضعة عشر رجلًا إلی الآفاق کلها فیمسح بین أکتافهم و علی صدورهم فلا یتعایون فی قضاء»؛ سپس به کوفه برگردد، پس سی صد و چند نفر به همهٔ آفاق اعزام می نماید، پس میان شانه و سینه هایشان را مسح می کند تا درهیچ قضاوتی عاجز نمانند. (محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار ج ۵۳، ص ۳۴۵).

۵- محمدبن حسن حر عاملی، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۲۱۴؛ محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

حضرت از مردم به اندازه ای است که] اگر کسی در خانهٔ خودش سخنی بگوید، بیم آن دارد که مبادا دیوارهای خانه اش گزارش دهند.

۲-۵-۳. قضاوت مهدوی

اشاره

در رابطه با قضاوت های حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و آن چه به عنوان مبنای ایشان در قضاوت قرار می گیرد، با دو دسته از روایات مواجهیم:

۱-۲-۵-۳. روایات دستهٔ اول

آن چه تاکنون در دستگاه های قضایی به عنوان ادلهٔ اثبات جرم محسوب شده ومبنای قضاوت قرار گرفته است، عبارت است از: شهود، بیّنه، اقرار، تحقیق و قسم.

اما پاره ای از روایاتْ بیان می کنند که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، بدون نیاز به شاهد و بیّنه،و بر اساس علم به واقعیت و حقیقت قضاوت می کنند، و این روشی است که مورد استفادهٔ حضرت داود و حضرت سلیمان (علیهما السلام) نیز بوده است.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«إذا قام قائم آل محمّد (صلی الله علیه و آله) حکم بین النّاس بحکم داود، لا یحتاج إلی بیّنهٔ، یلهمه الله تعالی فیحکم بعلمه، و یخبر کلّ قوم بما استبطنوه، و یعرف ولیّه من عدوّه بالتّوسّم. قال الله سبحانه و تعالی: {إ نّ فی ذلک لآیاتٍ للمتوسّمین و إنّها لبسبیل مقیم} (۱) » ؛ (۲)

زمانی که قائم آل محمد (علیه السلام) قیام کند، در میان مردم با حکم داود قضاوت می نماید و نیازی به شاهد نخواهد داشت؛ خداوند به او الهام می نماید، پس او بر طبق الهام الهی حکم می کند و به تمامی گروه ها به آن چه مخفی کرده اند (از دل می گذرانند)، خبر می دهد. دوست خود را از دشمن خود با [نگاه و] نشان بشناسد. خدای سبحان فرموده است:«همانا در این [سرگذشت

۱- سورهٔ حجر، آیهٔ ۷۵.

۲- محمدبن محمدمفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۶.

عبرت انگیز] نشانه هایی است برای هوشیاران و این (ویرانه های سرزمین آن ها) بر سر راه همیشگی [کاروان ها] است».

امام صادق (علیه السلام) در روایتی به أبوعبیده فرمودند:

«إذا قام قائم آل محمّد، حکم بحکم داود و سلیمان؛ لا یسأل النّاس بیّنهٔ »؛ (۱)

هرگاه قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) قیام کند، به حکم داود وسلیمان حکم می نماید؛ از مردم طلب شاهد نمی کند.

ابان می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

«لن تذهب الدّنیا حتّی یخرج رجل منّی یحکم بحکومهٔ آل داود، لا یسأل عن بیّنهٔ، یعطی کلّ نفس حکمها»؛ (۲)

دنیا تمام نخواهد شد، تا مردی از من به نوع حکومت آل داود حکومت نماید، از بیّنه سوال ننماید و بر هر فردی حکم [واقعی] او را جاری نماید.

حال، این سؤال مطرح است که قضاوت های حضرت داود و حضرت سلیمان (علیهما السلام) چگونه بوده است؟از میان پیامبران الهی، حضرت داود و حضرت سلیمان (علیهما السلام) مقام ممتازی دارند. قرآن کریم بیان می دارد:

{و لقد آتینا داود و سلیمان علماً و قالا الحمدلله الّذی فضّلنا علی کثیر من عباده المؤمنین} ؛ (۳)

و به راستی به داود و سلیمان دانشی عطا کردیم، و آن دو گفتند: ستایش خدایی را که ما را بر بسیاری از بندگان باایمانش برتری داده است.

و در سورهٔ انبیاء می فرماید:

۱- محمدبن حسن صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله)، ج ۱، ص ۲۵۹؛ حسن بن سلیمان حلی، مختصر البصائر، ص ۱۹۴؛ محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۱۷۷.

۲- نعمان بن محمد ابن حیون، شرح الأخبارفی فضائل الائمهٔ الاطهار (علیهم السلام)، ص ۵۶۱؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷، ص ۳۶۴.

۳- سورهٔ نمل، آیهٔ ۱۵

{فَفَهَّمناها سلیمان و کلّاً آتینا حکماً و علماً} ؛ (۱)

پس آن [داوری] را به سلیمان فهماندیم وبه هرکدام حکم و علم دادیم.

خداوند به داود و سلیمان علم و دانشی بخشید که بر اساس آن، بدون نیازمندی به شاهد، به قضاوت می پرداختند. احادیثی نیز دربارۀ قضاوت حضرت داود ازمعصومین (علیهم السلام) رسیده است که مفاد آن روایات این است که حضرت داود (علیه السلام) بر اساس علم خود داوری می کرد.در روایتی آمده است که فردی دادخواستی را علیه دیگری به محضر حضرت داود (علیه السلام) تقدیم می کند و مدعی می شود که جوانی بدون اجازه وارد باغ او شده و درخت انگورش را تخریب کرده است. جوان نیز این شکایت را می پذیرد و در حقیقت اعتراف می کند، ولی حضرت داود (علیه السلام) بر اساس علم خود، به نفع جوان حکم می کند؛ باغ را به او تحویل می دهد و به وی امر می کند تا پیرمرد را گردن بزنند، زیرا او قاتل پدر آن جوان است و باغ نیز متعلق به پدر جوان بوده است.(۲)

در روایتی دیگر، نزاع دربارۀ مالکیت گاوی است که حضرت در این مورد نیز قطع نظر از شهود، بر مبنای علم خود داوری می کند.(۳)

این روایات بیان می کند که دادرسی در حکومت حضرت داود، بدون شهود، بلکه بر اساس علم قاضی و دادرس بوده است و بنابراین، قضاوت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم بدون نیاز به شاهد و بیّنه وبر مبنای علم خودشان است.

۲-۲-۵-۳. روایات دسته ی دوم

روایات دیگری وجود دارد که بیان می کند سنت و روش حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، همان سنّت و روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در واقع سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را احیا می کند و امر قضاوت نیز مستثنی نیست.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در این مورد می فرماید:

«المهدیّ یقفو أثری، لایخطئ»؛ (۴)

ص:۱۳۶

۱- سورۀ انبیاء، آیۀ ۷۹

۲- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۷، ص ۴۲۱.

۳- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب

الإسلاميه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۷، ص ۴۲۱.

۴- الشیخ علی الکورانی، معجم أحادیث الإمام المهدی، ج ۱، ص ۲۲۴.

مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) روش مرا دنبال می کند و هرگز از روش من بیرون نمی رود.

و در حدیث دیگر می فرماید:

«إنّه متّبع لا مبتدع و إنّه معصوم فی حکمه»؛ (۱)

او تابع سنّت من است و هرگز بدعت گذار نیست. او در داوری های خود از لغزش و اشتباه مصون است.

در سیرهٔ قضایی رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) بیّنه و قسم، مبنای قضاوت و دادرسی ایشان گزارش شده است و بر حسب روایاتی که از ائمهٔ معصومین (علیهم السلام) رسیده است، قضاوت های پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبتنی بر حسب ظاهر، شهود، و قسم بوده است. امام حسن عسکری (علیه السلام) از امام علی (علیه السلام) چنین روایت می کنند که فرمود:

«رسول الله (صلی الله علیه و آله) همیشه بر اساس بیّنه و قسمْ بین مردم به داوری می پرداختند. در نتیجه، مطالبات و دعاوی حقوقی زیاد شد. آن حضرت فرمودند: من بشر هستم و شما دعاوی حقوقی زیادی رامطرح می کنید. شاید برخی از شما قدرت استدلال بیشتری نسبت به دیگران داشته باشید و من بر اساس شنیدارخود ازشما قضاوت می کنم. اگر من چیزی را به نفع کسی قضاوت نمودم که در واقع حق ندارد، نباید پی گیرد، زیرا در حقیقت، من قطعه ای از آتش را برای او بریده و داده ام.»(۲)

بر اساس این حدیث، مبنای قضاوت پیامبر، شهود و قسم بوده است و ایشان بر اساس مستندات پرونده و قدرت استدلال و دفاع دو طرف قضاوت می کنند؛ اگر یکی از دو طرف، به ناحق و با استفاده از قدرت استدلال و آگاهی از موازین حقوقی و قضایی نتیجهٔ دعوی را به نفع خود ختم کند، بر اساس فرمودهٔ پیامبر، در حقیقت به قطعه ای از آتش دست یافته است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در داوری، ادلهٔ اثبات را در نظر می گرفت و از آن جا که الگوی قضاوت محسوب می شد، از علم غیب استفاده نمی کرد.

۳-۲-۵-۳. جمع بین روایات

۱- السید محمدسعید الموسوی، الإمام الثانی عشر، (تصحیح: علی الحسینی المیلانی)، [بی نا]، (کربلا: مطبعهٔ القضاء، ۱۳۹۳ ق)، ص ۴۵.
۲- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۷، ص ۴۱۴.

حال، این سوال ایجاد می شود که بالأخره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، مانند حضرت داود حکم می کنند یا براساس سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ؟حالت های مختلفی برای این مطلب قابل تصور است:

۱- قضاوت بر اساس بینّه و یمین، همیشه نمی توانـد مطابق با واقع وحقیقت باشد و چه بسا با شاهد دروغین و قسم کذب و بیّنهٔ ساختگی بتوان حکمی را تغییر داد.اما واضـح است که حکومت عدل مطلقْ امکان تحقق ندارد، مگر پس از آن که هر رویداد و حادثه ای به طور حقیقی معلوم گردد و هر پدیـده و حرکتی به روشـنی مشاهـده گردد. لـذا هرگونه ضـعف در تشـخیص، یا جهل در مشاهدهٔ واقعیت ها منجر به خطا در داوری رویدادها می شود، و هرقدر که این ضـعف و عدم تشخیص زیاد شود، این داوری هـای نـادرست نیز افزون می گردد، تـا آن جـا که عـدالت در آن حکـومت به طـور کلی به فراموشـی سـپرده می شود. بنابراین، اجرای کامل عدالتْ بستگی به آن دارد که بتوان در همهٔ زمینه ها به «واقعیت» دست یافت.(۱)

بنـابراین، زمـانی که امام دریابـد قوانین قضایی و شـهود و بیّنه و قسم، حکم واقعی را کشف می کنـد، آن قوانین را به کار می گیرد و وقتی که بداند آن قوانینْقاضـی را به حکم واقعی رهنمون نمی کند، مستقیماً حکم واقعی را مانند حضرت داوود (علیه السلام) اعلام می کند و بنابراین، می توان دریافت که:

امام عصـر (علیه السـلام) بین قضاوت داود و قضاوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جمع می نماید و از آن رو که می دانیم شیوهٔ قضایی رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) (صـدور حکم بابیّنه و سوگند)، در بیشتر موارد مطابق با واقع است وکمتر پیش می آیـد که مخالف با آن باشد، درمی یابیم که امام (علیه السـلام) دربیشتر موارد از شـیوهٔ قضایی پیامبر (صـلی الله علیه و آله) بهره می گیرد، تـا روش قضـایی داود نبی (علیه السـلام)، ولی به هر روی، آن حضـرت (عجـل الله تعالی فرجه الشـریف) حکم واقعی را بیان خواهد فرمود.(۲)

بر این اساس، هر دو دسته از روایاتْ قابل جمعند و روایت زیر نیز مؤید همین مطلب است:

« و حکم بین الناس بحکم داود و حکم محمّد (صلی الله علیه و آله) ... »؛ (۳)

ص:۱۳۸

۱- سیدمحمد صدر، تاریخ پس از ظهور، ص ۴۹۴.

۲- سیدمحمد صدر، تاریخ پس از ظهور، ص ۴۹۴.

۳- محمدبن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ فضل بن حسن طبرسی، تاج المواليد، ص ۱۱۶

و بین مردم حکم می کند با حکم داود و حکم محمّد (صلی الله علیه و آله) .

۲- در دولت مهدوی، به موازات پیشرفت علم، ابزار و وسایل اطلاعاتی و از جمله ابزار کشف جرم، آن چنان توسعه می یابند که هیچ مجرمی نمی ماند، مگر این که ردپایی از خود به جای می گذارد.ابوبصیر گوید که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«إنّه إذا تناهت الأمور إلی صاحب هـذا الأمر رفع الله تبارک و تعالی کل منخفض من الأرض و خفّض له کلّ مرتفع حتّی تکون الدّنیا عنده بمنزلهٔ راحته فأیّکم لو کانت فی راحته شعر هٔ لم یبصرها؟»؛ (۱)

هنگـامی که کارهـا به صـاحب این امر(مهـدی) منتهی شود، خداونـد هر نقطـهٔ فرورفته ای از زمین را برای او مرتفع ساخته، هر نقطـهٔ مرتفعی را پایین می آورد، آن چنان که تمام دنیا نزد او ماننـد کف دسـتش خواهـد بود. کـدام یک از شـما اگر درکف دستش مویی باشد آن را نمی بیند؟!

امام حسین (علیه السلام) فرمود:

«ثمّ إنّ الله لیهب شیعتنا کرامهٔ لا یخفی علیهم شیء فی الأرض و ما کان فیها حتّی أنّ الرجل منهم یریـد أن یعلم علم أهل بیته فیخبرهم بعلم ما یعملون»؛ (۲)

سپس خداونـد به شیعیان ما کرامتی عطا می کنـد که بر آن ها چیزی در زمین و هرچه در آن است مخفی نمی ماند، تا آن جا که اگر مردی از آن ها بخواهد از [جریان های درون] خانوادهٔ خود خبردار شود، ازکرده های آنان مطلع می شود.

این روایات به نظام پیچیده و پیشـرفتهٔ اطلاعاتی در حکومت مهدوی اشاره دارد که بر اساس آن، هیچ مجرمی در امنیت نبوده، به راحتی کشف می شود.با چنین امکاناتی، نیاز به شاهد و بیّنه و قسم، ضـروری به نظر نمی رسد. بنابراین، بر اساس این تحلیل نیز روایـات قابل جمعنـد؛ یعنی آن جا که جرم به راحتی و با اسـتفاده از امکانات پیشـرفته کشف می شود، نیاز به شاهـد و بیّنه نیست، و آن جا که جرم توسط وسایلْ به طور کامل کشف نمی شود، شاهد و بیّنه دخالت داده می شود.

۱- محمدبن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۶۷۴.
۲- حسن بن سلیمان حلی، مختصر البصائر، ص ۱۷۰؛ محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۶۳.

۳- آزمایش و امتحان امت، دلیلی کلی برای پیروی امام (علیه السلام) از روش های قضایی پیامبران گذشته است. گمان می رود امام مهدی (علیه السلام) وقتی در دعوایی به روش داود نبی (علیه السلام) داوری می کنند، هرگز از او و روش قضایی اش سخنی به میان نمی آورند و نیز نخواهند گفت که به مدد علم خویش حکم کرده است و همین موجب اعتراض هایی می شود که محک مناسبی برای آزمون امت است.گفتنی است طبق روایات، امام (علیه السلام) در بسیاری از دعواها با بهره گیری از این شیوه داوری خواهند کرد و طبیعتاً، نخستین داوری به این شیوه می تواند محکی برای امتحان باشد. اما وقتی این روش در داوری دعاوی تکرار شد و راز آن برملا گشت، فایده های عمیق دیگری غیر ازآزمایش و امتحان بر این قضاوت مترتب خواهد شد.(۱)

۴-با وجود موارد بالا، برخی از روایاتْ بر وجهۀ غیبی قضاوت های حضرت، تأکید دارد؛ امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«إذا قام قائم آل محمّد (صلی الله علیه و آله) حکم بین النّاس بحکم داود، لا یحتاج إلی بیّنهٔ، یلهمه الله تعالی فیحکم بعلمه، و یخبر کلّ قوم بما استبطنوه، و یعرف ولیّه من عدوّه بالتّوسّم. قال الله سبحانه و تعالی: {إ نّ فی ذلک لآیاتٍ للمتوسّمین و إنّها لبسبیل مقیم} (۲) » ؛ (۳)

زمانی که قائم آل محمد (علیه السلام) قیام کند، در میان مردم با حکم داود قضاوت می نماید و نیازی به شاهد نخواهد داشت؛ خداوند به او الهام می نماید، پس او بر طبق الهام الهی حکم می کند و به تمامی گروه ها به آن چه مخفی کرده اند (از دل می گذرانند)، خبر می دهد. دوست خود را از دشمن خود با [نگاه و] نشان بشناسد. خدای سبحان فرموده است:«همانا در این [سرگذشت عبرت انگیز] نشانه هایی است برای هوشیاران و این (ویرانه های سرزمین آن ها) بر سر راه همیشگی [کاروان ها] است».

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

ص:۱۴۰

۱- سید محمد صدر، تاریخ پس از ظهور، ص ۴۹۳.

۲- سوره حجر، آیه ۷۵

۳- محمدبن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۶.

«إذاقام القائم علیه السلام لم یقم بین یدیه أحد من خلق الرّحمن إلّا عرفه صالح هو أم طالح لأنَّ فیه آیات للمتوسّمین و هی بسبیلٍ مقیم»؛ (۱)

هرگاه قائم قیام کند، احدی از خلق خدا در پیش او نایستد، مگر این که بشناسد او راکه صالح است یا طالح، چراکه در شأن اوست: {إ نّ فی ذلک لآیاتٍ للمتوسّمین و إنّها لبسبیل مقیم} .

یکی از نویسندگانْ در خصوص قضاوت بدون نیاز به بینه معتقد است:

«طبیعی است که هنگامی که حاکم به چیزی یقین پیدا کند، بر طبق آن حکم صادر می کند و جای انتقادی باقی نمی ماند، زیرا اگر از او بپرسند که چرا چنین حکمی صادر کردی، در پاسخ می گوید: گواهان گواهی دادند، قرائن صدق موجود بود، و شاهد دیگری بر خلاف نبود. بر من یقین آمد و من طبق یقین خود داوری کردم، و همگی او را معذور می دانند. اگر قاضی بگوید که من با چشم خود دیدم و داوری کردم، دیگر کسی اعتراض نمی کند، چون فرق بسیار است بین دیدن و شنیدن، که از قدیم گفته اند: فاصلهٔ حقّ و باطل چهار انگشت است؛ یعنی به مقدار فاصلهٔ چشم و گوش؛ اگر با چشم خود دیدی بپذیر، اگر با گوش خود شنیدی توقّف کن تا دلیل قطعی بر نفی یا اثبات آن پیدا کنی. در مورد «دیدن» دیگر فرق نمی کند که با دو چشم مادّی باشد (نظیر ما) یا با بصیرت باطن باشد مانند امام، که خداوند حقایق جهان را در معرض دید باطنی امام (علیه السلام) قرار می دهد، که هیچ یقینی بالاتر از آن نخواهد بود و حتّی خطای باصره نیز آن جا راه ندارد».(۲)

۳-۵-۳. نوآوری در قضاوت

در منابع روایی، احادیثی آمده است که بیان می کند حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پس از ظهور، احکام جدیدی می آورند و از آن ها تعبیر به «قضاء جدید» شده است.امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«لو قد خرج قائم آل محمّد... (علیه السلام) یقوم بأمر جدید و سنهٔ جدیدهٔ و قضاء جدید...»؛ (۳)

قائم آل محمد (علیه السلام) که ظهور نماید... امری جدید، سنتی جدید و قضاوتی جدید برپا خواهد نمود.

۱- محمدبن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۶۷۱؛ محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵.

۲- کامل سلیمان، یوم الخلاص، (ترجمه: علی اکبر مهدی پور)، چاپ سوم، (تهران: نشر آفاق، ۱۳۷۶)، ص ۶۴۵.

۳- محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبهٔ (للنعمانی)، ص ۲۳۵.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«دمان فی الإسلام حلال من الله عزّ و جلّ، لایقضی فیهما أحد بحکم الله عزّ و جلّ حتّی یبعث الله القائم من أهل البیتفیحکم فیهما بحکم الله عزّ و جلّ لایرید علی ذلک بیّنهْ: الزّانی المحصن یرجمه، و مانع الزّکاهْ یضرب رقبته»؛ (۱)

دو خون در اسلام از طرف خدای تبارک و تعالی حلال شده، که در خصوص آن ها[پیش از قیام قائم اهل بیت (علیه السلام) کسی به حکم خدا قضاوت نمی کند. هنگامی که قائم اهل بیت را برانگیزد حکم خدا را اجرا می کند و آن را [با علم امامت] بدون این که شاهد مطالبه کند انجام دهد؛ زانی محصن (کسی که با داشتن همسر مرتکب فحشاء شده) را سنگسار می کند و گردن مانع زکات را می زند.

امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

«لوقد قام القائم لحکم بثلاث لم یحکم بها أحدٌ قبله: یقتل الشّیخ الزّانی، و یقتل مانع الزّکاهْ، و یوّرث الأخ أخاه فی الأظلّهْ »؛ (۲)

هنگامی که قائم ما (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند، به سه چیز داوری کند که احدی پیش از او داوری نکرده است:- پیرمرد زانی را می کشد، مانع الزّکات را می کشد،برادر عالم ذر (عالم ارواح) را ارث می دهد.

با تأمل در روایات به نکات زیر، دست می یابیم؛

۱- بر اساس قانون مجازات اسلامی، حدّ زانی محصنْ رجم (سنگسار) است(۳)، اما لازمهْ اجرای این حکم، اثبات آن با اقرار یا شهادت، با شرایط خاص خودش است. اما در روایت، رجم زانی محصنْ بدون بیّنه آمده است که به نظر می رسد نوآوری حضرت در همین رابطه است.

۱- محمدبن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهْ، ج ۲، ص ۶۷۲.
۲- محمدبن علی ابن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۱۶۹؛ محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹.
۳- حد زنای مرد محصن، یعنی مردی که دارای همسر دائمی است و با او درحالی که عاقل بوده، جماع کرده وهر وقت نیز بخواهد می تواند بااو جماع کند، رجم است. (شیرزاد گرجی نژاد، قانون مجازات اسلامی، (تهران: انتشارات طلایه، چاپ اول، ۱۳۷۵ش)، مادهْ ۸۳، ص ۲۹).

۲- حد زانی پیر، اگر محصن باشد جلد و رجم(۱) و اگر دارای شرایط احصان نباشد، صد تازیانه(۲) است.

۳- در مورد ارث بردن برادران عالم ذر، روایت بیان می کند که: اگر کسی بمیرد، ارث او به کسی تعلق می گیرد که با او در عالم ذر برادر بوده است، خواه برادر صلبی او باشد یا نه. پس اگر برادر صلبی او باشد، ولی در عالم ذر برادر او نبوده، به او تعلق نمی گیرد و در واقع، ارث برای کسی است که در آن جا با او برادر بوده است.

اما این مورد با قوانین ارث که برگرفته از نص صریح قرآن(۳)است در تضاد بوده، طبق فرمودهٔ خود ائمه (علیهم السلام) چنا ن چه خبری از آن ها با قرآن مغایرت داشت، باید به کناری نهاده شود.البته بیشتر اخباری که در مورد نوآوری های حضرت در امر قضاوت رسیده است، خبرواحد است و چنان چه مغایرت آن ها با قرآن و اصول اساسی اسلام ثابت شود، قرآن واصول اساسی اسلام و سنّت بر آن ها ترجیح داده می شود.

۴- کشتن مانع الزّکات هم که کاملاً حکم جدیدی است.

به طور کلی، در عصر غیبت که عصر دور افتادگی از سرچشمهٔ زلال تشریع در صدر اسلام است، ممکن است احکام اسلام دچار نقص ها یا کاستی هایی شود که امامْ پس از ظهور، به اصلاح یا تکمیل آن ها خواهند پرداخت و یا بر اساس مقتضیات زمانی عصر ظهور، احکام جدیدی برای مردم بیان می کنند. مجموع این تغییرات در احکام، ممکن است قابل توجه باشد و از این رو، بسیاری به غلط پنداشته اند که امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مردم را به دین جدیدی دعوت می کنند، درحالی که در حقیقت، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سنّت محمدی را احیا می کنند.

اصلاحات حضرت مهدی (علیه السلام) در زمینهٔ احکام به قرار زیر است:

۱. برخی از احکام الهی، هرچند از سوی خداوند پایه ریزی شده است، ولی شرایط اعلام و اجرای آن، در زمان ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فراهم می شود و اوست که آن احکام را اعلام و اجرا می

۱- بر پیرمرد یا پیرزن زانی که دارای شرایط احصان باشند، قبل از رجم، حد جلد جاری می شود. (شیرزاد گرجی نژاد، قانون مجازات اسلامی، (تهران: انتشارات طلایه، چاپ اول، ۱۳۷۵ش)، مادهٔ ۸۴، ص ۳۰).

۲- حدّ زنا، برای زن یا مردی که دارای شرایط احصان نباشد، صد تازیانه است(شیرزاد گرجی نژاد، قانون مجازات اسلامی، (تهران: انتشارات طلایه، چاپ اول، ۱۳۷۵ش)، مادهٔ ۸۸، صفحهٔ ۳۰).

۳- سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۲.

کند. بدیهی است بیان این احکامْ تا زمان آشنایی جامعهٔ بشری با موضوعات آن به تأخیر افتاده است.

۲. از آن جایی که فقها در استنباط حکم شرعی، از یک سلسله قواعد و اصول بهره می جویند، گاهی حکمی را استنباط کرده اندکه با واقع مطابقت ندارد؛ در این موارد، هرچند نتیجهٔ آن استنباط برای مجتهد و مقلّدینش حجت شرعی است، ولی در حکومت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، آن حضرتْ احکام واقعی را بیان می فرماید.

۳. دسته ای دیگر از احکام، با گذشت زمانْ به وسیلهٔ زورمندان و تحریف گران، دچار دگرگونی ها و تحریفاتی شده است و حضرت قائم پس از ظهورْ آن ها را تصحیح و تعدیل می کند.

۴. برخی از احکام شرعی، در شرایطی خاص و اضطراری و به خاطر تقیّه، به صورت غیر واقعی اعلام شده است که در روزگار آن حضرتْ با برداشته شدن تقیه، حکم واقعی بیان می گردد.(۱)

۵. دسته ای دیگر از احکام، در طول زمان، در پی بی توجهی و قدرناشناسی مسلمین نسبت به منابع اصیل اسلامی، و یا در نتیجهٔ حوادث هولناکی از قبیل یورش مغول و جنگ های صلیبی از بین رفته است و حضرت قائم آن ها را آشکار می سازد.

۶. احکامی که به رغم ثبوت آن در اسلام، در جامعهٔ مسلمانان پیاده نشده است؛ در این باره تفاوتی نمی کند که آن احکامْ فردی باشد و یا اجتماعی و حکومتی، و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پس از ظهور، اقدام به پیاده ساختن آن احکام خواهند کرد.(۲)

با این اصلاحات، همهٔ کاستی هایی که مسلمانان در طول دورهٔ غیبت،در حوزهٔ احکام اسلامی از آن در رنج بودند، برطرف می شود.

۴-۵-۳. قضاوت زنان

در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است که:

«و تؤتون الحکمهْ فی زمانه حتّی أنّ المرا هٔ لتقضی فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنهٔ رسول الله (صلی الله علیه و آله) »؛ (۳)

۱- مجتبی تونه ای، موعود نامه، ص ۷۸.

۲- سید محمد صدر، تاریخ پس از ظهور، ص ۳۸۵.

۳- محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبهْ (للنعمانی)، ص ۲۳۹؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

و در زمان او به شـما حکمت (علم) داده می شود، به طوری که زن ها در خانه هایشان، با کتاب خدا وسنّت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، قضاوت می نمایند.

آ ن چه مشـهور فقهای امامیه از گذشـتهٔ دور تا کنون برآن اعتقاد داشـته انـد، این است که«زن نمی توانـد متصدی امر قضاوت شود، گرچه دارای شرایط قضاوت باشد». اما گویا پس از ظهور، شرایط به گونه ای دیگر رقم می خورد.با تأمل در روایت، دو برداشت متفاوت از آن ممکن می شود:

(۱) قضـاوت زن در خانه: این تعبیر، کنایه از بالارفتن سـطح علمی در جامعه است، تا حـدی که زنان در خانه هم می تواننـد از کتاب و سنت برداشت علمی داشته باشند و آن را الگوی عمل خود قرار دهند.

(۲) کرسـی قضاوت برای زنان در جامعه؛ یعنی در دولت مهـدوی، زنان بر کرسـی قضاوت قرار می گیرند و این یکی دیگر از توسعه های قضایی عصر ظهور است.

توضـیح این که: قضاوت و داوری، انشاء حکم است و در عصر ظهور،این صلاحیت انشاء حکم به زنان نیز داده خواهد شد، تا بر اساس دانش و آگاهی که از کتاب خدا و سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) دارند، قضاوت کنند.

در ایام قبل از ظهور، اگر زنان دارای شرایط قضاوت هم باشند، بنا به دلایلی نمی توانند متصدی امر قضاوت شوند، زیرا نیروی عاطفه در زنان بیشتر است و نیروی عقلانی کمتری دارند و در قضاوت ممکن است عقلانیت، اسـیر عواطف و احساسات شده، او نتوانـد تصـمیم درستی بگیرد. بنـابراین، اسـلام زنان را از این مسؤولیت سـنگین معاف دانسـته است؛ همان گونه که از جهاد مسلحانه، معاف کرده است.(۱)

ولی در عصـر ظهور که از یـک طرف، عقلانیت به اوج می رسـد و از طرف دیگر، قـانون شـکنی کم بوده، مردم نوعـاً تسـلیم حکم و دادرسی می شوند، قضاوت به سختی عصر غیبت نیست و زنان می توانند از عهدهٔ این امر برآیند.

ص:۱۴۵

۱- ضامن علی حبیبی، "شیوهٔ قضایی دولت مهدوی "، ص ۲۲۳.

۵–۵–۳. قضاوت در میان اهل کتاب

در حدیثی از امام محمد باقر (علیه السلام) آمده است:

«یحکم بین أهل التورا ۂ بالتورا ۂ و بین أهل الإنجیل بالإنجیل، و بین أهل الزّبور بالزّبور و بین أهل القرآن بالقرآن»؛ (۱)

او در میـان اهـل تورات بـا تورات، در میـان اهل انجیل باانجیل، در میان اهل زبور با زبور، و در میان اهل قرآن با قرآن داوری می کند.

این همان شیوهٔ داوری امیر مؤمنان (علیه السلام) است که خود می فرماید:

«لو ثنیت لی وسـاد ۂ لحکمت بین أهـل القرآن بـالقرآن حتّی یزهر إلی الله، و لحکمت بین أهـل التورا ۂ بـاتورا ۂ حتّی یزهر إلی الله، و لحکمت بین أهل الإنجیل بالإنجیل حتّی یزهر إلی الله، و لحکمت بین أهل الزّبور بالزّبور حتّی یزهر إلی الله»؛ (۲)

گر برای من مسـند قضاوت فراهم شود، در میان اهل قرآن با قرآن داوری می کنم، تا با نور قرآن به سوی خـدا راه یابند، و در میـان اهـل تورات بـا تورات داوری می کنم، تا با نور تورات به سوی خـدا راه یابنـد، و در میان اهل انجیل با انجیل داوری می کنم، تا با نور انجیل به سوی خدا راه یابند، و در میان اهل زبور با زبور داوری می کنم، تا با نور زبور به سوی خدا راه یابند.

حضـرت بقیهٔ الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با پیروان همهٔ ادیان، با کتاب های آسمانی خودشان بحث و مجاجّه می کنند، تا هم اتمام حجت باشد و رفع عذر، و هم یادآوری نویدهای موجود در آن کتاب ها، که از آمدن مصلح جهانی خبر داده اند، و این امرْ قطعاً گرایش آنان به سوی حق و حقیقت را مضاعف خواهد ساخت.

۶–۳. اقتصادِ عصر ظهور

اشاره

در آسـتانهٔ ظهور منجی، جهـان از نظر وضـعیت اقتصـادی، شـرایط نابه سامانی را تجربه می کنـد؛ نابرابری های کلان و جهانیِ ناشی از توزیع ناعادلانهٔ ثروت، نظام اقتصادی معیوب، و تکاثر

۱- محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبهٔ (للنعمانی)، ص ۲۳۷.

۲- محمـدبن علی کراجکی، الرسالـهٔ العلویهٔ فی فضل أمیرالمومنین علیه السـلام علی سائر البریهٔ، (تصـحیح: عبدالعزیز کریمی)، چاپ اول، (قم: دلیل ما، ۱۴۲۷ ق)، ص ۱۰؛ محمدبن حسن صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله)، ج ۱، ص ۱۳۲.

و افزون طلبی عده ای، منجر به گسترش فقر و تبعیض و فسادهای اقتصادی می شود. اما با ظهور منجی، اوضاع به یک باره دیگرگون شده، انقلاب اقتصادی عظیمی ایجاد می شود.

۱-۶-۳. اصلاح انحرافات اقتصادی

اولین و محوری ترین هدف منجی از قیام، برپایی عدالت است و برای برپایی عدالت اقتصادی، باید ثروت ها به صورتی برابر و عادلانه تقسیم شود و امکانات درآمدزا در اختیار همگان قرار گیرد. برای توزیع نوین ثروت ها، ابتدا باید اموال حرام ضبط شوند. بر این اساس، در عصر موعود، فراخوان مالی گسترده ای صورت خواهد گرفت که لازم است همگان در آن حساب مال خویش را پس دهند.خداوند در قرآن کریم می فرماید:

{و الذین یکنزون الذَّهب و الفضَّهٔ و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشّرهم بعذابٍ الیم} ؛ (۱)

و آنان را که طلا و نقره می اندوزند و در راه خدا انفاق نمی کنند، به عذاب دردناکی بشارت ده.

حضرت امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود:

«موسّع علی شیعتنا أن ینفقوامّا فی أیدیهم بالمعروف، فإِذا قام قائمناحرّم علی کلّ ذی کنزٍ کنزه حتّی یأتیه به فیستعین به علی عدّوه، و هو قول الله: {والذین یکنزون الذَّهب و الفضَّهٔ و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشّرهم بعذابٍ الیم} ». (۲)

بر شیعیانمان این توسعه داده شده است که از آن چه در اختیار دارند به نیکی انفاق کنند. پس هرگاه قائم ما به پا خیزد، انباشتن ثروت را بر هر گنجینه داری تحریم خواهد کرد، تا این که آن را بیاورد و حضرتش به وسیلهٔ آن،علیه دشمن خویش یاری جوید و این است [معنی] فرمودهٔ خداوند که:«آنان را که طلا و نقره می اندوزند و در راه خدا انفاق نمی کنند، به عذاب دردناکی بشارت ده».

اما در پاسخ به این سئوال که «کنز» چیست؟ دو نظر وجود دارد:

«۱- مالی که زکاتش پرداخته نشده باشد؛

۲- هرچه بیشتر از مصارف سالانه باشد.

۱- سوره توبه، آیه۳۵.

۲- محمدبن مسعودعیاشی، تفسیر العیاشی، ج۲، ص ۸۷؛ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، (تصحیح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ چهارم، (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ج ۴، ص ۶۱.

به طور کلی در شرایط عادی، مالی که زکات آن داده شده، کنز محسوب نمی شود، ولی در شرایط اضطراری، مال متراکم می تواند کنز باشد، هرچند زکاتش پرداخته شده باشد».(۱)

بنابراین، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اموالی که زکات آن ها داده نشده، یا اموال متراکم مازاد بر نیاز را جمع آوری کرده، از همین جا راه بر حرام خواری و جمع آوری حرامْ بسته می شود.

هم چنین، روایت شده که ایشان با «مانع الزکاة» نیز برخورد می کنند و او را از سر راه برمی دارند.امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

«لَو قد قام القائم لحکم بثلاث لم یحکم بها أحدٌ قبله: یقتل الشّیخ الزّانی، و یقتل مانع الزّکا ة، و یورّث الأخ أخاه فی الأظّلة »؛ (۲)

هنگامی که قائم ما (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند، به سه چیز داوری می کند که احدی پیش از او نکرده است: پیرمرد زانی را می کشد، مانع الزکات را می کشد، برادر را از برادر اظّله ارث می دهد.

امام علاوه بر ضبط اموال حرام، دست سوداگران فرصت طلب را نیز کوتاه، و با باندبازی، قاچاق، کم فروشی، ربا و رشوه مبارزه خواهند کرد.

امام صادق (علیه السلام) نیز در این باب می فرماید:

«أتاح الله لأمّة محمّد برجل منّا أهل البیت، یشیرُ بالتّقی و یعمل بالهدی، و لا یأخذ فی حکمه الرُّشا»؛ (۳)

خداوند با مردی از ما اهل بیت بر امّت محمد (صلی الله علیه و آله) منّت می نهد، که تقوی را پیشهٔ خود می سازد، از روی بصیرت و هدایت گام برمی دارد، و در دستگاه او رشوه راه نمی یابد.

علاوه بر این، هر سازوکاری که اساس آن کم فروشی، دستمزد کم درازای کار زیاد، نابرابری در پرداخت و نابرابری در تسهیم و تقسیم ثروت و امکانات و از این قبیل باشد، از میان خواهد رفت، و هر عنصری که بر سر راه توزیع درست ثروت های اجتماعی و گردش ثروت در

۱- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۷، ص۳۹۵.

۲- محمدبن علی ابن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۱۶۹؛ محمدبن حسن حر عاملی، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۱۱۳.

۳- علی بن موسی ابن طاووس، اقبال الأعمال، چاپ دوم، (تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۹ ق)، ج ۲، ص ۶۰۰؛ محمدباقرمجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۹.

جامعه - که زکاتْ سمبل اخص آن است- اشکال تراشی کند، از گردونهٔ اقتصادی جامعه حذف، و از سر راه برداشته می شود.

اما برای توزیع عادلانهٔ ثروت، گام اساسی، تشکیل حکومت واحد جهانی است، تا با تشکیل حکومت واحد، مرزبندی ها حذف شود و همهٔ انسان های روی زمین، تحت لوای یک حاکمیت دینی واحد، به دور از هرگونه تبعیض نژادی و اختلاف طبقاتی، از ثروت های جهانْ بهرهٔ مساوی برند.امام صادق (علیه السلام) در باب تقسیم مساوی ثروتْ توسط حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، می فرماید:

«یقسم المال صحاحاً ... و یملأ قلوب أمة محمّد غنی، و یسعهم عدُلُه»؛ (۱)

مال را علی السّویّه تقسیم می کند و دل های امّت محمّدی (صلی الله علیه و آله) را با بی نیازی پر می کند و عدالتش همهٔ آن ها را فرا می گیرد.

البته منظور از تقسیم عادلانهٔ ثروتْ به شکل تقسیم مساوی، یا بدین معناست که در برابر کار بیشتر و تلاش و لیاقت فزون تر، سرمایهٔ بیشتری پرداخته می شود، و یا اشاره به اموال بیت المال و اموال عمومی، به طور کلی است که همگان در حکومت اسلامی در مقابل آن برابرند (چنان که که در سیرهٔ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) چنین بوده است، به عکس آن چه دردوران بسیاری از خلفا همانند عثمان وجود داشته که انواع تبعیض ها را روا می داشتند)، و یا اشاره به این است که در شرایط مساوی، امتیازات، پاداش ها و اجرت های مساوی به افراد داده می شود؛ به عکس آن چه در دنیای کنونی دیده می شود که به طور مثال،ممکن است یک کارگر در نقطه ای از جهان در مقابل کاری دستمزدی بگیرد، اما به کارگر دیگر با همان شرایط و کیفیت کار، شاید حتی یک دهم او هم تعلق نگیرد، و این نهایت ظلم است که مزد افراد در شرایط برابر، کاملاً متفاوت باشد.(۲)

۲-۶-۳. گشوده شدن برکات آسمانی و زمینی

ص:۱۴۹

۱- علی بن موسی ابن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف فی الفتن، ص ۳۲۳.

۲- ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ص ۲۷۰

هم زمان با اقدامات اصلاحی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در عصر ظهور، و به دنبال بالارفتن سطح دین داری و اخلاق در جامعه و نهادینه شدن ایمان و تقوا در بین مردم، پروردگار وعده اش را عملی می سازد و از زمین و آسمان برکت نازل می شود؛

{ولو أنّ أهل القری أمنوا و اتّقوا لفتحنا علیهم برکات...} ؛ (۱)

و اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند، برکات آسمان و زمین را بر آن ها می گشودیم.

و بنابراین در عصر ظهور:

«فتستبشر الأرض بالعدل، و تعطی السّماءُ قطرها، و الشّجر ثمرها، و الأرض نباتها و تتزیّن لأهلها»؛ (۲)

جهان با پیاده شدن عدالت خرم شود، آسمان باران هایش را فرو ریزد، درختان میوه های خود را آشکار سازند، زمین گیاهان خود را بیرون فرستد و برای ساکنان خود آرایش کند.

امام حسن مجتبی (علیه السلام) دربارهٔ نزول برکات زمین و آسمان در عصر ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می فرماید:

«و تخرج الأرض نبتها و تنزل السماءَ برکتها، و تظهر له الکنوز، یملک ما بین الخافقین فطوبی لمن أدرک أیّامه و سمع کلامه»؛ (۳)

[در دولت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)] زمین نباتات خود را خارج می کند، آسمان برکاتش را فرو می فرستد، گنج های نهفته در دل زمین برای او آشکار می شود و بین مشرق و مغرب را مالک می گردد. خوشا به حال کسی که روزگار او را درک کند و دستوراتش را بشنود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در همین رابطه می فرماید:

«فحینئذٍ تظهر الأرض له کنوزها، و تبدئ برکاتها،فلا یجد الرَّجل منکم یومئذ موضعاً لصدقته و لا لبرّه، لشمول الغنی جمیع المؤمنین»؛ (۴)

۱- سورهٔ اعراف، آیهٔ ۶.

۲- حسن بن سلیمان حلی، مختصر البصائر، ص ۴۷۳؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۸۵.

۳- احمدبن علی طبرسی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۲۹۱؛ محمدبن حسن حر عاملی،إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۱۴۵؛ محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۱.

۴- محمـدبن محمـد مفید، الإرشاد فی معرفهٔ حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ فضل بن حسن طبرسـی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۶۲.

در آن هنگام، زمین گنجینه های خود را آشکار می سازد و برکت هایش را بیرون می فرستد؛ دیگر کسی از شمادر آن روز برای صدقه و بخششخود محلّی پیدا نمی کند، زیرا بی نیازی همهٔ مؤمنان را زیر پر می گیرد.

۳-۶-۳. ایجاد توازن اقتصادی و ریشه کن شدن فقر

فراوانی بارش در عصر ظهور، منجر به رشد کشاورزی و دامپروری می شود. رشد کشاورزی و دامپروری از یک طرف، و استخراج گنج های زمین از معادن از طرف دیگر، سبب رونق تجارت و بازرگانی می شود و ثروت های در اختیار حکومت مرتب افزایش می یابد. امام با توزیع این ثروت ها در جامعه توازن اقتصادی برقرار می کند.

در روایات آمده که ایشان همهٔ وام ها و قرض های مردم را پرداخت کند و در ماه، دوبار حقوق می پردازد و کلان کلان به مردم می بخشد و این بخشش ها تا جایی ادامه می یابد که فقر ریشه کن می شود و هیچ مستحق زکاتی در جامعه یافت نمی شود.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«لا یترک عبداً مسلماً الّا اشتراه و أعتقه، و لا غارماً إِلّا قضی دینه»؛ (۱)

در روی زمینْ بردهٔ مسلمان نمی گذارد، جز این که می خرد و آزاد می سازد، و بدهکاری نمی ماند، جز آن که بدهی اش را پرداخت می نماید.

امام باقر (علیه السلام) در مورد پرداخت دوبار حقوق در ماه توسط حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می فرماید:

«فیعطیکم فی السّنهٔ عطاءَین، و یرزقکم فی الشهر رزقین ». (۲)

او هرسال دوبار به شما بخشش می کند و هر ماه دوبار به شما روزی می دهد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد بخشش های امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می فرماید:

«یحثو المال حثواً، و لا یعدّه عدّا»؛ (۳)

۱- محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج۱، ص ۶۶؛ محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴؛ علی یزدی حایری، إلزام النـاصب فی إثبـات الحجـهٔ الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشـریف)، (تصـحیح: علی عاشور)، چاپ اول، (بیروت: مؤسسـهٔ الأعلمی، ۱۴۲۲ ق)، ج ۲، ص ۹۷.

۲- محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبهٔ (للنعمانی)، ص ۲۳۹؛ محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۳- محمد محسن فیض کاشانی؛نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین، ص ۱۶۰.

ثروت را کلان کلان می بخشد و آن را نمی شمارد.

و در حدیث دیگری می فرماید:

«تنعم أمّتی فی زمانه نعیماً لم تنعم مثله قطّ...و المال کدوس، یأتیه الرّجل فیسأله فیحثی له»؛ (۱)

در زمان او، مردم آن چنان در رفاه و آسایش به سر می برند که هرگز نظیر آن دیده نشده... مال به قدری فراوان می شود که هرکس نزد او بیاید و درخواست کند،اموال فراوانی زیرپایش می ریزد.

آن گاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بی نیازی همگانی را در عصر حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چنین توصیف می کند:

«یأمر منادیاً ینادی فیقول من کان له فی المال حاجهٔ ! فما یقوم من النّاس إلّا رجل واحد، فیقول: أنا. فیقول القائم: ائتالسّدّان- یعنی الخازن- فقل له: إنّ المهدیَّ یأمرک أن تعطینی مالاً. فیقول له: أُحث، حتّی إذا جعله فی حجره و أبرزه ندم فیقول: کنت أجشع أمهْ محمّد نفساً! أعجز عمّا وسعهم؟!! فیردّه و لا یقبل منه، فیقال له إنّا لا نأخذ شیئاً أعطیناه»؛ (۲)

به منادی دستور می دهد که در میان مردم اعلام کند که هرکس نیازی به مال دنیا دارد برخیزد. از میان همهٔ مردم فقط یک نفر برمی خیزد و می گوید: من! حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به او می فرماید: برو پیش خزانه دار و بگو مهدی به تو دستور می دهد که مالی به من بدهی. خزانه دار می گوید: فراوان بگیر.هنگامی که آن را بر دوش گیرد، پشیمان می شود که چرا در میان امّت محمدی (صلی الله علیه و آله) من از همه آزمندتر باشم؟ چرا آن عفّت نفس عمومی را من دارا نباشم؟! آن گاه مال را به خزانه دار پس می دهد، اما پذیرفته نمی شود و حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می فرماید: ما آن چه را عطا کردیم، هرگز بازپس نمی گیریم.

با ریشه کن شدن فقر، دغدغه های مالی همگان مرتفع می شود و انسان هایی که قبل از ظهورعبارت «نسیه نمی دهیم حتی به شما!» جزء فرهنگ اقتصادی شان شده بود، در عصر

ص:۱۵۲

۱- محمدبن احمد فتال نیشابوری، روضهٔ الواعظین و بصیرهٔ المتعظین، ص ۴۸۵؛ علی بن موسی ابن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۱۴۹.

۲- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمهٔ فی معرفه الائمهٔ، ج ۲، ص ۴۸۳؛ محمدبن حسین حر عاملی، إثبات الهداهٔ بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۲۷۰.

ظهوراز جیب یک دیگر پول برمی دارند، بدون این که کسی مانعشان شود؛ چنان که در حدیثی از قول امام باقر (علیه السلام) آمده است:

«یأتی الرجل إلی کیس أخیه فیأخذ حاجته لا یمنعه». (۱)

علاوه بر معنای ظاهری روایت، شاید دست در جیب دیگری کردن برای تأمین نیاز مالی، استعاره و تمثیلی است برای این که ثروت هر فردی در خدمت دیگر اعضای جامعه است؛ یعنی در حکومت موعود، جمع کردن و انباشتن ثروت دیگر ارزش به شمار نمی آید؛ دیگر میزان درآمد و حدود رفاه،ملاک ارزش و کمال نیست، بلکه ملاکْ خدمت به مردم است و این همان مرحلۀ اخلاقی است که وقتی روح انسان پرورده شد، مالکیت برایش بال پرواز می شود.(۲)

در چنین جامعه ای، به جای این که انسان ها در خدمت مال و ثروت و زراندوزی باشند، ثروت ها و امکانات مالی در خدمت تعالی و رشد روزافزون آن ها قرار می گیرد و فقط وسیله ای می شود برای این که آن ها راحت تر و بهتر پلکان ترّقی را طی کنند.

۷-۳. امنیت در عصر ظهور

اشاره

درحالی که پیش از ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، جهان با ناامنی شدیدی دست به گریبان است، یکی از بنیادی ترین کارهای آن حضرت، بازگرداندن امنیت به جامعه است. در حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، با فراهم آمدن مقدمات، امنیت در مدت کوتاهی به جامعه برمی گردد و مردم در محیطی امن و سالم به زندگی خود ادامه می دهند؛ امنیتی که بشر در هیچ روزگاری مانند آن را ندیده است.

در قرآن کریم، سورۀ نور، آیۀ۵۵ خداوند متعال می فرماید:

{وَعَدالله الذینَ أمنوا مِنکُم وَ عَمِلوا الصالحات لَیَسَتخلِفَنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم و لَیُبَدّلَنَّهُم من بعد خوفهم أمنا یعبدوننی و لا یُشرکون بی شیئاً و من کفر بعد ذلک فأولئک هم الفاسقون} .

ص:۱۵۳

۱- محمدبن محمد مفید، الإختصاص، ص ۲۴؛ محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعۀ، ص ۱۲۱.

۲- علی حاج محمدی، «نظام توزیع ثروت در حکومت موعود»، مجموعه آثار چهارمین همایش بین المللی دکترین مهدویت، ۴(۱۳۸۷ ش)، ج۴،ص۱۰۵.

این آیه، بعد از بیان وعده های الهی مبنی بر حتمیت پیروزی نهایی و حاکمیت مؤمنان صالح در جهان، مهم ترین نمود این پیروزی و دگرگونی در حکومت صالحان را برقراری امنیت فراگیر و همه جانبه ذکر می کند: «وَ لَیبدّلنّهم من بعد خوفهم امنا». آن گاه هدف از ایجاد امنیت فراگیر را در فراهم سازی فضای مناسب برای عبودیت و بندگی برمی شمرد و این امنیت را زمینه ساز شکل گیری جامعهٔ توحیدی معرفی می کند:«یعبدوننی لایشرکون بی شیئا»؛ یعنی امنیتی که در پرتو آن مردم به عبودیت و بندگی خدا می پردازند تا از این رهگذر به کمال واقعی خود دست یابند و از هرگونه انحراف و شرکی که مایهٔ تنزل و سقوط انسان است، اجتناب ورزند.

در چنان جامعه ای، فضا برای اطاعت و بندگی خداوند به گونه ای فراهم است که هیچ عذر و بهانه ای برای کسی نمی ماند. لذا در ادامهٔ آیه می فرماید: «ومن کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون».امام صادق (علیه السلام) دربارهٔ این آیه می فرماید:

«نزلت فی القائم و أصحابه»؛ (۱)

این آیه دربارهٔ قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و یاران او نازل شده است.

امام زین العابدین (علیه السلام) نیز می فرماید:

«هم والله شیعتنا أهل البیت یفعل الله ذلک بهم علی یدی رجل منّا و هو مهدی هذه الأمة »؛ (۲)

آن ها به خدا قسم، شیعیان ما هستند که خداوند به وسیلهٔ مردی از خاندان ما این موضوع را تحقق می بخشد، و او مهدی این امت است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل این آیه بیان می کند:

«این آیه جز با اجتماعی که به وسیلهٔ ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به زودی منعقد می شود، قابل انطباق با هیچ مجتمعی نیست».(۳)

هم چنین، در تفسیر نمونه، ذیل این آیه آمده است:

«حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مصداق کامل این آیه است».(۴)

ص:۱۵۴

۱- محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبة (للنعمانی)، ص ۲۴۰؛ سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۹.

۲- علی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۳۶۵.

۳- سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۱۷.

۴- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۱۴،ص ۵۳۰.

در دولت مهدوی، توحید بر همه چیز و همه کس سایه می افکند و زمین و زمان به امنیت می رسد و بارور می شود. هدف نهایی حکومت، در چنین فضای امن و سرشار از عدالتی، تشکیل جامعۀ توحیدی به معنای واقعی کلمه است که تاکنون نظیر نداشته است و همۀ مردم در فضای عطرآگین آن، به رشد و شکوفایی و بلوغ آرمانی خود دست می یابند.(۱)

۱-۷-۳. چگونگی ایجاد امنیت

امنیت گستردۀ عصر ظهور چگونه به دست می آید؟در پاسخ به این پرسش، لازم است نخست به عوامل امنیت زدا توجه شود و در پی آن، به چگونگی تحقق امنیت در عصر امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نگریسته شود.عوامل امنیت زدا را می توان در چند مورد خلاصه کرد:

۱- فقر و محرومیت: فقر و نیاز گاهی باعث می شود افرادْ دست به اقدامات مخل امنیت- همانند دزدی و قتل- بزنند و عرصه را هم بر خود و هم بر دیگران تنگ نمایند، تا شاید از لحاظ اقتصادی به حالت مطلوب و مناسبی دست یازند.

۲- سستی و یا نبود ایمان به خداوند: ایمان به خداوند به عنوان یک عامل بازدارنده، انسان را از ارتکاب آن چه موجب ناامنی می شود منع می کند و نبود آن می تواند زمینۀ ارتکاب آن اعمال را فراهم آورد.

۳- ضعیف بودن حاکمیت، و ناتوانی آن از تعقیب مجرمان: این هم از دیگر عوامل بروز ناهنجاری های اجتماعی و به دنبال آن، تشدید زمینه های ناامنی است. اگر حاکمیتی از اقتدار و توان مندی لازم برخوردار نباشد، در این میان، تبه کارانْ عرصه دار میدان شده، باعث هرج و مرج و ناامنی در اجتماع می شوند.(۲)

در حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این عوامل و زمینه ها از بین می رود و امنیت بر جامعه حکم فرما می شود و با ازبین رفتن فقر و نیازمندی، فراگیر شدن تقوا و خداپرستی در جامعه، و قدرت حاکمیت در مجازات تبه کاران، جایی برای بروز ناامنی در جامعه نمی ماند.

ص:۱۵۵

۱- قنبرعلی صمدی، «امنیت مهدوی، الگوی جامعۀ امن»، مجموعه آثار چهارمین همایش بین المللی دکترین مهدویت،۱(۱۳۸۷ ش)، ج۱، ص۳۱۲.

۲- مهدی اکبرنژاد، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، ص۱۸۹.

۲-۷-۳. ابعاد امنیت

اشاره

یکی از مشخصه های اصلی استقرار امنیت در حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، فراگیر بودن آن است؛ این که امنیتی پایدار تمام جهان را فرا گیرد. ویژگی دیگر، همه جانبه بودن آن است؛ یعنی امنیتی فراگیر و پایدار، در تمام ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی- نظامی، قضایی-حقوقی و فرهنگی-علمی بر جهان حاکم می شود.

۱-۲-۷-۳. امنیت اقتصادی

وجود منابع و ثروت های خدادادی از یک طرف، و توزیع عادلانهٔ ثروت از طرف دیگر، دو مؤلفهٔ تعیین کنندهٔ امنیت اقتصادی است. با تحقق این دو مؤلفه، علاوه بر ریشه کن شدن مفاسد اقتصادی مثل رانت، ربا و رشوه، در عصر طلایی ظهورْ همگان از نظر اقتصادی به امنیت می رسند.

۲-۲-۷-۳. امنیت سیاسی- نظامی

با نابودی ظالمان، ستمگران و مستکبران لجوج و معاند، تجارت اسلحه و مسابقهٔ تسلیحاتی آنان هم نابود می شود و خطر تخریب های ناشی از سلاح های هسته ای و شیمیایی، و ناامنی های هسته ای منتفی خواهد شد.

۳-۲-۷-۳. امنیت اجتماعی

با خاتمه یافتن نژادپرستی و قومیت گرایی، احیاء کرامت انسانی بر اساس ایمان، تقوا و عمل صالح، و از بین رفتن دزدی، غارت، تجاوز و هرگونه ظلم و ستم، امنیت اجتماعی برقرار خواهد گشت.

۴-۲-۷-۳. امنیت فرهنگی و معنوی

با تجدید حیات اسلام، در جامعهٔ مهدوی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حاکمیت ارزش ها و اخلاق گرایی محقق خواهد شد.

۵-۲-۷-۳. امنیت علمی

با کامل شدن عقول و گسترش علوم از دو حرف به ۲۷ حرف و راهنمایی های ولی خدا که مجهز به علم الهی است، علم به

قطعیت و ثبات می رسد و با خاتمه یافتن شکاکیت و نسبیت، آرامش فکری بر جوامع علمی احاطه می یابد.

ص:۱۵۶

۶-۲-۷-۳. امنیت قضایی و حقوقی

قوانین به بهترین نحو اعمال می شود و دست هر صاحب نفوذ منفعت طلبی کوتاه خواهد شد. امنیت کامل قضایی برقرار می شود، به گونه ای که دیگر کسی از این که ممکن است حقش پایمال شود، کوچک ترین بیمی نخواهد داشت.

بنابراین، با برقراری امنیت در همهٔ ابعاد، بشر شاهد بهترین دوران عمر خود خواهد بود. روایات زیادی در منابع حدیثی وجود دارد که همگی مؤید این مطلب است:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«إِذا قامَ حَکَمَ بِالعَدل، وارتفع فی أیّامه الجور، و أَمنت به السُّبل و أَخرجت الأرض بَرکاتها، وَ ردّ کلّ حَقٍّ إِلی أَهلِهِ»؛ (۱)

چون قیام کند، به عدالت داوری می کند و در زمان او ستم ریشه کن می شود و راه ها امن می گردد و زمین برکت های خود را ظاهر می کند و هر حقی به صاحب حق باز می گردد.

امیرمؤمنان (علیه السلام) در همین زمینه می فرماید:

«واصطلحت السباع و البهائم حَتّی تمشی المَرأ ة بین العِراقِ و الشّام لا تضع قَدَمَیها إلّا علی نبات، و عَلی رَأسها زینتها، لا یُهَیِّجها سبع و لا تخافه»؛ (۲)

و درندگان و چهارپایان سازش کنند،چنان که زن از عراق تا شام پیاده برود و پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد، درحالی که زینت بر سر دارد، و از درندگان خوف و هراسی نداشته باشد.

امام صادق (علیه السلام) نیز در این زمینه می فرماید:

«و حَتّی تخرج العجوز الضّعیفهٔ من المشرق ترید المغرب لا یهجمها أحد»؛ (۳)

ص:۱۵۷

۱- محمدبن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۶۲.
۲- حسین بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۱۵؛ علی بن عبدالکریم بهاء الدین نیلی نجفی،منتخب الأنوار المضیئهٔ فی ذکر القائم الحجّهٔ علیه السلام، ص ۲۰۳.
۳- محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵؛ علی بن عبدالکریم بهاء الدین، سرور أهل ایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ص ۱۰۶.

پیرزن ناتوانی از مشرق به قصد مغرب بیرون می رود و از کسی آسیبی به او نمی رسد.

و در حدیثی دیگر آمده است:

«یُطفئُ الله به الفِتَنَهٔ العمیاءَ، وَ تَأمَنُ الأَرضُ، حتّی إنَّ المرا ۂ لَتَحجُّ فی خَمسِ نِسوَ ۂ ٍ و ما مَعَهُنَّ رَجُلٌ، لا تَّقی شیئا الّا الله»؛ (۱)

خداوند به وسیلهٔ او فتنه های جانکاه را آرام و ساکن سازد، و زمین امن گردد، تاجایی که یک زن در میان پنج زن، بدون این که مردی آن ها را همراهی کند به حجّ خانهٔ خدا رود و جز خدا از کسی باکی نداشته باشد.

اما این امنیتْچنان فراگیر است که نه تنها انسان ها و جوامع انسانی را دربر می گیرد، بلکه گویی دامنهٔ آن به حیوانات هم می رسد.امیرمؤمنان (علیه السلام) در این مورد می فرماید:

« و یرعی الشّا ۂ و الذّئبُ بمکان واحد، و یلعب الصِّبیان بالَحیّات و العقارب و لا یضُرُّهُم شیء، و یَذهَبُ الشَّرُّ و یبقی الخَیرُ»؛ (۲)

گرگ و گوسفنددر یک مکان زندگی کنند، کودکان خردسال با مارها و عقرب ها بازی کنند و آسیبی به آن ها نرسد. شرّ از جهان رخت بربندد و تنها خیر باقی بماند.

امام حسن مجتبی (علیه السلام) می فرماید:

«تَصطلح فی ملکه السِّباعُ، و تُخرِجُ الأَرضُ نَبتَها و ...»؛ (۳)

در دولت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، درندگان سازش می کنند و زمین نباتات خود را خارج می کند و ....

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«... و تنزع حمهٔ کلّ دابّهٔ حتّی یدخل الولید یده فی فم الحَنَش فلا یضرّه، و تلقی الولید ۂ الأسد فلا یضرّها، و یکون فی الإبل کانّه کلبها، و الذئب فی الغنم کانّه کلبها، ...». (۴)

۱- علی بن موسی ابن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۱۴۵.

۲- علی یزدی حایری، إلزام الناصب فی إثبات الحجهٔ الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، (تصحیح: علی عاشور)، چاپ اول، (بیروت: مؤسسهٔ الأعلمی، ۱۴۲۲ ق)، ج ۲، ص ۲۴۷.

۳- احمدبن علی طبرسی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۲۹۱؛ محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۱.

۴- علی بن موسی ابن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۱۷۳.

گزند هر جنبنده ای گرفته می شود؛ به طوری که طفل کوچک دست خود را در دهان افعی می برد و به او ضرر نمی رساند و بچهٔ خردسال با شیر روبرو می شود و به او آسیبی نمی رساند و شیر در میان شتران است، چنان که گویی سگ آن هاست و گرگ در میان گوسفندان است، گویی سگ آن هاست.

اولین سوالی که با تأمل در این روایات به ذهن می رسد، این است که آیا واقعاً درندگان و حیوانات وحشی رام می شوند؟ آیا حیوانات موذی قدرت آسیب رسانی خود را از دست می دهند؟ و به عبارتی، آیا طبیعت درندگی حیوانات از آن ها سلب می شود؟یا این که این تعابیر و الفاظ، کنایه ها و مثل هایی هستند برای نشان دادن شدت امنیت در آن روزگاران؟ در پاسخ به این سوال عده ای از نویسندگان و پژوهشگران به تصریح یا تلویح، به رام شدن حیوانات و تغییر ماهیت آن ها در عصر ظهور معتقدند. به عنوان نمونه، یکی از نویسندگان در کتابش عنوان کرده است که:

«لازمهٔ عدل جهانی که در عصر درخشان حکومت الهی حضرت بقیهٔ الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در جهان گسترده می شود، امنیت جهان و در امان بودن جهانیان از هرگونه شر و طغیان و ستمگری است. امنیت جهان در آن روزگار فرخنده- که در روایاتْ بسیار بر آن تأکید شده است- در صورتی امکان پذیر است که خوی درندگی درندگان از آن ها گرفته شود و حیوانات موذی به گونه ای دیگر زندگی نموده، در آن ها تحولی اساسی و دگرگون کننده ایجاد شود، وگرنه با این همه درندگی که در حیوانات غیراهلی- در سراسر گیتی از اعماق دریاها گرفته تا فراز کوه های بلند- وجود دارد، چگونه انسان ها و هم چنین حیوانات ضعیف از شر آنان در امان خواهند بود؟! ... رام شدن حیوانات وحشی و در امان بودن از درندگان، از نعمت هایی است که در عصر رهایی واقع می شود. این دگرگونی و تحول در حیوانات، بر اثر ظهور قدرت ولایت حضرت بقیهٔالله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و تصرف آن بزرگوار در موجودات آن زمان است ... زیرا همان گونه که می دانیم مقصود از مسألهٔ ظهور،تنها ظهور شخص آن بزرگوار از نظر مادی و جسمانی نیست، بلکه مقصودْ ظهور آن حضرت با به کار گرفتن قدرت ولایت و تصرف در عالم می باشد. به همین دلیل، با ظهور آن بزرگوارْ تصرفات آن حضرت در عالم تکوین ظاهر می شود و بر اثر آن، همهٔ مردمانشاهد تحوّلات

عجیب در سراسر جهان خواهند شد... . بر اساس روایات، در دستگاه گوارش حیوانات درنده تحوّلاتی ایجاد می شود که از گوشت خواری روی گردان می شوند و گیاه خوار می گردند. با این بیان، روشن می شود که خوی درندگی و خونریزی ازدرندگان گرفته می شود و آن ها با خوردن گیاهان احتیاجات غذایی خود را برطرف می سازند».(۱)

بنابراین، این نویسنده قائل به تصرف امام در عالم تکوین، و تغییر ماهیت موجودات از جمله درندگان بوده، معتقد است درندگان گیاه خوار شده، بنابراین، حیوانات دیگر را شکار نمی کنند.

مهم ترین اشکالی که در این رابطه به نظر می رسد، این است که گوشت خوارانی که تغییر ماهیت داده و گیاه خوار شده اند، به علاوهٔ گیاه خواران قبلی دیگر، جمعیت فوق العاده زیادی از حیواناتبا منبع غذایی مشترک- یعنی گیاه- را به وجود می آورند. از طرفی، چون گوشت خواران تغییر ماهیت داده و گیاه خوار شده اند، حیوانات دیگر را شکار نمی کنند و بنابراین، جمعیت آن ها بی رویه رشد می کند؛ این دو از عواملی است که به شدت مخلّ چرخهٔ طبیعت است و این امر با نظام حاکم بر طبیعت هم خوانی ندارد و اساساً چنین چیزی نشدنی است، مگر این که، نظام حاکم بر طبیعت به کلی تغییر کند و قوانین جدیدی در عالم طبیعت ایجاد شود که در حال حاضر کاملاً با آن ها بیگانه ایم(والله اعلم).

اما عده ای دیگر از نویسندگان، ظاهر این روایات را تأویل کرده، آن ها را کنایه از «شدّت امنیت و صلح» می دانند.نویسندهٔ کتاب یوم الخلاص معتقد است:

«سازش درندگان و تعبیراتی نظیر آن، از سطح عالی امنیت جهانی و صلح و صفای حاکم بر جهان در عصر حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حکایت می کند».(۲)

آیت الله مکارم شیرازی نیز در این باره بیان داشته است که:

«مسلماً گرگان بیابان تغییر ماهیت نمی دهند، لزومی هم ندارد که چنین شود، و نه میش ها از حالت کنونی در می آیند؛ این، اشاره به برقراری عدالت در جهان، و تغییر روش گرگ

۱- سیدمرتضی مجتهدی سیستانی، دولت کریمهٔ امام زمان، ص۴۴-۴۲.

۲- کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص۶۲۰.

صفتان خون خوار که با سازش با حکومت جبار، قرن ها به خوردن خون قشرهای مستضعف جامعهٔ انسانی ادامه می دادندْ می باشد.آن ها در پناه نظام جدیدیا به کلّی تغییر روحیه می دهند، چرا که گرگ صفتی هرگز جزء سرشت بشر نبوده و نیست و از نهادهای عرَضی و قابل تغییر است، و یا حداقل بر سر جای خود می نشینند و به جای خوردن منافع دیگران، در کنار آن ها از مواهب الهی به طور عادلانه بهره می گیرند، همان گونه که «گرگ» در کنار «میش» و بر سر «چشمه»! در غیر این دو صورت، مشمول تصفیه شده، وجودشان از میان برداشته خواهد شد».(۱)

۸-۳. بهداشت در عصر ظهور

در دوران حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، علمْ پیشرفت چشم گیری می کند که علم پزشکی یا بهداشت و درمان از جملهٔ آن است.پیشرفت علم پزشکی، منجر به کشف بیماری ها و علل ناشناختهٔ آن ها و در نتیجه، مقابله با آن ها و ریشه کن شدنشان خواهد شد.

از طرف دیگر، رشد اقتصادی و توسعهٔ کشاورزی و دامپروری، امکان تغذیهٔ مطلوب را فراهم آورده، رفاه و امنیت اجتماعی، و آسایش روانی را سبب می شود و این گونه، جامعه از نظر بهداشت جسمی و روانی به سطح ایده آلی می رسد.

ائمهٔ بزرگوار ما، در توصیف آن دورانْبشارت هایی داده اند؛ از جمله، حضرت امام باقر (علیه السلام) فرموده اند:

«من أدرک قائم أهل بیتی من ذی عاهة برئ، و من ذی ضعف قوی»؛ (۲)

هرکس قائم اهل بیت مرا درک کند و مریض باشد سالم می شود، و کسی که دارای ضعف و ناتوانی است، قوی می گردد.

امام سجاد (علیه السلام) نیز در این مورد فرموده اند:

«إذا قام القائم، أَذهب الله عن کل مؤمن العاهة،و ردّ الیه قوّته»؛ (۳)

ص:۱۶۱

۱- ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، صص۲۷۸-۲۷۷.

۲- سعیدبن هبة الله قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۳۹؛ حسن بن سلیمان حلی، مختصر البصائر، ص ۳۱۹؛ محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵.

۳- محمدبن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبة (للنعمانی)، ص ۳۱۷؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

هنگامی که قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند، خداوند از هر مؤمنی بیماری را می برد و توانایی وی را به او باز می گرداند.

با تأمل در این احادیث، دو نکته روشن می شود:

۱- مسألـهٔ بهبود بیماری ها مطلق است و اختصاص به بیماری های جسـمی نـدارد، و لذا در عصـر ظهور، علاوه بر بیماری های جسمی، بیماری های روحی- روانی نیز بهبود می یابد.

۲- در آن دوران،نه تنها بهبودی حاصل می شود، بلکه قوت و توانایی جایگزین ضعف و ناتوانی خواهد شد (و من ذی ضعفٍ قوی).

این بهبودی تـا آن جـا پیش می رود که هیـچ انسـان مبتلاـیی بـاقی نمانـد و بنـابراین، نه تنهـا از مرگ های زودرس و ناگهانی خبری نیست، بلکه عمرها طولانی خواهد شد.

امام حسین (علیه السلام) می فرماید:

«لا یبقی علی وجه الأرض أعمی و لا مقعد و لا مبتلی الّا کشف الله عنه بلاؤه بنا أهل البیت»؛ (۱)

[سرانجامْ در عصـر ظهور،] هیـچ فرد نابینا، زمین گیر، و مبتلایی باقی نمی ماند، مگر آن که خداوند به وسیلهٔ ما اهل بیتْبلا را از او برطرف نماید.

۹-۳. جمع بندی

بـا توجه به مطـالبی که در این فصـل گـذشت، می توان اذعـان کرد که پس از ظهور منجی، تحولاـت گسترده و عمیقی در همهٔ مؤلفه هـای فرهنگی ایجـاد می شود که مجموع این تحولاـت، منجر به یـک جهش فرهنگی شـده، جهـان را در یـک موقعیت فرهنگی بسیار مطلوب، بلکه ایده آل قرار می دهد.

در واقع با ظهور منجی:

- دین احیا می شود، مردم به گونـهٔ بی سابقه ای به اسـلام روی می آورنـد و به تدریـج دین اسـلام فراگیر شده، بر سایر ادیان غلبه می کنـد و در نهـایت، تنهـا دین اسـلام بر جهـان حـاکمیت می یابـد. در فراگیری و غلبـهٔ اسـلام، اجبـار و اکراه جایگاهی نداشته، حاکمیت جهانی اسلامْ حیات اقلیت های دینی را نفی نمی کند.

۱- سعیدبن هبهٔ الله قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۹؛ حسن بن سلیمان حلی، مختصر البصائر، ص ۱۴۰.

– در حوزهٔ اخلاق، با از بین رفتن مفاسد و انحرافات اخلاقی – از طریق اصلاح در بینش ها و گرایش های جامعه و همین طور اجرای حدود و احکام الهی– اخلاق جایگاه شایستهٔ خود را می یابد و با افزایش اخلاق گرایی در جامعه، روابط انسان ها بر مبنای اخلاق شکل گرفته، فساد، دروغ، خیانت، کینه و دشمنی، از جامعه رخت برمی بندد و جای خود را به پاکی، صداقت، گذشت، صفا و صمیمیت می دهد و ارزش های انسانی و الهی در تمام ساحت های بشری احیا می شود.

– در روزگار پس از ظهور، با رشد دوازه برابری دانش، جهان شاهد یک جهش علمی در تمامی ابعاد خواهد بود و در اوج قدرت و پیشرفت علمی قرار می گیرد.

– حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پس از ظهور، دولتی فضیلت گرا و دینی، بر پایهٔ آموزه های اسلام بنا می نهند که برپایی عدالتْ در رأس اهداف آن قرار دارد. بر اساس تعداد زیادی از آیات و روایات، دولت و حکومت مهدوی گستره ای جهانی داشته، تمام جوامع بشری را در برمی گیرد.

– قضاوت در دولت مهدوی بر اساس یک نظام قضایی صحیح و نیرومند صورت می گیرد که در آن، حقایق و واقعیات مبنای قضاوت قرار می گیرد و اشتباهات قضایی به صفر میل می کند و مجرمین با پیشرفته ترین وسایلْ ردیابی می شوند.

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که در رأس نظام قضایی قرار دارند، گاه از روش حضرت داودو حضرت سلیمان (علیهما السلام) در داوری های خود استفاده می کنند، و آن داوری، بدون نیاز به شاهد و بیّنه، و با علم به واقعیت و حقیقت است.

مسألهٔ قضاوت زنانْ و همین طور، قضاوت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در میان اهل کتابْ با استفاده از کتب آسمانی خودشان، از دیگر مطالبی است که در بخش قضاوت به آن ها پرداخته شد.

از دیگر تحولات عصر ظهور، تحول اقتصادی است. در حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از طرفی، با آفات اقتصادی، مثل ربا، رشوه، رانت و عدم پرداخت زکات مبارزه می شود، و

– از سوی دیگر، با اجرای عدالت اقتصادی، ثروت و امکانات درآمدزا، به نحو عادلانه بین همگان توزیع می شود.

بر اساس روایات، در عصر ظهورْ آسمان و زمین برکاتشان را نازل کرده، توسعهٔ کشاورزی، دامپروری و تجارت، سبب تولید روزافزون ثروت می شود. امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این ثروت ها را آن چنان به همگان می بخشند که فقرْ ریشه کن شده، هیچ مستحق زکاتی یافت نمی شود.

– امنیت عصر ظهور، امنیتی است که بشر در هیچ روزگاری مانند آن را ندیده است. امنیتی فراگیر، و در تمام ابعاد اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی، معنوی، علمی و فرهنگی، قضایی و حقوقی در تمام جهان حکم فرما شده، راه ها امن می شوند، درندگان سازش می کنند و بر جهان، صلح و صفا و آرامش استقرار می یابد.

– در عصر ظهور، جامعه از نظر بهداشت جسمی و روانی به سطحی ایده آل می رسد. بیماری ها از بین می روند و هیچ مبتلایی باقی نمی ماند. توانایی، جایگزین ضعف و ناتوانی شده، عمرها طولانی می شود.

و در نهایت، برآیند این تحولات، جهان را به لحاظ فرهنگی در سطح آرمانی، مطلوب و بی نظیری قرار می دهد که حتی تصورش هم موجب وجد و سرور می شود.

ص:۱۶۴

فصل چهارم: موقعیت جهان پس از پایان زندگی امام از منظر روایات

اشاره

ص:۱۶۵

۴. موقعیت جهان پس از پایان زندگی امام از منظر روایات

اشاره

در فصل پیشین بیان شد که قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در آخر الزمان، منجر به تشکیل حکومت عدل جهانی می شود و به دنبال آن، وضعیت فرهنگی جهان به سطح مطلوب، بلکه ایده آلی می رسد و همهٔ مؤلفه های فرهنگی از جمله دین، اخلاق، علم، حکومت، اقتصاد، قضا،امنیت، بهداشت و ... علاوه بر تحول های چشمگیر، در مسیر تکاملی خود قرار می گیرد که نتیجهٔ آن، تحقق مدینهٔ فاضله و آرمان شهر موعود خواهد بود.

از جمله سئوالاتی که به ذهن متبادر می شود این است که پس از این که جهانیانْ برکت حضور امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را از دست دادند، چه روی خواهد داد؟ آیا حکومت سراسر عدلی که در عصر حضور امام تشکیل شد، پس از ایشان پایدار می ماند؟ آیا بشریت سیر تکاملی خویش را پس از امام و بدون حضور او، ادامه خواهد داد یا با رفتن امام، مدینهٔ فاضلهٔ او هم دست خوش دگرگونی و تغییر خواهد شد؟ آیا وضعیت فرهنگی جهان بعد از امام، همان وضعیت مطلوب عصر حضور خواهد بود؟آیا موقعیت اعلای فرهنگی دوران حکومت حضرت مهدی تا پایان جهان ادامه می یابد و تا برپایی قیامت برقرار می ماند یا نه؛ با فقدان امام، موقعیت فرهنگی جهان متزلزل شده، دچار آسیب می شود و سرانجام در اثر روند قهقرائی، قیامت در زمان بدترین مردم برپا می شود؟

در این فصل،به بررسی وضعیت جهان پس از امام پرداخته می شود.

ص:۱۶۶

۱-۴. پایان زندگی امام

پس از این که حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، با برپایی قسط و عدل، سعادت را برای بشر به ارمغان آورد و جهانیان از عطر عدالت مهدوی سرمست شدند، زندگی این جهانی آن حضرت به پایان می رسد. در این که آیا آن بزرگوار با مرگ طبیعی از این جهان خواهند رفت یا با شهادت، اختلاف وجود دارد.

برخی با استناد به روایت امام صادق (علیه السلام) که می فرماید: «ما منّا الّا مسموم أو مقتول» ؛ (۱)هیچ یک از ما (اهل بیت) نیست مگر آن که مسموم یا کشته می شود، بیان می دارند که اهل بیت (علیهم السلام) همگی با مقام رفیع شهادت از دنیا می روند، نه با مرگ طبیعی و حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز از این امر مستثنی نیست، و برای تقویت قول خود روایت زیر را شاهد می آورند:

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

« فإذا تمّت سبعون السنهٔ أتی الحجّهٔ الموت فقتلته امر أ هٔ من بنی تمیم إسمها سعید هٔو لها لحیهٔ کلحیهٔ الرّجل بهاون صخر من فوق سطح و هو متجاوز فی الطریق»؛ (۲)

هنگامی که هفتاد سال گذشت، مرگ حجت خدا فرا می رسد، پس زنی از بنی تمیم به نام سعیده که مانند مردان ریش دارد، سنگ بزرگ هاون را هنگام عبور امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از پشت بام به سوی آن حضرت پرتاب می کند و ایشان را به قتل می رساند.

در ردّ این نظر، شهید صدر روایت اول را به دلیل مرسل بودنْ شایستهٔ اثبات تاریخی نمی داند(۳)، و در مورد روایت دوم معتقد است: «استفاده از هاون در عصر مهدوی که با تمدّن و مدنیتی پیشرفته شکل گرفته، غیر محتمل می باشد. شاید کسی مقصود از هاون را ابزاری

ص:۱۶۷

۱- علی بن محمد خزاز رازی، کفایهٔ الأثر فی النص علی الائمهٔ الإثنی عشر، ص۲۲۷؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار،ج۲۷،ص۲۱۷.
۲- علی یزدی حایری،الزام النّاصب، ج ۲، ص ۱۳۹.
۳- نک: سید محمد صدر،تاریخ پس از ظهور، ص۵۳۱.

پیشرفته بداند، همان طور که ما شمشیر را بر هرگونه ابزار جنگی اطلاق نموده ایم، ولی سیاق کلی خبر، کشته شدن امام به این وسیله را نفی می کند»(۱).

با این اوصاف، نمی توان شهادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را قطعی و یقینی دانست، زیرا:

اولاً: روایت اول که دلالت بر مرگ غیرطبیعی عموم اهل بیت (علیهم السلام) دارد را می توان به مورد امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تخصیص زد. علاوه بر این،گفته شد که این روایتْ مرسل است.

ثانیاً: نقل إلزام الناصب در مورد کشته شدن حضرت توسط زنی به نام سعیده، اساساً شایستگی اثبات تاریخی ندارد، زیرا نه از معصوم، بلکه از شخص ناشناسی(۲) نقل شده و علاوه بر مضامین غریبی که دارد، روایتی مرسل و بدون سند می باشد که گویندهٔ فرضاً معصومِ آن شناخته شده نیست.

در هر صورت، زندگی زمینی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پایان می یابد و این که موقعیت فرهنگی جهان پس از ایشان چه خواهد شد، به نوع حاکمیت جهان پس از ایشان، و به عبارتی به تداوم یا عدم تداوم حکومت جهانی آن حضرت بستگی خواهد داشت، زیرا تداوم حکومت مهدوی به معنای تداوم همهٔ ارزش ها، تثبیت حاکمیت دین، استمرار اخلاق محوری در روابط، ادامهٔ گسترش و رشد علم، دوام رفاه اقتصادی و امنیت اجتماعی، و در نتیجه، تداوم و تثبیت موقعیت فرهنگی دوران حاکمیت حضرت بر جهان خواهد بود.

در رابطه با دوران پس از امام و وضعیت جهان پس از ایشان، تصویر چندان واضح و روشنی از روایات به دست نمی آید و لذا دست یابی به موقعیت فرهنگی جهان پس از امام، از طریق بررسی مؤلفه ها و اجزای فرهنگی- آن گونه که در فصل دوم، انجام شد-امر نـاممکنی است و تنها با توجه به گزارشات مختلف روایات از وضعیت حاکمیت پس از امام، می توان موقعیت جهان را پیش بینی کرد.

۲-۴. حاکمیت جهان پس از امام

اشاره

ص:۱۶۸

۱- سید محمد صدر،تاریخ پس از ظهور، ص۵۳۲

۲- نک، الزام الناصب، ج۲،ص۱۳۸

به طور کلی، برای حاکمیت جهان پس از امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، سه وضعیت مختلف از روایات قابل استنباط است.

۱) رجعت یا بازگشت معصومین (علیهم السلام) به دنیا برای به عهده گرفتن رهبری جهان، پس از حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ؛

۲) به حاکمیت رسیدن اولیای صالح پس از پایان زندگی امام؛

۳)برپایی قیامت، چهل روز پس از پایان زندگی امام.

۱-۲-۴. نظریه اول: رجعت معصومان

اشاره

نظریه اول راجع به وضعیت حاکمیت پس از امام، بیانگر رجعت معصومین است.

۱-۱-۲-۴ . معنای رجعتآ

رجعت در لغت به معنای بازگشتن(۱)و در اصطلاح به معنای بازگشتن به دنیا پس از انتقال به جهان دیگر است.در اصول کافی در تعریف رجعت آمده است:

«رجعت یعنی برگشت جمعی از مؤمنان به دنیا پیش از قیامت در زمان قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، یا پیش از آن، یا بعد از آن برای دیدار دولت حقه و شادی از آن، و برای انتقام از دشمنان خود، و هم رجوع جمعی از کافران و منافقان برای انتقام از آنان، و این از عقاید مخصوص به امامیه است که بر آن اتفاق دارند و اخبار آن متواتر است و برخی آیات قرآن هم بر آن دلالت دارد».(۲)

به طور کلی، رجعت در گسترهٔ خود، شامل معانی زیر می شود:

۱- بازگشت برخی اموات به دنیا (هرچند غیر از امامان معصوم باشند)؛ به ویژه مؤمنان خالص و ناب، و کافران ستیزه جو و کینه ورز.

۲- بازگشت عده ای از معصومین؛ مانند امیرالمؤمنین (علیه السلام)،امام حسین (علیه السلام) و چه بسا خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) .ترتیب این بازگشت، به سان ترتیب قبلی امامت ایشان در دنیا نخواهد بود.

۳- بازگشت همهٔ امامان معصوم (علیهم السلام)، به ترتیب از آخر.(۳)

۱- فؤاد افرام بستانی و رضا مهیار، فرهنگ ابجدی، چاپ دوم،(تهران: انتشارات اسلامی،۱۳۷۵ ش)،ص۴۲۴.

۲ - ۲ . محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، (ترجمه: محمدباقر کمره ای)، چاپ سوم،(قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ ش)، ج۲،ص۸۲۹.

۳- سید محمد صدر، تاریخ پس از ظهور، ص۵۴۱.

به طور عام، از مهم ترین مصادیق رجعت، بازگشت همه یا تعدادی از معصومین (علیهم السلام) به دنیا، و به دست گرفتن رهبری جهان پس از حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

۲-۱-۲-۴. رجعت در قرآن کریم

در قرآن کریم، آیاتی وجوددارد که از آن ها امکان رجعت، به خوبی برداشت می شود. این آیات از گروه هایی سخن می گویند که پس از مرگ زنده شده و مجدّداً به حیات خود ادامه داده اند. آیاتی نیز به صراحت از رجعت سخن می گوید که به مواردی اشاره می کنیم:

۱- خداوند متعال می فرماید:

{ألم تر إلی الّذین خرجوا من دیارهم و هم ألوف حذر الموت فقال لهم الله موتواثّم أحیاهم} ؛ (۱)

آیا ندیدید کسانی را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند که هزاران تن بودند؟ خداوند فرمود: بمیرید! همه مردند، سپس آنان رازنده کرد.

این آیه اشاره به زنده شدن هفتادهزار خانوار دارد که بر اثر طاعون از دنیا رفته بودند.(۲)

۲- خداوند می فرماید:

{فقلنا اضربوه ببعضها کذلک یحیی الله الموتی و یریکم آیاته لعلّکم تعقلون} ؛ (۳)

پس دستور دادیم که پاره ای از اعضای آن گاو را بر بدن کشته بزنید،[تا ببینید که] خداوند این گونه مردگان را زنده خواهد کرد و قدرت کامل خویش را آشکار خواهد ساخت، شاید شما تعقل کنید.

آیه مربوط به کشتهٔ بنی اسرائیل است که به قدرت خداوند زنده شد.(۴)

۳- خداوند می فرماید:

{و إذ قلتم یا موسی لَن نؤمن لک حتّی نری الله جهر ة فأخذتکم الصّا عقة و أنتم تنظرون * ثمّ بعثناکم من بعد موتکم لعلکّم تشکرون} ؛ (۵)

۱- سورهٔ بقره، آیهٔ۲۴۳.

۲- محمد بن جریر طبری، تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، (بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق)، ج۲،ص۷۹۷.

۳- سورهٔ بقره، آیهٔ۷۳.

۴- محمد بن جریر طبری، تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج۱،ص۵۰۹.

۵- سورهٔ بقره،آیات ۵۵و۵۶.

و به یاد آرید وقتی را که گفتید: ای موسی! ما به تو ایمان نمی آوریم، مگر این که خدا را آشکارا ببینیم، پس صاعقهٔ سوزان بر شما فرود آمد و آن را به چشم خود مشاهده کردید. سپس شما را بعد از مرگ برانگیختیم، باشد که خدا را شکر گزارید.

این آیات مربوط به قوم حضرت موسی (علیه السلام) است که تقاضای به چشم دیدن خداوند را کردند، و این خواسته سبب نزول عذاب و مرگ آنان شد، ولی خداوند بار دیگر آن ها را زنده کرد.(۱)

۴- خداوند متعال می فرماید:

{أوكالّذی مرّ علی قریهٔ و هی خاویهٔ علی عروشها قال أنّی یحیی هذه الله بعد موتها فأماته الله مائهٔ عام ثمّ بعثه} ؛ (۲)

یا به مانند آن کسی که به دهکده ای گذر کرد که خراب و ویران شده بود. گفت: به حیرتم که خداوند چگونه این مردگان را دوباره زنده خواهد کرد!؟ پس خداوند او را صد سال میراند و سپس زنده اش کرد.

آیه مربوط به یکی از انبیای الهی است که پس از صدسال دوباره زنده شد.(۳)

۵- خداوند از حضرت عیسی (علیه السلام) حکایت کرده که فرمود:

{و أحیی الموتی بإذن الله} ؛ (۴)

من مرده را به اذن خدا زنده می کنم.

آیه مربوط به زنده شدن مردگان، به دعای حضرت عیسی (علیه السلام) است.(۵)

۶- خداوند در قرآن کریم می فرماید:

{و یوم نحشر من کل أمّهٔ فوجاً ممن یکذّب بأیاتنا فهم یوزعون} ؛ (۶)

۱- محمود زمخشری، کشاف عن حقایق غوامض التنزیل، چاپ سوم، (بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۱۷ ق)، ج۱،ص۲۷.
۲- سورهٔ بقره، آیهٔ۲۵۹.
۳- محمد بن جریر طبری، تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج۳،ص۴۰.
۴- سورهٔ آل عمران، آیهٔ۴۹.
۵- محمد بن جریر طبری، تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج۳،ص۳۷۵.
۶- سورهٔ نمل، آیهٔ۸۳.

روزی که از هر ملّتی گروهی را – از آنان که آیات ما را تکـذیب می کردنـد- گرد می آوریم و آن ها را نگه می داریم تا به یک دیگر ملحق شوند.

در این آیه تصریح می شود که گروه هـایی از سـتمگران برانگیخته می شونـد، و نه همـهٔ آن ها با هم؛ حال آن که، توصـیف قیامت چنین است:

{و یـوم نسیّر الجبـال و تری الأرض بـارز ة و حشـرناهم فلم نغـادر منهم أحـدا * و عُرضوا علی ربّیک صـفّاً لقـد جئتمونـا کما خلقناکم أوّل مر ة بل زعمتم أن لن نجعل لکم موعداً} ؛ (۱)

روزی که کوه هـا را به راه می انـدازیم و زمین را بینی که هرچه در درون دارد بیرون افکنـده است و همه را برای حساب گرد می آوریم و یـک تن از ایشـان را رهـا نمی کنیم. همه در یـک صف به پروردگـار عرضه می شونـد. اکنون نزد ما آمدیـد هم چنان که نخستین بار شما را بیافریدیم. آیا می پنداشتید که هرگز برایتان وعده گاهی قرار نخواهیم داد؟

علامه طبرسی در ذیل آیهٔ {و یوم نحشر من کل أمّهٔ فوجاً ممن یکذّب بأیاتنا فهم یوزعون} می گوید:

««مِن» در این جـا افـادهٔ تبعیض می کنـد و بنـابراین، دلالت بر این دارد که در روز مورد اشارهٔ آیه، تنها برخی از مردم محشور می شوند و این با صـفت روز قیامت که خداوند در مورد آن می گوید: «آن ها را محشور می کنیم و هیچ کس از آن ها را رها نمی کنیم»،سازگاری نـدارد. روایات فراوانی از امامان اهل بیت (علیهم السـلام) دلالت بر این دارد که خداوند تعالی به هنگام ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) گروهی از دوسـتان و شیعیان آن حضرت را که پیش از این از دنیا رفته بودنـد به دنیـا بر می گردانـد تـا به پـاداش یـاری و کمک به او برسـند و با ظهور دولتش شادمان شونـد. هم چنین، گروهی از دشـمنان او را به دنیا برمی گردانـد تا از آن ها انتقام گیرد و به عـذابی که مسـتحق آن هسـتند (کشـته شدن به دست شـیعیان و خواری و سرافکندگی به سبب مشاهدهٔ قدرت و شوکت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف))برسند».(۲)

۷- خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

۱- سورهٔ کهف، آیهٔ۴۷.

۲- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، (تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش)، ج۷،ص۲۳۴.

{قالوا ربّنا أمتّنا اثنتين و أحييتنا اثنتين فاعترفنا بذنوبنا فهل إِلى خروج من سبيل} ؛ (۱)

می گویند: ای پروردگار ما! ما را دوبار میرانیدی و دوبار زنده ساختی و ما به گناهانمان اعتراف کرده ایم. آیا بیرون شدن را راهی هست؟

در این آیه از دو میراندن و دو زنده ساختن سخن رفته است، که هر میراندنْ حیات سابقی را می رساند؛ همان گونه که دوبار زنده کردنْ مرگ پیشین را حکایت دارد. به اعتقاد امامیه، میراندن نخست، پس از حیات دنیوی و مرگ دوم، پس از حیات در رجعت است؛ چنان که زنده ساختن نخست، در رجعت و زنده ساختن دوم، در روز واپسین است.(۲)

۳-۱-۲-۴. رجعت در روایات

روایات عدیده ای در باب رجعت از معصومین (علیهم السلام) وارد شده است. علامه مجلسی درجلد ۵۳ بحارالأنوار، بیش از دویست حدیث راجع به رجعت آورده است و شیخ حرّ عاملی درکتاب پرارج «إیقاظ» پانصد و بیست حدیث پیرامون رجعت نقل کرده است. تعدادی از آن ها به عنوان نمونه در زیر آمده است:

۱- امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«أیام الله ثلاثهٔ ؛ یوم یقوم القائم و یوم الکّره و یوم القیامهٔ »؛ (۳)

ایام الله سه روز است؛ روز قیام قائم، روز رجعت و روز رستاخیز.

۲- حسن بن الجهم گوید که مأمون به امام رضا (علیه السلام) گفت:

«یا أبا الحسن ما تقول فی الرّجعهٔ فقال (علیه السلام): إنها الحق قد کانت فی الأمم السالفه و نطق بها القرآن و قد قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): یکون فی هذه الأمّهٔ کلّ ماکان فی الأمم السالفه حذو النعل بالنعل و القذهٔ بالقذهٔ ...»؛ (۴)

۱- سورهٔ مؤمن، آیهٔ۱۱.

۲- محمدهادی معرفت، «رجعت»، موعود،۴۶(۱۳۸۲)،ص۲۵.

۳- محمدبن احمد فتال نیشابوری، روضهٔ الواعظین و بصیرهٔ المتعظین، ج۲، ص۳۹۲؛ حسن بن سلیمان حلی، مختصر البصائر،ص۸۹؛ محمدمحسن فیض کاشانی، نوادر الأخبار، ص۲۸۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۳،ص۶۳.

۴- محمدبن علی ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)،ج۲،ص۲۰۱.

ای ابالحسن درباره رجعت چه می گویی؟ فرمود: همانا آن حق است؛ در امّت های گذشته هم بوده و بر صحّت آن قرآن گویا است. به تحقیق، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است که در این امّت هرچه در امّت های سابق بوده، خواهد بود، نعل به نعل و مو به مو.

۳- امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«اوّل من تنشق الأرض عنه و یرجع إِلی الدنیا الحسین بن علی (علیه السلام) و إِنّ الرّجعهٔ لیست بعامّهٔ بل هی خاصّهٔ لا یرجع إلا مَن محض الإیمان محضاً أو محض الشّرک محضاً»؛ (۱)

اولین کسی که زمین برایش شکافته می شود و به دنیا باز می گردد، حسین بن علی (علیه السلام) است و رجعت همگانی نیست، بلکه خاص است؛ رجوع نمی کند مگر کسی که مؤمن محض یا مشرک محض باشد.

۴- ابو بصیر گوید که امام باقر (علیه السلام) به من فرمود:

«ینکر أهل العراق الرّجعهٔ ؟ قلت: نعم. قال: أما یقرؤن القرآن {و یوم نحشر من کل أمّهٔ فوجاً»؛ (۲)

اهل عراق رجعت را انکار می کنند؟ گفتم: بلی. فرمود: آیا قرآن نمی خوانند «و روزی که از هر امّتی دسته ای را محشور می کنیم؟»

(یعنی در قیامت همه زنده می شوند، حال آن که آیهٔ مورد نظر از حشر دسته ای از هر امت خبر می دهد).

۵- معلی بن خنیس و زید الشّحام گویند: شنیدیم امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«إِنَّ أوّل من یکّر فی الرّجعهٔ الحسین بن علی (علیه السلام) و یمکث فی الأرض أربعین سنهٔ حتّی یسقط حاجباه علی عینیه»؛ (۳)

همانا نخستین کسی که در رجعت برمی گردد، حسین بن علی (علیه السلام) است و چهل سال در زمین می ماند تا ابروهایش به چشمانش بریزد.

ص:۱۷۴

۱- حسن بن سلیمان حلی، مختصر البصائر، ص۱۰۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار،ج۵۳،ص۳۹.
۲- حسن بن سلمیان حلی، مختصر البصائر، ص۱۱۰؛ سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج۴،ص۲۳۱.
۳- حسن بن سلمیان حلی، مختصر البصائر، ص۹۱؛ محمدمحسن فیض کاشانی، الوافی،ج۲،ص۲۶۷

موضوع رجعت، علاوه بر روایات، در بسیاری از ادعیه و زیارات مأثوره هم آمده است. به عنوان مثال در زیارت «جامعۀ کبیره» که از معتبرترین زیارات موجود می باشد، آمده است:

«و جعلنی ممّن ... یحشر فی زمرتکم و یکّر فی رجعتکم و یملک فی دولتکم و یشرف فی عافیتکم و یمکّن فی أیّامکم و تقّر عینه غداً برویتکم»؛ (۱)

[خداوند] مرا از کسانی قرار دهد که ... در گروه شما محشور می شود و با شما رجعت می کند و در دولت شما به سامان می رسد و در سلامت و عافیت شما مشرف می گردد و فردا چشمانش به دیدن شما روشن می شود.

یا در زیارت امام حسین (علیه السلام) می خوانیم:

«فقلبی لکم مسلّم ... انّی من المؤمنین برجعتکم»؛ (۲)

قلب من تسلیم فرمان شماست ... من به رجعت شما باور دارم.

و در زیارت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می خوانیم:

«إنّی لَمِن القائلین بفضلکم، مقّر برجعتکم»؛ (۳)

من به مقام والای شما معتقدم، به رجعت شما باور دارم.

۴-۱-۲-۴ .دیدگاه ها درباره رجعت

دیدگاه ها در باب رجعت متفاوت است؛ در حالی که اکثر علما با متواتر دانستن روایات رجعت، آن را از ضروریات تّشیع می دانند، عدۀ دیگری اعتقاد به رجعت را لازمۀ مذهب شیعه نداسته، انکار آن را بلامانع تلقی می کنند. درذیلْ نظرات هر دو دسته آورده می شود:

علامه مجلسی:علامه مجلسی پس از این که دیدگاه اندیشمندان و علمای شیعه را دربارۀ مسألۀ رجعت توضیح می دهد، می نویسد:

«ای برادر! گمان نمی کنم که بعد از نقل آن همه آیات و روایاتی که دربارۀ اثبات رجعت برای تو نقل کردم، هنوز در عقیده به رجعت شک داشته باشی. باید بدانی که رجعت

۱- محمدبن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه،ج۲،ص۶۱۵.

۲- جعفربن محمـد ابن قولويه، کامل الزيارات،(تصـحيح: عبدالحسـين امينی)، چاپ اول، (نجف اشـرف: دار المرتضويه: ۱۳۵۶ ش) ص۲۱۸.

۳- محمدبن حسن طوسی، المصباح المتهجد و سلاح المتعبد،ج۱،ص۲۸۹.

مسأله ای است که شیعیان در تمام اعصار بالاتفاق معتقد به آن بوده اند و میان آن ها همچون آفتاب نیم روز مشهور و معلوم بوده است؛ چنان که آن را به شعر در آورده، درتمام شهرهای خود، در مقام مناظره با مخالفین بدان استناد می جستند... .

کسی که ایمان به ائمۀ اطهار (علیهم السلام) دارد، چگونه درمطلبی که قریب دویست روایت به طور متواتر از چهل و چند نفر از محدثین بزرگ و موثّق و علمای اعلام در بیش از پنجاه کتاب آن ها نقل شده است، تردید می کند؟

اگر چنین مطلبی متواتر نباشد، در چه چیز می توان دعوی تواتر کرد؟»(۱)

علامه طباطبایی: علامه در مورد روایات رجعتْ قائل به تواتر معنوی است:

«روایات اهل بیت (علیهم السلام) در رابطه با رجعت، به تواتر معنوی به ما رسیده است».(۲)

شیخ مفید: نظر شیخ مفید دربارۀ رجعت این گونه است:

«ایمان به رجعت، اختصاص به آل محمد (صلی الله علیه و آله) دارد؛ به این معنی که خداوندْ مردمی از امت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را بعد از مردن و پیش از روز قیامت زنده می گرداند، و این عقیدۀ خاندان پیغمبر و از معتقدات شیعیان آن هاست و قرآن مجید هم بر آن گواه است».(۳)

سیدمرتضی علم الهدی: سید مرتضی هم دربارۀ حقیقت رجعت چنین می گوید:

«[رجعت] امری ممتنع و محال نیست، هرچند گروهی از مخالفان آن را غیرممکن دانسته اند. وقتی رجعت را مسألۀ ممکنی بدانیم، با اجماع شیعۀ امامیه و اتفاق نظر علمای ایشان بر این موضوع، آن را ثابت می کنیم ... اثبات رجعت، تنها متکی به روایاتی که جنبۀ اخبار آحاد دارد نیست، بلکه به پشتوانۀ اجماع طایفه این موضوع ثابت می شود...».(۴)

شیخ محمدحسین کاشف الغطاء: ایشان دربارۀ رجعت معتقد است:

«اعتقاد به رجعت، لازمۀ مذهب تشیع نیست و انکار آن زیانی ندارد؛ هرچند که این مسأله نزد ایشان کاملاً روشن و بدیهی است... ولی ملازمه ای میان تشیع و اعتقاد به رجعت

۱- علی دوانی، مهدی موعود،(ترجمۀ جلد ۵۱ بحارالأنوار)، چاپ بیست و هشتم،(تهران: اسلامیه، ۱۳۷۸ش)،ص۱۲۲۸.

۲- سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان،ج۲،ص۱۰۷.

۳- محمدبن محمد مفید، المسائل السرویۀ،(تصحیح: کنگرۀ شیخ مفید)، چاپ اول، (قم: المؤتمر العالمی لألفیۀ الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق)،ص۳۲.

۴- الشریف المرتضی، رسائل الشریف المرتضی،[بی نا]، (قم: دارالقرآن الکریم،۱۴۰۵ ق)،ج۱،ص۱۲۵.

وجود نـدارد... و این همانند برخی از اخبار غیبی (پیش گویی ها) است که وقوع آن ها پیش از قیام قیامت صورت می گیرد و امر مشـهوری است، ماننـد نزول حضـرت مسـیح، ظهور دجـال، شورش سـفیانی و دیگر مطـالبی که راجع به نشـانه های قیامت مطرح شـده است. چنین مطالبی ربطی به اساس دین داری نـدارد و از اصول دین نمی باشد؛ نه انکار آن موجب خروج از دین و ارتداد است، و نه اعتراف صرف به آن موجب ورود به جمع دین داران و مسلمانان می شود».(۱)

شهید سید محمد صدر: شهید صدر، اعتقادی به تواتر روایات رجعت نداشته، معتقد است:

«اجماع شـیعه در موضوع رجعت برای عالمان اسـلامی به طور کلی ثابت نشـده است، بلکه مورد اختلاف می باشد. کسانی که در میـان آن هـا اهل احتیاطنـد می گوینـد: رجعت نه از اصول دین است و نه از فروع آن و اعتقاد به آن نیزواجب نیست، بلکه بایـد دانش آن را به خداونـد سپرد، ولی عـده ای به اسـتناد روایـاتی که علامـه مجلسـی ادعـای تواتر آن هـا را دارد، معتقـد به رجعت شده و آن را به عنوان یک اصل پذیرفته اند؛ در واقع نوعی باور عمومی- و نه اجماع- در نتیجهٔ این روایات پدید آمده است که نباید در حد یک «اصل مسلم» به آن بها داد».(۲)

۲-۲-۴. نظریهٔ دوم؛ حکومت و رهبری اولیای صالح (دوازده مهدی)

اشاره

در دسـته ای از روایات این گونه بیان شده است که بعد از قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، دوازده مهدی پشت سرهم در دنیا حکومت خواهند کرد و این دوازده مهدی از اولیای صالح الهی اند.

۱-۲-۲-۴. روایات

امام صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین روایت کرده است:

«قـال رسول الله فی اللّیلـهٔ الّتی کانت فیها وفاته لعلیّ یا اباالحسن أحضـر صـحیفهٔ و دواهٔ ؛ فأملی رسول الله (صـلی الله علیه و آله) وصیّته حتّی إنتهی إلی هذا الموضع فقال: یا علی! إنّه سیکون بعدی إثنا عشر أماماً و من بعدهم أثنا عشر مهدّیاً فأنت یا علی أوّل الإثنا عشـر أماماً و ذکر النص (علیه السـلام) فقال: فاذا حضـرته الوفا ۀ فلیسلمهاإلی إبنه «محمّد» المستحفظ من آل محمد فذلک إثنا عشر اماماً ثمّ یکون من بعده إثنا عشر مهدیّاً فإذا حضرته الوفا ۀ فلیسلّمها إلی ابنه أوّل المقربین له ثلاثهٔ

ص:۱۷۷

۱- محمدحسین کاشف الغطاء، أصل الشیعه و أصولها، صص۱۰۱-۹۹.

۲- سیدمحمد صدر، تاریخ پس از ظهور، ص۵۴۵.

أسامي: اسم كاسمی و اسم كاسم أبی و هو عبدالله و أحمد و الثالث المهدیّ و هو أوّل المؤمنين»؛ (۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در شب آخر عمرش، به علی (علیه السلام) فرمود: ای اباالحسن! کاغذ و دوات حاضر کن! پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وصیّتش را املا کرد تا به این جا رسید که فرمود: یا علی! بعد از من دوازده امامند و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود. پس تو ای علی اوّل دوازده امامی ... تا فرمود: و [حسن (عسگری) هم امامت را]هنگام وفاتش به پسرش «محمّد» که در آل محمد مقام نگهبانی و محافظت دارد تسلیم می کند؛ این است دوازده امام. سپس بعد از آن ها دوازده «مهدی» می باشد. وقتی که مرگ او فرا رسید (ولایت را) به فرزندش –اول مقربان–واگذارد که سه نام دارد: احمد، عبدالله و مهدی.

ابوبصیر گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم:

«یابن رسول الله سمعت من أبیك أنّه یقول: یكون بعد القائم اثنا عشر مهدّیا؟ فقال إنّما قال اثنی عشر مهدیّا و لم یقل اثنی عشر إماماً و لكنّهم قوم من شیعتنا یدعون النّاس إلی موالاتنا و معرفهٔ حقّنا»؛ (۲)

ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از پدرت شنیدم که می فرمود: بعد از قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دوازده مهدی خواهد بود؟ فرمود: پدرم فرموده: دوازده مهدی و نفرموده دوازده امام، و لکن آن ها گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به دوستی و معرفت ما دعوت می کنند.

در دعاهای موجود در مصادر شیعهٔ امامیّه، بعد از دعا بر مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای این اولیاء صالحین نیز دعا شده است. در آخر دعایی که برای حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خوانده می شود، آمده است:

«وصلّ علی وّلیک و ولاهٔ عهده و الائمه من ولده و مدّ فی أعمارهم و زد فی آجالهم و بلّغهم أقصی آمالهم دیناً و دنیاً و آخر هٔ إنّک علی کلّ شیء قدیر»؛ (۳)

ص:۱۷۸

۱- محمدبن حسن طوسی،الغیبهٔ، ص۱۵۱.

۲- محمدبن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج۲،ص۲۷.

۳- محمدبن حسن طوسی، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد،ج۱،ص۴۰۹.

و به او – ولی خود، امام زمان– و سایر اولیا و امامانی که از نسل اویند درود بفرست و عمر آن ها را طولانی کن و آن ها را به بالاترین آرزوهای دنیا و آخرتشان برسان که تو بر هرچیز توانایی.

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

«إن معنا بعد القائم اثنی عشر مهدیاً من ولد الحسین (علیه السلام) ». (۱)

بعد از حضرت قائم (علیه السلام) دوازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) می باشند.

۲-۲-۲-۴. دیدگاه ها و نظرات

برخورد علما در برابر این روایات به دو گونه است؛ در حالی که عده ای صراحتا آن ها را ضعیف دانسته اند، عده ای دیگر تمام تلاش خود را کرده اند تا به هر صورت ممکن آن ها را تأویل و توجیه کنند. در ادامه، نظرات تعدادی از اندیشمندان راجع به روایات اولیای صالح می آید.

علامه مجلسی: علامه مجلسی این روایات را مخالف روایات مشهور – یعنی رجعت– دانسته و کوشیده است تا تعارض بین این اخبار و قول به رجعت را– که حاکمیت اسلامی پس از حضرت مهدی (علیه السلام) را ویژۀ امامان معصوم (علیهم السلام) می داند برطرف سازد. علامه بیان می کند:

«این اخبار، با آن چه میان ما شیعه مشهور است، مخالفت دارد و راه تأویل آن ها به دو گونه است:

۱– مقصود از دوازده مهدی، پیغمبر و سایر ائمه– غیر قائم– باشد؛ به این معنی که آن ها بعد از قائم به دنیا رجعت نموده و به نوبت سلطنت می نمایند.

۲– این مهدی ها جانشینان قائم باشند که در زمان سایر ائمه که به دنیا رجعت می کنند، مردم را به دین خدا دعوت می نمایند».(۲)

به نظر می رسد به تأویل های علامه، اشکالاتی وارد است.

شهید صدر سخن علامه مجلسی را این چنین نقد کرده است:

۱– علی بن عبدالکریم بهاء الدین نیلی، منتخب أنوار المضیئة فی ذکر القائم الحجة (علیه السلام)، ص۲۰۱.

۲– محمدباقر مجلسی،بحارالأنوار،ج۵۳،ص۱۴۸.

«وی (علامه) برای توجیه [این] روایات، دست به تأویل زده، درحالی که می دانیم تأویل همواره برخلاف ظاهر است و تنها در هنگام ضرورت می توان به آن دست زد و مجرد امکان و یا احتمالْ نمی تواند آن را ثابت کند.

به هرروی، علامه مجلسی می کوشد در صورت اول بگوید: اولیای دوازده گانه ای که پس از مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهند آمد، همان امامان دوازده گانه اند. بدین ترتیب، تعارض بین روایات اولیا و روایات رجعت برطرف می شود و مراد از امامان دوازده گانهٔ بعد و قبل از مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم اینان خواهد بود. ولی این سخنْ دو اشکال مهم در پی دارد:

۲- در شماری از روایات، تصریح شده است که اولیای دوازده گانه، همگی از فرزندان امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشند؛ در یکی از این اخبار آمده است: «آن گاه پس از او، دوازده مهدی خواهند آمد. وقتی رحلت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرا برسد، خلافت را تحویل فرزندش که اولین از مهدی هاست خواهد سپرد»(۱) و در دعا آمده است «و الائمة من ولده(۲)»، در صورتی که امامان معصوم، پدران امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشند.

۳- در دومین تأویلی که [علامه] از آن یاد کرده است، وی به طور خلاصه، به وجود هم زمان امامان معصوم و اولیای صالح در جامعهٔ پس از مهدی اعتراف کرده، اما حاکمیت اصلی را از آن معصومان (علیهم السلام) دانسته و آن اولیای صالح را به عنوان کارگزاران معصومین در امر هدایت انسان ها معرفی نموده و بدین ترتیب، سعی کرده است تعارض بین این روایات را برطرف سازد.

روشن ترین اشکال به این مطلب آن است که روایاتْ صراحت دارند اولیاء در بالاترین سطح حاکمیت پس از رحلت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار دارند،مانند این سخن که: «وفات [مهدی] که فرا رسد، خلافت را به فرزندش که نخستین از مهدی هاست تسلیم خواهد کرد».(۳) کوتاه آمدن از این سخن صریح نیز تأویلی باطل است».(۴)

مرحوم طبرسی در «أعلام الوری» و شیخ مفید در «الإرشاد» بیان می کنند که:

۱- محمدبن حسن طوسی،الغیبهٔ،ص۱۵۱.

۲- محمدبن حسن طوسی، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج۱،ص۴۰۹.

۳- محمدبن حسن طوسی،الغیبهٔ،ص۱۵۱.

۴- سید محمدصدر، تاریخ پس از ظهور، ص۵۵۲.

«روایات دوازده مهدی، با قطعیت و ثبوت وارد نشده اند.»(۱)

علی بن یونس عاملی در «صراط المستقیم» می گوید:

«قیام(جانشینی) فرزندان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به جای او، در روایت شاذی آمده است».(۲)

شیخ حر عاملی در «الإیقاظ» بیان می کند:

«راجع به حدیث هایی که می فرماید بعد از مهدی دوازده نفر امام دیگرند، روایاتی که در این زمینه وارد شده، دلالت قطعی ندارد. در روایات بسیاری هم وارد شده که ائمه دوازده نفرند و دولتشان تا قیامت ادامه دارد، و دوازدهمین آخر اوصیا و امام ها و جانشینان است، و ائمه تا قیامت از اولاد حسین (علیه السلام) اند و اگر بر ما لازم بود که به امامت دوازده نفر بعد از آن ها (که در روایت دیگری وارد شده) اقرار کنیم، باید حدیث های متواتری هم در این باره باشد که در برابر حدیث های معارض بتواند مقاومت کند و ملاحظهٔ جمع بین آن ها بشود.»(۳)

شیخ حر عاملی در ادامه بیان می کند:

«حدیث اول – که در رابطه با وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شب آخر عمرشان است– از طریق عامه به ما رسیده و بنابراین برای ما حجت نیست و فقط در تعیین عدد دوازده امام که با ما موافقت دارد حجت است».(۴)

او راجع به احادیث دیگر احتمالاتی مطرح می کند، از جمله این که:

«مراد از بَعد [امام زمان] در این احادیث بَعد زمانی نیست بلکه بعد رتبه ای است، نظیر این که در قرآن می فرماید: «بعد از خدا که او را هدایت می کند؟»؛ یعنی فرزندانش تحت نظر او حکومت می کنند و نایب او هستند، و در رتبه بعدند.

۱– فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص۴۶۶ و محمدبن محمد مفید،الإرشاد،ج۲،ص۳۸۷.

۲– علی بن یونس عاملی نباطی، الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم،(تصحیح: میخائیل رمضان)، چاپ اول، (نجف: المکتبهٔالحیدریهٔ، ۱۳۸۴ ق)، ج ۲، ص ۲۵۴.

۳– محمدبن حسن حر عاملی، الإیقاظ من الهجعهٔ بالبرهان علی الرجعهٔ، (تصحیح: هاشم رسولی و احمد جنتی)،چاپ اول، (تهران: نوید، ۱۳۶۲ ش)،ص۴۰۱.

۴– محمدبن حسن حر عاملی، الإیقاظ من الهجعهٔ بالبرهان علی الرجعهٔ، (تصحیح: هاشم رسولی و احمد جنتی)،چاپ اول، (تهران: نوید، ۱۳۶۲ ش)،ص۴۰۲.

دوم این که مراد بعد از تولد یا غیبتش باشد و اشاره به وکلاء و نمایندگان یا علمای شیعه باشد که در زمان غیبت نایب امامند یا بعد از خروج که ممکن است آن موقع نیز نیابت داشته باشند.

سوم آن که مربوط به رجعت باشد؛[یعنی] امام هادی بعد از او و همان ائمه سابقند... .

اما این که در حدیث آمده: دوازده نفر از فرزندان او... - بر فرض که حدیث صحیح باشد- با این مطلب منافات ندارد، چون ممکن است کلمه «ابنه»(یعنی ولایت را به پسرش وا می گذارد) غلط باشد، و اصلش«ابیه» باشد (یعنی به پدرشوا می گذارد)که مراد حضرت امام حسین (علیه السلام) باشد، چون روایات بسیاری سابقاً نقل کردیم که می فرماید حضرت امام حسین (علیه السلام) برمی گردد و پس از وفات حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وی را غسل می دهد...»(۱)

پس از طرح دیدگاه علما، ذکر چند نکته لازم به نظر می رسد:

۱- روایات «دوازده مهدی» یا «اولیای صالح» تعدادشان از انگشتان دست تجاوز نمی کند و از نظر صحت سند و متن هم مورد اشکال و خدشهٔ شماری از علما قرار گرفته اند. در مقابل، روایات «رجعت» هم به لحاظ تعداد فراوانند و هم به لحاظ صحت، مورد تأیید. بنابراین، بین این دو دسته از روایات، موازنه ای برقرار نیست. با این همه، برخی از علما تلاش کرده اند به هر نحو ممکن روایات«مهدیون» را توجیه یا تأویل کنند.

۲- از رجحان روایات رجعت نسبت به روایات«دوازده مهدی» هم که بگذریم، بین روایات «دوازده مهدی» تعارض وجود دارد. در روایتی آمده: آن ها از فرزندان امام حسین (علیه السلام) هستند و روایاتی دیگر آن ها را فرزندان حضرت مهدی (علیه السلام) معرفی می کند.

۳-همان طور که ذکر شد، در روایتی امام صادق (علیه السلام) در خصوص دوازده مهدی می فرماید: «آن ها دوازده مهدی هستند و نه دوازده امام؛ آن ها گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به دوستی و معرفت ما دعوت می کنند».(۲)طبق این روایت، امام تأکید می کنند اولاً، آن ها امام نیستند، و ثانیاً، گروهی از شیعیانند که گویی واسطهٔ بین مردم و ائمه در معرفت و دوستی اند. بنابراین، در

۱- محمدبن حسن حر عاملی، الإیقاظ من الهجعهٔ بالبرهان علی الرجعهٔ، (تصحیح: هاشم رسولی و احمد جنتی)،چاپ اول، (تهران: نوید، ۱۳۶۲ ش)،ص۴۰۲و۴۰۴.

۲- محمدبن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه،ج۲،ص۲۷.

این روایت، ایفای هرگونه نقش حاکمیتی و رهبری توسط دوازده مهدی منتفی است و لذا، شاید بتوان نقش اولیای صالح را با نقش ائمۀ معصومین (علیهم السلام) رجعت یافته، در جامعۀ پس از امام مهدی (علیه السلام) جمع کرد.

۳-۲-۴. نظریه سوم؛ پایان جهان با پایان یافتن حکومت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

اشاره

در دستۀ سوم از روایات، وضعیت جهان بعد از حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، به گونۀ دیگری رقم می خورد و با پایان یافتن زندگی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، دنیا نیز به پایان می رسد و در فاصلۀ چهل روز پس از رحلت آن حضرت، قیامت برپا می شود. در این صورت، مسألۀ حاکمیت بعد از ایشان منتفی است.

۱-۳-۲-۴. روایات

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در خطبۀ غدیر، ضمن معرفی همۀ ائمه، دربارۀ حضرت مهدی (علیه السلام) می فرماید:

«ألا إنّ خاتم الائمة منا القائم بالمهدی ألا إنّهالظاهر علی الدّین ألا إنّه المنتقم من الظالمین..... ألا إنّه الباقی حجّةً و لا حجة بعده»؛ (۱)

آگاه باشید خاتم امامان، مهدی قائم از ماست، آگاه باشید که اوآشکار کنندۀ دین و انتقام گیرنده از ظالمین است.... آگاه باشید مهدی حجت باقی و پایدار است و هیچ حجتی پس از او نیست.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این خطبه حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را آخرین امام برای بشر، و حجت باقی و جاودان که حجتی دیگر در پی او نیست، معرفی کرده اند.

در حدیث دیگری، سلمان فارسی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است که:

« قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): ألا أبشرکم أیها الناس بالمهدی ؟ قالوا بلی. قال: فاعلمو أنّ الله تعالی یبعث فی أمتی سلطانا عادلاً و اماماً قاسطاً یملأ الأرض قسطا و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً، و

۱- احمدبن علی طبرسی، الإحتجاج، ج۱،ص۶۴؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار،ج۳۷،ص۲۱۳.

هو التاسح من ولد ولدی الحسین اسمه اسمی و کنیته کنیتی. ألا و لا خیر فی الحیا ۂ بعده و لا یکون انتهاء دولته إلا قبل القیامۂ بأربعین یوماً»؛ (۱)

ای مردم!آیا شما را به مهدی بشارت بدهم؟ گفتند: آری. فرمود: بدانید همانا خداوند پادشاهی عادل و امامی دادگر در امتم بر می انگیزد که زمین را از داد وعدل پر می کند آن گاه که از ظلم و جور پر شده، و او نهمین فرزند فرزندم حسین است، هم نام و هم کنیۂ من است.آگاه باشید که خیری در زندگی پس از او نیست و دولتش پایان نمی پذیرد، مگر چهل روز قبل از قیامت.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است:

«یملأ الأرض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا...وقت وفاته یکون قبل القیامۂ بأبعین یوما...»؛ (۲)

زمین را از عدل و داد آکنده می سازد، آن گاه که از ظلم و جور پر شده است.... زمان وفاتش چهل روز قبل از قیامت است....

شیخ کلینی در باب اسامی اشخاصی که خدمت امام زمان (علیه السلام) رسیده اند، از حمیری نقل می کند که به عمری- وکیل امام زمان (علیه السلام) - گفت:

« یا أبا عمرو إنی أرید أن أسالك عن شیء و ما أنا بشاكّ فیما أرید أن أسالك عنه فإنّ اعتقادی و دینی أنّ الأرض لا تخلوا من حجّۂ إلا إذا کان قبل یوم القیامۂ بأربعین یوماً فإذا کان ذلک رفعت الحجّۂ و أغلق باب التوبۂ فلم یک ینفع نفساً إیمانها لم تکن آمنت من قبل أو کسبت فی إیمانها خیراً فأولئک أشرار من خلق الله عزّ وجلّ و هم الذین تقوم علیهم القیامۂ و لکنی أحببت أن أزداد یقیناً....»؛ (۳)

می خواهم چیزی از تو بپرسم با این که در آن چه می پرسم شک ندارم. من معتقدم که زمین از حجت خالی نمی ماند،مگر چهل روز پیش از قیامت که در آن وقت حجت از روی زمین برداشته شود و در توبه بسته گردد و هرکس تا آن وقت ایمان نیاورده باشد یا در ایمانش خیری کسب

۱- سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی،(تصحیح: محمدانصاری)، چاپ اول، (قم: الهادی، ۱۴۰۵ق)،ج۲،ص۹۵۹.

۲- فضل بن حسن طبرسی، تاج الموالید،ص۱۱۶.

۳- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، (ترجمه: محمدباقر کمره ای)، چاپ سوم،(قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ ش)، ج۱، ص۳۲۹؛ محمدبن حسن طوسی، الغیبۂ،ص۲۴۳.

نکرده باشد، دیگر ایمانش سود ندهد، و اینان بدترین خلق خدایند و این ها هستند که قیامت بر آن ها واقع می شود؛ عقیدهٔ من چنین است، ولی می خواستم یقینم زیادتر شود.

عبدالله سلیمان عامری از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که:

«ما زالت الأرض إلا و لله تعالی ذکره فیها حجّةٌ یعرف الحلال و الحرام و یدعو إلی سبیل الله جلّ و عزّ و لا ینقطع الحجّةُ من الأرض إلا أربعین یوماً قبل یوم القیامة فاذا رفعت الحجّةُ اغلق باب التوبة ولن ینفع نفساً ایمانها لم تکن آمنت من قبل أن ترفع الحجّة اولئک شرار من خلق الله و هم الذین تقوم علیهم القیامة». (۱)

همیشه از طرف خدا حجتی روی زمین هست که حلال و حرام را بشناسد و به راه خدا دعوت کند، زمین هرگز از حجت خالی نماند، مگر چهل روز پیش از قیامت، و هنگامی که زمین از حجت خالی ماند در توبه بسته شود و هرکس تا آن وقت ایمان نیاورده باشد یا در ایمانش خیری کسب نکرده باشد، دیگر ایمانش سود ندهد. اینان بدترین خلق خدایند و این هایند که قیامت بر آن ها قیام می کند.

۲-۳-۲-۴. نظرات و دیدگاه ها

طبرسی در کتاب «أعلام الوری» بیان می کند:

«روایت صحیحی وارد شده که بعد از دولت حضرت مهدی (علیه السلام) دولتی نیست، مگر آن چه در بعض احادیث وارد شده که فرزندانش به جایش می نشینند، اما به طور قطع و یقین نفرموده اند. در بیشتر روایات هم نقل شده که آن جناب چهل روز به آخر دنیا وفات کند، سپس هرج و مرج شود و نشانه های زنده شدن مردگان و قیام قیامت پدید آید». (۲)

مرحوم مفید در «الإرشاد» نیز نظیر سخنان طبرسی را تکرار می کند. (۳)

علی بن یونس عاملی در کتاب «صراط المستقیم» می نویسد:

ص:۱۸۵

۱- محمدبن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج۱،ص۲۲۹؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار،۵۳،ص۱۴۶

۲- ۲ - فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی،ص۴۶۶.

۳- نک: محمدبن محمد مفید، الإرشاد،ج۲،ص۳۸۷.

«در بیشتر روایاتْ آمده که حضرت مهدی (علیه السلام) تا چهل روز پیش از قیامت نمیرد، و آن موقعی است که هرج و مرج و نشانه های قیامت پیدا شود».(۱)

نظریهٔ شیخ مفید و علامه طبرسی، نظریهٔ «رجعت» و «دوازده مهدی» را رد می کند و لذا اشکالات و انتقاداتی که متوجه قائلین به این دو نظریه است، به کلی مرتفع خواهد شد. اما به نظر می رسد اشکالاتی متوجه نظریهٔ شیخ مفید و علامه طبرسی است، از جمله این که در بیان این بزرگان آمده،«اکثر روایات بر وفات حضرت مهدی (علیه السلام)، در چهل روز مانده به قیامت» دلالت می کنند، حال آن که حقیقتاً این گونه نیست و روایات رجعتْ به لحاظ کثرت، نه قابل قیاس با روایات مهدیون هستند، و نه با روایات دستهٔ سوم. علاوه بر این، اکثر روایات دستهٔ سوم بیان می کنند: «زمین از حجت خالی نمی ماند، مگر چهل روز مانده به قیامت» و هرکدام از ائمه می توانند مصداق حجت باشند، از این رو، شاید بتوان روایات رجعت را با روایات دستهٔ سوم جمع کرد. به این معنا که پس از پایان زندگی حضرت مهدی (علیه السلام) همه یا تعدادی از معصومین (علیهم السلام) رجعت کرده، حاکمیت بر جهان را به عهده می گیرند و پس از وفات آخرین حجت، بعد از چهل روز قیامت واقع می شود. همین طور است روایاتی که بیان می کند دولت حضرت مهدی (علیه السلام) آخرین دولت است.

شیخ حرّ عاملی در ایقاظ بیان می کند:

«شاید مراد از احادیثی که می فرماید بعد از دولت مهدی دولتی نیست، دولت ابتدایی باشد، اما رجعت دولت دوبارهٔ گذشتگان است، پس منافاتی با هم ندارند».(۲)

به عبارت دیگر، در واقع معصومین پس از امام مهدی (علیه السلام) دولتی که ایشان پایه گذاری کرده اند را تحویل گرفته، حاکمیت بر آن را ادامه می دهند. والله اعلم

سؤالی که در رابطه با روایات دستهٔ سوم ایجاد می شود، این که:

در کتاب های کلیدی و اعتقادی شیعیان روایات فراوان وارد شده است که اشاره دارد سنت ثابت و لایتغیّر خداوند متعال ایجاب می کند، زمین حتی یک لحظه بدون حجت الهی

۱- علی بن یونس عاملی، الصراط المستقیم،ج۲،ص۲۵۴.

۲- محمدبن حسن حر عاملی،الإیقاظ،ص۴۰۰.

باقی نمانـد و اساساً بقای زمین به وجود حجّت خداونـد بسـتگی داشـته باشـد و اگر حجت نباشـد، زمین از بین رفته، یک سـره نابود شود(۱)؛ یا آن که، اگرمردم دو نفر باشـند، یکی از آن ها بر دیگری امام است و آخرین کسـی که می میرد امام است، تا احدی به خدا احتجاج نکند که چرا او را بدون امام رها کرده است.(۲)

با این اوصاف، چگونه ممکن است زمین چهل روز بدون حجت باقی بماند؟ شـیخ حر عاملی به این سئوال این گونه پاسخ می دهد:

«روایاتی که می فرمایـد: زمین از حجت خالی نمی ماند اختصاص به زمان تکلیف دارد؛ یعنی تا مکلف در عالم هست، حجت هم هست».(۳)

به عبارتی، روایات بیان می کند وقتی آخرین حجت از دنیا می رود، در توبه بسـته می شود و دیگر ایمان آوردن سودی ندارد و قیامت برپا می شود؛ گویی با رحلت آخرین حجت، جهان وارد نشئهٔ دیگری می شود و آن شروع قیامت است.

۳-۳-۲-۴. آیا قیامت در زمان بدترین مردمان، بر پا می شود؟

اشاره

یکی از سؤالا-تی که با دقت در روایات دستهٔ سوم ایجاد می شود این است که: در این احادیثْ منظور از «شرار من خلق الله و هم الذین تقوم علیهم القیامه» چیست؟ بدترین خلق خدا که قیامت بر آن ها واقع می شود کیستند؟

شیخ حرّ عاملی راجع به این مسأله معتقد است:

«مراد کسـانی انـد که ایمـان نیـاورده انـد، یـا در ایمانشـان خیری کسب نکرده انـد؛ یعنی قیامت به ضـرر این هاست، بر خلاف دیگران که قیـامت مطلقاً به نفع آن هـاست، یـا نفع و ضـررشان بـا هم است، زیرا از حرف جرّ «علی» گـاهی برای افـادهٔ ضـرر استعمال می شود، مثل این آیه: {لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت}؛ یعنی اگر خوبی کرده به نفع اوست، و اگر بدی کرده به ضررش(۴)».

ص:۱۸۷

۱- نک: أصول الکافی،ج۱،ص۱۶۸،و بحارالأنوار،ج۲۳، ص۱(باب الإضطرار إلی الحجهٔ).

۲- نک: الکافی،ج۱،ص ۱۸۰.

۳- محمد بن حسن شیخ حر عاملی، الإیقاظ،ص۳۹۹.

۴- محمد بن حسن شیخ حر عاملی، الإیقاظ،ص۳۹۹.

در واقع می توان گفت: وقتی که حجت آخر از دنیا رفت و بساط تکلیف برچیده شد، فرصت ها به انتها رسیده، دیگر زمانی برای ایمان آوردن و کسب خیر باقی نیست و قیامت در حال ظهور است. لذا کسانی که تا آن لحظه ایمان نیاورده، یا ایمانشان واقعی نبوده، تمام فرصت ها را از دست داده اند- به ویژه آن که امکان دست یابی به سعادتْدر عصر حاکمیت حجت الهی به اوج خود می رسد – بنابراین، چنین افرادی بدترین خلقند و برپایی قیامت برای آن ها زیان محض است.

با وجود این که پاسخ شیخ حرّ عاملی به این سؤالْ منطقی و قابل قبول به نظر می رسد، اما وجود آیات و روایات دیگری در این زمینه، طرح مبسوطی از مسأله را ضروری می نماید. توضیح این که، علاوه بر روایات مذکور، روایات دیگری وجود دارد، که بیان می کند: «لا تقوم الساعةإلا علی شرار الناس»؛(۱)قیامت برپا نمی شود مگر بر بدترین مردمان. این روایات وقتی در کنار آیاتی مثل {و إن من قریة إلا نحن مهلکوها قبل یوم القیامة او معذبوها عذابا شدیداً} (۲)و یا {ثلة من الأولین و قلیل من الآخرین} (۳)قرار می گیرد این مطلب را به ذهن متبادر می سازد که گویی در آستانهٔ قیامت وضعیت مردم به کلی دگرگون شده و خبری از آن جامعهٔ ایده ال عصر حکومت حضرت مهدی (علیه السلام) نیست و بنابراین، مهم ترین سئوالی که ایجاد می شود این است که آیا پس از استقرار حکومت عدل مهدوی در جهان و دست یابی به وضعیت مطلوب فرهنگی، اوضاع دوباره تغییر می کند؟ آیا دولت کریمهٔ امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تا قیامت برقرار نخواهد ماند؟ در این جا پس از نقل آیات و روایات مربوط، به بررسی آن ها خواهیم پرداخت.

۱-۳-۳-۲-۴. آیات

۱- خداوند متعال می فرماید: {و إن من قریة إلا نحن مهلکوها قبل یوم القیامة او معذبوها عذابا شدیداً} (۴)؛ و هیچ قریه ای نیست، مگر این که ما هلاک کنندهٔ آن قبل از قیامت و یا عذاب کنندهٔ آنیم به عذابی شدید.

۱- ابوالقاسم پابنده، نهج الفصاحة،ص۶۷۳.

۲- سورهٔ اسرا، آیهٔ ۵۸.

۳- سورهٔ واقعه، آیات ۱۳و۱۴.

۴- سورهٔ اسراء، آیهٔ ۵۸.

با مطالعهٔ این آیه به نظر می رسد خداوند در آستانهٔ قیامت (قبل یوم القیامهٔ)، عذابی هلاک کننده فرستاده، همه را نابود می کند؛ درحالی که بر اساس نظر مفسرین، «قبل یوم القیامهٔ» به معنای «زمان نزدیک قیامت» نیست، و آیه درصدد بیان سنت های الهی است.

علامه طباطبایی ذیل این آیه، بیان می کند:

«عذاب شدید، همیشه به معنای آن عذابی است که قومی را مستأصل و منقرض کند، آن وقت در این آیه که در مقابل عذاب شدید، مسألهٔ هلاکت را قرار داده، لابد معنا و مراد از هلاکت، مرگ های طبیعی و تدریجی افراد است و در نتیجه، معنای آیه چنین می شود: هیچ قومی نیست مگر این که ما مردمش را قبل از قیامت یا می میرانیم و یا به عذاب استیصال و مرگ دسته جمعی مبتلا می کنیم، تا بعد از آن قیامت را به پا کنیم... سنت الهی در اقوام گذشته، دعوت به حق، به سعادت رساندن مؤمنان، و هلاکت یا عذاب شدید منکران وطاغیان بوده است... و غرض عمومی از سراپای این سوره، بیان سنتی است که خدای تعالی در اقوام و ملل داشته که نخست، ایشان را به سوی حق دعوت می کرده، آن گاه یک عده را که پذیرای دعوتش گشته و اطاعت کرده اند سعادت مند، و دیگران را که از در استکبارْ مخالفت و طغیان نموده اند، عقوبت می نموده است».(۱)

تفسیر نمونه نیز ذیل این آیه آورده است:

«به دنبال بحث هایی که با مشرکان در آیات قبل بوده، [این آیه] آن ها را با گفتار بیدارکننده ای اندرز می دهد و پایان و فناء این دنیا را در مقابل دیدگان عقلشان مجسم می سازد تا بدانند این سرا، سرای فانی است و سرای بقا، جایی دیگر است، و خود را برای مقابله با نتایج اعمالشان آماده سازند؛ می گوید: هیچ آبادی در روی زمین نیست، مگر این که ما آن را قبل از روز قیامت هلاک می کنیم، یا به عذاب شدیدی گرفتار می سازیم؛ بدکاران ستمگر و طاغیان گردن کش را به وسیلهٔ عذاب نابود می کنیم و دیگران را با مرگ طبیعی و یا حوادث معمولی. بالأخره این جهان پایان می گیرد و همه راه فنا را می پیمایند».(۲)

۱- سیدمحمدحسین طباطبایی،تفسیرالمیزان، ج۱۳،ص ۱۸۱.

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۲۳، ص ۲۰۷.

در تفسیر جامع البیان، ذیل این آیه آمده است.

«هلاکت با مرگ (طبیعی) یا با عذاب مستأصل، در صورت ترک امر خداوند و تکذیب رسولانش، قضا و سنت الهی است».(۱)

صاحب تفسیر مجمع البیان، راجع به این آیه معتقد است:

«بدیهی است که مردم صالح قریه می میرند و مردم ناصالح در همین دنیا گرفتار عذاب، سپس هلاک خواهند شد، زیرا پیش از فرارسیدن قیامت مردم می میرند و شهرها و آبادی ها ویران می شوند. آن گاه، قیامت فرا می رسد. این معنی از جبائی و مقاتل است و ابومسلم می گوید: مقصود، قریه هایی است که در کفر و گمراهی به سر می برند، نه قریه های ایمان، و منظور از هلاک کردن، درهم کوبیدن است».(۲)

و نویسندهٔ تفسیر شریف لاهیجی آورده است:

««مهلکوها» برای صالحان است و «معذبوها» برای ظالمان؛ بنابر آن که قریه شامل قریهٔ مؤمن و قریهٔ کافر باشد.

و بعضی گفته اند که مراد از «قریه»، قریهٔ کافر است- نه مؤمنان- و اهلاک و عذاب برای آن هاست. این حکمْ در لوح محفوظ نوشته شده و تخلف از آن ممکن نیست.(۳)

و تفسیر جامع، برای این آیه شأن نزولی را بیان کرده است:

«سبب نزول این آیه، آن بود که اهل مکه به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گفتند اگر تو پیغمبری، کوه صفا و مروه را برای ما طلا کن. خدای تعالی فرمود: این عمل مانعی ندارد، پیشینیان شما هم از این قبیل درخواست ها نمودند، چون بدادیم تکذیب کردند. اگر تقاضای شما را هم انجام دهیم، تکذیب خواهید نمود و حکمت اقتضا کند که بعد از آنْ شما را مهلت ندهیم و هلاک گردانیم،

چنان چه پیشینیان شما را هلاک و عقوبت نمودیم و این امر در کتاب علم ازلی پروردگار نوشته شده است که چنان چه آیه ای بفرستد و مردم تکذیب کنند آن را، پس از آن

۱- محمد بن جریر طبری، تفسیر جامع البیان، ج ۱۵، ص ۷۳.
۲- فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۱۶۰.
۳- محمد بن علی شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۲، ص ۸۱۴.

هلاـک و نابود گردنـد، و قرار و حکم ما این است که برای شـرافت و عظمت پیغمبر خاتم (صـلی الله علیه و آله)، در این امت عذاب نفرستیم و هیچ مانعی نیست که معجزات و خوارق عادت به دست رسولان خود آشکار کنیم، جز تکذیب پیشینیان».(۱)

بنابراین، بر اساس تفاسیر، روشن شـد که آیه هیـچ دلالت صـریحی مبنی بر فراگیر شدن بدی در آسـتانهٔ قیامت و به دنبال آن، نزول عذاب الهی ندارد و بیشترْ در صدد بیان سنت و قانون الهی است.

۲- خداوند در سورهٔ واقعه می فرماید:

{والسّابقون السّابقون، اولئک المقربون، فی جنّات نعیم، ثلهٔ من الأوّلین و قلیل من الآخرین} ؛ (۲)

و پیشـگامان پیشـگام؛ آنـان مقربانند؛ در بهشت ها متنعمنـد، گروه بسـیاری از امت های نخستین و انـدکی از امت آخرین می باشند.

بر اسـاس این آیه، آیا مردم آخرین، تنها اقلّیتی از مقربان درگاه الهی را تشـکیل می دهنـد، درحالی که ظهور حضـرت مهـدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در آخرالزمان، امکان تقرب را برای همگان فراهم خواهد ساخت؟

تفسیر المیزان پاسخ می دهد:

«ایـن که بعضـی از مفسـرین گفته انـد مراد از اولین، مسـلمانان صـدر اسـلام، و مراد از آخرین، مسـلمانان آخر این امت است، تفسـیر صـحیح نیست و ... مراد از کلمهٔ «اولین»، امت های گذشتهٔ انبیای سلف است، و مراد ازکلمهٔ«آخرین»، امت اسلام است، چون معهود از کلام خدا همین است... بنابراین، معنای آیه این می شود: مقرّبین از امت های گذشته، جمعیت بسیاری بودند، و از این امّت، جمعیت کمتری».(۳)

تفسیر نمونه هم در تفسیر این آیات آورده است:

۱- سید محمد ابراهیم بروجردی، تفسیر جامع، چاپ ششم، (تهران: انتشارات صدر، ۱۳۶۶ش)، ج ۴، ص ۱۳۲.
۲- سورهٔ واقعه، آیات۱۴-۱۰.
۳- سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج۱۹،ص۲۰۸.

«منظور ازمقرّبان، همان سابقون و پیشگامان در ایمانند؛ مسلم است که در امت اسلامی، پیشگامان در پذیرش اسلام، در صدر اولْ گروه اندکی بودند... درحالی که کثرت پیامبران پیشین (علیهم السلام) و تعداد امّت های آن ها و وجود پیشگامان در هر امّت، سبب می شود که آن ها از نظر تعداد فزونی یابند».(۱)

در تفسیر مجمع البیان، ذیل این آیه آمده است:

«کسانی که سبقت و پیشی گرفتند به اجابت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، نسبت به کسانی که سبقت به اجابت و دعوت پیامبران قبل از آن حضرت گرفتند، اندک و کم بودند و برخی گفته اند: یعنی جماعتی از اوائل این امّت و قلیلی از آخرین این امّت».(۲)

نویسندهٔ تفسیر جوامع الجامع، معتقد است:

«گروه بسیاری از سابقین، از امّت هایی از زمان حضرت آدم (علیه السلام) تا زمان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می باشند و «قلیلٌ من الآخرین» در مورد سابقین امت محمد (صلی الله علیه و آله) [است]».(۳)

در تفسیر جامع البیان نیز همین معنا آمده است:

«جماعتی از امت های گذشته و تعداد کمی از امت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، و به اینان آخرین گفته می شود، چون آخرین امّت ها هستند».(۴)

بنابراین، طبق نظر قریب به اتفاق مفسران، این آیه دلالتی بر این مطلب که در آخرالزمان، از تعداد مقربّان الهی کاسته می شود، ندارد.

۲-۳-۳-۲-۴. روایات

۱- حاکم از انس بن مالک، روایت کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

۱- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۲۳، ص۲۰۷.

۲- فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان، (ترجمه مترجمان)، چاپ اول، (تهران: انتشارت فراهانی، ۱۳۶۰ ش)، جلد ۲۴، ص ۱۳۹.

۳- فضل بن حسن طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، (ترجمه ی مترجمان)، چاپ دوم، (مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش)، ج ۷، ص ۲۱۵.

۴- محمد بن جریر طبری، تفسیر جامع البیان، جلد ۲۷، ص ۹۹

«لایزداد الأمر إلا شدّ ة و لا الدّین إلّا إدباراً و لا النّاس إلا شحّا و لا تقوم الساعة إلا علی شرار الناس»؛ (۱)

کارها هرچه پیش تر رود، دشوارتر می شود و همه به دین پشت می کنند و مردم دچار حرص و بخل می گردند و قیامت جز بر مردمان شرور و تبه کار برپا نمی شود.

و در روایات دیگری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است:

۲- لا تقوم السّاعة الّا علی شرار الناس»؛ (۲)

قیامت به پا نشود، مگر بر بدترین مردمان.

۳- «لا تقومنّ السّاعة حتی تکون الولد غیظاً و تفیض اللّئام فیضاً و تغیض الکرام غیضاً و یجترئ الصّغیر علی الکبیر و اللّئیم علی الکریم»؛ (۳)

قیامت به پا نشود تا وقتی فرزند مایهٔ خشم شود و لئیمان فراوان شوند وکریمان کمیاب گردند و کوچک بر بزرگ جسارت ورزد و لئیم بر کریم جری شود.

۴- «لاتقوم السّاعة حتّی یکون الزّهد و الورع تصنّعاً»؛ (۴)

قیامت به پا نشود تا وقتی که زهد و تقوی ساختگی باشد.

۵. «لا تقوم السّاعة حتی یکون أسعد الناس فی الدنیا لکع ابن لکع»؛ (۵)

قیامت به پا نشود تا خوشبخت ترین مردم جهان، فرومایه پسر فرومایه باشد.

۶. «لا تقوم السّاعة حتّی یّمر الرجل بقبر الرّجل فیقول یا لیتنی مکانه»؛ (۶)

قیامت به پا نشود تا مرد به قبر دیگری بگذرد و گوید کاش به جای او بودم.

با برداشتی ظاهری از این روایات، به دست می آید که در آستانهٔ وقوع قیامت، زهد و تقوی کم می شود، مردم به دین پشت می کنند، اخلاق و اخلاق گرایی جایگاه خود را از دست

۱- ابی عبدالله الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، [بی نا]، (بیروت: دارالمعرفة، [بی تا])، ج ۴، ص ۴۴۰.
۲- ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة، ص ۶۷۳.
۳- ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة، ص ۶۷۳.

۴- ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحهٔ، ص ۶۷۳.

۵- ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحهٔ، ص ۶۷۳.

۶- ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحهٔ، ص ۶۷۳.

می دهـد، و خلاصه، ارزش ها جای خود را به ضـد ارزش ها می دهـد و لذا، مهم ترین سؤالی که به ذهن می رسد، این اسـت که آیا قیامت در حالی رخ می دهـد که جامعه به فساد می رسـد، حال آن که، با ظهور حضـرت مهـدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، جامعه با حاکمیت ارزش ها به صلاح رسیده، آرمان شهر موعود تحقق یافته، و مدینهٔ فاضله بنیان نهاده شده است؟

در پاسخ به این سوالْ باید اذعان کرد که وجود روایات فراوان و قطعی مبنی بر استمرار حکومت عدل مهدوی (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) تا قیام قیامت (که در ادامه خواهـد آمد)، غیر قابل انکار و در تعارض با روایات بالاست. بنابراین، باید به دنبال وجه جمع یا توجیه قابل قبولی بود که به رفع این تعارض بینجامد. در این راستا، وجوه مختلفی قابل تصور است:

۱- با دقت در روایات مذکور، مشـخص می شود نوع بیان پیامبر (صـلی الله علیه و آله)، یک بیان تأکیدی است؛ به این معنا که پیامبر (صـلی الله علیه و آله) می فرماینـد: قیامت برپا نمی شود تا وقتی که زهـد و تقوی کم شود، کریمان کمیاب شونـد، مردم دچار حرص و بخل گردند و ... یعنی این اتفاقات حتماً در آینده واقع خواهد شد. به عبارتی، بیان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، نـاظر به تأکیـدی است بر وقوع فتنه هـا و ابتلائـات و نابه سامانی ها در آینـدهٔ پیش روی امّت، نه الزاماً در آسـتانهٔ وقوع قیامت. نظیراین مطلب در روایات دیگری هم آمده است؛ مثلاً آن جا که می فرماید:

«و الـذی بعثنی بـالحق نبیاً لو لم یبق من الـدنیا إلاـ یوم واحـد لطوّل الله ذلک الیوم حتی یخرج رجلًا من أهل بیتی یملأ الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً»؛ (۱)

سوگنـد به خـدایی که مرا به حق پیامبر برانگیخت، اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانـده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی کنـد تا مردی از اهل بیت من در آن ظهور کنـد و زمین را از عدل و داد پر کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است.

واضح است که در این حدیث مشـهور، منظور پیامبر (صـلی الله علیه و آله) این نیست که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشـریف)، یک روز مانده به پایان دنیا ظهور می کند، بلکه مقصود پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این بیان، تأکید بر حتمیّت و قطعیّت وقوع ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

۱- محمدبن حسن طوسی، الغیبهٔ، ص ۱۸۰.

۲- در عبارت «لاتقوم الساعهٔ إلا علی شرار الناس»، چنان که «عَلی» برای افادهٔ ضرر استعمال شده باشد، معنای روایت چنین می شود: «قیامت برپا نمی شود، جز به ضـرر (علیه) بدترین مردم»؛ یعنی با برپا شدن قیامت، بساط تکلیف هم برچیده شده، فرصت تقرب و کسب خیر از انسـان گرفته می شـود و مشـخص است در چنین شـرایطی، هرچه عمـل انسـان سـبک تر باشـد، از وقوع قیامت بیشتر متضرر می شود، تا جایی که برای شرار ناس و بدترین مردمان، قیامت ضرر محض است.

۳- یکی از نویسـندگان در مورد اخبـاری که بیان می کنـد «قیامت جز در زمان انسان های شـرور و تبه کار برپا نمی شود» می نویسد:

«برپـا شـدن قیامت در زمان انسان های شـرور» از اصول اعتقادی دینی است و بـدیهی است که اصول اعتقادی، با خبر واحـد- اگرچه سـندی درست و مضـمونی روشن نیز داشته باشد- ثابت نمی گردد و تنها راه اثبات آن، خبر متواتر و قطعی است و این اخبار، گذشته از نقدهای دیگر، متواتر نیز نمی باشد.(۱)

۴- گذشـته از این توجیهـات، به نظر می رسـد وجود انسـان هـایی تبه کـار و شـرور هنگـام وقوع قیـامت، منافـاتی بـا حاکمیت صالحان و اسـتمرار دولت عـدل تا برپا شدن قیامت نداشـته باشد، زیرا انسان ذاتاً مختار آفریده شده و همان گونه که در فصـل دوم بـه آن پرداخته شـد، در دولت مهـدوی (عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف) هیـچ اجبـار و اکراهی جز بـا معارضـان و غرض ورزان- برای واداشتن آن افراد به تسلیم شدن در برابر حق- وجود ندارد.

بنابراین، طبیعی است افرادی- به هر دلیل- از حق و حقیقت روی گردان شده، به شـرارت و بدی بگروند و به همهٔ فرصت های طلایی که خداونـد با ظهور دولت حق برایشان فراهم کرده، پشت پا بزننـد و البته وجود آنان هیـچ گاه به هـدایت قاطبـهٔ انسان هـا- کـه در صـراط مسـتقیم قرار گرفتـه، از نعمـت هـای بی شـمار الهی نهـایت بهره برداری را می کننـد- خللی وارد نخـواهد ساخت.

ص:۱۹۵

۱- سیدمحمد صدر، تاریخ پس از ظهور، ص ۵۶۷.

۳-۴. جمع بندی

بر اساس آن چه بیان شد، وضعیت حاکمیت جهان پس از امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در قالب سه نظریه مطرح شد:

۱- رجعت یا بازگشت ائمه (علیهم السلام) به دنیا برای جانشینی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ؛

۲- حاکمیت دوازده مهدی از اولیای صالح؛

۳- پایان دنیا با پایان یافتن زندگی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) .

گرچه به نظر می رسد - مطابق نظر علما- روایات رجعت از لحاظ تعداد و صحت سند و متن و اتفاق نظر اکثر علما، بر دیگر روایات ترجیح دارد، اما اگر در مقام انتخاب قطعی و یقینی یکی از این نظریات نباشیم، باید اذعان کرد که تحقق هرکدام از این حالت های سه گانه، به طور کلی و اجمالی، بر استمرار حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تا پایان جهان دلالت می کند و روایات عدیده ای را نیز می توان شاهد بر این ادعا گرفت.

در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است که ایشان در شب معراج فرمودند:

«... فقلت: یا ربّ هولاء أوصیایی بعدی؟ فنودیت یا محمّد؛ هولاء أولیائی و أحبّائی و أصفیائی و حججی بعدک علی بریّتی، و هم أوصیائک و خلفاؤک و خیر خلقی بعدک.

و عزّتی و جلالی لأظهرنّ بهم دینی، و لأعلینّ بهم کلمتی، و لأطهرّنّ الأرض بآخرهم من أعدائی، ولامکلنّه مشارق الأرض ومغاربها... حتّی یعلن دعوتی، ویجمع الخلق علی توحیدی، ثمّ لأدیمنّ ملکه، و لأداولنّ الأیّام بین أولیائی إلی یوم القیامة ». (۱)

گفتم: ای پروردگار! اینان اوصیای من بعد از من هستند؟ پس ندا شدم: ای محمّد؛ اینان اولیاء من و دوستان من و برگزیدگان من و حجّت های من بعد از تو بر خلق من هستند و آنان اوصیاء تو و جانشینان تو و بهترین خلق من بعد از تو می باشند.

سوگند به عزت و جلالم! حتماً دینم را به وسیلهٔ آنان ظاهر می سازم و کلمهٔ خود را به واسطهٔ آنان برتر می نمایم و قطعاً زمین را به دست آخرین ایشان از دشمنانم پاک می سازم و

۱- محمدبن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۶؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲.

مطمئناً او رامالـک برمشـرق هـای زمین و مغرب هـای آن می گردانم... تا دعوت مرا آشـکار ساخته، همـهٔ خلق را بر اعتقاد به توحیـد و یکتـایی من گرد آورد. سـپس حکومتش را تـداوم می بخشم و تـا روز قیـامت، اولیائم را پی درپی رهبر و حاکم می گردانم.

این عبارت از حـدیث که «تاروز قیامت اولیائم را پی درپی حاکم می گردانم»، به روشـنی مانـدگاری جامعهٔ مهدوی (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) را تا پایان زنـدگی بشـر ثابت می کنـد، و به صـراحت و وضوح با اندیشـهٔ«جامعـهٔ فاسـقْ پیش از برپـایی قیامت» منافات دارد.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«دولتنا آخر الدول و لن یبق أهل بیتٍ لهم دولةٌ إلّا ملکوا قبلنا، لئلّا یقولوا إذا رأَوا سـیرتنا: إذا ملّکنا سرنا بسیر ة هؤُلاء، و هو قول الله عزّ و جلّ: {... و العاقبة للمتّقین} »؛ (۱)

دولت ما آخرین دولت هاست؛ هیـچ خانـدانی نیست که حکومتی برای آن مقـدّر باشـد، جز این که پیش از ما به حکومت می رسد، تا هنگامی که ما به قدرت رسـیدیم، کسـی نگوید که اگر ما نیز به قدرت می رسیدیم، این چنین رفتار می کردیم، و این است معنای کلام خدا که فرموده: «و عاقبت از آنِ پرهیزکاران است».

هم چنین، این سـخن که«دولت مـا آخرین دولت هاست»، آشـکارا گویای این مطلب است که پس از دولت حق، تا پایان عمر بشریت دولت دیگری نخواهد آمد.

و در روایت دیگری از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«أیها الناس أین تـذهبون و أین یراد بکم بنا هـدی الله أوّلکم و بنا یختم آخرکم فإن یکن لکم ملک معجّل فإنّ لنا ملکا معجّلاًو لیس بعد ملکنا ملک لأنّنا أهل العاقبة {... و العاقبة للمتّقین} (۲) »؛ (۳)

ای مردم! به کجا می رویـد؟ مرادتان کجاست؟ خداونـد هدایت اولین شـما و پایان کار آخرینتان را به واسـطهٔ ما قرار داد. پس اگر برای شما دولت مستعجلی باشد، همانا برای ماست ریاست مهلت

۱- محمدبن محمد مفید، الإرشاد، ج۲، ص ۳۸۵؛ محمدبن حسن طوسی، الغیبهٔ، ص ۴۷۲.

۲- سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۲۸.

۳- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، (ترجمه: محمدباقر کمره ای)، چاپ سوم،(قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ ش)، ج ۱، ص ۴۷۱.

داده شده، چنان که بعد از مُلک ما سلطنتی نخواهد بود، زیرا ما اهل عاقبتیم «و عاقبت برای پرهیزکاران است».

واپسین نکته ای که لازم است به آن توجه شود، این است که حکومت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آغاز حرکت اصلی انسان است، نه پایان کار، و این حسن مهم آرمان های اسلامی است؛ به تعبیر شهید مطهری:

«در هر مکتبی وقتی آرمانش محقق شود، دیگر کار آن مکتب تمام می شود و می میرد، اما انسانی که نبردهای باطل را به اتمام رسانده، هنوز اصل {فاستبقوا الخیرات}جلوی چشمش خودنمایی می کند؛ او که نقص ها را برطرف کرده، تازه در ابتدای سیر صعودی خود است که باید بالا رود، و این سیر منتها و نهایت ندارد و هرچه بالاتر رود، در دستگاه هستی برای او امکان بالارفتن هست».(1)

۱- مرتضی مطهری، تکامل اجتماعی انسان، چاپ ششم، (تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۰ ش)، صص ۵۸ و۵۷.

فصل پنجم: وضعیت جهان از ظهور منجی تا وقوع قیامت از منظر عهد جدید

اشاره

ص:۱۹۹

۵. وضعیت جهان از ظهور منجی تا وقوع قیامت از منظر عهد جدید

اشاره

سیحیت و اسلام دو دین الهی و از ادیان ابراهیمی هستند که در عین تمایز در بعضی جهات، دارای اشتراکات فراوانی می باشند. از جمله این اشتراکات، ظهور نجات بخشی در آخرالزمان است که همهٔ تبعیض ها، ظلم ها و تاریکی ها را تبدیل به عدالت، امید و مهر می کند و نجات و سعادت را برای انسان ها به ارمغان می آورد.

در ارتباط با منجی در اسلام و تحولات و دگرگونی هایی که با ظهور او در عالم بشریت ایجاد می شود، در فصول گذشته مطالبی بیان شد. در این فصل برآنیم تا این مسأله را از زاویهٔ نگاه مسیحیت بررسی کنیم.

۱-۵. موعود در مسیحیت

دین مسیحیت، نگاهی خوش بینانه، امیدوارانه و منتظرانه به آیندهٔ تاریخ دارد و چشم انتظار روز موعودی است که برای نجات و رستگاری مسیحیان به دست «مسیح» یا «پسر انسان» تعیین شده است.

ص:۲۰۰

از نگاه مسیحیت، حضرت عیسی (ع) همان مسیحا و موعود بنی اسرائیل است که ارمیا(۱)، اشعیا(۲) و بسیاری از انبیاء بنی اسرائیل مژدهٔ آمدنش را داده بودند، و همین اعتقاد به مسیحا بودن عیسی، تنها تمایز مسیحیان اولیه از یهودیان به شمار می رفت.

موعود یهودیان با عیسی هیچ انطباقی نداشت؛ موعود آنان شخصیت پرجذبه ای داشت که ردای پادشاهی می پوشد و با اقتدار پادشاهی خدا را در جهان استوار می کند، اما عیسی روستایی زاده ای بود که بیشتر به زبان صیادان و کشاورزان سخن می گفت تا شهریاران، و هیچ ادعایی در زمینهٔ پادشاهی بنی اسرائیل نداشت. لذا از همان ابتدا از در مخالفت با مسیحیان و موعود آنان درآمدند و پس از آزار و اذیتهای فراوان به عیسی و پیروانش، با تحریک فرمانده ی روم و به فرمان او، عیسی را مصلوب کردند.(۳) و «تنها جرم عیسی هنگامی که در اورشلیم محاکمه می شد، ادعای او بود که می گفت مسیح است».(۴)

سه روز پس از سردرگمی و بهت پیروان عیسی، زنانی که برای زیارت قبر او رفته بودند، قبر را خالی یافتند و فرشته ای به آنان گفت: «ترسان مباشید! می دانم که عیسای مصلوب را می طلبید؛ در این جا نیست، زیرا چنان که گفته بود برخاسته است».(۵)

رستاخیز عیسی، مفهوم موعودگرائی یهودیان را تبیینی تازه کرد و معنایی دوباره داد. بر اساس این تبیین، عیسی نمرده است؛ او برخاسته و پس از مدت کوتاهی از چشم ها غایب شده، و هنوز جامعهٔ مسیحی در انتظار بازگشت اوست.(۶)

۱- ارمیا ۲۳: ۵-۶

۲- اشعیا ۱۱: ۱-۷

۳- مصلوب شدن عیسی از عقاید مسیحیان است و این عقیده از نظر قرآن مردود شمرده شده است.

۴- مرقس ۱۴: ۶۱ - ۶۲

۵- متی، ۲۸:۵-۱۰.

۶- مهراب صادق نیا، "درآمدی بر آموزهٔ نجات بخش در مسیحیت"، مشرق موعود، ۴ (۱۳۸۶ ش): ۱۷۷.

این اعتقاد، گذشته از آن چه پیرامون آن می توان گفت، برای حواریان بسیار سرمست کننده و خوشایند بوده و توانسته ناامیدی را از آن ها دور کند. از همین روی، این آموزه به کلیدی ترین آموزۀ مسیحیت بدل شد؛ آموزه ای که تمام ماهیت و معنای کلیسا بر آن استوار است.(۱)

کتاب مقدس به کرّات به موضوع بازگشت مسیح پرداخته و چندین باب کامل را به تبیین این آموزه اختصاص داده است.(۲)فراتر از آن، مکاشفۀ یوحنا، به بیان و توصیف کامل این موضوع پرداخته است. با توجه به همین حقیقت، می توان رجعت مسیح را از مهم ترین تعالیم کتاب مقدس دانست.بر اساس این اعتقاد، عیسی خود بارها اعلام کرده است که شخص او به صورت ناگهانی و بدون اطلاع قبلی(۳)، در جلال و هیبت پدر(۴)، و به همراه فرشتگان با پیروزی و فتح خواهد آمد.

۲-۵. جهان در آستانۀ بازگشت منجی

اشاره

از منظر عهد جدید، جهان در آستانۀ بازگشت منجی، وضعیت متزلزل و پرآشوبی را تجربه می کند. در این دوران- که در عهد جدید از آن به عنوان «زمان های آخر» یا «روزهای آخر» یاد می شود- تعداد انبیای کاذب افزایش یافته، خطر بدعت در کلیسا زیاد می شود(۵)؛ تعالیم غلط مذهبی انتشار می یابد(۶) و به امور دینی و قوانین الهی بی توجهی می شود(۷).ایمان داران مسیح نیز مورد جفا قرار می گیرند(۸) و بدین ترتیب، دین با چالش و تهدید مواجه می شود.

ص:۲۰۲

۱- مهراب صادق نیا، "تصویر انتظار در عهد جدید"، مشرق موعود، ۱ (۱۳۸۵ ش): ۱۸۰.

۲- نک: متی۲۴و۲۵؛ مرقس۱۳؛لوقا۲۱.

۳- نک: متی ۲۵: ۱۳؛ و مرقس ۱۳:۳۳-۳۷

۴- نک: متی ۱۶: ۲۷

۵- نک: متی۲۴:۴-۵ و ۱۱؛ دوم تسالونیکیان۲:۳؛ اول تیموتائوس۴:۱؛ دوم تیموتائوس۳:۱۳ و ۴:۳-۴؛ دوم پطرس۲:۱-۳.

۶- نک: مرقس۱۳:۲۱-۲۲.

۷- نک: لوقا۱۷:۲۶-۳۰ و ۱۸:۸.

۸- نک: متی ۱۰:۲۲-۲۳و ۲۴:۹-۱۰؛ مرقس۱۳:۱۳.

روابط انسانی به سردی می گراید، محبت و عواطف خانوادگی کاهش می یابد(۱)، و بر روابط انسانی، بی اخلاقی حاکم می شود.(۲)

جنگ های بزرگ و وحشتناک کشته های بسیار می گیرد و امنیت انسان ها به مخاطره می افتد.(۳)

در روزهای آخر، شخص بی دین و شریر، فرمانروای جهان می شود و حکومت در دست شریران قرار می گیرد.(۴)

عذاب های الهی به منظور تنبه و بیداری انسان ها نازل می شود، اما مؤثر واقع نمی گردد(۵) و به این ترتیب، وضعیت فرهنگی جهان در آستانهٔ بازگشت مسیح، به هم ریخته و نامطلوب است.

۱-۲-۵. دین در زمان های آخر

اشاره

وضعیت دین در زمان های آخر در سه حوزه قابل بررسی است:

۱-۱-۲-۵. بی اعتنایی و بی توجهی به امور دینی

در انجیل لوقا از قول حضرت مسیح آمده است:

«در زمان بازگشت من، مردم دنیا مانند زمان نوح، نسبت به امور الهی بی توجه خواهند بود. در زمان نوح، مردم همه سرگرم خوردن و نوشیدن و ازدواج و خوش گذرانی بودند و همه چیزبه صورت عادی جریان داشت، تا روزی که نوح داخل کشتی شد و طوفان آمد و همه را از بین برد.

در آن زمان، دنیا مانند زمان لوط خواهد بود که مردم غرق کارهای روزانهٔشان بودند؛ می خوردند و می نوشیدند، خرید و فروش می کردند، می کاشتند و می ساختند، تا صبح روزی که

۱- نک: متی ۱۰:۲۱؛ ۲۴:۱۲؛ مرقس۱۳:۱۲.

۲- نک: دوم تیموتائوس ۳: ۱- ۶ .

۳- نک: متی۲۴:۲۱-۲۲؛ مرقس۱۳:۱۵-۱۹؛ مکاشفه۱۴:۹-۱۱و۱۴:۲۰و ۱۶:۱۲-۲۱و ۱۹:۱۷-۱۸.

۴- نک: مکاشفه۱۳:۱-۱۸و ۱۷:۱۱- ۱۷؛ دوم تسالونیکیان ۲:۳.

۵- نک: مکاشفه۹:۵-۶.

لوط از شهر سدوم بیرون آمد و آتش و گوگرد از آسمان بارید و همه چیز را از بین برد. بلی، به هنگام بازگشت من، اوضاع دنیا به همین صورت خواهد بود».(۱)

عیسی (ع) در ادامه سوالی مطرح می کند:

«سؤال این جاست که وقتی من،مسیح به این دنیا بازگردم، چند نفر را خواهم یافت که ایمان دارند و سرگرم دعا هستند؟».(۲)

۲-۱-۲-۵. افزایش تعداد انبیای کاذب و خطر بدعت در کلیسا

عیسی خطر انبیای کاذب در زمان های آخر را اینچنین گوشزد می کند:

«عیسی به ایشان [شاگردانش] گفت: مواظب باشید کسی شما را فریب ندهد، چون بسیاری آمده، خواهند گفت که مسیح هستند وعدهٔ زیادی را گمراه خواهند کرد».(۳)

«بسیاری از ایمان خود برخواهند گشت و یک دیگر را تسلیم کرده، از هم متنفر خواهند شد و بسیاریبرخاسته، خود را نبی معرفی خواهند کرد وعدهٔ زیادی را گمراه خواهند نمود».(۴)

پولس در نامه ی اولش به تیموتائوس – رهبر کلیسای افسس – نوشته:

«اما روح القدس صریحاً می فرماید که در زمان های آخر، بعضی در کلیسا از پیروی مسیح روی گردان شده، به دنبال معلمینی خواهند رفت که از شیطان الهام می گیرند. این معلم نماها با بی پروایی دروغ خواهند گفت و آن قدر آن ها را تکرار خواهند کرد که دیگر وجدانشان آن ها را معذب نخواهد ساخت».(۵)

پولس در نامه ی دومش به تیموتائوس نیز، سفارش های مشابهی راجع به معلمین دروغ گو دارد:

۱- لوقا۱۷:۲۶-۳۰.

۲- لوقا۱۸:۸.

۳- متی۲۴:۴-۵.

۴- متی۲۴:۱۰-۱۱.

۵- اول تیموتائوس ۴:۱-۲.

«زمانی خواهـد رسـید که مردم دیگر به حقیقت گوش فرا نخواهنـد داد، بلکه به سـراغ معلمینی خواهند رفت که مطابق میلشان سخن می گویند. ایشان توجهی به پیغام راستین کلام خدا نخواهند نمود، بلکه کورکورانه به دنبال عقاید گمراه کننده خواهند رفت». (۱)

در انجیل متی، از مسیح نقل شده:

«از ایـن مسـیح هـا و پیغمـبران دروغینزیـاد خواهنـد آمـد و حـتی معجزه نیز خواهنـد کرد؛ به طـوری که اگر ممکن بـود، حتّی برگزیدگان خدا را هم گمراه می کردند». (۲)

۳-۱-۲-۵. جفا به ایمان داران مسیح

عیسی خطاب به ایمان داران بیان می کند در روزهای آخر:

« شما را شکنجه داده، خواهند کشت و تمام دنیا از شما متنفر خواهند شد، زیرا شما پیرو من می باشید». (۳)

«همه به خاطر من از شما متنفر خواهند شد، ولی از میان شما کسانی نجات خواهند یافت که تا به آخر زحمات را تحمل کنند. هرگاه شـما را در شـهری اذیت کنند، به شهر دیگر فرار کنید؛ قبل از این که بتوانید به تمام شهرهای اسرائیل بروید، من خواهم آمد». (۴)

۴-۱-۲-۵. تکذیب مسیح در روزهای آخر

پطرس در نامه ی دومش بیان می کند:

«پیش از هرچیز می خـواهم ایـن مطلـب را یـادآوری کنم که در زمـان هـای آخر، اشخاصـی پیـدا خواهنـد شـد که به هر کـار نـادرستی که به فکرشان می رسـد دست زده، حقیقت را به باد تمسـخر خواهنـد گرفت، و خواهنـد گفت: "مگر مسـیح وعـده نداده که بازخواهد گشت؟ پس او

۱- دوم تیموتائوس ۴:۳-۴.

۲- متی ۲۴:۲۴.

۳- متی ۲۴:۹؛

۴- متی ۱۰: ۲۲-۲۳.

کجاست؟ اجداد ما نیز به همین امید بودند، اما مردند و خبری نشد". دنیا از ابتدای پیدایش تا به حال هیچ فرقی نکرده است».(۱)

۲-۲-۵. اخلاق و روابط انسانی در روزهای آخر

اشاره

بر اساس عهد جدید، در روزهای آخر، اخلاق از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست، محبت و عواطف خانوادگی کاهش می یابد و رذایل اخلاقی افزایش.

۱-۲-۲-۵. کاهش محبت و عواطف خانوادگی

حضرت عیسی(ع)وضعیت اخلاقی روزهای آخر را چنین ترسیم می کند:

«برادر، برادر خود را و پدر، فرزندش را تسلیم مرگ خواهد کرد. فرزندان بر ضد والدین برخاسته، ایشان را خواهند کشت».(۲)

«گناه آن قدر گسترش پیدا خواهد کرد که محبت بسیاری سرد خواهد شد».(۳)

«برادر به برادر خود خیانت خواهد کرد و پدر به فرزند خود؛ فرزندان نیز پدر و مادر خود را به کشتن خواهند داد».(۴)

۲-۲-۲-۵. افزایش رذایل اخلاقی

پولس در نامه ی دوم خود به تیموتائوس بیان می کند:

«این را نیز باید بدانی که در زمان های آخر، مسیحی بودن بسیار دشوار خواهد بود، زیرا مردمْ خودپرست، پول دوست، مغرور و متکبر خواهند بود، و خدا را مسخره کرده، نسبت به والدین نامطیع و ناسپاس خواهند شد و دست به هر عمل زشتی خواهند زد. مردمْ سنگدل و بی رحم، تهمت زن و ناپرهیزگار، خشن و متنفر از خوبی خواهند بود، و کسانی را که می خواهند زندگی پاکی داشته باشند، به باد تمسخر خواهند گرفت. در آن زمان، خیانت در دوستی امری

۱- دوم پطرس۳:۳-۴.

۲- متی ۲۱:۱۰.

۳- متی ۱۲:۲۴.

۴- مرقس ۱۲:۱۳.

عادی به نظر خواهد آمد، و عیش و عشرت را بیشتر از خدا دوست خواهند داشت؛ به ظاهر، افرادی مؤمن، اما در باطن بی ایمان خواهند بود. فریب این گونه افراد خوش ظاهر را مخور».(۱)

۳-۲-۵. امنیت در روزهای آخر

اشاره

در روزهای آخر با افزایش وقوع جنگ ها و بلایای مختلف، جهان ناامنی را تجربه می کند.

۱-۳-۲-۵. افزایش وقوع جنگ، قحطی و زلزله

عیسی (ع) راجع به ناامنی روزهای آخر می گوید:

«قوم ها و ممالک جهان با یک دیگر به ستیز برخواهند خاست. در جا های مختلف، قحطی و زمین لرزه روی خواهد داد، ولی این ها پیش درآمد بلاهای بعدی است».(۲)

در مکاشفهٔ یوحنا آمده است:

«این بار اسبی سرخ پدیدار شد. به سوار آن شمشیری داده شده بود تا قادر باشد صلح و سلامتی را از زمین بردارد و به جای آن هرج و مرج ایجاد کند. در نتیجه، جنگ و خون ریزی در همه جا آغاز شد».(۳)

۲-۳-۲-۵. مصیبت های شدید جهانی

عیسی (ع)، دشواری روزهای مصیبت بار پایانی را این گونه توصیف می کند:

«وقت را تلف نکنید. اگر روی بام باشید به خانه برنگردید، و اگر در صحرا باشید، حتی برای برداشتن پول یا لباس برنگردید. بیچاره زنانی که در آن روزها آبستن باشند و بیچاره مادرانی که بچه های شیرخوار داشته باشند. فقط دعا کنید که فرارتان به زمستان نیفتد، چون آن روزها به قدری وحشتناک خواهد بود که از وقتی خدا جهان را آفرید تاکنون، نظیر آن پیش نیامده و دیگر هرگز پیش نخواهد آمد. و اگر خداوند آن روزهای مصیبت بار را کوتاه نمی کرد،

۱- دوم تیموتائوس۳:۱-۵.

۲- متی۲۴:۷-۸؛ مرقس۱۳:۸

۳- مکاشفه ۶:۴.

حتی یک انسان نیز بر روی زمین باقی نمی ماند، ولی به خاطر برگزیدگانش آن روزها را کوتاه خواهد کرد».(۱)

۴-۲-۵. فرمانروایی و حکومت «شریر» و «بی دین» در روزهای آخر

اشاره

در روزهای آخر فردی شریر و بی دین ظهور کرده و بر جهان فرمان روایی می کند:

۱-۴-۲-۵. ظهور ضد مسیح (مرد بی دین)

پولس در نامه ی دومش به مسیحیان تسالونیکی می نویسد:

- «اما بدانید که تا این دو رویداد واقع نشود، آن روز (بازگشت خداوند) نخواهد آمد؛ نخست، شورشی بر ضد خدا برپا خواهد شد؛ دوم، آن مرد جهنمی که عامل این شورش است ظهور خواهد کرد. او با هرچه مربوط به دین و خدا است مخالفت خواهد نمود، حتی وقتی وارد خانهٔ خدا خواهد شد، در آن جا نشسته، ادعا خواهد کرد که خداست».(۲)

- «آن گاه آن مرد خبیث ظهور خواهد کرد، اما خداوند ما - عیسی- به هنگام بازگشت خود، او را با نَفَس دهان خویش هلاک کرده، با حضور خود نابود خواهد ساخت. این مرد خبیث به وسیلهٔ قدرت شیطان ظهور خواهد کرد و آلت دست او خواهد بود؛ او با کارهای عجیب و حیرت انگیز خود همه را فریب داده، معجزات بزرگ انجام خواهد داد».(۳)

۲-۴-۲-۵. فرمانروای جهان در دوران مصیبت جهانی

در مکاشفه یوحنا آمده است:

« اژدها [شیطان] به او [مرد بی دین] قدرت داد تا با خلق خدا جنگیده، ایشان را شکست دهد و بر تمام قوم ها و قبیله ها از هر زبان و نژاد دنیا، حکومت کند».(۴)

ص:۲۰۸

۱- مرقس۱۳:۱۵-۲۰؛ متی ۲۴:۲۱-۲۲.

۲- دوم تسالونیکیان۲: ۳- ۴.

۳- دوم تسالونیکیان ۲: ۸-۹.

۴- مکاشفه ۱۳:۷

۳-۵. بازگشت مسیح

اشاره

«بازگشت مسیح» که از مهم ترین آموزه های «عهد جدید» است، پس از طی شدن دوران مصیبت عظیمْ محقق می شود. بازگشت عیسی مسیح، به منظور برقراری ملکوت الهی، اتفاق می افتد که جز خداوند کسی از زمان آن آگاه نیست. این روز، ناگهانی و غیرمنتظره است و «عهد جدید» لزوم آمادگی برای این روز را گوشزد می کند و بازگشت مسیح را یگانه راه حل برای ادامهٔ حیات و زندگانی برمی شمرد.

حضرت عیسی(ع)، اهمیت آمادگی برای بازگشت خود را این چنین بیان می کند:

«همواره لباس برتن، برای خدمت آماده باشید! مانند خدمتکارانی که منتظرند اربابشان از جشن عروسی بازگردد و حاضرند هر وقت که برسد و در بزند، در را به رویش باز کنند. خوشا به حال آن خدمتکارانی که وقتی اربابشان می آید بیدار باشند. یقین بدانید که او خود لباس کار بر تن کرده، آنان را بر سر سفره خواهد نشاند و به پذیرایی از ایشان خواهد پرداخت. بلی، خوشا به حال آن غلامانی که وقتی اربابشان می آید بیدار باشند؛ خواه نیمه شب باشد، خواه سپیده دم ... زمان دقیق بازگشت ارباب معلوم نیست. بنابراین، شما نیز آماده باشید، زیرا من، مسیح موعود، هنگامی باز خواهم گشت که کمتر انتظارش را دارید».(۱)

در نامهٔ اول پولس به مسیحیان تسالونیکی آمده است:

«شاید بپرسید که مسیح در چه زمان بازخواهد گشت. برادران عزیز! لازم نیست دراین باره چیزی بنویسم، زیرا شما به خوبی می دانید که هیچ کس زمان بازگشت او را نمی داند؛ «روز خداوندْ» همچون دزد شبْ بی خبر سر می رسد؛ همان وقت که مردم می گویند: «همه جا امن و

۱- لوقا ۱۲:۳۵-۴۰.

امان است»، ناگهان مصیبت دامن گیرشان خواهد شد، همان طور که درد به سراغ زن آبستن می آید؛ آن گاه راه فراری برای آنان وجود نخواهد داشت».(۱)

عیسی مسیح(ع) شکوه بازگشت خویش را این چنین ترسیم می کند:

«هنگامی که من، مسیح موعود، باشکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم بیایم، آن گاه بر تخت باشکوه خود خواهم نشست. سپس تمام قوم های روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد...».(۲)

«چشم به راه باشید؛ من به زودی می آیم و برای هرکس مطابق اعمالش پاداش با خود خواهم آورد. من الف ویاء، آغاز و پایان، اول و آخر هستم...».(۳)

بر اساس روایت انجیل های هم نوا (متی، مرقس، و لوقا) و مکاشفه یوحنا، درست بعد از پایان اعصار، هنگامی که خداوند تصمیم می گیردجریان زمان و تاریخ را متوقّف سازد، رویدادی کیهانی به نام بازگشت ثانوی مسیح اتفاق می افتد. در این رویداد، مسیح از نوحیات می یابد و با شکوه تمام بازمی گردد، تا زنده ها و مرده ها را داوری نماید. عیسی (ع) با صراحت تمام چنین اعلام می دارد:

«پس از این مصیبت ها، خورشید تیره و تار خواهد شد و ماه دیگر نخواهد درخشید؛ ستاره ها خواهند افتاد و آسمان دگرگون خواهد شد. آن گاه تمام مردمرا خواهند دید که در ابرها با قدرت و شکوه عظیم می آیم. من فرشتگان خود را خواهم فرستاد تا برگزیدگانم را از سراسر دنیا، یعنی از گوشه و کنار زمین و آسمان جمع کنند».(۴)

در مکاشفه یوحنا آمده است:

۱- اول تسالونیکیان ۵:۱-۳.

۲- متی ۲۵:۳۱-۳۲.

۳- مکاشفه ۲۲:۱۲- ۱۳.

۴- مرقس ۱۴:۲۴-۲۷؛ متی ۲۵:۲۹-۳۱.

«بنگرید! او سوار برابرها می آید. هر چشمی او را خواهد دید، حتی آنانی که به پهلوی او نیزه زدند او را خواهند دید؛ و تمام قوم های جهان از شدت وحشت و اندوه خواهند گریست. بلی، آمین! بگذار چنین باشد».(۱)

۱-۳-۵. معنا و چگونگی بازگشت عیسی

اشاره

بازگشت عیسی مسیح که از اصول مهم ایمان مسیحی است و مفهوم پراهمیتی در متون مقدس این دین به شمار می رود؛ با تفسیرهای متفاوتی روبه رو می شود؛ گاهی با استناد به آیاتی چون «تا خداوند را در هوا ملاقات کنیم»(۲)، بازگشت عیسی، حضور او در آسمان معنی شده و گاه نیز با تمسّک به آیاتی چون «عیسی به آسمان رفت و همان گونه که رفت، یک روز نیز باز خواهد گشت»(۳)بازگشت عیسی به حضوری زمینی تفسیر شده است. با بررسی بیشتر مشخص می شود که هرکدام از این حضورها، به مرحله ای از مراحل بازگشت اشاره می کند؛ برای مثال، با استناد به آیهٔ «باز می آیم و شما را برداشته، با خود خواهم برد»،(۴) ملاقات با ایمان داران و دادن پاداش به آن ها از اهداف بازگشت عیسی به آسمان شمرده شده، داوری میان امت ها، برقراری ملکوت خدا، و حکومت الهی، از اهداف بازگشت زمینی عیسی مسیح به شمار می رود.

با این همه، از نگاه الهی دانان مسیحی، عیسی به هنگام بازگشت خود،دارای دو نوع ظهور خواهد بود: بازگشت آسمانی و بازگشت زمینی، که هرکدام دارای هدف و غایتی هستند.(۵)

۱- مکاشفه ۱:۷.

۲- اول تسالونیکیان ۴: ۱۷.

۳- اعمال رسولان ۱: ۱۱.

۴- یوحنا ۱۴: ۳.

۵- مهراب صادق نیا، "درآمدی برآموزهٔ نجات بخش در مسیحیت"،مشرق موعود، ۴(۱۳۸۶): ۱۸۰.

۱-۱-۳-۵. بازگشت اولیهٔ مسیح یا آمدن مسیح به آسمان

این مرحله شامل ربودن مؤمنان (توسط کلیسا) و بردن آنان به آسمان است. در یک چشم بر هم زدن، به صورت ناگهانی و بدون آگاهی قبلی، عیسی مسیح، آن هایی را که آمادهٔ بازگشت او هستند، می رباید و به آسمان می برد. پولس رسول می گوید:

«این را من از جانب خداوند می گویم: ما که هنگام بازگشت مسیح خداوند زنده باشیم، زودتر از مردگان به آسمان نخواهیم رفت... پیش از همهٔ مسیحیانی که مرده اند زنده خواهند شد تا خداوند را ملاقات کنند. سپس، ما که هنوز زنده ایم و روی زمین باقی هستیم، همراه ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد، تا همگی خداوند را در هوا ملاقات کنیم»(۱).

هدف از این ملاقات در آسمان، دادرسی مؤمنان و دادن پاداش به آن ها و حساب پس دادن در استفاده از استعدادها، اموال و فرصت هایی است که به آن ها داده شده بود.(۲)

هدف مهم دیگر، آماده کردن اوضاع و از میان بردن موانع ظهور است. موانع ظهورْ ممکن است دولت های بشری یا شیطان باشند که از آن به عنوان بی دین، دجّال، ضدمسیح و قانون شکن یاد شده است.(۳)

۲-۱-۳-۵. دوران مصیبت عظیم

پس از مرحلهٔ اول ظهور مسیح و پیش از مرحلهٔ دوم آن، دوران مصیبت بسیار شدیدی پیش گویی شده است. در این دوره که بنابر برخی اشاره ها، هفت سال طول خواهد کشید، چنان زمان سخت و تنگی خواهد شد که از هنگام پیدایش امت ها تا بدین روز همانندی نداشته است؛(۴)

۱- اول تسالونیکیان ۴: ۱۵-۱۸.

۲- نک: دوم تیموتائوس ۴: ۸؛ متی ۵: ۱۱-۱۲.

۳- جواد قاسمی قمی، "مبانی آموزهٔ بازگشت مسیح در کتاب مقدس"،مشرق موعود، ۹ (۱۳۸۸ش)، ص ۱۴۰.

۴- نک: متی۲۴:۲۱.

در آن روزها بلایای مختلف از قبیل جنگ، قحطی و زلزله نازل خواهد شد(۱) و جنگ های وحشتناک، کشتارهای فراوان به جا خواهد گذاشت، و با ظهور ضد مسیح (مرد بی دین)، فعالیت های شیطانی به مقدار زیادی افزایش خواهد یافت(۲) و خدا خشم خود را بر بی دینی خواهد ریخت(۳) و بدترین و شدیدترین دوران مصیبت جهانی به وقوع خواهد پیوست.(۴)

۳-۱-۳-۵. بازگشت ثانویهٔ مسیح و سلطنت هزار سالهٔ او بر زمین

هنگامی که سال های مصیبت بی سابقه به پایان خود نزدیک شود، روح هایی از دهان اژدها، از دهان وحش، و از دهان نبّی کاذب بیرون می آیند و بر پادشاهان خروج می کنند، تا ایشان را برای جنگ عظیم در «هرمجدون» فراهم آورند. (۵)

آنان جمع می شوند تا «اورشلیم» را تصرف کنند و یهودیان و فلسطین را به اسارت درآورند(۶)، ولی وقتی به پیروزی نزدیک شده اند، مسیح با لشکریان خود از آسمان نزول خواهد کرد و در جنگ نهایی، پس از غلبهٔ مسیح بر آنان، پیشوایانشانْ گرفتار و به دریاچهٔ آتش افکنده خواهند شد؛(۷)

سپاهیان آنان نیز با شمشیری که از دهان مسیح خارج می شود کشته خواهند شد و راه برای استقرار حکومت مسیح هموار خواهد گردید.(۸)

ص:۲۱۳

۱- نک: متی ۲۴:۶-۸؛ مرقس ۱۳:۷-۸.

۲- نک: دوم تسالونیکیان۲:۳-۱۰؛ مکاشفه ۱۳:۱-۱۸.

۳- مکاشفه ۶: ۱۷؛ ۹: ۱-۶.

۴- مرقس ۱۳: ۱۵-۱۹.

۵- مکاشفه ۱۶: ۱۳-۱۷.

۶- نک: زکریا ۱۲:۱؛ ۱۳:۱؛ ۱۴:۲.

۷- نک: مکاشفه ۱۹:۱- ۲۱ .

۸- نک: مکاشفه — ۱۹:۱۵.

این دوره، هزار سال به طول می انجامد و مسیح – فرمانروای جهانی- پرستش خواهد شد و عدل و انصاف کامل در جهان برپا خواهد گشت، زیرا شیطان و روح های شریر بسته می شوند و به مدت هزار سال در «هاویه» افکنده خواهند شد.(۱)

۴-۱-۳-۵. پایان سلطنت هزارساله، برپایی قیامت و داوری نهایی

بعد از سلطنت هزارسالهٔ مسیح، شیطان برای مدت کوتاهی رهایی خواهد یافت(۲) و پس از آزاد شدن،بسیاری را بر روی زمین علیه مسیح خواهد شورانید(۳) و طی جنگی که صورت می گیرد، آتش از آسمان نازل شده، لشکر شیطان را نابود می کند، و خود شیطان به دریاچهٔ آتش افکنده می شود.(۴)تمامی مردگان از قبر می خیزند(۵) و با وقوع قیامت، داوری نهایی صورت می گیرد(۶) و در نهایت، زمین و آسمان جدیدی خلق خواهد شد(۷) و زمین و آسمان جدید یا اورشلیم آسمانی، مرکز فرمانروایی خدا می شود.(۸)

۲-۳-۵. بازگشت مسیح از دیدگاه مسیحیت صهیونیستی

اشاره

مسیحیت صهیونیستی، یک جریان فرهنگی- سیاسی است که ظهور حضرت عیسی (ع) را مشروط به تشکیل اسرائیل بزرگ، انهدام بیت المقدس، بنای هیکل سلیمان، و بالأخره واقعهٔ «آرماگدون» کرده، معتقد است مادامی که این شروط محقق نشده، ظهور مسیح به تأخیر خواهد افتاد. برای آشنایی بیشتر با این موضوع، لازم است ابتدا به تعریف صهیونیسم و مسیحیت صهیونیستی بپردازیم.

۱- نک: مکاشفه ۲۰:۱-۳ و ۲۰: ۴-۶.

۲- نک: مکاشفه ۲۰:۷.

۳- نک: مکاشفه ۲۰:۷-۹.

۴- نک: مکاشفه ۲۰:۱۰.

۵- نک: یوحنا ۵:۲۸-۲۹ ؛ مکاشفه ۲۰:۱۲-۱۵.

۶- نک: مکاشفه ۲۰:۱۱-۱۵.

۷- نک: مکاشفه ۲۱:۱-۵.

۸- نک: مکاشفه ۲۱:۱-۳.

۱-۲-۳-۵. صهیونیسم

«صهیون» چهار معنای لغوی، جغرافیایی، دینی و سیاسی دارد:

صهیون در عبری، به معنای پرآفتاب، و هم چنین، نام کوهی در جنوب غربی بیت المقدس است که زادگاه داوود نبیو جایگاه سلیمان پیامبرعلیهما السلامبود. البته گاه این واژه نزد یهودیان به معنای شهر قدس، شهر برگزیدهٔ خداوند و شهر مقدس آسمانی به کار می رود، و به طور اعم، به سرزمین مقدس، صهیون گفته می شود، ولی در متون دینی یهود، صهیون، به آرمان و آرزوی ملت یهود برای بازگشت به سرزمین داوود و سلیمان علیهما السلامو تجدید دولت یهود اشاره دارد. به عبارت دیگر، صهیون برای یهود، سمبل رهایی از ظلم، تشکیل حکومت مستقل و فرمانروایی بر جهان به شمار می رود.(۱)

۲-۲-۳-۵. مسیحیت صهیونیستی

در واقع، ترکیبی از مسیحیت و صهیونیست است. مسیحیانیهودیان و هر آن چه را که به ایجاد دولت یهودی بینجامد طرد می کنند، و در مقابل، پیروان تأسیس دولت یهودی (صهیونیست ها)، دشمن چنین مسیحیانی هستند که با تأسیس دولت یهودی مخالفت می کنند؛ در حالی که مهم ترین مشخصهٔ مسیحیت صهیونیستی، حمایت از بازگشت یهودیان به ارض موعود (فلسطین) و تأسیس دولتی یهودی در آن جاست. مسیحیان صهیونیست، این اندیشه را با اعتقادات مسیحی و یهودی، با متون عهد عتیق (تورات) و جدید (انجیل) گره زده اند؛ یعنی مسیحیت صهیونیستی از یک سو، با الهیات مسیحی درگیر است و از طرف دیگر، چشم به لاهوت توراتی دارد و مراجعه به منابع توراتی، خواستهٔ تأسیس دولت یهودی صهیونیست ها را تأیید می کند.

۱- مرتضی شیرودی، "مسیحیت انجیلی، تشیع ایرانی و آیندهٔ بشریّت"،مشرق موعود، ۱(۱۳۸۵ ش): ص۱۰۲.

بنـابراین، برپایـۀ شالوده های فکری مسـیحیت صـهیونیستی، تأسـیس دولت یهودی خواست مسـیح است؛ از این رو، در حقیقتْ دولت اسـرائیل به خواست مسیح عمل خواهد کرد و هر عملی که دولت اسرائیل انجام دهد، از سوی مسیح طراحی شده است. مسـیح ظهـور نمی کنـد، مگر آن که اسـرائیل تأسـیس شـود؛ بنـابراین، بر بنیـان نهـادن آن دولت تأکیـد می کننـد. البته حـدود اسـرائیلی که متون دینی بدان وعده داده اند، از نیل تا فرات است، لذا مسـیحیت صهیونیستی با هرگونه مذاکرۀ صلح، یا اعطای هر نوع امتیازی به فلسـطینیان که به عـدم تحقق اسـرائیل بزرگ انجامـدمخالفت می کنـد. پس مسـیحیت صـهیونیستی، جریانی فکری- سیاسـی است که بـا رویکردی خـاص به عـالم و آدم، از آموزه هـای توراتی و انجیلی برای آینـدۀ بشـر و ظهور مسـیح پیروی می کند.(۱)

پیروان مکتب مسـیحیت صـهیونیستی، خود را از تبلیغ کننـدگان انجیل می دانند و معتقدند پیروان این مکتب، مسـیحیان دوباره متولـد شـده اند و فقط اینان اهل نجات خواهند بود و دیگران هلاک خواهند شد. اعتقاد راسخ و تعصب خاص به صـهیونیسم، از ویژگی هـای ممتـاز پیروان ایـن مکتب است. این مسـیحیان، بیش از صـهیونیست هـای یهـودی سـاکن اسـرائیل و آمریکـا به صهیونیسم تعصب دارند.(۲)

مسیحیان صهیونیست، معتقد به هفت مرحله یا هفت مشیّت الهی اند که به ترتیب زیرْ در آخرالزمان به وقوع می پیوندد:

۱- بازگشت یهودیان به فلسطین،

۲- ایجاد دولت یهود در آن جا،

۳- موعظه شدن بنی اسرائیل و دیگر مردم دنیا به وسیلۀ انجیل،

۱- مرتضی شیرودی، "مسیحیت انجیلی، تشیع ایرانی و آیندۀ بشریّت"،مشرق موعود، ۱(۱۳۸۵ ش):ص۱۰۳.
۲- محسن قنبری آلانق، "اسطورۀ صهیونیسم مسیحی و انگارۀ منجی گرایی"، مشرق موعود، ۱ (۱۳۸۶ش): ۹۷.

۱- دورۀ وجد یا سرخوشی؛ به بهشت رفتن کسانی که به کلیسا ایمان آورده اند،

۲- دوره هفت سالۀ حکومت دجال یا آنتی کراست (ضدمسیح) و بدبختی یهودیان و دیگران،

۳- وقوع جنگ آرماگدون یا جنگ هم درگیر در آن و نابودی همۀ زمین، و

۴- شکست لشکریان دجال و ایجاد حکومت مسیح به پایتختی قدس (اورشلیم).

۳-۲-۳-۵. جنگ آرماگدون

بر اساس اعتقادات مسیحیان صهیونیست، باید حوادث زیر صورت گیرد تا مسیح دوباره ظهور کند. البته پیروان اندیشۀ مسیحیت صهیونیستی وظیفه دارند تا برای تسریع در عملی شدن این حوادث کوشش کنند:

۱- باید یهودیان از سراسر جهان به فلسطین آورده شوند و کشور اسرائیل در گستره ای از رودخانۀ نیل تا فرات به وجود آید؛ یهودیان مهاجر، اهل نجات خواهند بود؛

۲- یهودیان باید مسجد الأقصی و صخرهرا در بیت المقدس منهدم کنند، و به جای آن، معبد بزرگ یهودیان را بنا نهند؛

۳- روزی که یهودیانْ مسجد الأقصی و صخره را منهدم نمایند، جنگ نهایی مقدس (آرماگدون) به رهبری آمریکا و انگلیس آغاز می شود. در این جنگ، تمام جهان نابود خواهد شد؛

۴- در روز آغاز جنگ آرماگدون، تمامی مسیحیان توسط سفینه ای از دنیا به بهشت منتقل می شوند و از آن جا همراه با مسیح، نظاره گر نابودی جهان و عذاب سخت خواهند بود؛

۵- زمانی که در جنگ آرماگدون ضد مسیح یا دجال در حال پیروزی است، مسیحْبه همراه مسیحیان به بهشت می رود و ظهور می کند، ضدمسیح را شکست می دهد، و حکومت جهانی خود را که مرکز آن بیت المقدس است، برپا خواهد کرد.(۱)

ص:۲۱۷

۱- مرتضی شیرودی، "مسیحیت انجیلی، تشیع ایرانی و آینده بشریت"، مشرق موعود، ۱ (۱۳۸۵): ۱۰۹.

آرماگدون از دو کلمهٔ یونانی «هار» و «مجدو» تشکیل شده که هار به معنای کوه، و مجدو به معنای سرزمین حاصلخیز است. آرماگدون از لحاظ جغرافیایی، نام منطقه ای باستانی در نزدیکی بیت المقدس است که در قدیم شهری استراتژیک و طبیعتاً پرنزاع بوده است، ولی هم اینک به جز خرابه ای از آن بر جای نمانده است. این واژه در معنای اصطلاحی، به نبرد نهایی حق و باطل در آخرالزمان تعبیر شده است.(۱)

از واژهٔ آرماگدون تنها یک بار در عهد جدید (مکاشفهٔ یوحنا) نام برده شده و در عهد قدیم، سخنی از آن به میان نیامده است.

«آن گاه تمام لشکرهای جهان را در محلی گردآوردند که به زبان عبری آن را «حار مجدون» (یعنی کوه مجدو) می نامند».(۲)

مسیحیان صهیونیست در توضیح واقعهٔ آرماگدون بیان می کنند که به زودی لشکری از دشمنان مسیح که بدنهٔ اصلی آن را میلیون ها نظامی تشکیل داده اند از عراق حرکت می کند و پس از گذشت از رود فرات -که در آن زمان خشکیده است- به سوی قدس رهسپار خواهد شد؛ اما در ناحیهٔ آرماگدون،نیروهای طرفدار مسیح، راه لشکر ضد مسیح را سد خواهند کرد و درگیری خونین و نهایی در این منطقه شکل خواهد گرفت. از نگاه مسیحیان صهیونیست، نبرد نهایی، نبرد هسته ای است. سپس مسیح برای بار دوم از جایگاه خود در آسمان به زمین فرود می آید و پس از نبرد با نیروهای ضدمسیح، پیروز خواهد شد و آن گاه صلح واقعی و جهانی تحقق خواهد یافت؛ مسیح به پایتختی بیت المقدس و از مرکز فرماندهی خود در معبد سلیمان

۱- Webster’s New world (صلی الله علیه و آله) prentice Hall press (صلی الله علیه و آله) ۱۹۸۶ (صلی الله علیه و آله) P۷۵.

۲- مکاشفه۱۶:۱۶.

(که از پیش توسط طرفداران مسیح بر روی خرابه های مسجدالأقصی ساخته شده است)، صلح را در سراسر جهان محقق خواهد کرد.(۱)

۴–۵. جهان پس از بازگشت مسیح

اشاره

هدف عیسی مسیح از بازگشت چیست و ظهور او چه نتایجی را در پی خواهد داشت و با بازگشت او چه تحولاتی در جهان بوجود خواهد آمد؟

در پاسخ به این سوال باید اذعان نمود با مطالعه ی عهد جدید، اهاف متعددی برای بازگشت مسیح به دست می آید اما از دو هدف به عنوان مهم ترین و اساسی ترین اهدافی که عهد جدید تاکید ویژه ای بر آن ها دارد، می توان یاد کرد:

۱. بازگشت مسیح برای قضاوت و داوری

۲. بازگشت مسیح برای برقرار ساختن ملکوت خداوند.

۱–۴–۵. قضاوت و داوری

اشاره

مهم ترین آموزه در عهد جدیددر خصوص بازگشت مسیح، مسألهٔ قضاوت و داوری اوست. در عهد جدید واژهٔ «داوری» سه معنای متفاوت دارد؛ یعنی به سه طریق متفاوت به کار می رود:

(۱) قضاوت کردن در مورد دیگران؛

(۲) داوری هنگام بازگشت مسیح و در ابتدای سلطنت هزارساله (داوری اول)؛ و

(۳) داوری نهایی هنگام برپاشدن قیامت و در پایان جهان.

۱–۱–۴–۵. قضاوت کردن در مورد دیگران

در نامهٔ اول پولس به مسیحیان قرنتس آمده است:

«پس شما هم با عجله در این باره داوری نکنید که چه کسی خدمتگزار خوبی است و چه کسی بد؛ وقتی خداوند بازگردد، همه چیز را روشن خواهد ساخت و همه به وضوح خواهند

۱- شجاع احمد وند و احمد عزیزخانی، "آخرالزمان در نگاه مکتب صهیونیسم مسیحی"، مشرق موعود، ۱۴(۱۳۸۹ ش): ۱۱۴.

دیـد که هریـک از مـا در عمق وجودمان چگونه شخصـی بوده ایم، و با چه نیتی خـدا را خـدمت کرده ایم. در آن زمان، خـدا هرکس را همان قدر که سزاوار است، تحسین خواهد نمود».(۱)

۲-۱-۴-۵. داوری هنگام بازگشت مسیح

مسأله ای که در عهـد جدید مکرراً به آن پرداخته شده و بسیار مورد تأکید قرار گرفته است، «داوری مسیح پس از بازگشت» است. در این داوری، مسیح بر تخت باشکوه خود می نشیند و میـان مردمـان و امت ها داوری می کنـد و برای خوبان، حیات ابدی و ملکوت، و برای بدان، مجازات ابدی در نظر می گیرد. مشخصه های این داوری در عهد جدید، به قرار زیر است:

۱-«داوری»، هدف از بازگشت مسیح است؛ در انجیل لوقا از قول حضرت مسیح بیان شده است که:

«من آمده ام تا بر روی زمین آتش داوری بیفروزم، و کاش هرچه زودتر این کار انجام شود».(۲)

۲-همهٔ امت ها مشمول این داوری می شوند:

«هنگـامی که من، مسیح موعود، با شکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم بیایم، آن گاه بر تخت باشکوه خود خواهم نشست. سپس تمـام قوم هـای روی زمین در مقابل من خواهنـد ایسـتاد و من ایشان را از هم جـدا خواهم کرد، همان طور که چوپان، گوسفندان را از بزها جدا می کند».(۳)

۳-داوری بر اساس اعمال صورت می گیرد؛ خوبان جاودانه و بدان هلاک می شوند:

«من با فرشتگان خود، در شکوه و جلال پدرم خواهم آمد و هرکس را از روی اعمالش داوری خواهم کرد».(۴)

۱- اول قرنتیان ۴:۵.

۲- لوقا۱۲:۴۹.

۳- متی ۲۵:۳۱-۳۲.

۴- متی ۱۶:۲۷.

«سپس تمام قوم های زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد، همان طورکه یک چوپان، گوسفندان را از بزها جدا می کند؛ گوسفندها را در طرف راستم قرار می دهم و بزها را در طرف چپم.

آن گاه به عنوان پادشاه، به کسانی که در طرف راست منند خواهم گفت: بیایید ای عزیزان پدرم! بیایید تا شما را در برکات ملکوت خدا سهیم گردانم؛ برکاتی که از آغاز آفرینش دنیا برای شما آماده شده بود ... سپس به کسانی که در طرف چپ من قرار دارند، خواهم گفت: ای لعنت شده ها از این جا بروید و به آتش ابدی داخل شوید که برای شیطان و ارواح شیطانی آماده شده است».(۱)

«او (خداوند) به من اختیار داده است تا گناهان مردم را داوری کنم، چون من پسر انسان نیز هستم. از این گفتهٔ من تعجب نکنید، چون وقت آن رسیده است که تمام مرده ها در قبر صدای مرا بشنوند و از قبر بیرون بیایند، تا کسانی که خوبی کرده اند، به زندگی جاوید برسند و کسانی که بدی کرده اند، محکوم گردند».(۲)

۴-داوری مسیح زیرنظر خداوند صورت می پذیرد:

«و اما من پیش از آن که کسی را محاکمه نمایم، نخست با پدرم مشورت می کنم. هرچه خدا به من دستور دهد، همان را انجام می دهم؛ از این جهت، محاکماتی که من می کنم کاملاً ـ عادلانه است، زیرا مطابق میل و ارادهٔ خدایی است که مرا فرستاده، نه مطابق میل خودم».(۳)

«پدرم خدا، داوری تمام گناهان مردم را به من واگذار کرده است».(۴)

«او (خداوند) به من اختیار داده است تا گناهان مردم را داوری کنم».(۵)

۱- متی ۲۵:۳۲-۳۴و۴۱.

۲- یوحنا ۵:۲۷-۲۹.

۳- یوحنا ۵:۳۰.

۴- یوحنا ۵:۲۲.

۵- یوحنا ۵:۲۷.

۳-۱-۴-۵. داوری نهایی

پس از پایان حکومت هزارسالهٔ حضرت مسیح (ع) بر روی زمین، شیطان که در اسارت هزارساله بود، آزاد می شود و به فریب قوم های مختلف می پردازد و آن ها را علیه مسیح می شوراند. آن ها شهر مقدس را محاصره کرده، می کوشند آن را با توسل به زور تسخیر نمایند. ولی از آسمان آتش نازل شده و آن ها را هلاک می کند و علائم برپایی قیامت ظاهر می شود. مردگانْ قیام داده می شوند و مقابل تخت بزرگ و سفید داوری قرار می گیرند و «داوری نهایی» اتفاق می افتد. هرکسی که نامش در دفتر حیات یافت نشود، به دریاچهٔ آتش افکنده می شود. یوحنا در مکاشفهٔ خود دربارهٔ روز داوری آخر بیان کرده است که:

«آن گاه، تخت بزرگ سفیدی را دیدم. بر آن تختْ کسی نشسته بود که زمین و آسمان از روی او گریختند و ناپدید شدند. سپس مرده ها را دیدم که از بزرگ و کوچک در برابر خدا ایستاده اند. دفترها یکی پس از دیگری گشوده شد تا به دفتر زندگان رسید. مردگان همگی بر طبق نوشته های این دفترها محاکمه شدند. بنابراین، دریا و زمین و قبرها، مرده هایی را که در خود داشتند تحویل دادند تا مطابق اعمالشان محاکمه شوند. آن گاه مرگ و دنیای مردگان به دریاچهٔ آتش افکنده شد. این است مرگ دوم؛ یعنی همان دریاچهٔ آتش. هرکه نامش در دفتر زندگان نبود، به دریاچهٔ آتش افکنده شد».(۱)

۲-۴-۵. برقرار ساختن ملکوت خداوند

اشاره

بر اساس عهد جدید، از مهم ترین کارکردهای ظهور و بازگشت مسیح، تحقّق و برقراری ملکوت خداوند است.

«ملکوت» از واژه های پرتکرار در عهد جدید است که معانی مختلفی را در بر می گیرد؛ گاهی برقراری ملکوت امری است تدریجی و تکاملی، همچون افتادن دانه در خاک و رشد و نمو

۱- مکاشفه ۲۰:۱۱-۱۵.

گیاه و به ثمر رسیدن آن در پایان این سیر و جریان؛ که طلیعهٔ این جریان تکاملی، ظهور عیسی و انتشار بشارت اوست و سرانجام با او به غایت خواهد رسید. گاهی نیز در بخش های دیگری از کتاب عهد جدید، ملکوت الهی امری است باطنی و ایمانی که همه کس بالقوه در آن سهیم است، و اینتنها زمانی تحقق و فعلیت می یابد که ایمان درست و استوار در دل حاصل شود و حیات روحی و اخلاقی مؤمن را دگرگون گرداند.(۱)گاهی هم ملکوتمعنای برقراری حکومت و سلطنت زمینی پیدا می کند.

تفسیر عهد جدید،"ملکوت"را این گونه شرح داده است:

«ملکوت خدا یا ملکوت آسمان، اشاره به مکانی خاص نیست و مانند حکومت های دنیوی نمی باشد؛ ملکوت خدا، ملکوتی روحانی است که خدا با اقتدار بر آن حکمرانی می کند. به یک معنی، ملکوت خدا در همه جا هست. اما در عهد جدید، ملکوت خدا معمولاً به معنی «حکومتی روحانی» است که در آن، فرشتگان و انسان ها خدا را پرستیده، از او اطاعت می کنند. بنابراین، به این معنا، دنیا هنوز ملکوت خدا محسوب نمی شود، بلکه ملکوت شیطان است. با وجود این، به معنایی دیگر، عیسی ملکوت خدا را بر زمین آورد؛ تمام کسانی که به عیسی ایمان دارند، بلافاصله از حکومت شیطان- یعنی قلمرو ظلمت- آزاد شده، وارد ملکوت خدا می شوند».(۲)

یکی از پژوهشگران راجع به ملکوت می نویسد:

«ملکوت خدا در حقیقت، تحقق همان وعدهٔ خداوند به داود است که فرمود: "سلطنت او را تا ابد پایدار خواهد ساخت" و بارها آن را با سوگند تأیید نمود. حالْ این وعده و سوگند با آمدن مسیح محقق خواهد شد».(۳)

۱- کاظم موسوی بجنوردی، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۴۲.

۲- توماس هیل و استیفان تورسون، تفسیر کاربردی عهد جدید، (ترجمهٔ آرمان رشدی و فریبرز خندانی)، چاپ اول، ([بی جا]، [بی نا]، ۲۰۰۱ م)، ص ۲۵.

۳- مهرب صادق نیا، "تصویر انتظار در عهد جدید"، مشرق موعود، ۱ (۱۳۸۵): ۱۸۳.

در انجیل لوقا آمده است:

«روزی بعضی از فریسیان از عیسی پرسیدند: ملکوت خدا کی آغاز خواهد شد؟ عیسی جواب داد: ملکوت خدا با علائم قابل دیدن آغاز نخواهد شد! و نخواهند گفت که در این گوشه یا آن گوشهٔ زمین آغاز شده است، زیرا ملکوت خدا در میان شماست».(۱)

و انجیل مرقس از زبان حضرت عیسی –ع– بیان می کند:

«زمان موعود فرا رسیده است. به زودی خداوند ملکوت خود را برقرار خواهد ساخت. پس، از گناهان خود دست بکشید و به این خبر خوش ایمان بیاورید».(۲)

در انجیل متی، حضرت عیسی –ع– پس از بیان حکایتی، دربارهٔ جایگاه انسان های نیکوکار و بدکار در ملکوت خدا می فرماید:

«همان طورکه در این حکایت، علف های هرز را دسته کردند و سوزاندند، در آخرالزمان نیز همین طور خواهد شد؛ من فرشتگان خود را خواهم فرستاد تا هرچیزی که باعث لغزش می شود، و هر انسان بدکاری را از ملکوت خداوند جدا کنند، و آن ها را در کورهٔ آتش بریزند و بسوزانند؛ جایی که گریه و فشار دندان بر دندان است. در آن زمان انسان های نیک در ملکوت پدرم خدا، همچون خورشید خواهند درخشید. اگر گوش شنوا دارید، خوب گوش دهید».(۳)

بررسی آن چه مسیح دربارهٔ ملکوت بر زبان آورد، روشن می سازد که سخنان او در بعضی موارد به اقتدار و حاکمیت کلی خدا و فرمانروایی او بر جهان هستی، و یا حکومت او بر قلب ها مربوط می شود و به حکومت روحانی خداوند اشاره دارد و در مواردی دیگر، سخنان او مربوط به حکومت داودی و زمینی می شود. بنابراین، اشتباه است که «ملکوت» را فقط به «حکومت روحانی»، یا فقط به «حکومت داودی» محدود سازیم.

۱- لوقا ۱۷:۲۰-۲۱.

۲- مرقس ۱: ۱۵

۳- متی۱۳: ۴۰-۴۳.

اما نکته ای که نبایـد از نظر دور داشت این است که، علاوه بر واژهٔ «ملکوت خدا»،واژه های دیگری نیزبر وجود حکومتی الهی و خدایی بر روی زمینپس از بازگشت عیسی دلالت می کند.

عموم مسیـحیان بر این عقیـده انـد که در آینـده روزی فرا خواهـد رسـید که حکومت اخلاقی خداوند بر سرتاسـر زمین جاری گردد. عبارات «حکومت و سـلطنت الهی»، «سلطنت آسمان ها» و «ملکوت الهی»، به طور مکرر در انجیل ها به چشم می خورد و واقعیت حکومت نهایی خدا (سلطنت یا ملکوت الهی)، بدون شک مهم ترین اعتقاد مسیحیان است.(۱)

۱-۲-۴-۵. مشخصه های حکومت خداوند

اشاره

از منظر عهد جدید، حکومت و سلطنت الهی که با بازگشت مسیح برقرار می گردد، دارای ویژگی هایی است. از جمله:

۱-۱-۲-۴-۵. سلطنت هزارساله

سلطنت هزارساله که شـش بار در عهـد جدیـد و در کتاب مکاشـفه به کار گرفته شده است، به معنای حکومت یک هزار ساله است و اشاره به طول نمادین ملکوت خدا دارد.

در مکاشـفه یوحنا آمـده است: «خوشـبخت و مقـدس انـد، آنانی که در این قیامت اول سـهمی دارنـد. اینان از مرگ دوم هیچ هراسی ندارند، بلکه کاهنان خدا و مسیح بوده، با او هزار سال سلطنت خواهند کرد».(۲)

از این روی، «هزاره باوری» و «هزاره گرایی»، به عنوان یک اصل دینی، در محافل مسیحی مجال ظهور یافته است.

هزاره گرایی را می توان به سه شاخه تقسیم کرد: پیشاهزاره گرایی، نفی هزاره گرایی و پساهزاره گرایی.

ص:۲۲۵

۱- رحیم کارگر، آیندهٔ جهان (دولت و سیاست در اندیشهٔ مهدویت)، ص ۱۰۰.
۲- مکاشفه ۶:۲۰.

پیشاهزاره گرایی بر این باور است که حکومت هزارسالهٔ مسیح، در پایان جهان بر روی زمین تشکیل خواهد شد. اما نفی کنندگان هزاره گرایی معتقدند که "هزارسال"، بیشتر یک استعاره است و به معنای همیشگی است و بنابراین، معنایی سمبلیک دارد. این گروه برخلاف پیشاهزاره گرایان، قلمرو خداوند را کاملاً زمینی تصوّر نمی کنند، بلکه آن را بیشتر آسمانی می پندارند؛ به این معنا که شهر زمینی و شهر آسمانی همیشه از یک دیگر جدا هستند شاخهٔ سوم یا همان پساهزاره گرایان، تلفیقی از شاخه های اول و دوم است. وجه مشترک این گروه با نفی هزاره باوری در این است که هر دو گروه معتقدند بسیاری از پیش گویی های عهد عتیق در روی زمین به وقوع می پیوندد. پساهزاره گراها معتقدند مباحثی که در انجیل آمده است، نه صرفاً سمبلیک و غیر واقعی اند و نه کاملاً واقعی و عینی، بلکه در مواردی سمبلیک، و در مواردی عین واقع اند.(۱)

۲-۱-۲-۴-۵. برپا شدن عدالت

از ویژگی های برجستهٔ سلطنت یا ملکوت الهی، برپاشدن عدالت و رعایت عدل و انصاف می باشد.

عیسی خطاب به شاگردانش «در موعظه سرکوه» می گوید:

«خوشا به حال ماتم زدگان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت،

خوشا به حال فروتنان، زیرا ایشان مالک تمام جهان خواهند گشت،

خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا سیر خواهند شد».(۲)

انجیل متی، پیش گویی اشعیای نبی را بر حضرت عیسی (ع) تطبیق می کند که می فرماید:

«این است بندهٔ من که او را برگزیده ام؛ او محبوب من است و مایهٔ شادی من. من او را از روح خود پرمی سازم تا قوم ها را داوری کند. نه می جنگد و نه فریاد می کشد، و نه صدایش را کسی می شنود. شخص ضعیف را از پای در نمی آورد و امید مردم را - هرقدر نیز که کوچک

۱- شجاع احمدوند و احمدعزیزخانی، "آخرالزمان در نگاه مکتب صهیونیسم مسیحی"، ص۱۱۹.
۲- متی ۴:۵-۶.

باشد- از بین نمی برد. با پیروزی خود، به تمام بی عدالتی ها خاتمه خواهد داد و مایهٔ امید تمام قوم ها خواهد بود».(۱)

۳-۱-۲-۴-۵. از بین رفتن شرارت و گناه

در باب بیستم از مکاشفهٔ یوحنا آمده است که پس از بازگشت مسیح، شیطان (اژدها) به مدت هزارسال در بند می شود:

«سپس فرشته ای را دیدم که از آسمان پایین آمد. او کلید چاه بی انتها را همراه می آورد و زنجیری محکم نیز در دست داشت. او اژدها را گرفت و به زنجیر کشید و برای مدت هزارسال به چاه بی انتها افکند. سپس در چاه را بست و قفل کرد، تا در آن هزار سال نتواند هیچ قومی را فریب دهد. پس از گذشت این مدت، اژدها برای مدت چند لحظه آزاد گذاشته خواهد شد. اژدها همان مار قدیم است که اهریمن و شیطان نیز نامیده می شود».(۲)

بنابراین، با دربندشدن شیطان در ابتدای سلطنت هزارساله، همهٔ فعالیت های ارواح شریر نیز قطع می شود و دیگر شیطان یا ارواح شریر، انسان ها را به گناه و شرارت تحریک نخواهند کرد و هر گناهی که از انسان ها سربزند، ناشی از دل و درون آن هاست. این وضع، دنیایی را ممکن می سازد که در آنْ همه از شرارت و گناه فاصله می گیرند و جامعهٔ انسانی به حد بالایی از اخلاق و معنویت دست خواهد یافت.

درنامهٔ اول پولس به مسیحیان قرنتس آمده است:

«مگر نمی دانید که مردم نادرست از برکات سلطنت خدا بی نصیب خواهند ماند؟ خود را فریب ندهید! شهوت رانان، بت پرستان، زانیان و آنانی که به دنبال زنان و مردان بدکاره می

۱- متی ۱۲:۱۸-۲۱.

۲- مکاشفه یوحنا۲۰:۱-۳.

افتنـد، و همین طور دزدان، طمع کاران، مشـروب خواران و کسانی که به دیگران تهمت می زنند و یا مال مردم را می خورند، در دنیای جدیدی که خدا سلطنت می کند، جایی نخواهند داشت».(۱)

۴-۱-۲-۴-۵. برقراری امنیت و آرامش

با آمدن مسیح، جهان آکنده از صلح و داد و آبادی و عمران می شود، جنگ و ستیزه جویی از بین می رود، و همه در آسایش و آرامش زندگی می کنند.

پولس در نامهٔ دوم خود به مسیحیان تسالونیکی می نویسد:

«بنـابراین، به شـما که رنـج و آزار می بینیـد، اعلام می دارم که وقتی عیسـی- خداونـد- به ناگاه در میان شـعله های آتش و با فرشتگان نیرومند خود از آسمان ظاهر شود، خدا به ما و به شما آسودگی خواهد بخشید».(۲)

عهد قدیم نیز مژدهٔدوران آرامش را این گونه بیان می کند:

«در آن زمان، گرگ و بره در کنار هم به سر خواهند برد، پلنگ و بزغاله با هم خواهند خوابید، گوساله با شیر راه خواهد رفت و یک کودک آنها را به هر جا که بخواهد، خواهد راند».(۳)

«جنگ و خون ریزی از جهان رخت برمی بندد و امّتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهد آموخت».(۴)

۱- اول قرنتیان ۶:۹-۱۰.

۲- دوم تسالونیکیان ۱:۷.

۳- اشعیا ۱۱:۶.

۴- اشعیا ۲: ۴.

۵-۱-۲-۴-۵. فراوانی، برکت و رفاه

وقتی مسیح به زمین بازگردد، تغییر چشم گیری نیز در کل خلقت ایجاد می شود؛ در نتیجهٔ برکت حضور مسیح، زمین های خشکْ سرسبز می شود و بیابان ها مسکونی خواهد شد و زمین ثمردهی فوق العاده پیدا می کند و در نتیجه، نعمت ها و برکات وافر می شود.

«در بیابان چشمه ها و در صحرا، نهرها جای خواهند شد، شوره ار به برکه و زمین خشک و تشنه به چشمه تبدیل خواهند گردید».(۱)

۶-۱-۲-۴-۵. استقرار دین واحد

بیان شد که مهم ترین عملکرد مسیح پس از بازگشت، «داوری امت ها» است. در عهد جدید، آمده است که مسیح در زمان ظهور ثانوی خود، امت ها را مورد داوری قرار می دهد و آن هایی که به مسیح ایمان آورده اند، به برکات سلطنت هزارساله داخل خواهند گردید، و دیگران (یعنی غیر ایمان داران) همه کشته خواهند شد.

در مکاشفهٔ یوحنا آمده است که عیسی مسیح پس از بازگشت، مخالفان را مجازات کرده، با عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد.

در نامهٔ دوم پولس به مسیحیان تسالونیکی آمده است:

«بنابراین، به شما که رنج و آزار می بینید، اعلام می دارم که وقتی عیسی- خداوند- به ناگاه در میان شعله های آتش و با فرشتگان نیرومند خود از آسمان ظاهر شود، خدا به ما و به شما آسودگی خواهد بخشید؛ اما آنانی را که از شناختن خدا و پذیرش خدا و پذیرش نقشهٔ نجات او توسط عیسی مسیح سرباز می زنند، به کیفر خواهد رسانید؛ ایشان به مجازات جاودانی

۱- اشعیا ۳۵: ۷.

خواهند رسید و تا ابد از حضور خداوند دور خواهند ماند و هرگز شکوه و عظمت قدرت او را نخواهند دید».(۱)

در مکاشفه یوحنا بیان شده است:

«از دهـان او شمشیر تیزی بیرون می آیـد تـا بـا آن قوم هـای بی ایمـان را سـرکوب کنـد. او با عصای آهنین بر آنان حکمرانی خواهد نمود و با پای های خود شراب خشم خدای توانا را در چرخشت خواهد فشرد».(۲)

۷-۱-۲-۴-۵. حکومت صالحان

از مفـاهیم کلیـدی و پراهمیت عهـد جدیـد که در رسایـل پولس، دامنـهٔ بیشتری یافته است، اجتماع ایمان داران با مسیح است. مسیح پس از بـازگشت، تمام مقدسـین جفادیـده را به دور هم جمع خواهـد نمود و آنان در جلال و پادشاهی مسیح شـریک شده، همراه با او سلطنت خواهند کرد.

در مکاشفهٔ یوحنا آمده است:

« و ایشـان (رهبران ایمـان داران) را برای خـدای مـا (مسیـح) کـاهن ساختی و به سـلطنت رسانـدی از این رو، بر زمین سـلطنت خواهند کرد».(۳)

پولس در نامه اش به مسیحیان روم می نویسد:

«پس هنگـامی که مـا (ایمـان داران) را برگزیـد، ما را به نزد خود فراخوانـد؛ و چون به حضور او آمـدیم، ما را در «بی گناه» به حساب آورد و وعده داد که ما را در شکوه و جلال خود شریک سازد».(۴)

در مکاشفهٔ یوحنا آمده است:

۱- دوم تسالونیکیان ۱: ۷-۹.

۲- مکاشفه ۱۹: ۱۵.

۳- مکاشفه ۵:۱۰.

۴- رومیان ۸: ۳۰

«آن گـاه تخت هایی دیـدم و کسانی بر آن ها نشسـتند و به ایشان اختیار و قـدرت دادرسـی دادنـد. سـپس جان های کسانی را دیدم که به سبب اعلام پیغام عیسی و کلام خدا سربریده شدند. هم چنین، جان های آنانی را دیدم که جاندار خبیث و مجسمه اش را نپرستیـده بودنـد و علامتش را برپیشانی و دست های خود نداشـتند. اینان همگی، زنـدگی را از سر نو آغاز کردند و با مسیح هزار سال سلطنت نمودند.

این «قیامت اول» است. قیامت بعدی در پایان آن هزار سال رخ خواهد داد؛ در آن زمان، بقیهٔ مردگان زنده خواهند شد.

خوشبخت و مقدسآنانی که در این قیامت اول سهمی دارند؛ اینان از مرگ دوم هیچ هراسی ندراند، بلکه کاهنان خدا و مسیح بوده، با او هزار سال سلطنت خواهند کرد».(۱)

۵-۵. جهان در آستانه برپایی قیامت

حکومت هزارساله ای که با بازگشت مسیح به وجود آمـد، طبق مکاشـفهٔ ۲۰:۷-۹، با قیامی که علیه مسیح برپا خواهـد شد، به پایان خواهـد رسـید. این قیامْ در نتیجـهٔ آزادشدن شـیطان واقع خواهد گردید. او که در سرتاسر ایام حکومت هزارساله در بند شده بود، بلافاصله پس از آزادشدن، بسیاری را بر روی زمین علیه مسیح خواهد شورانید.

آنانی که تحت رهبری شـیطان بر ضـد مسیح قیام می کنند، شـهر مقدس را محاصـره کرده، می کوشـند آن را با توسل به زور تسـخیر نمایند، ولی از آسـمانْآتش نازل شده، آن ها را هلاک می کند. با نابودشدن لشـکر مذکور، خود شـیطان نیز به دریاچهٔ آتش افکنده می شود؛ یعنی همان جایی که وحش و نبی کاذب، هزارسال قبل از اینبدان افکنده شدند.

«پس از پایـان آن هزار سـال، شـیطان از زنـدان آزاد خواهـد شـد. او بیرون خواهـد رفت تـا قوم هـای گونـاگون، یعنی جوج و مأجوج را فریب داده، برای جنگ متحد سازد. آنان سپاه

۱- مکاشفه ۲۰:۴-۶.

عظیمی را تشکیل خواهند داد که تعدادشان همچون ماسه های ساحل دریا بی شمار خواهد بود. ایشان در دشتی وسیعْ خلق خدا و شهر محبوب اورشلیم را از هر سو محاصره خواهند کرد. اما آتش از آسمان، از سوی خدا خواهد بارید و همه را خواهد سوزاند.

سپس شیطان که ایشان را فریب داده بود، به دریاچهٔ آتش افکنده خواهد شد. دریاچهٔ آتش، همان جایی است که با گوگرد می سوزد، و آن جاندار خبیث و پیامبر دروغین او، شبانه روز تا به ابد، در آن جا عذاب می کشند».(۱)

پس از آن، روز داوریِ آخر می رسد. توصیف بسیار روشنی از داوری نهایی مردگان در مکاشفه ۲۰:۱۱-۱۵ آمده است؛ تخت بزرگ سفید، مستقر در فضا تصویر شده و آسمان و زمین، هر دو از آن می گریزند و ظاهراً نیست و نابود می گردند. مردگان پس از این که قیام داده شدند، در مقابل این تخت حاضر می شوند و سپس بر اساس اعمالشان مورد داوری قرار می گیرند. هرکسی که نامش در دفتر حیات یافت نشود، به دریاچهٔ آتش افکنده می شود. در عین حال که مجادلاتی دربارهٔ ماهیت دقیق دفتر حیات وجود دارد، شکی نمی توان داشت که در این موردْ عدم وجود اسامی اشخاص در دفتر حیات، به روشنی حکایت از آن دارد که آن ها نجات نیافته اند. ایشان بر این اساس به دریاچهٔ آتش افکنده می شوند تا به شیطان، وحش و نبی کاذب بپیوندند.

«آن گاه تخت بزرگ سفیدی را دیدم. بر آن تخت کسی نشسته بود که زمین و آسمان از روی او گریختند و ناپدید شدند. سپس مرده ها را دیدم که از بزرگ و کوچک در برابر خدا ایستاده اند. دفترها یکی پس از دیگری گشوده شد تا به دفتر زندگان رسید. مردگان همگی بر طبق نوشته های این دفترها محاکمه شدند. بنابراین، دریا، زمین و قبرها، مرده هایی را که در خود داشتند، تحویل دادند تا مطابق اعمالشان محاکمه شوند. آن گاه مرگ و دنیای مردگان به

۱- مکاشفه ۲۰: ۷-۱۰.

دریاچۀ آتش افکنـده شد. این است مرگ دوم، یعنی همان دریاچۀ آتش. هرکه نامش در دفتر زندگان نبود، به دریاچۀ آتش افکنده شد».(۱)

پس از آن، همه چیز تازه شـده، زمین و آسـمان جدید خلق می شود. باب های ۲۱ و ۲۲ مکاشفه، تصویر وضعیت ابدی را که پس از سلطنت هزارساله فرا می رسد، ترسیم می نماید.

آسـمان و زمینِ کهنه نابود گردیـده، آسـمان و زمین جدیـدی ساخته خواهـد شد که وضع آن کاملاً با زمین کنونی فرق دارد. آسـمان و زمین جدید، اورشـلیم آسـمانی یا سماوی را در خود جای می دهد. این شهر همچون عروسی توصیف شده که خود را برای داماد خود آراسـته است. در این وضـعیت مبارک جدیـد، خـدا با قوم خود مشارکت و هم نشـینی خواهـد داشت و در صحنۀ جهانْ حاضر خواهد بود. غم و اندوه، دیگر وجود نخواهد داشت و شرارت و بی ایمانی امکان ظهور پیدا نخواهد کرد و همه خواهند توانست از برکاتی که خدا بر آن ها افاضه می نماید بهره مند گردند.

«سـپس زمین و آسـمان تـازه ای را دیـدم، چون آن زمین و آسـمان اول ناپدیـد شـده بود. از دریـاهم دیگر خبری نبود. و من، یوحنا، شـهر مقـدس اورشـلیم را دیـدم که از آسـمان از جانب خـدا پایین می آمد. چه منظرۀ باشـکوهی بود! شـهر اورشـلیم به زیبایی یک عروس بود که خود را برای ملاقات با داماد آماده کرده باشد!

از تحت، صدایی بلند شنیدم که می گفت: خوب نگاه کن! خانۀ خدا از این پس در میان انسان ها خواهد بود. از این پس خدا با ایشان زنـدگی خواهـد کرد و ایشان خلق های خـدا خواهند شد. بلی، خود خدا با ایشان خواهد بود. خدا تمام اشک ها را از چشمان آن ها پاک خواهد

۱- مکاشفه ۲۰: ۱۱-۱۵.

ساخت. دیگر نه مرگی خواهد بود و نه غمی، نه ناله ای و نه دردی، زیرا تمام این ها متعلق به دنیای پیشین بود که از بین رفت».(۱)

در این وضعیت ابدی است که وعدهٔ اول قرنتیان ۲۴:۱۵ تحقق پیدا می کند و یک جهان فتح شده توسط مسیح، تسلیم خدا می گردد.

«پس از آن، آخرت فرا خواهد رسید. در آن زمان، مسیح تمام دشمنان خود را نابود خواهد ساخت و سلطنت را به خدای پدر واگذار خواهد کرد، زیرا سلطنت مسیح تا زمانی خواهد بود که همهٔ دشمنان خود را نابود سازد ... سرانجام، وقتی مسیح بر تمام دشمنان خود پیروزی یافت، آن گاه خود او نیز که فرزند خداست، خود را تحت فرمان پدرش خدا قرار خواهد داد، تا خدا که او را بر همه چیز مسلط ساخته بود، بر کل عالم هستی حاکم شود».(۲)

۶-۵. جمع بندی

با توجه به مطالبی که گذشت و با مطالعهٔ دقیق عهد جدید، نکات زیر به دست می آید:

۱- برجسته ترین موضوع در عهد جدید، مسألهٔ «بازگشت مسیح» است، اما تحولات پس از بازگشت مسیح موضوع پررنگی در عهد جدید نیست. به جز مسألهٔ «داوری»، «مجازات بدکاران و پاداش ایمان داران»، و «سلطنت هزارساله» که در مکاشفهٔ یوحنا به آن اشاره شده، تحولات دیگری مورد تأکید عهد جدید قرار نگرفته و لذا موقعیت فرهنگی جهانْ پس از بازگشت مسیح، تصویر شفاف و روشنی در عهد جدید ندارد و تنها از طریق اشاراتی می توان جایگاه برخی از مؤلفه های فرهنگی را در آن زمان مشخص نمود. این ابهام و کلی گویی در عهد جدید، در حالی است که در متون اسلامی، جامعهٔ پس از ظهور منجی به وضوح ترسیم شده و به تمام زوایا و ویژگی های آن پرداخته شده است؛ به عنوان نمونه، «علم»به منزلهٔ یکی از اصلی ترین مؤلفه های

۱- مکاشفه ۲۱: ۱-۴.

۲- اول قرنتیان ۱۵: ۲۴-۲۸.

فرهنگ در جامعهٔ پس از ظهور حضرت مهدی (عج) اهمیت ویژه ای داشته، احادیث و روایات زیادی پیرامون جایگاه آن در حکومت حضرت مهدی (عج) بیان شده است، درحالی که به جرأت می توان گفت که در عهد جدید هیچ سخنی از آن به میان نیامده است. در خصوص دیگر مؤلفه های فرهنگی، می توان به این نتایج دست یافت:

با توجه به این مطلب که پس از بازگشت مسیح، تنها ایمان آورندگان به او زنده می مانند(۱) و مسیح، بی دینی را داوری و نابود خواهد کرد(۲)، می توان به حاکمیت دین واحد در جامعهٔ پس از بازگشت منجی پی برد. در مورد وضعیت اخلاق، می توان بیان کرد که با توجه به اسارت هزارساله ی شیطان(۳)، شرارت و گناه برچیده شده، زمین از فاسدان پاک می شود و در حکومت جدید، جایی برای مفسدان نمی ماند.(۴)

راجع به امنیت، تنها در نامهٔ دوم پولس به مسیحیان تسالونیکی(۵)، به آسودگی یافتن ایمان دارانْ پس از بازگشت مسیح اشاره شده است.

موضوع «برکت و رفاه اقتصادی» و همین طور «بهداشت»، هرچند در عهد قدیم به خوبی مورد توجه قرار گرفته و راجع به فراوانی نعمت ها(۶) و از بین رفتن بیماری ها، به عنوان ثمرات ظهور مسیح سخن به میان آمده است، اما در عهد جدید مطلبی در این باره نمی توان یافت.

۲- علاوه بر این که عهد جدیدْ پرداخت صریح و روشنی از وضعیت فرهنگی پس از بازگشت مسیح ندارد، مطلب مهم تر این است که اساساً در ارتباط با «تشکیل حکومت» توسط حضرت

۱- نک: متی ۲۵:۳۱-۴۶.

۲- نک: دوم تسالونیکیان ۲: ۷-۹؛ مکاشفه ۶: ۱۶-۱۷ و ۱۱: ۱۸ و ۱۷: ۱۴ و ۱۹: ۲۰ و ۲۰: ۳.

۳- نک: مکاشفه ۲۰: ۲-۳.

۴- نک: اول قرنتیان۶: ۹-۱۰.

۵- نک: دوم تسالونیکیان۱: ۷.

۶- نک: اشعیا ۳۵: ۷-۱۰.

مسیح، و یا به عبارتی، «پادشاهی و سلطنت هزارساله» ابهام جدی وجود دارد و آن قدر که بر رسالت «داوری» او پس از بازگشت تأکید و اصرار شده، بر حکومت و پادشاهی وی چنین ابرامی نرفته است و مسألهٔ سلطنت و حکومت مسیح، بیشتر در آموزه های یهودی مطرح است تا مسیحیت. در مزامیر داود آمده است:

«سلطنت پادشاه ما، همچون بارانی که بر گیاهان می بارد و مانند بارش هایی که زمین را سیراب می کند، پربرکت خواهد بود. در زمان حکومت او، مردم خداشناس کامیاب خواهند شد و تا وقتی که ماه باقی باشد، صلح و سلامتی برقرار خواهد بود ...».(۱)

کلیسا نیز در آغازْ همان سلطنت مسیح و پادشاهی خداوندگار را مطرح می ساخت، همان گونه که در مکاشفهٔ یوحنا به سلطنت هزارسالهٔ مسیح اشاره شده است. پس چون قرن های متمادی گذشت و از سلطنت مسیح خبری نشد و هنوز هم پس از دوهزار سال اثری ظاهر نشده است، با استفاده از تذکر انجیل لوقا، حکومت خدا را یک دولت روحانی تعبیر کرد که مقید به زمان و مکان نیست و در دل مؤمنان برپا خواهد شد.(۲)

در انجیل لوقا آمده است:

«روزی بعضی از فریسیان از عیسی پرسیدند: ملکوت خدا کی آغاز خواهد شد؟ عیسی جواب داد: ملکوت خدا با علایم قابل دیدن آغاز نخواهد شد! و نخواهند گفت که در این گوشه یا آن گوشه زمین آغاز شده

است، زیرا ملکوت خدا در میان شماست».(۳)

۱- نک: مزامیر ۷۲:۶-۷.

۲- رحیم کارگر، آیندهٔ جهان (دولت و سیاست در اندیشهٔ مهدویت)،ص ۱۰۹ .

۳- لوقا ۱۷: ۲۰-۲۱.

گفتنی است کلیسا هیچ گاه امید آمدن مجدد عیسی را از دست نداد- و هنوز هم به آن اعتقاد دارد- اما رفته رفته تأکید تعالیم خود را از این امیدواری برگرفت و به آینده افکند و بیشتر و بیشتر به سوی این باور رفت که عیسی قادر است اکنون مؤمنان را رستگاری دهد.(۱)

خود عیسی نیز به صراحت اشاره می کند که برای پادشاهی نیامده است:

«من یک پادشاه دنیوی نیستم؛ اگر بودم، پیروانم می جنگیدند تا در چنگ سران قوم یهود گرفتار نشوم؛ پادشاهی من متعلّق به این دنیا نیست».(۲)

مخالفت یهودیان با عیسی نیز به این دلیل بود که او نشانه های مسیح و منجی مورد انتظار آن ها را نداشت، زیرا او جنگ نکرد و پادشاهی تشکیل نداد.

به طور کلی، مطلبی که از آموزه های عهد جدید قابل استنتاج است، این که: هرچند میان بازگشت مسیح و تحقّق سلطنت خدا رابطه برقرار است، اما چگونگی تحقق ملکوت خدا یا سلطنت الهی از نظر مسیحیانْ مبهم است. اما مسألهٔ جالب توجّه این است که از سخنان عیسی راجع به ملکوت خدا می توان فهمید خود عیسی نیز منتظر ظهور قریب الوقوع حکومت خدا بوده است و عباراتی که در این زمینه بیان می نموده، برای شخص غایب بوده است و نه خودش؛ ویژگی ها و صفات برشمرده شده در مورد منجی موعود، با شخص دیگری- به غیر از مسیح- تطبیق می یابد. مسترهاکس، در قاموس کتاب مقدس بیان می کند:

کلمهٔ پسر انسان، هشتاد بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) تکرار شده که فقط سی مورد آن با حضرت عیسی (ع) قابل تطبیق است.(۳)

به نظر می رسد آن شخص، حضرت مهدی (عج) است که عیسی -ع- نیز به یاری او خواهد شتافت و در بازگشت نهایی خود، به عنوان وزیر و مشاور او عمل خواهد کرد، و این موضوعی

ص:۲۳۷

۱- رحیم کارگر، آیندهٔ جهان، ص۱۰۹.

۲- یوحنا ۱۸:۳۶.

۳- مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، چاپ اول، (بیروت: اساطیر، ۱۹۲۸ م)، ص ۲۱۹.

است که روایات اسلامی به صراحت و مکرراً به آن پرداخته اند. عهد جدید نیز با تأکیدی که بر شأن «داوری و قضاوت مسیح» دارد، به تثبیت این موضوع کمک می کند.

در جمع بندی این مطلب، می توان به دیدگاه آیت الله امامی کاشانی اشاره کرد. وی می گوید:

در انجیل نوشته است که مسیح ظهور خواهد کرد. این یک حقیقت است، ولی مسیحیان همین بحث را غالباً به حکومت جهانی تعبیر نمی کنند. آقی رات سینگر بزرگ ترین شخصیت علمی کاتولیک است و پاپ و امثال او، نظر علمی را از وی می گیرند. وقتی با او صحبت کردم، دیدم زیر بار حکومت نمی رود و حکومت جهانی را نمی پذیرد. او می گفت که مسیح ظهور خواهد کرد، ولی آن را به اسکاتولوژی- که همان عالم آخرت باشد- وصل می کرد. می گفت در عالم آخرت است که عدل خداوند ظهور تام دارد و حضرت مسیح، مجری عدل خداوند است؛ آن جاست که همه به کیفر و پاداش می رسند.(۱)

۱- امامی کاشانی، "نحوه نگرش مسیحیت به موضوع مهدویت"، رسالت، ش ۵۴۰۲.

نتیجه گیری

در این تحقیق، «وضعیت فرهنگی جهان از ظهور منجی تا وقوع قیامت»، با تکیه بر متون اسلامی و عهد جدید، مورد بررسی قرار گرفت. تحلیل موضوع از منظر متون اسلامی در سه بازهٔ زمانی «آستانه ی ظهور»،«پس ازظهور» و «از پایان زندگی امام تا وقوع قیامت» صورت پذیرفت که نتایج حاصل از آن به شرح زیر است:

بر اساس تصویری که روایات اسلامی از وضعیت جهان در آستانهٔ ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ارائه و ترسیم می کند، می توان دریافت که در آن زمان:

- دین در انزوا قرار گرفته، دچار انحراف می شود.

- بی اخلاقی بر روابط انسان ها حاکم می شود و اخلاق جایگاه خود را از دست می دهد.

- علم جای خود را به جهل داده، علما به فساد و خیانت روی می آورند.

- جنگ های بزرگ و کشتارهای وسیع، موجبات بروز ناامنی را فراهم می آورد.

- قطحی و گرانی و گرسنگی شایع می شود.

- دولت مردان فاسق حکومت کرده، حکومت ها پایداری و استقرار خود را از دست می دهد و حکومت های چندروزه و چندماهه به وجود می آید.

- بیماری ها شیوع پیدا می کند و مرگ های زودرس و ناگهانی زیاد می شود.

این هاهمه، حکایت از وضعیت نامطلوب و نابه سامان فرهنگی جهان، در سال های نزدیک ظهور می کند. اما با ظهور منجی، اوضاع به یک باره دگرگون شده، تحولات شگرفی در همهٔ ابعاد زندگی بشری ایجاد می شود. پس از ظهور منجی، تحولات گسترده و عمیقی در همهٔ مؤلفه های فرهنگی ایجاد می شود که مجموع این تحولات، منجر به یک جهش فرهنگی شده، جهان را در یک موقعیت فرهنگی بسیار مطلوب، بلکه ایده آل قرار می دهد.در واقع با ظهور منجی:

- دین احیا می شود، مردم به گونـۀ بی سابقه ای به اسـلام روی می آورنـد و به تدریـج دین اسـلام فراگیر شده، بر سایر ادیان غلبه می کنـد و در نهـایت، تنهـا دین اسـلام بر جهـان حـاکمیت می یابـد. در فراگیری و غلبـۀ اسـلام، اجبـار و اکراه جایگاهی نداشته، حاکمیت جهانی اسلامْ حیات اقلیت های دینی را نفی نمی کند.

- در حوزۀ اخلاق، با از بین رفتن مفاسد و انحرافات اخلاقی- از طریق اصـلاح در بینش ها و گرایش های جامعه و همین طور اجرای حـدود و احکام الهی- اخلاقْ جایگـاه شایسـتۀ خود را می یابـد و با افزایش اخلاق گرایی در جامعه، روابط انسان ها بر مبنای اخلاق شـکل گرفته، فساد، دروغ، خیانت، کینه و دشـمنی، از جامعه رخت برمی بنـدد و جای خود را به پاکی، صداقت، گذشت، صفا و صمیمیت می دهد و ارزش های انسانی و الهی در تمام ساحت های بشری احیا می شود.

- در روزگـار پس از ظهور، با رشـد دوازه برابری دانش، جهان شاهـد یک جهش علمی در تمامی ابعاد خواهـد بود و در اوج قدرت و پیشرفت علمی قرار می گیرد.

- حضـرت مهـدی (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) پس از ظهور، دولتی فضـیلت گرا و دینی، بر پایۀ آموزه های اسـلام بنا می نهنـد که برپایی عدالتْ در رأس اهـداف آن قرار دارد. بر اسـاس تعـداد زیـادی از آیات و روایات، دولت و حکومت مهـدوی گستره ای جهانی داشته، تمام جوامع بشری را در برمی گیرد.

- قضاوت در دولت مهدوی بر اساس یک نظام قضایی صـحیح و نیرومند صورت می گیرد که در آن، حقایق و واقعیات مبنای قضاوت قرار می گیرد و اشتباهات قضایی به صفر میل می کند و مجرمین با پیشرفته ترین وسایلْ ردیابی می شوند.

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که در رأس نظام قضایی قرار دارند، گاه در داوری های خود از روش حضرت داود و حضرت سلیمان (علیهما السلام) استفاده می کنند، و آن داوری، بدون نیاز به شاهد و بیّنه، و با علم به واقعیت و حقیقت است.

ص:۲۴۰

مسألهٔ قضاوت زنانْ و همین طور، قضاوت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در میان اهل کتابْ با استفاده از کتب آسمانی خودشان، از دیگر مطالبی است که در بخش قضاوت به آن ها پرداخته شد.

- از دیگر تحولات عصر ظهور، تحول اقتصادی است. در حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از طرفی، با آفات اقتصادی، مثل ربا، رشوه، رانت و عدم پرداخت زکات مبارزه می شود، و از سوی دیگر، با اجرای عدالت اقتصادی، ثروت و امکانات درآمدزا، به نحو عادلانه بین همگان توزیع می شود.

بر اساس روایات، در عصر ظهورْ آسمان و زمین برکاتشان را نازل کرده، توسعهٔ کشاورزی، دامپروری و تجارت، سبب تولید روزافزون ثروت می شود. امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این ثروت ها را آن چنان به همگان می بخشند که فقرْ ریشه کن شده، هیچ مستحق زکاتی یافت نمی شود.

- امنیت عصر ظهور، امنیتی است که بشر در هیچ روزگاری مانند آن را ندیده است. امنیتی فراگیر، و در تمام ابعاد اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی، معنوی، علمی و فرهنگی، قضایی و حقوقی، در تمام جهان حکم فرما شده، راه ها امن می شوند، درندگان سازش می کنند و بر جهان، صلح و صفا و آرامش استقرار می یابد.

- در عصر ظهور، جامعه از نظر بهداشت جسمی و روانی به سطحی ایده آل می رسد. بیماری ها از بین می روند و هیچ مبتلایی باقی نمی ماند. توانایی، جایگزین ضعف و ناتوانی شده، عمرها طولانی می شود.

و در نهایت، برآیند این تحولات، جهان را به لحاظ فرهنگی در سطح آرمانی، مطلوب و بی نظیری قرار می دهد که حتی تصورش هم موجب وجد و سرور می شود.

اما در پاسخ به این سؤال که آیا موقعیت مطلوب فرهنگی عصر ظهور پس از پایان زندگی امام هم ماندگار خواهد بود و دولت کریمهٔ مهدوی (علیه السلام) تا برپایی قیامت، تداوم و ثبات خواهد داشت، باید اذعان کرد دست یابی به موقعیت فرهنگی جهان پس از امام، از طریق

بررسی مؤلفه های فرهنگی در آن زمان، امر ناممکنی می نماید، زیرا از طریق روایات، در این مورد، اطلاعاتی قابل دریافت نیست و لذا از طریق بررسی وضعیت حاکمیت جهان پس از امام، شاید بتوان به صورت اجمالی به نتایجی دست یافت.

در مورد وضعیت حاکمیت پس از امام، سه نظریه مختلف از روایات قابل استنباط است.

۱- رجعت یا بازگشت معصومین (علیهم السلام) به دنیا، برای به دست گرفتن رهبری و حاکمیت جهان؛

۲- به حاکمیت رسیدن اولیای صالح (دوازده مهدی) پس از امام؛

۳- برپا شدن قیامت، چهل روز پس پایان یافتن زندگی امام.

با بررسی روایات ذیل هرکدام از حالت های سه گانهٔ بالا به دست می آید که:

گرچه مطابق نقل علما، روایات رجعت از لحاظ تعداد و صحت سند و متن و اتفاق نظر علما، بر دیگر روایات رجحان دارد، اما اگر در مقام انتخاب قطعی و یقینی یکی از این نظریات نباشیم، باید اذعان کرد که تحقق هرکدام از حالت های سه گانهٔ مذکور، به طور کلی و اجمالی، بر استمرار حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تا پایان جهان دلالت می کند و روایات عدیده ای را نیز می توان شاهد بر این ادعا گرفت.

پس از بررسی موضوع از منظر متون اسلامی، عهد جدید – کتاب مقدس مسیحیان – مبنای بررسی قرار گرفت و نتایج زیر حاصل گردید:

از منظر عهد جدید در آستانهٔ بازگشت منجی؛

تعداد انبیای کاذب افزایش یافته، خطر بدعت در کلیسا زیاد می شود؛ تعالیم غلط مذهبی انتشار می یابد و به امور دینی و قوانین الهی بی توجهی می شود. ایمان داران مسیحی نیز مورد جفا قرار می گیرند و بدین ترتیب، دین با چالش و تهدید مواجه می شود.

روابط انسانی به سردی می گراید، محبت و عواطف خانوادگی کاهش می یابد، و بر روابط انسانی، بی اخلاقی حاکم می شود.

جنگ های بزرگ و وحشتناکْ کشته های بسیار می گیرد و امنیت انسان ها به مخاطره می افتد.

در روزهای آخر، شخص بی دین و شریری فرمانروای جهان می شود و حکومت در دست شریران قرار می گیرد.

عـذاب هـای الهی به منظور تنبه و بیـداری انسـان هـا نازل می شود، اما مؤثر واقع نمی گردد و به این ترتیب، وضـعیت فرهنگی جهان در آستانۀ بازگشت مسیح، به هم ریخته و نامطلوب است.

این تصویر کاملاً قابل انطباق با تصویری است که از روایات اسلامیِ مربوط به آستانه ظهورْ به دست می آید.

شاید بتوان گفت مسألۀ «بازگشت مسیح» برجسته ترین موضوع در مجموعۀ کتاب های عهد جدید است، اما راجع به وضعیت فرهنگی پس از بـازگشت مسـیح، پرداخت صـریح و روشـنی در عهـد جدیـد صورت نگرفته و تنهـا از طریق اشاراتی می توان جایگاه برخی از مؤلفه های فرهنگی را در آن زمان مشخص نمود.

با توجه به این مطلب که پس از بازگشت مسـیح، تنها ایمان آورندگان به او زنده می مانند و مسیح، بی دینی را داوری و نابود خواهد کرد، می توان به حاکمیت دین واحد در جامعۀ پس از بازگشت منجی پی برد.

در مورد وضـعیت اخلاق، می توان بیان کرد که با توجه به اسارت هزارساله ی شـیطان، شـرارت و گناه برچیـده شده، زمین از فاسدان پاک می شود و در حکومت جدید، جایی برای مفسدان نمی ماند.

راجع به امنیت، تنهـا در نامـۀ دوم پولس به مسـیحیان تسـالونیکی، به آسودگی یافتن ایمان داران پس از بازگشت مسـیح اشاره شده است.

موضـوع «برکت و رفـاه اقتصـادی» و همین طور «بهـداشت»، هرچنـد در عهـد قـدیم به خوبی مورد توجه قرار گرفته و راجع به فراوانی نعمت ها و از بین رفتن بیماری ها، به عنوان ثمرات ظهور مسـیح سخن به میان آمده است، اما در عهد جدیدْ مطلبی در این باره نمی توان یافت.

این کلی گویی و ابهامْ راجع به تحولات پس از بازگشت مسیحْ در عهد جدید، در حالی است که روایات اسلامی به روشنی و وضوح، جهان پس از ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به تصویر کشیده اند.

ص:۲۴۳

از این مطلب که بگذریم، دو هدف به عنوان اهداف اساسی «بازگشت مسیح» مورد تأکید عهد جدید قرار گرفته است:

۱) بازگشت مسیح برای قضاوت و داوری؛

۲) بازگشت مسیح برای برقرار ساختن ملکوت خداوند

قضاوت و داوری مسیح در دو مرحله، یکی هنگام بازگشت (داوری اول) و دیگری در آستانهٔ وقوع قیامت (داوری نهایی) صورت می گیرد و بر اساس این داوری ها، نیکان پاداش و بدان کیفر داده می شوند.

راجع به برقرار ساختن ملکوت خداوند یا سلطنت الهی، ابهامات زیادی وجود دارد؛ گاهی ملکوت امری باطنی و ایمانی است که با تحقق یافتن ایمان در دل حاصل می شود، در بعضی موارد ملکوت به اقتدار و حاکمیت کلی خدا و فرمانروایی او بر جهان هستی ویا حکومت او بر قلب ها مربوط شده و به عبارتی، به حکومت روحانی خداوند اشاره دارد، و در مواردی دیگر به حکومت و سلطنتی زمینی، همچون حکومت حضرت داوود (علیه السلام) اشاره می کند.

بنابراین، هرچند میان بازگشت مسیح و تحقق ملکوت یا سلطنت الهی رابطه برقرار است، اما چگونگی تحقق ملکوت خدا از نظر مسیحیان مبهم است. بااین همه، مسأله ای که در این رابطه جالب توجه است این است که خود عیسی (علیه السلام) به صراحت اشاره می کند که برای پادشاهی نیامده است:

«من یک پادشاه دنیوی نیستم؛ اگر بودم، پیروانم می جنگیدند تا در چنگ سران قوم یهود گرفتار نشوم؛ پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست».(یوحنا ۱۸: ۳۶)

در عهد جدید هم، آن قدر که بر شأن «داوری» حضرت عیسی (علیه السلام) تأکید و اصرار شده، بر حکومت و پادشاهی ایشان چنین ابرامی نرفته است و مسألهٔ سلطنت و حکومت مسیح، بیشتر در آموزه های یهودی مطرح است تا مسیحیت.

بنابراین، تأکید عهد جدید بر مسألهٔ «قضاوت و داوری عیسی (علیه السلام) پس از بازگشت»، کاملاً منطبق بر انگارهٔ «نزول عیسی (علیه السلام) در عصرظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و به عهده گرفتن مسؤولیتی مهم مثل فرماندهی یا قضاوت، توسط ایشان» بر اساس روایات اسلامی است.

ص:۲۴۴

فهرست منابع و مآخذ

* قرآن کریم.

الف. منابع فارسی

۱. آشوری، داریوش .تعریف ها و مفهوم فرهنگ. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا،[بی نا]، (۱۳۵۷ش).

۲. ابوالقاسمی، محمدجواد . شناخت فرهنگ. تهران: عروش پژوه، چاپ اول،(۱۳۸۵ش).

۳. افرام بستانی، فواد و مهیار، رضا . فرهنگ ابجدی. تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، (۱۳۷۵ ش).

۴. اکبرنژاد، مهدی . بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت. قم: مؤسسهٔ بوستان کتاب، چاپ اول، (۱۳۸۶ش).

۵. امینی گلستانی، محمد . سیمای جهان در عصر امام زمان (عج). قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، (۱۳۸۶ ش).

۶. بروجردی، سید محمد ابراهیم. تفسیر جامع. تهران: انتشارات صدر، چاپ ششم، (۱۳۶۶ ش).

۷. بری، آدریان. جهان در ۵۰۰ سال آینده. ترجمه دکتر کوشیار کریمی طاری، تهران: نسل نو اندیش، چاپ اول، (۱۳۷۸ ش).

۸. پاینده، ابوالقاسم. نهج الفصاحهٔ(مجموعه کلمات قصار حضرت رسول). تهران: دنیای دانش، چاپ چهارم، (۱۳۸۲ ش).

ص:۲۴۵

۹.پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن. برگزیدهٔ فرهنگ قرآن. قم: مؤسسهٔ بوستان کتاب، چاپ اول،(۱۳۸۷ ش).

۱۰.تونهای، مجتبی. موعودنامه. قم: میراث ماندگار، چاپ سوم،(۱۳۸۵ ش).

۱۱.ثقفی تهران، محمد. تفسیر روان جاوید. تهران: انتشارات برهان، چاپ سوم، (۱۳۹۸ق).

۱۲.دوانی، علی . مهدی موعود. ترجمه جلد ۵۱ بحارالانوار،،(تهران: اسلامیه، چاپ بیست و هشتم، (۱۳۷۸ش).

۱۳.رایموند، روایه، دو هزار دانشمند در جستجوی خدا، ترجمه فرامرز برزگر، تهران: انتشارات جاویدان، چاپ چهارم، (۱۳۵۸ ش).

۱۴.رضوانی، علی اصغر. موعود شناسی و پاسخ به شبهات. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، (۱۳۸۴ ش).

۱۵.رفیعپور، فرامرز. آناتومی جامعه؛ مقدمهای بر جامعهشناسی کاربردی. تهران: انتشار، چاپ اول،(۱۳۷۸ش).

۱۶.سلیمان، کامل .یوم الخلاص. ترجمه علی اکبر مهدی پور، تهران: نشر آفاق، چاپ سوم(۱۳۷۶).

۱۷.شریف لاهیجی، محمدبن علی . تفسیر شریف لاهیجی. تهران: دفتر نشر داد، چاپ اول،(۱۳۷۳ ش).

۱۸.صدر، سیدمحمد . تاریخ پس از ظهور. ترجمه حسن سجادیپور، تهران: موعود عصر(عج)، چاپ دوم،(۱۳۸۴ ش).

ص:۲۴۶

۱۹.طباطبایی، سید محسن ؛ عبدی چاری، مرتضی و فقیهی مقدس، نفیسه . معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل سنت. قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ اول(۱۳۸۹ ش).

۲۰.طباطبایی، سید محمد حسین. تفسیر المیزان. ترجمه ی سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، چاپ پنجم،(۱۳۷۴ ش).

۲۱.________________. شیعه در اسلام. قم: دفتر انتشارات اسلامی، [بی نا]، (۱۳۶۲ش).

۲۲.طبرسی، فضل بن حسن . مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ترجمه مترجمان، تحقیق رضا ستوه، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول، (۱۳۶۰ ش).

۲۳.________________. تفسیر جوامع الجامع. ترجمه ی مترجمان مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، (۱۳۷۷ ش).

۲۴.کارگر، رحیم. آینده ی جهان (دولت و سیاست در اندیشه ی مهدویت). قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، چاپ اول،(۱۳۸۳ ش).

۲۵.کریمی، محمد . نگاهی به سرنوشت جهان، انسان، تاریخ. مشهد: انتشارات موحد، چاپ اول،(۱۳۷۴ ش).

۲۶.کلینی، محمدبن یعقوب. اصول کافی. ترجمه محمد باقر کمرهای، قم: اسوه، چاپ سوم، (۱۳۷۵ ش).

۲۷.گرجی نژاد، شیرزاد. قانون مجازات اسلامی. تهران: انتشارات طلایه، چاپ اول،(۱۳۷۵ ش).

ص:۲۴۷

۲۸.مجتهدی سیستانی، سید مرتضی. دولت کریمه ی امام زمان(عج). قم: نشر الماس، چاپ پنجم،(۱۴۳۲ ق).

۲۹.مطهری، مرتضی . تکامل اجتماعی انسان. تهران انتشارات صدرا، چاپ ششم،(۱۳۷۰ ش).

۳۰.______________. قیام و انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفۀ تاریخ. تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهلم، (۱۳۸۹ ش).

۳۱.مکارم شیرازی، ناصر . تفسیرنمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول،(۱۳۷۴ ش).

۳۲.________________ . حکومت جهانی مهدی (عج). قم: انتشارات نسل جوان، چاپ هفتم، (۱۳۸۸ ش).

۳۳.موسوی بجنوردی، کاظم. دائرۀ المعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دائرۀ المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم،(۱۳۷۴ ش).

۳۴.میکنتاش، جون . شگفتی های کاوش جهان. ترجمه نیاز یعقوبشاهی، تهران، نشر زمانه، چاپ اول،(۱۳۷۴ ش).

۳۵.هاکس، مستر . قاموس کتاب مقدس. چاپ بیروت: اساطیر، [بی نا]، (۱۹۲۸ م).

۳۶.هیل، توماس و تورسون، استیفان . تفسیر کاربردی عهد جدید. ترجمۀ آرمان رشدی و فریبرز خندانی، ([بی جا]، [بی نا]، چاپ اول،(۲۰۰۱ م).

۳۷.کتاب مقدس؛ عهد قدیم و عهد جدید، ترجمه تفسیری.

ب. منابع عربی

ص:۲۴۸

۳۸.ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبهٔ الله . شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید. تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول،(۱۴۰۴ ق).

۳۹.ابن أبی زینب، محمدبن ابراهیم. الغیبهٔ. تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، (۱۳۹۷ ق).

۴۰.ابن بابویه، علی بن حسین . الامامهٔ و التبصرهٔ من الحیرهٔ. تصحیح مدرسه ی امام مهدی (عج)، قم: مدرسه الامام المهدی (عج)، چاپ اول، (۱۴۰۴ق).

۴۱.ابن بابویه، محمد بن علی . الخصال. تصحیح علی اکبر غفاری، قم جامعه مدرسین، چاپ اول،(۱۳۶۲ ش).

۴۲.________________ . کمال الدین و تمام النعمهٔ. تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، (۱۳۹۵ ق).

۴۳.________________. علل الشرائع. قم: داوری، چاپ اول،(۱۳۸۵ ش).

۴۴.________________. عیون اخبار الرضا(علیه السلام) . تصحیح مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، چاپ اول،(۱۳۷۸ ق).

۴۵.________________. من لا یحضره الفقیه. تصحیح علی اکبر غفاری قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم،(۱۴۱۳ ق).

۴۶.ابن جعفری، محمد بن مشهد .المزار الکبیر. تصحیح جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول،(۱۴۱۹).

۴۷.ابن حیون، نعمانبن محمد . دعائم الإسلام. تحقیق آصف فیضی، قم: موسسهٔآل البیت علیهم السلام، چاپ دوم، (۱۳۸۵ ق).

ص:۲۴۹

۴۸.ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. تحف العقول. علی اکبر غفاری، قم: جامعه ی مدرسین، چاپ دوم،(۱۴۰۴ ق).

۴۹.ابن طاووس، علی بن موسی. اقبال الاعمال. تهران دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم،(۱۴۰۹ ق).

۵۰.________________. التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن. تحقیق: مؤسسهٔ صاحب الأمر، قم: مؤسسهٔ صاحب الأمر، چاپ اول، (۱۴۱۶ ق).

۵۱.________________. الطرائف فی معرفهٔ مذاهب الطوائف. تصحیح علی عاشور، قم: خیام، چاپ اول، (۱۴۰۰ ق).

۵۲.________________. الیقین باختصاص مولانا علی علیهالسلام بإمرهٔ المومنین. تصحیح اسماعیل انصاری، قم: دارالکتاب، چاپ اول،(۱۴۱۳ ق).

۵۳.ابن طریق، یحیی بن حسن . عمدهٔ عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار. قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ اول،(۱۴۰۷ ق).

۵۴.ابن فهد حلی، احمد بن محمد. التحصین فی صفات العارفین. تصحیح مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم: مدرسه الامام المهدی(عج)، چاپ دوم، (۱۴۰۶ ق).

۵۵.ابن قولویه، جعفر بن محمد . کامل الزیارات. تصحیح: عبدالحسین امینی، نجف اشرف: دار المرتضویه: چاپ اول،(۱۳۵۶ ش).

۵۶.اربلی، علی بن عیسی. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ. تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی، چاپ اول،(۱۳۸۱ ق).

۵۷.استرآبادی، علی . تاویل الایات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ. تصحیح حسین استادولی، ایران: قم موسسه النشر الاسلامی، چاپ اول،(۱۴۰۹ق).

۵۸.بحرانی، سید هاشم . البرهان فی تفسیر القرآن. تصحیح قسم الدراسات الاسلامیه موسسه البعثه، قم: موسسه بعثه، چاپ اول، (۱۳۷۴ ش).

۵۹.تمیمی آمدی، عبدالواحد. غررالحکم و دررالکلم. تصحیح سید مهدی رجائی، قم: دارالکتاب الإسلامی، چاپ دوم،(۱۴۱۰ ق).

۶۰.جزایری، نعمت الله. ریاض الأبرار فی مناقب أئمة الأطهار. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، چاپ اول،(۱۴۲۷ ق).

۶۱.جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز . مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر. تصحیح مهدی هوشمند قم: انتشارات طباطبایی، چاپ اول، [بی تا].

۶۲.حافظ برسی، رجببن محمد. مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیرالمومنین. تصحیح علی عاشور، بیروت: أعلمی، چاپ اول (۱۴۲۲ ق).

۶۳.حلی، حسنبن سلیمان، مختصر البصائر، تصحیح مشتاق مظفر، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، (۱۴۲۱ ق).

۶۴.حمیری، عبداللهبن جعفر . قرب الأسناد. تصحیح: موسسة آل البیت علیهمالسلام، قم: موسسة آل البیت علیهمالسلام، چاپ اول،(۱۴۱۳ ق).

۶۵.خالد برقی، احمدبن محمد . المحاسن. تصحیح جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم، (۱۳۷۱ ق).

۶۶.خزاز رازی، علیبن محمد . کفایة الأثر فی النص الائمة الإثنی عشر. تصحیح عبداللطیف حسینی کوهکمری قم: بیدار، [بینا]، (۱۴۰۱ ق).

۶۷.زمخشری، محمود. الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ سوم، (۱۴۰۷ ق).

۶۸.شریف الرضی، محمدبن حسین . نهج البلاغة. تصحیح: فیض الإسلام، قم: هجرت، چاپ اول،(۱۴۱۴ ق).

۶۹.شریف مرتضی. رسائل الشریف المرتضی. قم: دارالقرآن کریم، [بی نا]، (۱۴۰۵ ق).

۷۰.شعیری، محمدبن محمد . جامع الأخبار. نجف: مطبعة حیدریة، چاپ اول، [بی تا].

۷۱.شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات. بیروت، اعلمی، چاپ اول،(۱۴۲۵ ق).

۷۲.________________________. الجواهر السنیة فی احادیث القدسیة. تهران: انتشارات دهقان، چاپ سوم، (۱۳۸۰ ش).

۷۳.________________________. الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة. تصحیح هاشم رسولی و احمد جنتی، تهران: نوید، چاپ اول،(۱۳۶۲ ش).

۷۴.________________________. وسائل الشیعة. تصحیح: مؤسسة آل البیت (علیهم السلام)، قم: مؤسسة آل البیت (علیهم السلام)، چاپ اول، (۱۴۰۹ ق).

۷۵.صفار، محمدبن حسن. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد(صلی الله علیه و آله و سلم)، تصحیح محسن کوچه باغی، قم: مکتبة آیة الله مرعشی النجفی، چاپ دوم، (۱۴۰۴ ق).

۷۶.طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، (۱۴۱۷ق).

ص:۲۵۲

۷۷.طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغیر. بیروت، دارالکتب الاسلامیه، [بی نا]، ([بی تا]).

۷۸.طبرسی، احمد بن علی . الإحتجاج علی أهل اللجاج. تصحیح محمد باقر خرسان، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول (۱۴۰۳ ق).

۷۹.طبرسی، حسنبن فضل . مکارم الاخلاق. قم: شریف رضی، چاپ چهارم، (۱۴۱۲ ق).

۸۰.طبرسی، فضل بن حسن. إعلام الوری بأعلام الهدی. تهران: اسلامیه، چاپ سوم، (۱۳۹۰ ق).

۸۱.______________. تاج الموالید. بیروت: دارالقاری، چاپ اول،(۱۴۲۲ ق).

۸۲.______________. تفسیر جوامع الجامع. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، (۱۳۷۷ ش).

۸۳.______________. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، (۱۳۷۲ش).

۸۴.طبری آملی، محمد بن جریر. نوادر المعجزات فی مناقب الائمۀ الهداۀ علیهم السلام. تصحیح باسم محمدی اسدی، قم: دلیل ما، چاپ اول، (۱۴۲۷ ق).

۸۵.______________، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفۀ، چاپ اول، (۱۴۱۲ق).

۸۶.طبری، سلیمانبن احمد . المعجم الصغیر. بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی نا]، ([بی تا])

ص:۲۵۳

۸۷.طوسی، محمد بن الحسن. مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد،، بیروت: موسسه فقه الشیعه، چاپ اول (۱۴۱۱ ق).

۸۸.________________. الغیبـۀ . تصـحیح عبادالله تهرانی و علی احمـد ناصـح، قم: دارالمعارف الاسـلامیه، چاپ اول،(۱۴۱۱ ق).

۸۹.________________. الأمالی. قم: دارالثقافۀ، چاپ اول، (۱۴۱۴ ق).

۹۰.________________. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی نا]، ([بی تا]).

۹۱.عاملی نباطی، علی بن یونس . الصـراط المسـتقیم الی مسـتحقی التقدیم. تصحیح میخائیل رمضان، نجف: المکتبه الحیدریه، چاپ اول، (۱۳۸۴ ق).

۹۲.عیاشی، محمدبن مسعود . تفسیر العیاشی. تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعۀ العلمیۀ، چاپ اول ۱۳۸۰ ق).

۹۳.فتال نیشابوری، محمدبن أحمد . روضۀ الواعظین و بصیرۀ المتعظین. قم: انتشارات رضی، چاپ اول،(۱۳۷۵ ش).

۹۴.فیض کاشانی، محمدمحسن . الوافی. اصفهان: کتابخانۀ امام امیرالمومنین علی(ع)، چاپ اول،(۱۴۰۶ ق).

۹۵.________________. نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین. تصـحیح مهدی انصاری قمی، تهران: مؤسـسۀ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول،(۱۳۷۱ش).

۹۶.قطبالدین راوندی، سعیدبن هبۀالله . الخرائج و الجرائح. تصحیح مؤسسۀالإمام المهدی، قم: مؤسسۀالإمام المهدی، چاپ اول، (۱۴۰۹ ق).

ص:۲۵۴

۹۷.قمی، علیبن ابراهیم . تفسیر القمی. تصحیح طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، چاپ سوم، (۱۴۰۴ ق).

۹۸.کراجکی، محمد بن علی. الرسالّه العلویهٔ فی فضل امیرالمومنین علیه السلام علی سائر البریهٔ. تصحیح عبدالعزیز کریمی، قم: دلیل ما، چاپ اول، (۱۴۲۷ ق).

۹۹.کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، قم: دارالکتاب الاسلامی، (۱۴۱۰ ق).

۱۰۰.کورانی العاملی، الشیخ علی. معجم أحادیث الأمام المهدی. قم: مؤسسهٔ المعارف الإسلامیه، چاپ اول، (۱۴۱۱ق).

۱۰۱.کوفی، فرات بن ابراهیم . تفسیر فرات الکوفی. تصحیح محمد کاظم تهران: موسسه الطبع و النشر فی وزاره الارشاد الاسلامی، چاپ اول، (۱۴۱۰ ق).

۱۰۲.مجلسی، محمد باقر . زادالمعاد- مفتاح الجنان . تصحیح علاء الدین اعلمی، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، (۱۴۲۳ ق).

۱۰۳.______________. بحارالأنوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ. تصحیح جمعی از مصححان، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چاپ دوم، (۱۴۰۳ ق).

۱۰۴.مفید، محمدبن محمد . الأمالی. تصحیح حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگرهٔ شیخ مفید، چاپ اول،(۱۴۱۳ق).

۱۰۵.______________. المسائل السرویهٔ. تصحیح کنگره شیخ مفید، قم: الموتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، چاپ اول، (۱۴۱۳ ق).

۱۰۶.______________.الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. تصحیح موسسه ی آل البیت علیهم السلام، قم: کنگره ی شیخ مفید، چاپ اول (۱۴۱۳ ق).

۱۰۷.الموسوی، السید محمد سعید . الامام الثانی عشر. تصحیح علی الحسینی المیلانی، کربلا: مطبعه القضاء، [بی نا]، (۱۳۹۳ ق).

۱۰۸.نوری، حسینبن محمدتقی . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. تصحیح مؤسسهٔ آل البیت علیهمالسلام، قم: مؤسسهٔ آل البیت علیهمالسلام، چاپ اول،(۱۴۰۸ ق).

۱۰۹.نیشابوری، ابی عبدالله الحاکم. المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دارالمعرفه، [بی تا]، [بی چا]،

۱۱۰.نیلی نجفی، علیبن عبدالکریم. سرور أهل الایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان. تصحیح قیس عطار، قم: دلیل ما، چاپ اول، (۱۴۲۶ ق).

۱۱۱.هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله ؛ آملی، حسن حسن زاده و کمرهای، محمد باقر . منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة. تصحیح ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه، چاپ چهارم،(۱۴۰۰ ق).

۱۱۲.هلالی، سلیم بن قیس . کتاب سلیم بن قیس الهلالی. تصحیح محمدانصاری، قم: الهادی، چاپ اول، (۱۴۰۵ ق).

۱۱۳.یزدی حایری، علی . إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب. تصحیح علی عاشور، بیروت: مؤسسة الأعلمی، چاپ اول، (۱۴۲۲ ق).

ج. مقالات

۱۱۴.آقاجانی قناد، محمدرضا ."حقوق اقلیتهای دینی در عصر ظهور". مجموعه آثار همایش بینالمللی دکترین مهدویت، سال سوم، ۱ (۱۳۸۶ ش).

۱۱۵.احمد وند، شجاع و عزیزخانی، احمد . "آخرالزمان در نگاه مکتب صهیونیسم مسیحی". مشرق موعود، سال چهارم، ۱۴(۱۳۸۹ ش).

۱۱۶.امامی کاشانی ."نحوه نگرش مسیحیت به موضوع مهدویت". رسالت، ش ۵۴۰۲.

۱۱۷.حاج محمدی، علی . "نظام توزیع ثروت در حکومت موعود". مجموعه آثار همایش بین المللی دکترین مهدویت،سال چهارم، ۴ (۱۳۸۷ ش).

۱۱۸.حبیبی، ضامن علی . "شیوه ی قضایی دولت مهدوی". مجموعه آثار همایش بین المللی دکترین مهدویت، سال چهارم، ۴ (۱۳۸۷ ش).

۱۱۹.خنیفر، حسین؛ زروندی، جواد و زروندی، نفسیه . "جهانی شدن و فرهنگ مهدویت از دیدگاه آیات قران کریم و روایات اسلامی". مشرق موعود، سال چهارم، ۱۶ (۱۳۸۹ ش).

۱۲۰.راهنمایی، سید احمد . "حکومت جهانی واحد رویارویی جهان بینی سکولار با جهان بینی الهی". مجموعه آثار همایش بینالمللی دکترین مهدویت، سال پنجم، ۱ (۱۳۸۸ ش).

۱۲۱.شیرودی، مرتضی . "مسیحیت انجیلی، تشیع ایرانی و آینده بشریت". مشرق موعود، سال اول،۱ (۱۳۸۵).

۱۲۲.صادق نیا، مهراب . "تصویر انتظار در عهد جدید". مشرق موعود، سال اول، ۱ (۱۳۸۵ ش).

ص:۲۵۷

۱۲۳.______________ . " درآمدی بر آموزهٔ نجاتبخش در مسیحیت ". مشرق موعود، سال اول، ۴ (۱۳۸۶ ش).

۱۲۴.صـمدی، قنبر علی . "امنیت مهدوی الگوی جامعه امن". مجموعه آثار همایش بینالمللی دکترین مهدویت، سال چهارم، ۱ (۱۳۸۷ ش).

۱۲۵.قاسمی قمی، جواد . "مبانی آموزهٔ بازگشت مسیح در کتاب مقدس". مشرق موعود، سال سوم، ۹ (۱۳۸۸ش).

۱۲۶.قنبری آلانق، محسن . "اسطورهٔ صهیونیسم مسیحی و انگارهٔ منجیگرایی". مشرق موعود، سال اول، ۱ (۱۳۸۶ش).

۱۲۷.مرتضوی، سیدمحمد . "تحول فرهنگی، کلید موفقیت حضرت مهدی (عـج)". مجموعه آثار همایش بینالمللی دکترین مهدویت، سال چهارم، ۴ (۱۳۸۷ش).

ص:۲۵۸

Abstract

The Advent and uprising of the Savior occurs at the end of the world, when the darkness and cruelty take indifferent areas of the human society, and as a great cultural revolution, will lead to widespread cultural changes and alterations in the whole components and phenomena of the culture. These changes happen, while at the eve of the Savior's Advent, the universe will be of an inappropriate situation, and the Savior'sappearance and his fundamental reforms will change the world's cultural position to all its elements all of a sudden, putting it in a favorable, and further, ideal status, human being never experienced like it before. In the existing treatise, to get to the Savior'sdeep influence in achieving transcendence and completion, the world's culturalcircumstances between the two significant events, namely Advent Resurrection, and from the two outlooks of the New Testament and Islamic traditional texts has been dealt with. Choosing the New Testament- as the Christians' Holy Scripture- along with Islamic texts has aimed to reflect Christianity's viewpoint as a religion which theSavior's Advent (coming) and what follows,playa central and key role in itsdoctrines.This research shows that the world's cultural station,being so awful at the eve of the Savior's Advent, will change into a utopian one after his coming. This condition will last constantly towards the end of the world (Resurrection). Moreover, the absolute correspondence of the doctrines of the New Testament with those of the Islamic texts concerning the pre-Advent status, and their partial .correspondence regardingthe post- Advent circumstances have been attained

Key words:Apocalypse (end of the time), Savior, Advent, cultural circumstances, Imam Mahdi's rule, Christ's coming

ص:۲۵۹

The University of Qom

Faculty of Theology

Thesis

(For Degree of Master of Arts (MA

In Exegesis Quranic Sciences

:Title

The cultural position of the world from coming of the Savior till the Resurrection

according to Islamic texts and the New Testament

:Supervisor

Dr. Mohammad Kazem Shaker

:Advisor

Dr. Mohammad KazemRahmanSetayesh

:By

MonirehGhazavi

Winter- ۱۳۹۱

ص: ۲۶۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹